

✓ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و..... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند،

شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید. برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی

لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

WWW.KARNIL.COM

روش دوست یابی

مشخصات کتاب

سرشناسه: حیدری سیدمحمد، ۱۳۲۰-

عنوان قرارداد: کیف تکسب الاصدقاء. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: روش دوست‌یابی محمد الحیدری؛ [ترجمه محمدصادق عارف

مشخصات نشر: مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: [۱۹۱ ص]

شابک: ۶۰۰۰ ریال؛ ۹۵۰۰ ریال: چاپ دوم ۰-۴۴۵-۴۴۴-۹۶۴؛ ۲۳۰۰۰ ریال چاپ سوم-۹۷۸

۰-۴۴۵-۴۴۴-۹۶۴

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰.

یادداشت: چاپ سوم ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه ص [۱۹۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: اخلاق اسلامی موضوع: دوستی (اسلام)

شناسه افزوده: عارف محمد صادق ۱۲۹۹-، مترجم شناسه افزوده: بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره BP: ۲/۲۵۴/ح ۹ ک ۹۰۴۱ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی: ۶۵۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۰۵۰

آغاز سخن

بسم الله الرحمن الرحيم

انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله لعلكم ترحمون. (۱)

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمه الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين

قلوبكم فاصبحتم بنعمه اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منهما. (۲)

هو الذى ايدك بنصره وبالمؤمنين واءلف بين قلوبهم لواء نفقت ما فى الارض جميعا ما اءلفت

بين قلوبهم ولكن الله الف بينهم. (۳)

ادفع بالتي هى احسن فاذا الذى بينك وبينه عداوة كانه ولى حميم. (۴)

الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين. (۵)

ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك. (۶)

فهرست

مقدمات

دیدگاه پیامبر اسلام (ص) و ائمه اهل بیت (ع) درباره دوستی

اهمیت دوست در زندگی

چه کسی را باید به دوستی برگزید ؟

قسمت اول

قسمت دوم

قسمت سوم

حقوق دوستی و حدود آن

حقوق دوستی و حدود آن (1)

حقوق دوستی و حدود آن (2)

مؤمن آئینه برادر (ایمانی) خویش است

میانه روی در دوستی و دشمنی

انواع دوستان

آزمایش دوستان

پایه های دوستی

1-دید و بازدید

2-سلام و مصافحه و معانقه

3-دادن هدیه به یکدیگر

4-گشاده رویی و لبخند

5-فروتنی با دوستان

6-خوش گمانی به دوست

7-اعتماد به دوستان

8-رازداری

- 9- احوالپرسی از دوستان
- 10- تصدیق دوستان
- 11- چشم پوشی از بدی
- 12- پذیرش پوزش
- 13- شاد کردن دوستان
- 14- یاری دوستان
- 15- همدردی با دوست و برآوردن حاجت او
- 16- احترام و بزرگداشت دوستان
- 17- از خود گذشتگی
- 18- اندرز
- 19- دوست را از محبت خود با خبر کردن
- 20- دعا برای دوست
- 21- گردهمایی دوستان و دیدار آنها با یکدیگر
- 22- شکر و ستایش در برابر کار نیک
- 23- نیکی در برابر بدی
- 24- حفظ برادر (دینی) در غیاب او
- 25- نرمی و مدارا در معاشرت
- 26- تبادل دوستی میان دوستان
- 27- مداومت بر دوستی
- 28- خوب گوش دادن به سخن دوست
- 29- با دوستان به انصاف رفتار کردن
- 30- اطعام دوستان
- 31- زیادی موافقت و کمی مخالفت
- 32- اصلاح خویشتن پیش از اصلاح دیگران

آنچه زداينده محبت است

1- چاپلوسی

2- خیانت به دوستان

3- جدال و ستیز

4- تکلف با دوستان

5- دوری گزیدن از دوستان

6- دشمنی دوست و دوستی دشمن

7- شماتت (سرکوفت زدن) به دوست

8- آزار رسانیدن به دوست

9- خودپسندی

10- فراموش کردن دوست

11- طبقه بندی دوستان

وصیت امیرمؤمنان (ع) به فرزندش امام حسن (ع)

منابع

گفتاری از مترجم

اخلاق اگر به معنای مجموعه ای از اعمال گفتاری و رفتاری انسان باشد یکی از ارکان مهم دین مبین اسلام است، و میزان رسوخ اعتقادات دینی افراد و پایبندی آنان به احکام و تعالیم اسلامی در همین عرصه متبلور و نمایان می شود، و ارزش آنان از نظر دین و تقوا بر همین اساس ارزیابی می گردد.

این رکن مهم دینی به قدری اهمیت دارد که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: بعثت لا تمم مکارم الا خلاق) من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم.

از این رو، بسیاری از امور گفتاری و رفتاری مانند غیبت کردن، دروغ گفتن، تهمت زدن، آزار و تحقیر مسلمانان که موجب سستی روابط حسنه افراد با یکدیگر و تبدیل دوستیها به دشمنیها و مفساد دیگر می شود از اهم محرمات الهی و از جمله گناهان کبیره به شمار آمده است.

متأسفانه ما مسلمانها به آنچه خودمان داریم کمتر توجه می کنیم و بیشتر به آنچه دیگران دارند چشم دوخته ایم، چه ما از نظر داشتن تعالیم اخلاقی و رهنمودهای زندگی فردی و اجتماعی از هر جامعه دیگری غنی تر و بی نیازتریم و انبوه احادیث و اخباری که از پیشوایان دینی و مذهبی در زمینه اخلاق و حقوق برادران دینی و لزوم الفت و دوستی آنان با یکدیگر به ما رسیده است ما را از مراجعه به کتابهایی نظیر کتاب آیین دوست یابی دیل کارنگی که خالی از بدآموزیهایی نیست بی نیاز می کند.

خوشبختانه کتابخانه عمومی اهل البیت (ع) در بغداد مجموعه ای از این احادیث و اخبار را در کتاب حاضر گرد آورده و در دسترس استفاده گذاشته امید است خوانندگان عزیز از آن بهره وافرند و یقین داشته باشند اگر ما تعالیم پیشوایان دینی خود را به کار بندیم و روابط فردی و اجتماعی خود را براساس آنها قرار دهیم در نزد خدا و خلق محبوب و در هر دو جهان خوشبخت و سعادت مند خواهیم بود.

از بنیاد محترم پژوهشهای اسلامی متشکریم که این کتاب را در دسترس این جانب قرار داد تا توفیق ترجمه آن را به دست آورم.

و نیز از آن جایی که مؤلف کتاب، منابع احادیث مندرج در آن را به صورت کلی در فهرستی جداگانه که ضمیمه کتاب است ذکر کرده و لازم بود ماخذ احادیث مذکور در هر صفحه در پانویس همان صفحه قید گردد، لذا طبق دستور بنیاد محترم همکار عزیز حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدحسین رضویان زحمت این کار را تقبل فرموده و آن را با دقت

و صحت انجام دادند که از ایشان سپاسگزاری می کنم.
ومن الله التوفيق

مقدمات

مقدمه چاپ دوم

ستایش ویژه خداوندی است که عزت بخش و نعمت گستر است، و درود و سلام بر پیامبرش محمد (ص)، سرور خلائق و خاندان او که ستونهای دین اند، و نیز بر اصحاب ارجمند و برگزیده او باد.

بعد: در چهار سال پیش که چاپ نخست این کتاب انجام شد چنان با استقبال و تشویق خوانندگان روبرو گردید که من فوق العاده احساس فرح و شادمانی کردم، و در مدتی کوتاه تمامی نسخه های آن به فروش رسید.

بی شک این امر گواه بر میزان نیاز مردم به امثال این گونه کتابهای حاوی موضوعات سودمند اجتماعی است و نشانه شدت دلبستگی و شیفتگی آنها به آداب برجسته و فرهنگ عالی به دست آمده از سرچشمه تعالیم اهل بیت (ع) می باشد که سرشار از علوم و فنون و آداب گوناگون است. از آنجا که این کتاب نایاب شد بسیاری از مردم نقاط مختلف از من درخواست کردند که نسبت به تجدید چاپ آن اقدام کنم تا امکان استفاده و آگاهی از مطالب آن برای بسیاری از مطالعه کنندگان فراهم شود.

من برای اجابت این درخواست و تقدیم حاصل تلاش ناچیز خود پیوسته در پی فرصت بودم و خداوند را سپاس که مرا در این زمان بدین کارتوفیق عطا فرمود و این پس از آن است که من چیزهای بسیاری را که در چاپ نخست این کتاب نیاورده و ذکر نکرده بودم در این چاپ بر آن افزوده ام به طوری که با داشتن آن نمی توان از این بی نیاز بود.

از خداوند سبحان درخواست دارم که این خدمت را برای رضای خود خالص گرداند، و در آن روز که مال و فرزند بی قلب سلیم سودی ندارد مرابدان منتفع فرماید.

مؤلف

مقدمه چاپ نخست

ستایش ویژه خداوندی است که میان دل‌های مؤمنان الفت و دوستی برقرار کرده و در پرتو نعمت خود آنان را برادر گردانیده است.

و درود و تحیت بر سرور پیامبران و مقربترین آنان در نزد خداوند سبحان و بر خاندان او باد که از همه جهانیان والاتر و در دانش و ایمان از همه برترند.

اما بعد: این ششمین کتابی است که کتابخانه عمومی اهل البیت (ع) (به منظور تحقق اهداف بزرگ خود و ادای رسالت مقدس خویش به خوانندگان تقدیم می‌کند تا وعده خود را به آنان که گهگاه نشریاتی در زمینه اصلاح و راهنمایی مردم صادر می‌کند ایفاء کرده باشد.

این کتاب درباره مهمترین موضوع اجتماعی که بشر تا کنون شناخته است و آن موضوع برقراری دوستی و برادری میان مردم است گفتگو و برای بدست آوردن دوستان و ایجاد تاثیر در مردمان بهترین طریقه را ترسیم می‌کند، طریقه ای که مبتنی است بر آنچه پیامبر اسلام و خاندان بزرگوار او (ع) ارائه داده اند و مشتمل بر راهنماییهای دقیق و تعلیمات عالی و ارزشمندی است که برای فرد و اجتماع زندگانی سعادت‌مندی را براساس اتحاد و همبستگی و سرشار از محبت صادقانه و برادرانه صحیح تضمین می‌کند و بر محور همیاری و همکاری متقابل استوار و از هر سوی آن انوار فضیلت و اخلاق تابان است.

شما خواننده عزیز در این کتاب خواهید دید بیشتر مطالبی را که دیل کارنگی رئیس مرکز روابط ط انسانی در نیویورک ضمن کتاب ارزشمند و متعهد خود به نام کیف تکسب الاصدقاء و تؤثر فی الناس (۷) آورده است پیامبر اسلام (ص) (انسانها و امامان از خاندان او (ع) بدانها تصریح کرده اند و افزون بر این چیزهایی را طی احادیث خود ذکر فرموده اند که تا کنون اندیشمندان و دانشمندان بزرگ علوم اجتماعی بدانها نرسیده اند.

بغداد ۱۰/۱۲/۱۹۵۶ م - مؤلف

مقدمه

از جمله سخنانی که از دانشمندان علوم اجتماعی به ما رسیده و پیوسته گفته و تکرار می شود این است که انسان طبیعتاً اجتماعی است.

معنای این سخن آن است که انسان برحسب فطرت و سرشت خود ناگزیر است با همنوعان خود پیوند برقرار کند و به طور اجتماعی با آنها بسر برد و این غریزه ای است که خداوند در انسانها به ودیعت نهاده تا زندگانی آنها استقامت یابد و امور آنها سامان پذیرد.

چه انسان قادر نیست به تنهایی مراحل زندگانی را که از هر سو مکروهات و ناملایمات بدان احاطه دارد و پر از سختیها و دشواریها و مقرون به انواع خطرهایست بگذراند، و ناگزیر است از دیگران کمک و یاری بخواهد.

از این رو جوامع متحد به اموری اقدام می کنند که هرگز انجام دادن آنها از عهده یک فرد ساخته نیست و از کیان خود دفاع می کنند به گونه ای که یک تن هرگز توان آن را ندارد.

روشن است که هر چه صفوف جوامع بشری پیوسته تر و استوارتر باشد و میان آنها همکاری و همیاری بیشتر شود به همان اندازه در صحنه های زندگی موفقتر و در مدارج ترقی و کمال برتر و پیشروتر خواهند بود.

به همین سبب اسلام آیین تقدم و بقاست چه همه افراد بشر را دعوت می کند که در کارهایار و یاور یکدیگر و در زندگی دوستدار هم باشند و دوشادوش هم راه حیات را بسپرنده تا آرزوهای آنها تحقق یابد و به اهداف خویش دست یابند.

ندای آسمانی قرآن در میان آنها فریاد می کند: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم، (۸) و تعاونوا علی البر والتقوی، (۹) و اعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا، (۱۰) ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم، (۱۱) انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم. (۱۲)

این است آنچه اسلام همه مردم را بدان فرا می خواند و چون هر فردی از افراد انسان در طول زندگانی در معرض شداید رنج دهنده و بلاها و مشکلات به دردآورنده ای قرار می گیرد که نمی تواند به تنهایی در برابر آنها ایستادگی کند لذا هر فردی ناگزیر است کسی یا کسانی از همنوعان خویش را برای روزهای سختی خود داشته باشد، و رابطه ای استوار و پیوندی مستحکم و دوستی و مودتی بیش از آنچه نسبت به دیگران دارد با آنها برقرار کند تا میان آنها احساساتی برادرانه و صادقانه و محبت و مودتی خالصانه ایجاد شود به طوری که هر یک از آنها دیگری را یاری و پشتیبانی و دربرآوردن نیازهای او با وی همکاری کند و در نجات او از شداید و رهایی او

از گرداب مهالک یار و یاور وی باشد.

این ارتباط مقدس که موجب پیوند یک فرد به دیگری می شود و دل‌های آنها را به هم نزدیک می سازد و یکی را محبوب دیگری می گرداند دوستی نامیده می شود. و این در زندگی امری ضروری است به طوری که هر کسی هر قدر هم در تحمل سختیها نیرومند و در برابر مکروهات بردبار و در تدبیر امور از درستی اندیشه برخوردار باشد از آن بی نیاز نیست. به همین سبب دانشمندان اجتماعی و رجال تربیتی و داعیان اصلاح برای پیشبرد این امر مهم در زندگی سعی و کوشش فراوان کرده اند تا برای استحکام روابط برادرانه و ایجاد مودت و محبت میان مردم که عنصر اساسی در ساختمان بنای دوستی میان آنهاست موفق ترین و شایسته ترین راهها را در پیش روی آنان قرار دهند چه دوستی هر گاه بر محبت قلبی صادقانه ای که ریا و خودنمایی آن را مشوب و اغراض پست آن را تیره و مکدر نگرداند متکی نباشد چنان دوستی پوچ و برای انسانیت بی ثمر است و انتظار فایده ای از آن نیست.

شاید مهمترین کتابی که در این زمان نگارش یافته و این موضوع را مورد بحث قرار داده کتاب کیف تکسب الاصدقاء و تؤثر فی الناس تالیف استاد دیل کارنگی بنیانگذار مرکز روابط انسانی در نیویورک باشد که به وسیله استاد مصری عبدالمنعم محمد زیادی به عربی برگردانیده شده است.

گردآورنده کتاب مذکور مردی است که سرد و گرم روزگار را چشیده و حوادث وی را مجرب و آبدیده کرده تا توانسته است از تجارب خود پاکیزه ترین نتیجه ها و ارزشمندترین درسها را در زمینه معاشرت مردم با یکدیگر به دست آورد و بیان کند که چگونه انسان می تواند شمار بیشتری از مردم را به سوی خود جذب و بیشترین دوستان را برای خود فراهم آورد و در آنها تاثیر گذارد.

آری کتاب او پر از حوادثی است که روش او را تایید و ادعای او را گواهی می کند. لیکن من گمان نمی کنم همه نظریاتی که او برای حصول این منظور ارائه داده به نتایجی که برای آنها در نظر گرفته منجر گردد و اگر هم فرض شود که این نظریات چنان نتایجی را به بار می آورد و موجب تاثیر در مردم می شود بی شک هر راهی که مایه به دست آوردن دوستان و تاثیر در مردمان می شود نمی تواند خوب و پسندیده بوده و برای انسان شایسته باشد که در آن گام بردارد هر چند از جهات دیگر به او زیان رساند.

و گر نه کسی که با مردم دورویی می ورزد و با هر که روبرو می شود خودش را در خدمت افکار او قرار می دهد و با هر کس دیدار می کند در برابرش سر فرود می آورد و اظهار حقارت و تملق می

کند و با هر فردی مطابق تمایلات و بر وفق افکار وی رفتار می کند ممکن است بتواند بیشترین افراد را به سوی خود جذب کند، افرادی که مردم دورو و بی هدف را دوست می دارند و با طرفداران هوا و هوسهایشان انس می گیرند و با همفکران خویش همگام می شوند، و مردم مخلص و با صراحت را دشمن می دارند و از کسانی که تمایلات و گرایشهای آنها را در زندگی تایید نمی کنند دوری می ورزند، و متاسفانه چقدر این گونه افراد در جامعه فراوانند.

اما آیا به دست آوردن این همه دوستان و این قبیل تاثیر در مردم درست است؟

و عقل سالم آن را تایید می کند؟

یا وجدان بیدار از آن خشنود است؟

وارزشهای اخلاقی و اجتماعی که در این گونه امور داوری دادگرند بر آن صحنه می گذارد؟ هرگز، هرگز.

بی شک آنانی که به این موضوع مهم اجتماعی از همه جهت احاطه دارند و هموارترین و نزدیکترین راهها را برای تحقق این هدف عالی تعیین کرده و ارائه داده اند همان کسانی هستند که گنجینه علوم الهی و معدن تعالیم آسمانی می باشند یعنی پیامبر گرامی (ص) و امامان از خاندان او (ع)، همانهایی که خداوند آنان را امین و وحی خود گردانیده و سرپرستی خلق را بدانها سپرده و آنان را دلیل و رهنما به سوی حق و حجت بر خلق قرار داده است.

آنان هدایت کنندگان و هدایت شدگانی هستند که خداوند با نزول آیه تطهیر نشان عالی الهی را به آنها عطا کرده و فرموده است: انما يريد الله ليزهد عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا (۱۳). اینک ای خواننده عزیز! با من همراه باش تا به تعلیمات و راهنماییهایی که پیامبر رحمت (ص) و امامان از خاندان او (ع) در بدست آوردن دوستان و تاثیر در مردمان ارائه داده اند تو را آگاه کنم، دستور این که چگونه انسان می تواند با برادرانش از زندگی خوش و پسندیده ای برخوردار و با دوستانش زندگی پر بار و سعادت مندی داشته باشد بی آن که در اعتقادات او خللی وارد و یا از عقیده خود منحرف گردد.

بی شک، آنچه در این دستورها خواهی دید خودت را مبهوت و دلت را شاد و خرسند خواهد ساخت، ان شاء الله.

سپس این تعلیمات و راهنماییها را با آنچه در کتاب دلیل کارنگی آمده است مقایسه کن تا بدانی آنچه او در این زمان در کتاب خود آورده پیامبر اسلام (ص) و امامان از خاندان او (ع) (پیش از این بدانها تصریح کرده و مطالبی را بر آنها افزوده اند که این مرد و امثال او توان آوردن آنها را نداشته اند، چیزهایی که اجتماع را اصلاح و بشر را سعادت مندی گرداند تا همه بتوانند با

هماهنگی و صلح و سازگاری زندگانی کنند و محبت و دوستی سراسر زندگی را فرا گیرد، و
سعادت و نیکبختی تعمیم یابد و برادری میان آنها حکم فرما شود.

دیدگاه پیامبر اسلام) ص (و ائمه اهل بیت) ع (درباره دوستی

براستی سخنان پیامبر اسلام) ص (و ائمه طاهرین) ع (دانشگاه علمی بزرگی است که درسهای ارزشمندی را در هر فن به اختیار اجتماع می گذارد سخنان آنها مشتمل بر مقاصد بلند و معانی ژرف و دارای افقی گسترده است، آنان به علل مشکلات اجتماعی آگاه بوده اند و آنها را توجیه کرده و بهترین راههای حل آنها را برای مردم بیان کرده اند.

پیامبر بزرگوار (ص) (و ائمه اهل بیت) ع (بیماریهای اجتماعی را شناخته و دردها را تشخیص داده و پرفایده ترین درمانها را برای آنها تعیین کرده اند.

و به سبب برتری دانشهایی که از آنها به ما رسیده و معارف گرانقدری که بزرگترین رجال فلسفه و اجتماع در برابر آنها ناتوانند از آنان ظاهر گشته است بحق استادان بشریت و راهنمایان انسانیت اند.

چون موضوع دوستی و برادری از مهمترین لوازم زندگانی و بزرگترین ضرورت انسانی است لذا این امر از بخش بزرگی از عنایات و توجهات آنها برخوردار است و تعلیمات و راهنماییهای آنان در پایه گذاری اساس دوستی و صفات و شرایطی که لازمه آن است از سوی آنان بیان شده و به ما رسیده است.

آنان به همه مردم اندرز داده اند که در به دست آوردن دوستان و ذخیره کردن آنان سستی نورزند تا آن جا که پیامبر خدا (ص) فرموده است: خوبتران شما خوشخوتران شمایند، همانهایی که با دیگران و دیگران با آنها انس می گیرند (۱۴). نیز فرموده است: هیچ بنده ای برادری در راه خدا به دست نمی آورد جز این که خداوند درجه ای در بهشت برای او برپا می کند. (۱۵) نیز فرموده است: مؤمن رفیق و همراه است و با او انس می گیرند و در کسی که انس نمی گیرد و با او انس نمی گیرند سودی نیست. (۱۶)

نیز فرموده است: دوستی مؤمن نسبت به مؤمن به خاطر خداوند بزرگترین بخش ایمان است، بدانید کسی که به خاطر خداوند دوست بدارد، دشمن بدارد، ببخشد و یا بازدارد او از برگزیدگان (اصفیاء) خداوند است. (۱۷)

اینک می بینیم پیامبر خدا (ص) مردم را به دوستی و برادری ترغیب می کند و با پادشاهای بزرگ و نعمتهای جاویدی که خداوند به دو نفری که دوست باشند وعده داده و برای آنها آماده فرموده این امر را محبوب مردم قرار داده است لیکن مشروط به آن است که دوستی در راه خدا از هرگونه اغراض پست و مصلحتهای مادی و مطامع ناچیز دنیوی پاک و منزّه باشد.

بنابراین آنچه اسلام بدان دعوت می کند دوستی صادقانه و مودت خالصانه است و برای این گونه دوستی است که خداوند به دارنده آن پاداش فراوان وعده داده و در روز قیامت مقام محمود برای او آماده فرموده است، و همین دوستی خالص و محبت صادقانه است که نشانه بارز ایمان انسان و شایستگی اوست چنان که پیامبر خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: کدام یک از دستگیره های ایمان محکمتر است؟

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند، برخی گفتند: نماز، بعضی زکات، برخی دیگر حج و عمره و بعضی جهاد را نام بردند، پیامبر (ص) فرمود: برای آنچه گفتید فضیلت است لیکن آن نیست، بلکه محکمترین دستگیره ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی در راه اوست. (۱۸)

نیز فرموده است: کسی که به خاطر خدا برادری کند خداوند در بهشت او را به درجه ای می رساند که چیزی از اعمال او نمی تواند آن را به دست آورد (۱۹). پیشوای مسلمانان علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: مردم برادران یکدیگرند و کسی که برادریش در غیر رضای خدا باشد برادری او دشمنی است، و این مضمون قول خداوند است که: *الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین*. (۲۰)

نیز فرموده است: با مردم معاشرت کنید تا اگر بر این حال بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده بودید مشتاق شما باشند (۲۱). نیز فرموده است: خوشا به حال کسی که برای فرمانبرداری خدا با مردم انس می گیرد و آنها نیز با او انس می گیرند (۲۲). امام صادق (ع) فرموده است: کسی که دوستی و دشمنی او به خاطر خدا باشد و به خاطر او ببخشد و باز دارد او از جمله کسانی است که ایمانش کامل است. (۲۳)

نیز فرموده است: هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر آنگاه که دورترین افراد خلق را نسبت به خود به خاطر خدا دوست داشته و نزدیکترین کسانی را به خاطر او دشمن بدارد (۲۴). نیز فرموده است: از مزایای آدمی در نزد خداوند محبت اوست نسبت به برادرانش. (۲۵)

نیز فرموده است: سه چیز است که انسان در آنها معذور نیست، رایزنی با خیرخواه، مدارا با حسود و اظهار محبت نسبت به مردم. (۲۶)

هر اندازه محبت دوست نسبت به دوستش بیشتر و مودتش به او شدیدتر باشد منزلتش در نزد خداوند برتر و درجه اش نزد وی بالاتر خواهد بود چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: آیا شما را خبر ندهم به شبیه ترین شما از حیث اخلاق به من؟

عرض کردند: چرا ای پیامبر خدا، فرمود: آن که خلقش نیکوتر، بردباریش بیشتر، به خویشاوندانش نیکوکارتر، دوستیش نسبت به برادرانش به خاطر خدا زیادتر، بر حق شکیباتر، بر خشم خود چیره تر، و در عفو نیکوتر و در انصاف دادن هر چند به زیان خویش شدیدتر باشد (۲۷). نیز پیامبر خدا (ص) فرموده است: دو تن که به خاطر خدا دوستی می کنند آن که محبتش نسبت به دوستش بیشتر است نزد خدا محبوبتر است. (۲۸)

امام صادق (ع) فرموده است: هرگز دو مؤمن با یکدیگر دیدار نمی کنند جز این که بهترین آن دو کسی است که محبتش نسبت به دیگری بیشتر باشد (۲۹). دین اسلام به سبب اهمی که در ایجاد دوستی و برادری میان مردم دارد کسانی را محبوبترین و بهترین مردمان در نزد خداوند شمرده است که با مردم انس می گیرند و محبت آنها را جلب و به نیکی با آنها آمیزش و معاشرت می کنند چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: همانا محبوبترین شما در نزد خداوند آنانی هستند که با مردم انس می گیرند و مردم نیز با آنان الفت گرفته و دوستی می کنند، و منفورترین کسان نزد او آنهایی می باشند که در راه سخن چینی و تفرقه افکنی میان برادران گام برمی دارند (۳۰). نیز فرموده است: خوشخوترین شما بهترین شماست همانها که فروتن و نرمخوهستند (۳۱).

اهمیت دوست در زندگی

نباید پنداشت که در زندگی چیزی وجود دارد که انسان را بیش از داشتن دوست سعادتمند و شادمان می کند، دوست شایسته ای که در احساسات انسان مشارکت کند و عواطف او شامل حال وی گردد، و به هنگام وحشت و تنهایی مونس او باشد، و در سختیها از او کمک بخواهد، و در حوادث و رویدادها به او پناه برد، و هر گاه سانحه ای برای او روی دهد یا پیشامد بدی برایش اتفاق افتد که در برابر آن فکرش به جایی نرسد یا مشورت کند چه ضربه و فشار حوادث و رویدادها را چیزی جز دوست راستین نمی تواند از انسان برطرف کند تا آن جا که دانشمند نامدار اجتماعی لردافبری در کتابش به نام سعادت و صلح گفته است: به دست آوردن دوست راستین کار ساده و آسانی نیست و کسی که این امر برایش میسر شده باید بداند به گنج پرارزشی دست یافته که باید به نحو خوب و شایسته ای از آن بهره گیرد.

حکیمی گفته است: اگر همه دنیا را مالک باشم آن در نظر من با ذره ای از وفای دوست و اندکی از محبت برادری کریم برابری نمی کند.

دوست نزدیک ممکن است در نتیجه اخوت و برادریش جایگاه برادر پدر و مادری را پیدا کند و گاهی نیز از آن برتر شود، چنان که امیرمؤمنان (علی) ع (فرموده است: بسا تو را برادری است که مادرت او را نزاده است (۳۲) و نیز فرموده است: بسا بیگانه ای که از خویشاوند نزدیکتر است، و غریب کسی است که دوستی ندارد (۳۳). پیامبر بزرگ اسلام و انسانیت) ص (فرموده است: چون خداوند خیر کسی را بخواهد دوست شایسته ای روزی او می گرداند که هر گاه فراموش کند او را یادآوری و اگر به خاطر داشته باشد وی را یاری کند (۳۴). نیز فرموده است: انسان مسلمان پس از اسلام و بهره مندی از فواید آن از هیچ چیز دیگرمانند برادری که در راه خدا از او استفاده کند بهره مند نمی شود (۳۵). نیز فرموده است: مردی که داغ فرزند کوچک ندیده وارد بهشت نمی شود عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا ما همه فرزند از دست رفته داریم؟ فرمود: آری داغ برادر دینی انسان به منزله داغ فرزند از دست رفته است. (۳۶)

(علی) ع (فرموده است: بر شما باد به برادران و دوستان چه آنها در دنیا و آخرت سرمایه اند (۳۷). نیز فرموده است: دیدار برادران غنیمت بزرگی است هر چند اندک باشد (۳۸). نیز: ناتوانترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست ناتوان باشد و ناتوانتر از او کسی است که یکی از دوستانی را که یافته است رها سازد (۳۹). مردی در حضور امام باقر (ع) گفت: خداوندا! ما را از همه آفریدگانت بی نیاز کن.

امام) ع (فرمود: این طور مگو لیکن بگو: خداوندا! ما را از اشرار آفریدگانت بی نیاز فرما، چه مؤمن از دوست خود بی نیاز نیست. (۴۰)

نیز فرمود: هر کس دوستی براساس ایمان به خداوند و در راه او و در طلب خشنودی او و برای وفای به دوستی به دست آورد پرتوی از نور خداوند و امانی از عذاب او و دستاویزی برای رستگاری خود در روز رستاخیز و عزتی پایدار و آوازه ای فزاینده به دست آورده است. (۴۱)

امام صادق) ع (فرموده است: در دنیا دوستان زیاد به دست آورید چه آنها در دنیا و آخرت سود می رسانند اما در دنیا نیازهایی را رفع می کنند، و در آخرت دوزخیان می گویند: فمالنا من شافعین ولا صدیق حمیم. (۴۳) (۴۲)

نیز فرموده است: کسی که به زیاد کردن دوستان رغبت نداشته باشد دچار خواری می گردد (۴۴). نیز فرموده است: از دوستت محافظت کن هر چند با آتش سوزی باشد. (۴۵) نیز فرموده است: در صدد افزایش دوستان باشید چه هر مؤمنی را دعای مستجابی است (۴۶).

نیز: دوست زیاد برای خود فراهم کنید چه برای هر مؤمنی امکان شفاعتی است. (۴۷)

نیز: زیاد با مؤمنان برادری و دوستی کنید چه آنها در نزد خداوند قدر و منزلتی دارند که در روز قیامت به آنها تلافی می کند (۴۸). نیز: از نشانه های محبت انسان به دینش این است که برادر دینی خود را دوست بدارد (۴۹). نیز: شخص به سبب داشتن دوستان فزونی می یابد (۵۰). نیز: سه چیز است که در هر زمان کمیاب است: برادری و دوستی در راه رضای خدا، همسر شایسته ای که در طریق دین خدا مونس انسان باشد و دیگر فرزند رشید و خردمند.

کسی که دارای یکی از این سه باشد به همه خوبیهای دنیا رسیده است. (۵۱)

امام کاظم) ع (فرموده است: برترین خصلتها و گرامیترین آنها بجا آوردن کار نیک، فریادرسی غمزدگان، تحقق دادن آرزوی آرزومندان، راست گردانیدن گمان امیدواران، و در زندگی افزودن دوستان است. (۵۲)

امام رضا) ع (فرموده است: کسی که در راه خدا دوستی به دست آورد غرفه ای در بهشت کسب کرده است. (۵۳)

پیامبر گرامی) ص (و ائمه) ع (نظر مردم را به این نکته جلب کرده اند که به دست آوردن دوستان از لذیذترین کامیابیهای زندگی دنیاست، لذا پیامبر خدا) ص (فرموده است: مؤمن در

کنار برادر دینی خود آرامش می یابد همان گونه که تشنه با آشامیدن آب سرد آسودگی پیدا می کند (۵۴). نیز فرموده است: سه چیز سبب آسایش مؤمن است، نماز در آخر شب، دیدار دوستان و افطار از روزه (۵۵) امیرمؤمنان) ع (فرموده است: دیدار دوستان سبب دوام شادی است.

(۵۶) عمر بن زید گفته است: از ابی عبدالله) ع (شنیدم که می فرمود: برای هر شیء چیزی وجود دارد که به آن آرامش می یابد، و مؤمن مانند پرندگان که به هم نوعان خود آسودگی می یابند به وسیله برادر مؤمن خود آرامش به دست می آورد (۵۷). نیز امام صادق) ع (فرمود: آرامش در سه چیز است: همسر سازگار، فرزند نیکوکار و دوست باصفا (۵۸) یکی از شاعران گفته است.

تکثر من الاخوان ما اسطعت انهم
کنوز اذا ما استنجدوا وظهور (۵۹)
ولیس کثیرا الف خل وصاحب
وان عدوا واحدا لکثیر (۶۰)

چه کسی را باید به دوستی برگزید؟

قسمت اول

دوست شریک زندگی است.

او در انسان مانند روح در بدن جریان و تاثیر دارد، وی آیینه ای است که خوبیها و بدیهای آدمی در آن منعکس می شود چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: انسان آیینه دوست خویش است که هر گونه اذیت و آزار از او دور می کند (۶۱). دوست جایگاه اسرار و خاستگاه آرزوهاست از این رو لازم است خوشرفتار، خوش نیت، پاکنهاد و از صفات خوب برخوردار باشد تا دوست وی به وسیله او هدایت شود و به او تاسی کند، چه تاثیر دوست بسیار زیاد است و گزافه نیست اگر بگوییم: دوست مطلق بزرگترین مؤثر در زندگی انسان و تشکیل دهنده چگونگی اوست. و ای بسا شخص شایسته ای که در نفوس یاران و دوستان خود نفوذ و تاثیر کرده و آنها نیز در زمره افراد صالح و شایسته درآمده اند.

همچنین بسا فرد ناشایست که بر اثر نفوذ در همنشینان و دوستان خویش آنها نیز ناصالح و ناشایست شده اند.

این موضوع امری ثابت و غیر قابل تردید است و واقعیت و وجدان و مشاهده آن را تایید و رخدادهای بسیار در هر زمان و مکان آن را اثبات و اندیشمندان گذشته و حال بر آن تصریح کرده اند.

این امر به سبب اهمیت و تاثیر فوق العاده ای که در زندگی انسان از نظر سعادت و شقاوت او دارد درباره آن نصوص بسیاری از پیامبر گرامی (ص) و ائمه اهل بیت (ع) به ما رسیده است که مردم را ترغیب می کند شایستگان و مخلصان را به دوستی برگزینند و از همنشینی و رفاقت با بزهکاران و فسادگران بپرهیزند.

پیامبر گرامی (ص) و ائمه (ع) در این باره به ترغیب و تحذیر اکتفاء نفرموده بلکه صفاتی را که برای دوست شایسته لازم است بیان و روشن کرده اند که چه کسی سزاوار رفاقت و دوستی است همچنین صفات همنشین بد و کسی را که لازم است انسان از او دوری و کناره گیری کند توضیح داده اند.

احادیثی که در این باره وارد شده بسیار زیاد است که نمی توان آنها را شماره کرد و یا در این مختصر مورد بررسی قرار داد، لیکن ما به اندازه ای از آن احادیث نقل می کنیم که بتوانیم تصویری از دوست شایسته را ارائه بدهیم تا او را جستجو کرده و به دوستی برگزینیم، و دوست بد و ناشایست را نشان بدهیم تا از او دوری جسته و پرهیز کنیم: پیامبر بزرگوار (ص) فرموده است:

از دانشمندان بپرسید و با حکیمان گفتگو کنید و بافقیران همنشین شوید (۶۲). این دستور برای آن است که پرسش از دانشمندان سبب تهذیب نفس و پاکیزگی عقل، و گفتگو با حکیمان و خردمندان موجب روشنی فکر، و همنشینی با فقرا، باعث سرکوبی نفس است.

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: بدانید همنشینی با دانشمند و پیروی از او آیینی است که باید بدان پایبند بود، فرمانبرداری از او وسیله کسب حسنات و محو سیئات و اندوخته ای برای مؤمنان و بلندی منزلت آنان در حال زندگی و مرگ آنها و سبب آن است که مؤمن به هنگام مرگ به نیکی یاد شود (۶۳). نیز فرموده است: جز با خردمند پرهیزگار معاشرت مکن، و جز با دانشمندان پاکدل همنشین مباش، و راز خود را تنها به مؤمن وفادار بسپار.

امام زین العابدین (ع) فرموده است: محفل صالحان و شایستگان سبب هدایت و صلاح و آداب و رفتار دانشمندان موجب افزایش خرد است. (۶۴)

امام صادق (ع) فرموده است: هر کس در کار سفیهان و نابخردان مداخله کند حقیر و کوچک می شود و کسی که با دانشمندان معاشرت کند بزرگ و محترم می گردد (۶۵). از این رو لقمان فرزندش را تشویق می کند که با دانشمندان همنشینی و معاشرت کند تا از این راه دانشی سودبخش و تربیتی برجسته و شرافتی بزرگ به دست آورد.

او به فرزندش پند می دهد که ای پسرک من با دانشمندان همنشین باش، و در برابر آنها زانو بزن چه دلها با شنیدن حکمت زنده می شود چنان که زمین مرده با بارانهای تند زندگی را از سر میگیرد.

نیز لقمان به او گفته است: کسی که در جاهای بد وارد شود متهم می گردد، و کسی که باریق بد معاشرت کند سالم نمی ماند، و آن که با دانشمندان همنشینی کند سود می برد. هرگاه نتوانی با دانشمندان و حکیمان همنشین باشی بر توست با دیگر مردم که صالح و پرهیزگار باشند معاشرت کنی چه آنها برای تو در سختیها پناهگاه و در آسودگی و رفاه زیب و زیورند چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: بر شما باد به دوستان راستین چه آنها برای شما به هنگام رفاه زیور و در وقت بلا پناه و مانع اند (۶۶). نیز پیامبر خدا (ص) در وصیت خود به ابن مسعود فرموده است: باید همنشینان نیکان و دوستان پرهیزگاران پارسا باشند چه خداوند متعال در کتابش فرموده است: الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین. (۶۷)

و در وصیت خود به اباذر فرموده است: ای اباذر جز با مؤمن دوستی مکن (۶۸) نیز فرموده است: خوشبخت ترین مردم کسی است که با مردم بلندنظر و بزرگوار معاشرت کند (۶۹). نیز:

هر گاه مردی را دیدید که در دنیا زهد به او داده شده به او تقرب جوید چه او القای حکمت می کند (۷۰). نیز: تنها با کسی همنشینی کنید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خواند: از شک به یقین، از خودبرتربینی به فروتنی، از دشمنی به دوستی، از ریاکاری به اخلاص و از محبت دنیا به زهد (۷۱). نیز: هر کس با مردم دادوستد کند و به آنها ستم نرزد، و با آنها سخن گوید و دروغ نگوید، و به آنها وعده دهد و تخلف نکند او از کسانی است که جوانمردیش کامل و عدالتش آشکار و برادریش واجب است. (۷۲)

از آن حضرت پرسش شد کدام همنشین افضل است؟

فرمود: کسی که هر گاه (اظهار کنی یاریت کند، و اگر فراموش کرده باشی به یادت آورد (۷۳). امیرمؤمنان) ع (فرموده است: معاشرت با خردمندان موجب اصلاح اخلاق است. (۷۴)

نیز: با اهل فضیلت معاشرت کن تا برتری یابی. (۷۵)

نیز: همنشینی با خردمندان شرافت را می افزاید (۷۶). نیز: دوستی با نیکان موجب شرف و رفاقت با بدان باعث تلف و نابودی است. (۷۷)

نیز: با نیکان رفاقت کن تا از بدان ایمن باشی. (۷۸)

نیز: بهترین یاران کسی است که تو را به راه خیر و نیکی راهنمایی کند (۷۹). نیز: همنشین نیکوکاران باش تا از آنان باشی، و از بدکاران دوری کن تا از آنها جدا باشی. (۸۰)

نیز: رفاقت با سعادت‌مندان موجب سعادت آدمی می شود (۸۱). نیز: بر تو باکی نیست که با خردمند رفاقت کنی هر چند از نظر کرم و بخشش او را درخور ستایش ندانی لیکن تو از خرد او سود گیر و از خویهای بد او خود را نگهدار.

ورفاقت با انسان بخشنده و بزرگوار را فرومگذار هر چند از خرد او سود نبری ولیکن تو از بخشندگی او و خرد خودت سود برگیر (۸۲). نیز: همنشین خوب غنیمت و همنشین بد شیطان است. (۸۳)

نیز: در وصیت خود به محمد بن ابی بکر فرموده است: باید شایستگان و نیکوکاران دوستانت و بدکاران و خیانتکاران دشمنانت باشند، چه من محبوبترین دوستانم آنانی هستند که بیشتر خدا را یاد می کنند و ترس آنها از او بیشتر است. (۸۴)

امام حسن سبط (ع) در وصیت خود به جناده بن امیه فرموده است: هرگاه نیازمندی تو را به رفاقت با کسانی مایل سازد با کسی مصاحبت کن که هرگاه با او رفاقت کنی زیورت، و اگر او را خدمت کنی نگهدارت، و اگر از او کمک بخواهی کمک گارت باشد، و هرگاه سخن گویی

تصدیقت کند، و اگر یورش بری پشتیبانت باشد، و اگر بخواهی بخشش کنی تو را کمک کند، و اگر رخنه ای در کارت پدید آید آن را مسدود سازد، و اگر کار نیکی از تو بیند آن را بر زبان آورد، و اگر از او چیزی بخواهی به تو بخشد، اگر خاموشی گزینی او آغاز سخن کند، اگر حادثه ناگواری برایت روی دهد با تو همدردی و مواسات کند، همان کسی که بدی و ستم و آزاری از او به تو نمی رسد، و بر اثر او راهها بر تو مشتبه نمی گردد، و در برابر حقایق امور تو را خوار نمی سازد، و اگر در حال تقسیم چیزی نزاعی میان شما اتفاق افتد تو را بر خودش ترجیح دهد (۸۵).

امام زین العابدین) ع (فرموده است: همنشینی با نیکان انسان را به نیکی فرامی خواند (۸۶).

قسمت دوم

امام باقر (ع) فرموده است: اگر بخواهی بدانی که آیا در تو خیری است به دلت بنگر چنانچه مطیعان خدا را دوست و اهل معصیت را دشمن می داری به یقین در تو خیری است. خداوند تو را دوست می دارد.

و اگر اهل طاعت را دشمن و معصیت کاران را دوست داری بی شک در تو خیری نیست و خداوند تو را دشمن می دارد چه انسان باکسی محشور می شود که او را دوست می دارد. (۸۷) نیز فرموده است: با حکمت ترین مردم کسی است که از نادانان بگریزد، وسعادت مندترین مردم آن که با افراد کریم و بزرگوار همنشین شود، و خردمندترین مردم کسی است که در مدارا با مردم استوارتر باشد (۸۸). امام صادق (ع) فرموده است: همنشینی با دینداران موجب شرف دنیا و آخرت است. (۸۹)

نیز: بر تو باد به داشتن دوستان راستین چه آنان به هنگام آسودگی و رفاه ذخیره اند و در وقت سختی و بلا سنگر و سپرند.

و در گفتار خود با کسانی مشورت کن که از خدای ترسند، و دوستانت را به اندازه تقوای آنها دوست بدار (۹۰). نیز: با کسی دوستی کن که زینت تو باشد، و با کسی که تو زینت او باشی دوستی مکن. (۹۱)

اکنون ای خواننده عزیز! بنگر چگونه ائمه اهل بیت (ع) کسی را که لازم است با او دوستی کنی و دوستی را که سزاوار است با او رفاقت داشته باشی برای تصویر کرده اند و چگونه نشانه ها و صفات او را توضیح داده اند تا در کار خود بینا و آگاه بوده و در دین خویش دارای بصیرت و بینش باشی، چه آنان به یقین می دانند که دوست صالح و شایسته هم در زندگی و هم به هنگام مرگ و در آخرت برایت سودمند است.

اما سود او در ایام زندگی آن است که وی در سختیها یاور تو، و در رویدادهای ناگوار پناه و پشتیبان تو، و در راه خیر رهنما و در برابر دشمنان یار و همراه توست چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: بر تو باد به داشتن دوستان راستین که به هنگام آسایش و رفاه زینت و در وقت سختی و بلا، پناه تو هستند (۹۲). و نیز امام صادق (ع) فرموده است: انسان با داشتن دوستان کثرت و فزونی می یابد (۹۳). و نیز فرموده است: بر شما باد به داشتن دوستان راستین چه آنها به هنگام آسایش و رفاه ذخیره اند و در وقت سختی و بلا، سپر و سنگرند (۹۴). اما به هنگام مرگت آنان بیدرنگ ظاهر و نزد تو حاضر می شوند چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده

است: بنگرید با چه کسی گفتگو می کنید چه هیچ کس نیست جز این که در هنگامی که مرگ بر او فرود می آید دوستان دینی او برایش مجسم می شوند اگر یاران او نیکانند نیک و اگر بدانند بد تجسم می یابند، و هیچ کس نمی میرد جز این که به هنگام مرگش من در نظرش مجسم می شوم. (۹۵)

اما در آخرت آنان تو را در پیشگاه خداوند شفاعت خواهند کرد چنان که امام صادق (ع) فرموده است: دوستان بسیار به دست آورید چه برای هر مؤمن شفاعتی است.

و هنگامی که دوزخیان می بینند مؤمنان برای یکدیگر شفاعت می کنند می گویند: فمالنامن شافعین ولا صدیق حمیم. (۹۶)

امام رضا (ع) فرموده است: کسی که یک برادر دینی برای خود فراهم کند غرفه ای در بهشت به دست آورده است. (۹۷)

از آنچه گذشت دانسته شد دوست صالح و شایسته ای که انسان را در همه ادوار و احوال سود می رساند چه کسی است اینک ای برادر مسلمان با ما همگام باش تا به آن همنشین بدی که واجب است همچون گریز از شیر و فرار از دشمن و پرهیز از بیمار از او بگریزی تو را آگاه کنم زیرا او از همه سو به تو زیان می رساند.

از جمله آن که ۱- در شهرت و آوازه مؤثر واقع می شود و شک و تردید را درباره ات برمی انگیزد زیرا تو به او شناخته و به او نسبت داده می شوی چنان که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: زینهار از همنشین بد چه تو به او شناخته می شوی. (۹۸)

نیز فرموده است: با کسی که عیبهای مردم را بازگو می کند همنشین مباش تا از شک کنندگان به شمار آیی و با فاجر و بدکار رفاقت مکن تا متهم دیده شوی. (۹۹)

امام حسین (ع) فرموده است: همنشینی با فرومایگان شر و مجالست با فاسقان و بدکاران موجب برانگیختن شک است. (۱۰۰)

امام صادق (ع) فرموده است: با بدعتگذاران مصاحبت نکنید تا در نظر مردم یکی از آنها به شمار نیایید، (۱۰۱) پیامبر خدا (ص) فرموده است: انسان بر آیین دوست و همنشین خویش است. (۱۰۲)

۲- ممکن است خداوند بر دوست تو خشم خود را نازل کند و به سبب همنشینی و نزدیکی تو با او عذاب خداوند تو را نیز فراگیرد چنان که امام موسی بن جعفر (ع) (به مردی فرمود: چرا تو را

در نزد عبدالرحمان بن یعقوب می بینم؟

، عرض کرد او خالوی من است، فرمود: او درباره خدا گفتاری بس نادرست دارد، خداوند را که هرگز به وصف در نمی آید توصیف می کند، یا با او بنشین و ما را و یا با ما بنشین و او را ترک کن.

عرض کرد: او هر چه می خواهد می گوید آیا هرگاه آنچه را او می گوید نگویم و بدان معتقدنباشم از بابت او گناهی بر من است، امام ع (فرمود: آیا نمی ترسی بلایی نازل شود و همه شما را فراگیرد - ۳ (۱۰۳). او افکار و اخلاق شما را دگرگون می کند و بر دین و اعتقادات شما تاثیر می گذارد، بسا مردی که قربانی اقران و همنشینان خود شده و در نتیجه با روش آنها سازگار و باندیشه های آنها دمساز گردیده و اخلاق و رفتار آنها را در پیش گرفته است، از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: انسان بر آیین دوست خویش است پس هر یک از شما باید بنگرد با چه کسی دوستی می کند (۱۰۴). امیرمؤمنان ع (فرموده است: همانا همنشین بد همنشین خود را دگرگون می کند (۱۰۵). امام باقر ع (فرموده است: کسی که با رفیق بد همنشین می شود سالم نمی ماند (۱۰۶). امام صادق ع (فرموده است: کسی که از دوستی با احمق دوری نمی ورزد بزودی اخلاق او را فرا می گیرد (۱۰۷). نیز: با فاجر و بدکار رفاقت مکن چه او فجور و کردار بد خود را به تومی آموزد (۱۰۸). نیز: بپرهیزید از همنشینی با اهل دنیا چه در آن، دین شما از میان می رود (۱۰۹). نیز: همنشین شایسته و همنشین بد، مانند دارنده پتک و دمنده دم آهنگری است، دارنده مشک یا آن را به تو می دهد و یا آن را از او می خری و یا از بوی خوش آن بهره مندمی شوی.

اما دمنده دم آهنگری یا جامه ات را می سوزاند و یا از او بوی گندی می یابی.

امیرمؤمنان ع (فرموده است: گمراه شد آن که به اشرار اعتماد کرد (۱۱۰). نیز: با احمق همنشین مشو چه او کردارش را برای تو می آراید و دوست دارد مانند اوباشی. (۱۱۱) نیز: با دنیادوستان همنشینی مکن، چه اگر نادار باشی تو را اندک شمارند و اگر داراباشی به تو حسد ورزند (۱۱۲). نیز: تباهی اخلاق آمیزش یا سفیهان و نابخردان است. (۱۱۳)

نیز: دوست آدم نادان در معرض هلاکت است. (۱۱۴)

نیز: با بی خرد همنشینی مکن. (۱۱۵)

نیز: تا می توانی از فرومایه احمق بگریز (۱۱۶). نیز: دشمن دانا بهتر از همنشین احمق است.

(۱۷) نیز: همنشینی با هوسبازان قرآن را از یاد می برد و شیطان را حاضر می گرداند (۱۱۸).
 نیز: حق را بگو، و به پرهیزگاران تقرب جو، و از فاسقان دوری، و از منافقان پرهیز کن، و با
 خیانتکاران همنشینی مکن. (۱۱۹)

نیز: مسلمان باید از دوستی با دروغگو دوری جوید چه او دروغ می گوید تا آن جا که هرگاه
 راست بگوید از او باور نمی شود (۱۲۰). از آن حضرت پرسش شد: کدام رفیق بدتر است؟
 فرمود: کسی که نافرمانی خداوند را در نظر تو بیاراید (۱۲۱). به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: ای
 کمیل! در همه احوال حق را بگو، پرهیزگاران را یاور باش و از فاسقان دوری گزین.
 ای کمیل! از منافقان اجتناب کن و با خیانتکاران همنشین مباش.
 ای کمیل! باکی نیست که بدانی دوست تو در باطن کیست.
 ای کمیل! برادر تو کیست؟

برادرت کسی است که در هنگام سختی تو را تنها نگذارد، و اگر لغزشی کنی دست از حمایت تو
 باز ندارد، و چون از او پرسش کنی تو را فریب ندهد (۱۲۲). علی (ع) (برفراز منبر کوفه ضمن
 خطبه خود فرمود: ای گروه مسلمانان! مسلمان باید با مسلمان دوستی کند و با فاجر و احمق و
 دروغگو رفاقت نکند، چه فاجر و بدکار کردار بدخود را برای تو می آراید، و تو را به ارتکاب نظیر
 آن تشویق می کند، و در امر دین و دنیایت به تو کمک نمی کند، و آمد و شد او نزد تو برایت ننگ
 و رسوایی است.

اما احمق از راهنمایی فرمانبرداری نمی کند، و نمی تواند بدی را از تو دور گرداند، و بسا خواهد به
 تو سود رساند در حالی که به تو ضرر می رساند، دوریش بهتر از نزدیکی، و خاموشیش بهتر از
 سخن گفتن و مرگش بهتر از زنده بودن اوست.

اما دروغگو هرگز به تو سود نمی رساند و اسباب دشمنی برایت فراهم می سازد، و کینه ات را در
 دلها فراهم می کند و راز تو را آشکار می گرداند، و وقایع برخی از مردم را برای برخی دیگر بازگو
 می کند (۱۲۳). آن حضرت به فرزندش امام حسن (ع) (می فرماید: ای فرزندم! از دوستی با
 احمق پرهیز چه او می خواهد به تو سود رساند لیکن به تو ضرر می رساند.

و از دوستی با بخیل دوری کن زیرا او آنچه را که از هر چیز دیگر بدان محتاجتری از دسترس تو
 دور می گرداند.

قسمت سوم

و ازدوستی با فاجر بپرهیز چه او تو را در برابر اندک چیزی می فروشد.
و زینهار از دوستی بادورغگو چه او همچون سراب است، دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می دهد (۱۲۴). نیز فرموده است: مسلمان باید از دوستی با سه کس دوری کند: فاجر، احمق و دروغگو.

اما فاجر و بدکار: عمل خود را برایت می آراید و دوست دارد تو هم مانند او باشی، و درامر دین و آخرت به تو کمک نمی کند همنشینی او همراه با بدرفتاری و خشونت و ورود او بر تو مایه ننگ و رسوایی توست.

اما احمق: او هرگز تو را به کار خوبی راهنمایی نمی کند، و امیدی به او نیست که بدی را از تو دور سازد هر چند در این راه بکوشد، و بسا که بخواهد به تو سود رساند لیکن ضررمی رساند از این رو مرگش بهتر از زندگی و خاموشیش بهتر از سخن گفتن و دوریش بهتر از نزدیکی می باشد.
اما دروغگو: تو با او هرگز زندگی گوارایی نخواهی داشت، وی پیوسته امور تو را برای دیگران نقل و اوضاع دیگران را برایت بازگو می کند تا آن جا که اگر سخن راستی بگوید کسی باور نمی کند، مردم را به دشمنی با یکدیگر تشویق می کند و کینه در دلها پدیدمی آورد.
بنابراین از خداوند بترسید و درباره خود بیندیشید (۱۲۵). ابیات زیر به آن حضرت منسوب است:

فلا تصحب ایا الجهل

و ایاک و ایاه (۱۲۶)

فکم من جاهل اردی

حکیمما حین آخاه (۱۲۷)

یقاس المرء بالمرء

اذا ما هو ماشاه (۱۲۸)

وللمرء من المرء

مقاییس و اشباه (۱۲۹)

و للقلب علی القلب

دلیل حین یلقاه (۱۳۰)

از امام باقر (ع) نقل شده که فرموده است: پدرم علی بن الحسین (ع) (به من گفت: بنگر با پنج تن همنشینی نکنی و با آنها سخن نگویی و در هیچ راهی آنها را همراهی نکنی.

گفتم: ای پدر! آنها چه کسانی هستند؟

به من آنان را بشناسان.

فرمود: بپرهیز از همنشینی بادروغگو چه او مانند سراب دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می دهد.

وزنهار از رفاقت با فاسق، زیرا او تو را به لقمه ای یا به کمتر از آن می فروشد.

و بپرهیز از رفاقت با بخیل چه او تو را با مال خود در سخت ترین نیازی که پیدا می کنی یاری نمی کند. و بپرهیز از رفاقت با احمق زیرا او می خواهد به تو سود رساند لیکن به تو ضررمی رساند.

و زنهار از مصاحبت با قطع کننده رحم چه من او را در سه جا از کتاب خداملعون یافتیم. خداوند فرموده است: فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمى اءبصارهم. (۱۳۱)

و نیز فرموده است: الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة ولهم سوء الدار (۱۳۲). و نیز فرموده است: الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون. (۱۳۴) (۱۳۳)

نیز فرموده است: بپرهیز از همنشین با گنهکاران و کمک به ستمگران و همسایگی با فاسقان، از فتنه آنها بر حذر باش و از فضای آنها دوری کن. (۱۳۵)

نیز امام باقر (ع) فرموده است: با چهار تن همنشینی و دوستی مکن: احمق، بخیل، ترسو و دروغگو.

اما احمق: او می خواهد به تو سود رساند لیکن زیان می رساند.

بخیل: از تو می گیرد و به تو نمی دهد.

ترسو: از تو و از پدر و مادرش می گریزد.

و دروغگو: اگر هم راست بگوید کسی باور نمی کند (۱۳۶). امام صادق (ع) فرموده است: بپرهیز از دوستی با احمق زیرا خوشترین حالت تو از ناحیه او نزدیکترین چیزی است به آنچه تو را بد حال می سازد (۱۳۷). نیز: با پنج تن همنشین مباش: دروغگو: زیرا تو پیوسته از سوی او در معرض فریبی، چه او مانند سراب است دور را نزدیک و نزدیک را دور می نمایاند.

و احمق: زیرا تو از او ایمن نیستی، می خواهد به تو سود رساند لیکن زیان می رساند.

و بخیل: چه اوضرویتترین چیزی را که بدان نیازمندی از تو دریغ می دارد.

و ترسو: با تو به سلامت رفتار می کند لیکن در هنگام سختی می گریزد، و فاسق: تو را در برابر لقمه ای یا کمتر از آن می فروشد (۱۳۸). نیز: با فاجر و بدکار همنشین مباش تا او را به راز خود آگاه کنی و در کار خود با آنانی مشورت کن که از خداوند می ترسند (۱۳۹). نیز: از معاشرت با دنیا دوستان بپرهیزید چه در آن دین خود را از دست می دهید و به دنبال آن دچار نفاق خواهید شد، و این دردی زشت و منفور است که بهبودی ناپذیر است و موجب سخت دلی و سلب خشوع و فروتنی است. (۱۴۰)

نیز: سه چیز است که بر هر انسانی لازم است از آنها دوری کند: همنشینی با اشرار، گفتگو با زنان و نشستن با بدعتگذاران. (۱۴۱)

نیز: زنهار از این که با فرومایگان و سفالگان معاشرت کنی چه از سفالگان خیری به دست نمی آید (۱۴۲). نیز: با احمق مشورت مکن، و از دروغگو یاری مخواه، و به دوستی انسان ملول اعتماد مکن چه دروغگو دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می دهد.

و احمق به خاطر تو خود را به زحمت می اندازد لیکن به آنچه می خواهی دست نمی یابد. و انسان ملول در آن جا که بیشترین اعتماد را به او داری تو را یاری نمی کند و در آن حال که بیشترین پیوند را با او برقرار می کنی از تو می برد (۱۴۳). نیز به اصحاب خود فرمود: چه چیزی شما را باز می دارد در هنگامی که از یکی از آنان (اهل خلاف) چیزی به شما می رسد که موجب ناخشنودی شما و آزار ماست بر او وارد شوید و او را توبیخ و سرزنش کنید، و به طور مؤثر با او سخن گوئید (۱۴۴). یکی از آنان گفت: قربانت شوم، هرگاه از ما نپذیرند، فرمود: از آنها دوری کنید و از شرکت در مجالس آنها بپرهیزید (۱۴۵). نیز به آنان فرمود: کاش هنگامی که از آن مرد چیزی به شما برسد نزد او بروید و به او بگوئید: ای فلان یا از ما دوری و کناره گیری کن و یا از این اعمال دست بازدار، در صورتی که خودداری نکرد، از او دوری کنید (۱۴۶). شک نیست که کناره گیری از مردم بهتر از آمیزش با بدان و همنشینی با نابخردانی است که سموم کشنده خود را در میان بستگان و نزدیکان خود پخش می کنند، آنها دشمنند و باید از آنها برحذر بود قاتلهم الله انی یوفکون. (۱۴۷)

از این رو امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است: بپرهیز از آمیزش با مردم و انس با آنان مگر آن

که در میان آنان خردمند و امین یابی در این صورت با آنها انس بگیر و از غیر آنان بگریز همان گونه که از جانوران درنده می گریزی. (۱۴۸)

امیرمؤمنان) ع (فرموده است: باید انس تو به تنهایی بیشتر از همنشینی با بدان باشد (۱۴۹).
ابوذر) رض (از همین منبع فیاض سیراب شده و گفته است: تنهایی بهتر از همنشین بد، و همنشین شایسته بهتر از تنهایی است.

یکی از شاعران این معنا را در این دو بیت آورده است:

وحدة الانسان خیر

من جلیس السوء عنده (۱۵۰)

و جلیس الصدق خیر

من جلوس المرء وحده (۱۵۱)

از عیسی) ع (نقل شده که فرموده است: با نفرت از گنهکاران دوستی خود را به خدا نشان دهید، و با دوری از آنها به خداوند تقرب جوید و خشنودی خدا را در خشم آنها بخواهید (۱۵۲). قرآن کریم که قانون اساسی اسلام است بدین امر تصریح کرده و فرموده است: لاتجدقوما یؤمنون بالله والیوم الاخر یوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم. (۱۵۳)

و نیز: فاعرض عن من تولى عن ذکرنا ولم یرد الا الحیاء الدنیا (۱۵۴). یکی از شاعران گفته است:

صاحب اخائقة تخطی بصحبته

فالتبع مکتسب من کل مصحوب (۱۵۵)

کالریح آخذة مما تمر به

نتنا من النتن او طیبا من الطیب (۱۵۶)

دیگری گفته است:

اذا كنت فی قوم فصاحب خیارهم

ولا تصحب الاردی فتردی مع الردی (۱۵۷)

عن المرء لاتسال وسل عن قرینه

فکل قرین بالمقارن یقتدی (۱۵۸)

حقوق دوستی و حدود آن

حقوق دوستی و حدود آن (1)

پس از آن که دانستی دوستی را که برای خود انتخاب می کنی، و رفیقی را که برای همنشینی و همدمی برمی گزینی باید از چه صفاتی برخوردار باشد، و دریافتی کسی که دوستی و برادری او واجب و رفاقت او نیکو و پسندیده است تنها آن انسان شایسته و پرهیزگاری است که از محرمات الهی دوری ورزد و طاعات او را به کار بندد و به اخلاق پسندیده و اعمال نیک آراسته باشد - و چقدر این گونه افراد در این روزگار اندکند - از این رو بر توست که در یافتن چنین دوستی حریص باشی و هنگامی که او را به دست آوردی آغوش خود را برایش بگشایی و او را نسبت به خودت در برترین موقعیتها قرار دهی.

روایت شده که مردی در بصره نزد امیرمؤمنان (ع) رفت و گفت: ای امیرمؤمنان! ما را از دوستان آگاه کن، آن حضرت پاسخ داد: دوستان دو دسته اند: دسته ای مورد اعتماد، و دسته ای خنده رو و ظاهر فریبند.

اما دسته ای که مورد وثوق اند، مانند دست و بال و خانواده و مال می باشند. باری، اگر به این دوست خود اعتماد داری مال و توان خود را در راه او صرف کن، با هر کس دوست است دوست و با هر کس دشمن است دشمن باش، راز او را مکتوم بدار، او را یاری و خوبیهایش را ظاهر کن.

و بدان ای پرسش کننده که این گونه دوستان از کبریت احمر کمیابترند. اما دوستان خنده رو: از آنها به تو لذت و خوشی می رسد، این را از آنها قطع مکن و بیش از این از وجدان آنها چیزی نخواه، و به مقداری که با تو گشاده رویی و شیرین زبانی می کنند با آنها رفتار کن. (۱۵۹)

شاعر ابیات جالب زیر را در این باره گفته است:

الاخلاء فی الرخاء کثیر

و اذا ما بلوت کانوا قلیلا

فاذا ما صحبت خلا حفیظا

راعیا للاخاء برا و صولا (۱۶۰)

فتمسک بحبله ابدالدهر

و اکرم به اخا و خلیلا (۱۶۱)

هر گاه به چنین دوست راستینی دست یافتی سعادت و نیکبختی تو تحقق یافته است زیرا این

امر از مهمترین اسباب و بزرگترین عوامل خوشبختی است.

ابوعبدالله امام صادق (ع) (به این موضوع تصریح کرده و فرموده است: از نیکبختی آدمی است که محل کار و تجارتش در شهرش باشد.

و فرزندی داشته باشد که از آنها کمک بگیرد، و دارای دوستانی شایسته و خانه ای وسیع و گشاده و همسری زیبا و صالحه باشد که هر موقع به او بنگرد شاد شود (۱۶۲). ای برادر مسلمان باید بدانی که دوستانت را حقوقی است که باید مراعات و دوستی را حدودی است که باید از آن تجاوز نکنی و گرنه رشته دوستی را در معرض بریدن و پیوندبرادری را در آستانه گسستن قرار داده ای و این گناهی بزرگ است که عقل سلیم آن را اجازه نمی دهد، و شرع مقدس آن را تایید نمی کند تا آن جا که امام صادق (ع) فرموده است: چقدر زشت است برای آدمی که دوستش حق او را رعایت کند و وی حق دوستش را مراعات نکند (۱۶۳) و نیز فرموده است: کسی که دین خدا را بزرگ می شمارد حقوق برادران را بزرگ می داند (۱۶۴). امام کاظم (ع) فرموده است: حق دوست خود را به اطمینان رابطه ای که میان تو و اوست ضایع مکن چه آن که حقش را ضایع کرده ای دوست تو نیست، و نباید دوست تو بر بریدن از تو قویتر از تو بر پیوند با او باشد (۱۶۵). اوامر متواتر و مؤکدی از پیامبر خدا (ص) (وائمه اهل بیت) (ع) در دست است که انسان را به حسن معاشرت و پرهیز از کوتاهی در ادای حقوق آن و اظهار دوستی با مردم و نیکی واحسان به آنها تشویق می کند.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: رفتار خود را با کسی که با تو معاشرت دارد نیکو کن تا مسلمان باشی. (۱۶۶)

نیز: پروردگار مرا به مدارا با مردم امر کرد، همان گونه که به ادای واجبات مامور فرموده است. (۱۶۷)

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: همان حقی را که تو بر دوست خودداری دوستت بر تو دارد (۱۶۸). و نیز: با مردم همان گونه معاشرت کن که دوست داری با تو معاشرت کنند تا عادل باشی. (۱۶۹)

امام صادق (ع) فرموده است: کسی که مصاحبتش با همنشینش و رفاقتش با همسفرش و معاشرتش با معاشرش، و همسایگیش با همسایه اش، و رفتارش با کسی که نسبت به او خوشرفتاری کرده، و کردارش با کسی که با او نان و نمک خورده است نیکو نباشد از مانیست. (۱۷۰)

از امام رضا (ع) پرسیدند: عقل چیست؟

فرمود: تحمل غم، مدارا با دشمنان و سازگاری با دوستان است. (۱۷۱)

اهل بیت (ع) (به این که مردم را تنها به حسن معاشرت و حفظ حقوق آن تشویق کنند بسنده نکرده اند بلکه این حقوق را بیان و حدود آن را روشن ساخته اند، و ما ای خواننده عزیز برخی از این احادیث را در پیش روی شما می گذاریم آنها را بخوبی ملاحظه و با دقت وامعان نظر یکایک آنها را بررسی کن سپس بر آن شو که خود به اتفاق یاران و دوستانت آنها را به طور درست به مرحله عمل درآورد.

تو بزودی چیزهایی شگفت انگیز خواهی دید، و خواهی دانست که تعالیم اهل بیت (ع) دارای مقاصد بلند و معانی سترگ و هدفهای بزرگ است:

۱- پیامبر خدا (ص) فرموده است: مسلمان بر عهده برادر دینی خود سی حق دارد که از آنها پاک نمی شود مگر آن که آنها را ادا کند یا عفو شود.

این که: از لغزش او بگذرد، بر اشک او ترحم کند، عورتش را بپوشاند، از تقصیرش چشم پوشد، پوزش او را بپذیرد، بدگویی از او را رد کند، پیوسته او را اندرز دهد، دوستی او را حفظ کند، میثاق او را رعایت کند، در صورت بیماری عیادتش کند، بر جنازه اش حاضر شود، دعوتش را اجابت کند، هدیه اش را بپذیرد، بخشش او را تلافی کند، نعمتش را شکر گزارد، بخوبی یاریش کند، ناموسش را حفظ کند، حاجتش را انجام دهد، درخواستش را برآورد، عطسه اش را یرحمک الله بگوید، گمشده اش را راهنمایی کند، سلامش را پاسخ گوید، گفتارش را با او نیکو کند، دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، او را چه مظلوم باشد و چه ظالم یاری کند، یاری او در صورتی که ظالم باشد این است که او را از ستمگری بازدارد، ویاری او در صورت مظلومیت آن است که در گرفتن حقش به او کمک کند، او را به دشمن تسلیم نکند، او را خوار نسازد آنچه را برای خود می خواهد برای او بخواهد، آنچه را برای خود ناخوش می دارد برای او ناخوش بدارد.

سپس فرمود: اگر یکی از شما از حقوق برادر دینی خود چیزی فروگذارد در روز قیامت از او مطالبه و به زیان وی درخواست او برآورده می شود (۱۷۲).

۲- نیز فرموده است: از برای مؤمن بر مؤمن هفت حق است که خداوند آنها را واجب کرده است: در رویاروی او را بزرگ بدارد، محبتش را در دل داشته باشد، در مالش با او مواسات کند، غیبتش را بر خود حرام بداند، در بیماری از او عیادت کند، جنازه اش را تشییع کند و پس از مردن جز

نیکی درباره اش نگوید (۱۷۳).

۳- امیرمؤمنان) ع (فرموده است: دوست آدمی دوست نخواهد بود مگر آنگاه که در سه چیز او را

حفظ کند: در غیاب او، در بدبختی او و دیگر در مرگ او (۱۷۴).

۴- از امام صادق) ع (از پدرانش روایت شده است که: امیرمؤمنان) ع (با مردی ذمی همراه شد،

ذمی به آن حضرت گفت: ای بنده خدا! قصد کجا داری؟

امام) ع (پاسخ داد: قصد کوفه دارم.

هنگامی که ذمی راه خود را کج کرد امیرمؤمنان) ع (نیز راه را کج و او را همراهی فرمود، ذمی به

آن حضرت عرض کرد: آیا نگفتی که اراده کوفه دارم؟

امام) ع (فرمود: چرا، ذمی گفت: راه کوفه را رها کردی، امام) ع (فرمود: می دانم، ذمی گفت: با

این که می دانستی چرا با من راه را کج کردی؟

امیرمؤمنان) ع (فرمود: این از کمال رفاقت است که انسان رفیقش را به هنگامی که از او

جدا می شود اندکی مشایعت کند، پیامبر ما (ص) همین گونه به ما دستور داده است، ذمی

گفت: به همین گونه؟

امیرمؤمنان) ع (فرمود: آری، ذمی گفت: جز این نیست آنهایی که او را پیروی کرده اند به

خاطر همین کردار کریمانه اوست، و من تو را گواه می گیرم که بر کیش تو هستم، ذمی به همراه

امیرمؤمنان) ع (بازگشت و وقتی آن حضرت را شناخت اسلام آورد (۱۷۵).

حقوق دوستی و حدود آن (2)

۵- امام زین العابدین (ع) در بیان حقوق یاران فرموده است: اما حق دوست آن است که تاجایی که برایت ممکن است به فضل و بخشش با او رفتار و گرنه دست کم حد انصاف را مراعات کنی، همچنین او را گرامی بداری چنان که تو را گرامی می دارد و پاس او را بداری چنان که پاس تو را دارد، و نباید در میان خودتان به انجام دادن کار نیکی او بر تو سبقت گیرد، و اگر پیشدستی کرد آن را تلافی کن، و نباید در رعایت دوستی و مودت او به حدی که شایستگی آن را دارد کوتاهی کنی، و باید خیر خواهی و نگهداری و کمک به او را در ادای طاعات الهی بر خود واجب بدانی و او را در مجاهده با نفس خویش در مواقعی که اراده معصیت پروردگار کند یاری دهی و برای او رحمت باشی و عذاب نباشی.

ولاقوة الا بالله. (۱۷۶)

امام باقر (ع) فرموده است: برادر مسلمان خود را دوست بدار، و آنچه را برای خود دوست داری برای او دوست بدار و هر چه را برای خودت ناخوش و مکروه می شماری برای او ناخوش و مکروه بشمار، هرگاه نیاز پیدا کردی از او بخواه، و اگر از تو خواست به او بده، و هیچ خیر و خوبی را از او باز مدار پس او نیز از تو باز نمی دارد، اگر حضور یافت او را دیدار کن و وی را بزرگ و گرامی بدار چه او از تو و تو از او بی، و اگر بر تو خشم گیرد و سرزنش کند از او جدا مشو و بگذار تا کینه او تسلی یابد، و هرگاه خیری به او برسد خداوند را بر آن سپاس گوی، و اگر دچار گفتار می شود او را یاری و با وی همکاری کن. (۱۷۷)

۷- و نیز فرموده است: دوست خود را به هنگامی که از تو غایب شود یاد کن به همان گونه که دوست داری در وقتی که از او غایب شوی تو را یاد کند، و از هر چه دوست داری تو را در آن به خودت واگذارد او را در آن واگذار، چه کار درست همین است. (۱۷۸)

۸- و نیز: از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش آن است که او را سیر کند، عورتش را بپوشاند، اندوهش را برطرف کند، و امش را بپردازد، و هنگامی که بمیرد زن و فرزندش را سرپرستی کند. (۱۷۹).

۹- امام صادق (ع) فرموده است: دوستی حدودی دارد کسی که این حدود را رعایت نکند نباید او را کامل دانست:

اول - آن که درون و برون او یکی باشد.

دوم - آراستگی تو را آراستگی خود و بدنامی تو را بدنامی خود بداند.

سوم - داشتن مال و فرزند او را دگرگون نکند.

چهارم - چیزی را که تواناییش بدان می رسد از تو دریغ نکند.

پنجم - در هنگام بدبختی تو را رها نکند (۱۸۰).

۱۰- و نیز فرموده است: از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش رعایت چهار خصلت است: هنگامی که عطسه کند با گفتن یرحمک الله و امثال آن برای او دعا کند، دعوتش را اجابت کند، هر گاه بیمار شود او را عیادت کند، و چون بمیرد جنازه اش را مشایعت کند (۱۸۱).

۱۱- از ابان بن تغلب روایت شده که گفته است: به همراه ابی عبدالله امام صادق (ع) طواف می کردم ناگهان مردی از یاران، با من روبرو شد و خواست برای انجام دادن حاجت خود او را همراهی کنم و اشاره کرد که ابا ابی عبدالله (ع) (وداع کرده به سوی او روم.

و در این میان که به طواف ادامه می دادم دوباره به من اشاره کرد، در این هنگام امام صادق (ع) او را دید و فرمود: ای ابان این تو را می خواهد.

عرض کردم: آری، فرمود: او کیست؟

گفتم: مردی از اصحاب ماست، فرمود: او با تو همعقیده است؟

گفتم: آری، فرمود: به سوی او برو و طواف را قطع کن، عرض کردم: اگر چه طواف واجب باشد؟

فرمود: آری، گفته است: به همراه او رفتم و چون پس از آن بر امام (ع) وارد شدم عرض

کردم: مرا از حق مؤمن بر مؤمن آگاه فرما، پاسخ داد: ای ابان این موضوع را رها کن.

گفتم: فدایت شوم، و من درخواست خود را پیوسته تکرار کردم، فرمود: ای ابان! اموات را با او

نصف کن. (۱۸۲)

۱۲- معلی روایت کرده است: به ابی عبدالله (ع) عرض کردم: حق مسلمان بر برادر مسلمانش

چیست؟

فرمود: برای او هفت حق واجب است، و برآستی هر یک از آنها بر برادر مسلمانش واجب می

باشد که اگر چیزی از آنها را ضایع گذارد از ولایت الهی و طاعت او بیرون رفته و خدا را بندگی

نکرده است.

عرض کردم: قربانت شوم، این حقوق چیست؟

فرمود: ای معلی من نسبت به تو مهربانم، بیم دارم آنها را ضایع کنی و نگه نداری و درحالی که

می دانی عمل نکنی.

گفتم: لا قوة الا بالله.

فرمود: ساده ترین حق او آن است که آنچه را برای خودت دوست می داری برای اودوست بداری و هر چه را برای خودت ناخوش است برای او ناخوش بدانی.

حق دوم: آن که از خشمش پرهیزی و خشنودیش را بخواهی و دستورش را اطاعت کنی.

حق سوم: با جان و مال و زبان و بدن و پایت او را یاری کنی.

حق چهارم: دیده بان و راهنما و به منزله آئینه و جامه تنش باشی.

حق پنجم: در حالی که او گرسنه است تو سیر، و در صورتی که او تشنه است تو سیرآب و چنانچه او لخت است تو دارای پوشاک نباشی.

حق ششم: این که اگر تو و برادر دینیت فاقد همسر هستید و تو دارای خدمتکاری و او خدمتگزاری ندارد خدمتگزاری را بفرستی تا جامه اش را بشوید و خوراکش را آماده کند و بسترش را بگسترده.

حق هفتم: سوگند او را راست بدانی.

دعوتش را اجابت کنی و بیمار او را عیادت کنی، بر جنازه اش حاضر شوی و چون آگاه شوی او را حاجتی است پیش از آن که ناچار شود آن را از تو بخواهد فوری نسبت به برآوردن آن مبادرت کن.

اگر حقوق مذکور را به جا آوردی دوستی خود را با دوستی او و دوستی او را با دوستی خودت پیوند داده ای. (۱۸۳)

-۱۳ از آن حضرت پرسیدند: کمترین حق مؤمن بر برادر مؤمنش چیست؟

فرمود: چیزی را که برادر مؤمنش از او بدان محتاجتر است برای خود برنگزیند. (۱۸۴)

-۱۴ و نیز فرموده است: دوستان در میان خود به سه چیز نیاز دارند: اگر آنها را به کارنگیرند باید از هم جدا شوند و راه دشمنی در پیش گیرند، و آنها عبارتند از: انصاف، ترحم و ترک حسد (۱۸۵). هرگاه انسان شرایط مذکور را انجام دهد و اندرزه های مزبور را به کار بندد بی تردید واژه صديق يا دوست با تمام معانی بلند و پرفضیلت آن بر او صادق است و به هدف مطلوب دست یافته است.

زیرا غرض از انتخاب دوست در دوران زندگی بهره گیری از چهره و رخسارش یا لذت بردن از گفتارش نیست بلکه دوستی پیوندی روحی است که از نظر عمل و تفکر و گرایش از دو کس انسان واحدی می سازد تا مراحل زندگی را با تبادل کمک و یاری مشترک بپیمایند و به هنگام بروز حوادث و شدايد یکی از دیگری کمک گیرد و در مشکلات امور با او مشورت کند.

مؤمن آئینه برادر) ایمانی (خویش است

هرگاه میان دو دوست قرب روحی تام و هماهنگی قلبی کامل برقرار شود هر یک از آن دو الگو و نشان دهنده دیگری است و هر کدام در دیگری جلوه گر و نمایان است و غرایز و امیال وی در او جریان دارد به طوری که مشاهده یکی موجب بی نیازی از مشاهده دیگری، و روش و معتقدات یکی نمایانگر طریقه و عقیده دیگری است، چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: آدمی بر آیین دوست خویش است پس باید هر یک از شما بنگرد با چه کسی دوستی می کند (۱۸۶).

براستی دوست راستین نسبت به دوستش مانند آئینه صاف و بی زنگار است که محاسن و عیوب او به طور برابر در آن دیده می شود چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: مؤمن آئینه برادر) ایمانی (خویش است و هرگونه اذیت و آزار را از او دور می کند (۱۸۷). نیز فرموده است: مسلمان آئینه برادر) دینی (خویش است. (۱۸۸)

امیرمؤمنان) ع (فرموده است: مسلمان آئینه برادر مسلمانش می باشد پس هر گاه از برادر خود لغزشی دیدید در صدد ضدیت با او نباشید بلکه خود را مانند او قرار دهید و به ارشاد و اندرز او اقدام و با وی مدارا کنید (۱۸۹). نیز فرموده است: مؤمن آئینه مؤمن است زیرا درباره او می اندیشد و فقر را از او دور می سازد و وضع او را آراسته می کند (۱۹۰). از این رو دوست برای دوستش راهنمای امینی است که او را به آنچه خیر و خوبی و سودحال و آئینده او در آن است راهنمایی می کند، لذا از امیرمؤمنان) ع (روایت شده که فرموده است: همنشین آدمی نشانه دین اوست. (۱۹۱)

امام صادق) ع (فرموده است: مؤمن برادر مؤمن و دیده بان و راهنمای اوست. به او خیانت و ستم نمی کند و او را فریب نمی دهد، و به او وعده ای نمی دهد که در آن تخلف کند (۱۹۲). نیز فرموده است: مسلمان برادر مسلمان و دیده بان و آئینه و راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند و او را فریب نمی دهد و به وی ستم نمی کند و به او دروغ نمی گوید و از او بدگویی نمی کند (۱۹۳). به معنی در آن هنگام که از آن حضرت پرسید حق مسلمان بر برادر مسلمانش چیست، فرمود: حق چهارم آن که دیده بان و راهنما و آئینه و جامه تن او باشد (۱۹۴).

مفضل بن یسار گفته است: از ابا جعفر) ع (شنیدم که می فرمود: دسته ای از مسلمانان برای سفر بیرون آمدند لیکن راه را گم کردند و بسختی دچار تشنگی شدند ناچار گردیدند دیگر جمع گردیده و به ریشه های درختان چسبیدند، در این میان پیرمردی که جامه سپیدی بر تن داشت بر آنها وارد شد و گفت: برخیزید که بر شما باکی نیست و این آب است که در دسترس

شماست.

پس برخاستند و آب نوشیدند و چون سیراب شدند گفتند: خداوند تو را رحمت کند تو

کیستی؟

گفت: من از جنیانی هستم که با پیامبر خدا (ص) بیعت کرده اند، و من از آن حضرت شنیدم که می فرمود: مؤمن برادر مؤمن و دیده بان و راهنمای اوست، در حضور من حق آنها را ضایع نکنید (۱۹۵).

بنابر این هرگاه دو دوست را مشاهده کردی که همفکری کامل و همگونی قوی در طبیعت و سرشت و نزدیکی زیاد در گرایشها و خواستها میان آنها وجود ندارد باید بدانی که دوستی آنها در معرض زوال و انقطاع است هر چند مدت درازی بر دوستی آنها گذشته باشد، زیرا روابط برادری در میان آنها مستحکم نبوده و شرایط دوستی در آنها وجود نیافته است.

هر زمان این همگونی و مشابهت در آنها حاصل شود این دو دوست به منزله یک روح، و یک جسم خواهند بود که اگر عضوی از آن به درد آید دگر عضوها را نماندقرار، چنان که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) آن را بیان کرده و فرموده است: داستان مؤمنان در دوستی و ترحم و مهربانی نسبت به یکدیگر داستان تن است که اگر عضوی از آن به درد آید دیگر اعضا دچار ناآرامی و بی خوابی و تب خواهند شد (۱۹۶). جابر جعفی گفته است: غمگین در حضور ابی جعفر امام باقر (ع) (نشسته بودم، عرض کردم: قربانت شوم بسا بی آن که مصیبتی به من برسد یا حادثه ای برایم رخ دهد احساس غم و اندوه می کنم به طوری که خانواده و دوستانم آثار حزن و گرفتگی را در چهره ام می بینند.

فرمود: ای جابر خداوند مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و نسیم خوش آن را در میان آنان به وزش درآورده است، از این رو مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است چنانچه در یکی از شهرها به روحی از ارواح مؤمنان اندوهی برسد ارواح دیگر محزون و اندوهگین می شوند چه او از همین ارواح است. (۱۹۷)

از ابی بصیر نقل شده که گفته است: شنیدم ابی عبدالله (ع) (می فرمود: مؤمن برادر مؤمن است آنها مانند یک تن اند که اگر چیزی از آن به درد آید آن درد در دیگر اعضای بدن نیز وجود می یابد چه ارواح آنها از یک روح پدید آمده است.

همانا پیوستگی روح مؤمن به رحمت خداوند از پیوستگی شعاع خورشید به آن شدیدتر است (۱۹۸).

میانۀ روی در دوستی و دشمنی

این امری مهم است که اهل بیت (ع) ما را بدان متوجه و آگاه کرده اند و سزاوار هر انسانی است که آن را در دوران زندگی اجتماعی خود نصب العین خویش قرار دهد و در معاشرت با مردم آن را چراغ راه خود سازد.

این امر همان میانۀ روی در دوستی و دشمنی و خودداری از زیاده روی در آنهاست.

آری هرگاه کسی را دوست می داری در دوستی وی زیاده روی مکن و همه آن چیزهایی را که در دل داری و در اندیشه ات می گذرد برای او مکشوف مساز، چه ممکن است که در آینده این دوست با تو دشمن گردد.

همچنین هرگاه با کسی دشمنی داشتی در آن زیاده روی مکن و در عداوت با او تلاش و کوشش بسیار به کار مبر چه ممکن است در آینده همو دوست تو گردد.

جامعه ما بزرگترین گواه بر این مطلب است چه بسیار دوستانی که دشمن شدند، و چه بسا دشمنانی که دوست گردیدند.

سرور اوصیاء امام علی بن ابی طالب (ع) (به این امر دقیق تصریح کرده و فرموده است: دوست خود را به آهستگی دوست بدار شاید روزی دشمن تو شود، و دشمنت را به آرامی دشمن بدار شاید روزی دوست تو شود (۱۹۹). نیز فرموده است: همه محبت خود را برای دوستت به کار گیر لیکن همه اطمینان خویش را به او نداشته باش، و همه مواسات و همیاری را برای او به کار بر اما همه اسرار را به او وامگذار.

با این روش شرط حکمت و حق واجب دوست خود را ادا کرده ای. (۲۰۰)

امام صادق (ع) (فرموده است: دوستت را از راز خود آگاه مکن جز آنگاه که اگر دشمنت بر آن آگاه شود برایت زیانی نداشته باشد چه دوست ممکن است روزی دشمن شود (۲۰۱). نیز فرموده است: به دوست خود به طور کامل اعتماد مکن، چه گفتار شتابزده هرگز بخشوده نمی شود (۲۰۲). یکی از شاعران این معنا را به نظم درآورده و گفته است:

احذر عدوک مره

واحذر صدیقک الف مره (۲۰۳)

فلر بما انقلب الصدیق

فکان اعرف بالمضرة (۲۰۴)

انواع دوستان

در بیان انواع دوستان و اقسام برادران روایات چندی از اهل بیت (ع) وارد شده که صفات و ویژگیهای هر دسته از آنها را روشن ساخته است تا آدمی در این راه با آگاهی گام بردارد. چه کسی است که در روزگار زندگی خود اقسامی از دوستان را ندیده و انواعی از یاران رامشاهده نکرده باشد؟

در میان آنها کسانی وجود داشته اند که بر آنها اعتماد کرده و به آنها اطمینان یافته، و از مصاحبت آنها شاد و از دیدار آنها چشمش روشن گردیده است.

نیز در جرگه آنها افرادی بوده اند که جز بر غم و اندوه همنشین خود نیفزوده اند، اینان در ظاهر دوستان و در نهان دشمنانند، مکر و کید خود را برای دوست خود در دل پنهان می دارند و حوادث ناگوار را برای او انتظار دارند.

از این رو باید بسیار بر حذر بود که مبادا آدمی در دام این چاپلوسان گرفتار شود چه اینان برای انسان از دشمنانی که آشکارا اظهار خصومت می کنند خطرناکترند.

اولئک شر مکانا و اضل سبیلا (۲۰۵). شاعر گفته است:

و صاحب لی کداء البطن صحبتہ

یودنی کوداد الذئب للراعی (۲۰۶)

یثنی علی جزاه اللہ مکرمه

ثناء هند علی روح بن زباع (۲۰۷)

اکنون برای آن که بر اقسام دوستان طبق آنچه اهل بیت (ع) روشن کرده اند آگاه شویم توجه خواننده را به احادیث زیر معطوف می داریم: امیرمؤمنان (ع) فرموده است: دوستان دو نوعند: دوستان مورد اعتماد و دوستان خنده رو.

اما دوستان مورد اعتماد مانند کف و بال و خانواده و مال اند، هرگاه بر دوستت اعتمادداری مال و تلاش خود را در راه او صرف کن، با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باش، راز او را پوشیده بدار و یاور او باش و محاسن او را ظاهر گردان، و ای پرستش کننده بدان وجود این گونه دوستان نایابتر از کبریت احمر است.

اما دوستان خنده رو از آنها به تو لذت و خوشی می رسد، این را از آنها قطع مکن و بیش از این از وجدان آنها انتظار نداشته باش و به اندازه ای که با تو گشاده رویی و شیرین زبانی می کنند با آنها رفتار کن. (۲۰۸)

سرور شهیدان حسین بن علی) ع (فرموده است: برادران چهار گونه اند: برادری که برای دوست و تو برای اویی برادری که برای دوست، برادری که ضد دوست و برادری که نه برای اویی و نه او برای دوست.

از آن حضرت درباره معنای این سخن پرسش شد فرمود: برادری که برای تو و برای خودش است برادری است که با دوستی خود بقای برادری را خواهان است و با دوستی خود خواهان مرگ برادری نیست.

و این برای دوست و به سود خودش است چه هرگاه برادری کامل شود زندگانی هر دو خوش و گوارا خواهد شد، و هرگاه برادری یک طرفه و در تناقض باشد برادری هر دو طرف نادرست خواهد بود.

برادری که او برای دوست کسی است که نفس خویش را از طمع رهایی داده و به حال رغبت درآورده است از این رو هرگاه رغبت به برادری داشته باشد در امور دنیا طمع ندارد، و این به طور کامل و با تمام وجود برای دوست.

برادری که بر ضد دوست برادری است که پیشامدهای ناگوار را برایت انتظار می کشد و اسرار را فاش می کند و در میان خانواده ها بر تو دروغ می بندد، و به تو با نظر حسادت می نگرد، و لعنت خداوند یگانه بر او باد.

برادری که نه برای دوست و نه تو برای اویی، کسی است که خداوند او را پر از حماقت کرده و او را از رحمت خود دور ساخته است او را می بینی که خودش را بر تو ترجیح می دهد و به سبب حرصی که دارد آنچه را در اختیار دوست می طلبد (۲۰۹). امام جعفر بن محمد صادق) ع (فرموده است: دوستان سه گونه اند: یکی مانند غذاست که در هر زمان بدان نیاز داری و آن دوست خردمند است.

دوم به منزله درد است و آن دوست احمق است.

سوم در حکم داروست و آن دوست هشیار و زیرک است. (۲۱۰)

نیز فرموده است: دوستان سه گونه اند: دوستی که با جان خویش با تو مواسات و همیاری می کند، دیگر دوستی است که با مال خویش با تو مواسات و همیاری دارد، سومی کسی است که کفاف خود را از تو می گیرد و تو را برای برخی لذتها می خواهد بنابراین نباید او را از دوستان مورد اعتماد به شمار آوری. (۲۱۱)

آزمایش دوستان

برای هر انسانی در زندگی دوستانی است که در هنگام وحشت و تنهایی با آنها انس می‌گیرد و در زمان شدت و سختی به آنان پناه می‌برد، و در برابر حوادث روزگار و پیشامدهای ناگوار از آنها کمک می‌گیرد، اسرار خود را به آنها می‌سپارد و اخبار و اندیشه‌های خود را با آنها در میان می‌گذارد.

لیکن بسیار است که انسان به یارانی دست می‌یابد که در صداقت و اخلاص آنها شک و تردید دارد.

با آنها چه باید بکند؟

آیا به محض شک و تردید از آنها دوری کند و خود را در معرض زیانها و خطرهای ناشی از جدایی از آنان قرار دهد؟

بی شک این کاری نادرست و اشتباه است.

یا آن که بر آنها اعتماد کند، و به آنها گرایش و وثوق داشته باشد؟

اما این عمل نیز سستی رای و قلت و حزم و دوراندیشی است.

پس به گمان تو چه باید بکند؟

آیا راههایی وجود دارد که آنها را بیازماید و حقیقت حال آنان را مکشوف سازد تا درست از

نادرست و پاک از ناپاک شناخته و راستگو از دروغگو دانسته شود؟

آری در این جا راهها و نشانه‌هایی وجود دارد که اهل بیت (ع) (آنها را برای آزمایش دوستان

قرار داده‌اند و ما آنها را از لحاظ تو ای خواننده عزیز می‌گذرانیم تا در معانی آنها تدبر کنی و در

مقاصد آنها بیندیشی و بکوشی آنها را در مورد دوستی که در صداقت و اخلاص او شک داری

پیاده کنی بهترین نتایج و پاکیزه‌ترین ثمرات را از آنها به دست آوری، زیرا برای انسان پسندیده

نیست که با هر کسی مصاحبت دارد به او اعتماد کند مگر آن پیش از این او را بیازماید و حقیقت

او را بداند چنان که امیرمؤمنان (ع) (به فرزندش امام حسن) ع (وصیت کرده: ای فرزندم! با احدی

دوستی مکن مگر آنگاه که بخوبی او را بشناسی. (۲۱۲)

نیز فرموده است: پیش از آزمایش دوست به او اعتماد مکن. (۲۱۳)

نیز: به دوستی کسی که وضع او را روشن نکرده‌ای رغبت مکن. (۲۱۴)

نیز: کسی که دوستان را آزموده حقیقت مردم را شناخته است. (۲۱۵)

انسان اگر با دیده دقت و تفحص به مردم بنگرد و افکار و ضمائر آنها را بیازماید و نیات و مقاصد

آنها را کشف کند بی شک از اکثر آنها گریزان و دلش پر از ترس و بیم خواهد شد، از این رو امیرمؤمنان (ع) فرموده است: او را بیازمای آنگاه دشمن دار (۲۱۶). امام صادق (ع) فرموده است: با مردم معاشرت کن تا آنها را بیازمایی و کسی که مردم را آزمود آنان را دشمن داشت (۲۱۷).

امام کاظم (ع) فرموده است: از آمیزش با مردم و انس با آنان بپرهیز مگر آن که در میان آنان خردمند امینی بیابی که در این صورت با او انس بگیر و از دیگران بگریز همچنان که از جانوران درنده می گریزی. (۲۱۸)

یکی از شاعران گفته است:

وزهدنی فی الناس معرفتی بهم
 وطول اختباری صاحباً بعد صاحب (۲۱۹)
 فلم ترنی الا یام خلا تسرنی
 مبادیه الا ساءنی فی العواقب (۲۲۰)
 وما صرت ادعوه لدفع ملمة
 من الدهر الا کان احدی النوائب (۲۲۱)

اکنون ما راههای آزمایش دوستان را به همان گونه که پیامبر خدا (ص) (و اهل بیت او) (ع) برای ما ترسیم کرده اند ذکر می کنیم:

۱- پیامبر خدا (ص) فرموده است: دوستی صادقانه در سه چیز است: این که گفتار دوستش را بر گفتار دیگران، و همنشینی دوستش را بر همنشینی دیگران، و خشنودی دوستش را بر خشنودی دیگران ترجیح دهد.

۲- امام باقر (ع) فرموده است: محبت خود را در دل دوستت به آنچه نسبت به او در دل دوست بشناس. (۲۲۲)

۳- امام صادق (ع) فرموده است: به دلت بنگر اگر دوستت را انکار کرد قطعا یکی از شما عمل (ناخوشایندی) را مرتکب شده است. (۲۲۳)

۴- و نیز: سه نفرند که تنها در سه جا شناخته می شوند: بردبار در وقت خشم، دلیر به هنگام جنگ، و دوست در موقع نیاز - ۵ (۲۲۴). و نیز: دوست به سه چیز آزمایش می شود اگر در آنها رغبت و توافق داشت دوستی پاک و راستین است و گرنه دوست زمان رفاه و آسایش است

نه دوست روزگار سختی: از او مالی بخواهی، او را بر مالی امین گردانی، از او بخواهی در ناراحتی تو مشارکت کند -۶ (۲۲۵). و نیز: هرگاه بخواهی صحت ادعای دوستت را درباره خودت بدانی او را خشمگین کن، چنانچه بر دوستی تو پایدار ماند او دوست توست و در غیر این صورت نه (۲۲۶).

۷- و نیز: هر کس سه بار بر تو خشم گرفت و بدی به تو نگفت او را به دوستی خود برگزین. (۲۲۷)

۸- و نیز: هر کس سه بار بر تو خشمگین شد و سخن ناپسندی به تو نگفت او را برای خود اندوخته کن (۲۲۸)

۹- و نیز: به محبت دوستت اعتماد مکن، تا آنگاه که سه بار او را به خشم درآوردی. (۲۲۹)

۱۰- و نیز: کسی را دوست مگو، و او را آشنا بگو مگر آنگاه که در سه صفت او رابیازمایی: او را به خشم درآوری و بنگری که خشم او را از مرز حق بیرون می برد یا نه؟ و با او سفر کنی، و دیگر با دینار و درهم وی را بیازمایی. (۲۳۰)

۱۱- و نیز: دوست خود را بر هنگامی که نعمت تازه ای روزیت شود یا مصیبتی به تو رسد بیازمای. (۲۳۱)

۱۲- و نیز: دوستان خود را به دو صفت بیازمایید اگر در آنها وجود داشت به دوستی ادامه دهید و گرنه بکلی از آنها دوری جوئید: مراقبت بر ادای نمازها در اوقات خود، نیکی نسبت به دوستان در حال رفاه و سختی. (۲۳۲)

۱۳- و نیز: مردم جز از راه آزمایش شناخته نمی شوند و از این روزن و فرزندان را در غیبت، و دوستت را در مصیبت، خویشاوندان را به هنگام ناداری و فقر، و دوستان و چاپلوسان را در زمان بیکاری بیازمای تا منزلت خود را در نزد آنان بدانی. (۲۳۳)

۱۴- مسعده بن یسع نقل کرده که به ابی عبدالله جعفر بن محمد (ع) عرض کردم: من به خدا سوگند تو را دوست می دارم، آن حضرت سرش را به زیر انداخت و پس از آن سربلند کرد و فرمود: راست گفתי ای ابا بشر از محبت خود در دل من از دلت بپرس، دلم از محبتی که نسبت به من در دل خود داری مرا آگاه ساخت. (۲۳۴)

۱۵- مردی از آن حضرت پرسید که شخصی به من می گوید تو را دوست می دارم، من چگونه بدانم که او مرا دوست می دارد؟

- فرمود: دلت را بیازمای اگر تو او را دوست داری او هم تو را دوست می دارد -۱۶ (۲۳۵). مردی به امام موسی بی جعفر (ع) عرض کرد: مردی است از عوام مرا دیدار می کند و به خداوند سوگند می خورد که مرا دوست می دارد، آیا من سوگند بخورم که او راستگوست؟ فرمود: دلت را بیازمای اگر دوستش می داری سوگند بخور و در غیر این صورت نه. (۲۳۶)
- ۱۷ آن حضرت به حسن بن جهم فرمود: اگر می خواهی بدانی چه منزلتی در نزد من داری بنگر من در نزد تو چه جایگاهی دارم. (۲۳۷)
- ۱۸ امام جواد (ع) فرموده است: کثرت موافقت و قلت مخالفت از نشانه های محبت است. (۲۳۸)
- ۱۹ امام هادی (ع) فرموده است: از کسی که او را مکدر ساخته ای جویای صفا و از آن که به او عذر کرده ای توقع وفا، و از آن که نسبت به او بدگمانی انتظار خیرخواهی نداشته باش چه دل دیگران هم مانند دل توست. (۲۳۹)

پایه های دوستی

پایه های دوستی

پیامبر گرامی اسلام) ص (و ائمه اهل بیت) ع (در بیان آنچه برادری بر اساس آن قرار دارد و دوستی بر پایه های آن استوار است به هیچ روی فروگذاری نکرده و مردم را بدانها آگاه و تشویق فرموده اند.

چه رعایت آنها موجب مزید استحکام روابط برادری و پیوندهای دوستی در میان افراد اجتماع است.

ما بزودی برخی از این مقومات و ارکان دوستی را که پیامبر (ص) (امامان اهل بیت) ع (درسخنان جاوید خود بدانها تصریح کرده اند از نظر خوانندگان می گذرانیم.

1- دید و بازدید

شاید زیباترین و دلپسندترین مظاهر وفاداری و دوستی دیدار دوستان از یکدیگر و جویاشدن حال ایشان در خانه آنها می باشد و این امر در دل دوستی که به دیدارش می روند بزرگترین اثر را به جا می گذارد چه این عمل نشانه دوستی صادقانه و گواه گرایش و هماهنگی و موجب استحکام پیوندهای برادری و دوستی است.

از این رو پیامبر (ص) بزرگوار فرموده است: دیدارها دوستی را می رویند (۲۴۰). آن حضرت و ائمه (ع) (بردید و بازدید و مراوده تشویق فرموده و آن را از اعمالی شمرده اند که انسان را به خداوند نزدیک می گرداند.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: فرشته ای مردی را دید که بر در خانه ای ایستاده است به او گفت: ای بنده خدا در این خانه چه حاجت داری؟

پاسخ داد: در آن دوستی دارم که می خواهم به او سلام کنم، فرشته به او گفت: میان تو و او پیوند خویشی نزدیکی است ین نیازمندی تو را به این کار وادار کرده است؟

پاسخ داد: من هیچ نیازی به او ندارم جز این که من در برابر پروردگار جهانیان نسبت به او متعهدم، و میان من و او خویشی و قرابتی نزدیکتر از اسلام نیست، فرشته گفت: من فرستاده خداوند به سوی تو هستم او به تو سلام می رساند و می فرماید: مرا دیدار کردی و من بهشت را برایت واجب ساختم، و از خشم خود و آتش دوزخ تو را معاف کردم و این به سبب آن است که او را به خاطر من دوست داشتی. (۲۴۱)

نیز فرموده است: کسی که برادر مؤمن خود را در خانه اش دیدار کند خداوند می فرماید: تو مهمان و دیدار کننده منی و پذیرایی تو بر عهده من است و به سبب آن که او را دوست داشتی بهشت را برایت واجب کردم. (۲۴۲)

علی بن الحسین (ع) فرموده است: کسی که به خاطر خدا و رسیدن به وعده لقای او دوستش را دیدار کند هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و ندا کننده ای از پشت سر او را مشایعت می کند و ندا کننده ای از پشت سر او را ندا می دهد: هان خوش باش و بهشت بر تو گوارا باد، و هنگامی که دوستش مصافحه می کند رحمت الهی سر تا پای او را فرا می گیرد (۲۴۳). امام باقر (ع) فرموده است: هر مؤمنی برای دیدار برادر مؤمنش از خانه بیرون آید در حالی که دانا به حق او باشد خداوند برای هر گام او حسنه ای ثبت، و سیئه ای محو می کند و یک درجه او را بالا می برد.

هنگامی که در خانه را می‌کوبد درهای آسمان به رویش باز می‌شود، و وقتی همدیگر را دیدار و مصافحه و معانقه می‌کنند خداوند به آنها نظر رحمت می‌کند و در برابر فرشتگان به آنها مباحثات فرموده می‌گوید: به این دو بنده ام بنگرید که به خاطر من یکدیگر را دیدار و با هم دوستی می‌کنند، حق است بر من که پس از این آنها را به آتش عذاب نکنم.

و هنگامی که او به خانه اش باز می‌گردد فرشتگانی به عدد نفسها و گامها و سخنان او را بدرقه می‌نمایند و پیوسته او را از بلاهای دنیا و شداید هولناک آخرت محافظت می‌کنند (۲۴۴). نیز فرموده است: کسی که به خاطر خدا برادر مؤمنش را از روی محبت و شوق دیدار کند خدا را زیارت کرده و هنگامی که با او مصافحه می‌کند هر حاجتی را در امر دین و دنیا از خداوند بخواهد حق تعالی حاجتش را برآورده می‌گرداند (۲۴۵) امام صادق (ع) فرموده است: مرآه میان دوستان در حضر، دید و بازدید و در سفر، نامه نوشتن به یکدیگر است (۲۴۶) نیز فرموده است: انسان به قصد برادر مؤمنش از خانه بیرون می‌آید تا او را دیدار کند، و باز نمی‌گردد جز این که خداوند حوایج دنیا و آخرت او را برآورده می‌کند (۲۴۷). نیز فرموده است: هر کس دوستش را تنها به خاطر خدا نه غیر او و طلب وعده های خداوند و تحقق ثوابهای او دیدار کند خداوند هفتاد هزار فرشته را مامور می‌کند که او را راندا می‌دهند: هان خوش باش و بهشت بر تو گوارا باد (۲۴۸) نیز: کسی که برادر مؤمنش را به خاطر خداوند دیدار کند خدا می‌فرماید: مرا زیارت کردی، و پاداش تو بر عهده من است و من به پاداشی برای تو جز بهشت راضی نیستم (۲۴۹).

نیز: سه چیزند که روز قیامت خالص برای خداوندند: مردی که برادر مؤمنش را به خاطر خداوند دیدار کند، او از زایران خداست و بر خداوند است که زایرانش را گرمی بدارد و آنچه را آن مرد بخواهد به او بدهد.

دیگر مردی است که وارد مسجد می‌شود تا نماز بگزارد و او به انتظار نماز دیگر در مسجد می‌ماند و او مهمان خداوند است و براوست که مهمان خود را گرمی بدارد.

و دیگر حج کننده و عمره گزار است، اینان وارد شوندگان بر خدایند، و حق است بر او که وارد شوندگانش را گرمی بدارد (۲۵۰). نیز: هر کس دوستش را به خاطر خداوند دیدار کند، روز قیامت در حالی وارد می‌شود که بر او دو جامه سپید نازک از نور است و از کنار هر چیزی که بگذرد بر آن می‌تابد تا آنگاه که در پیشگاه حق تعالی بایستد، خداوند به او می‌فرماید: مرحبا و با گفتن این کلمه عطایای فراوان به او داده می‌شود (۲۵۱). این درجات عالی و مقامات بلند بهره

کسانی است که برادران نیک و مؤمن و یاران پرهیزگار و نیکوکار خود را دیدار می کنند چنان که امام صادق (ع) فرموده است: ای فرزند! هر گاه به دیدار کسی می روی نیکان را دیدار کن و فاجران و بدکاران را ملاقات مکن زیرا اینان همچون تخته سنگی هستند که آب از آن جاری نمی شود، و مانند درختی هستند که برگهای آن سبز نمی گردد، و چون سرزمینی هستند که گیاه از آن نمی روید (۲۵۲).

2- سلام و مصافحه و معانقه

شک نیست هنگامی که برادر دینی تو دوستانه به تو سلام می کند و با گرمی دستت رامی فشارد و برادرانه با تو معانقه و روبوسی می کند احساس می کنی وجودت را میل و گرایش به او فرا گرفته است چه سلام و مصافحه و معانقه نشانه دوستی و رمز برادری است از این رو به انجام دادن آنها امر و بدانها تشویق شده است.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: سوگند به آن که جانم در دست اوست به بهشت داخل نمی شوید مگر آنگاه که ایمان آورید، و ایمان نمی آورید مگر زمانی که با یکدیگر دوستی کنید. هان شما را به چیزی دلالت می کنم که اگر آن را انجام دهید با یکدیگر دوستی کرده اید و آن به دیگران سلام کردن است.

نیز فرموده است: هنگامی که یکدیگر را ملاقات می کنید با سلام و مصافحه (دست دادن) دیدار کنید و زمانی که پراکنده می شوید با استغفار (و) طلب آمرزش (از هم جدا شوید) (۲۵۳). نیز: مصافحه کنید چه آن کینه را از میان می برد (۲۵۴). نیز فرموده است: هنگامی که یکی از شما برادر مؤمنش را دیدار می کند بر او سلام و با او مصافحه کند چه خداوند فرشتگان را به همین امر گرامی داشته است، پس همان کاری را که فرشتگان می کنند انجام دهید (۲۵۵). امام باقر (ع) فرموده است: وقتی مؤمنان یکدیگر را دیدار و مصافحه می کنند خداوند به آنها نظر رحمت می کند و گناهانشان مانند برگ درختان از آنها فرو می ریزد (۲۵۶). ابو حمزه نقل کرده که با ابی جعفر امام باقر (ع) (همسفر بودم در محلی فرود آمدیم تا استراحت کنیم، آن حضرت گامی چند برداشت و سپس برگشت و دست مرا گرفت و بسختی فشرد، عرض کردم: فدایت شوم، مگر من در کجاوه در خدمت شما نبودم؟

فرمود: آیا نمی دانی مؤمن هر گاه گشتی بزند و سپس دست برادر مؤمنش را بگیرد خداوند به آنها نظر رحمت می کند و پیوسته آنها را زیر نظر خود دارد و به گناهان می گوید از این دو تن دور و پراکنده شوید.

ای ابا حمزه گناهان آنها مانند برگ درختان فرو می ریزد، و آنان در حالی از هم جدا می شوند که گناهی بر آنها نیست. (۲۵۷)

نیز: هنگامی که انسان با دوستش مصافحه می کند پاداش کسی که دستش را همچنان نگه می دارد بیشتر از کسی است که دستش را رها می کند و بدانید گناهانشان در پیش پایشان فرو می ریزد به طوری که گناهی بر آنها باقی نمی ماند (۲۵۸). از این رو درباره صفات پیامبر

خدا (ص) نقل کرده اند که آن حضرت خود سلام و مصافحه را با اصحابش آغاز می کرد و هنگامی که با یکی از آنان مصافحه می کرد دستش را پیش از او بیرون نمی کشید (۲۵۹). امام صادق (ع) فرموده است: مصافحه مؤمن برابر هزار حسنه است. (۲۶۰)

نیز: مؤمن برادر مؤمنش را دیدار و با او مصافحه می کند در نتیجه خداوند به آنها نظر رحمت می فرماید و گناهان آنها تا آنگاه که از هم جدا می شوند از وجود آنها فرو می ریزد همان گونه که بادهای سخت برگ را از درختان فرو می ریزد (۲۶۱). نیز: مصافحه مؤمن از مصافحه فرشتگان افضل است (۲۶۲) نیز: به اسحاق بن عمار فرمود: ای اسحاق آیا می دانی مؤمنان هنگامی که یکدیگر را دیدار و با هم مصافحه می کنند خداوند صد رحمت بر آنها نازل می کند که نود و نه رحمت شامل آن یکی است که رفیقش را بیشتر دوست می دارد و وقتی با هم معانقه می کنند رحمت الهی آنها را فرا می گیرد (۲۶۳). مردی از ابی عبدالله (ع) درباره پاداش مؤمنان به هنگامی که با یکدیگر دیدار و معانقه می کنند پرسش کرد.

به او فرمود: وقتی با هم معانقه می کنند رحمت خداوند آنها را فرامیگیرد و هنگامی که یکدیگر را در آغوش می کشند چنانچه در این امر جز رضای خدا را نخواهند و هیچ غرضی از اغراض دنیوی را طالب نباشند به آنها گفته می شود: گناهانتان آمرزیده است اعمال خود را از سر بگیرید.

و زمانی که احوالپرسی را آغاز می کنند فرشتگان به یکدیگر می گویند از آنها دور شوید آنها رازی را در میان خود دارند که خداوند آن را پوشیده داشته است.

اسحاق گفته است: عرض کردم: فدایت شوم آیا الفاظ آنان بر آنان نوشته نمی شود؟

چه خداوند فرموده است: ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید (۲۶۴). در این هنگام فرزند پیامبر خدا نفسی کشید سپس گریست به قدری که محاسن آن حضرت تر شد، و فرمود: ای اسحاق خداوند برای تجلیل از مؤمنان به فرشتگان امر می کند به هنگامی که همدیگر را دیدار می کنند از آنها دور شوند، و اگر چه فرشتگان سخنان آنها را نمی نویسند و گفتار آنها رانمی دانند، لیکن آن کسی که اسرار و پوشیده ها را می داند به آنها داناست. (۲۶۵)

3-دادن هدیه به یکدیگر

به یکدیگر هدیه دادن نیز از عوامل مهم ایجاد دوستی و نزدیکی است، و به وسیله آن دلها از آرایش کینه ها پاک می شود.

بسا کسی که در دل نسبت به دوست خود خشمگین است و نمی تواند آن را از درون خود بزدايد و کینه اش را از دل بیرون کند لیکن با تقدیم هدیه ای به او همه ناسازگاریها برطرف می شود، و امور به روند طبیعی خود باز می گردد و ابرهای تیره کدورت از دل آنها برداشته می شود، و خداوند دلهای آنها را از کینه ها پاک می کند و در پرتو نعمت و احسان او دوست و برادر می شوند.

از این رو مشاهده می کنیم پیامبر خدا (ص و ائمه اهل بیت) ع (این امر را از نظر دور نداشته بلکه توجه مردم را به اهمیت آن جلب کرده و فواید آن را برای آنان توضیح داده اند. پیامبر خدا (ص) فرموده است: از جمله گرامیداشت انسان نسبت به برادر مسلمانش آن است که هدیه او را بپذیرد.

و آنچه را برایش میسر است به او هدیه کند، و به خاطر او خود را به زحمت نیندازد (۲۶۶). نیز: به همدیگر هدیه بدهید چه هدیه خشم و کینه را از دل بیرون می برد (۲۶۷). نیز: هدیه موجب دوستی و تجدید برادری و زدودن کینه است، دوستی کنید و به یکدیگر هدیه بدهید، به هنگام نیاز هدیه بهترین چیز است. (۲۶۸)

نیز: به همدیگر هدیه بدهید چه هدیه کینه ها را از دل بیرون می کشد و دل را از دشمنی و حسد تهی می سازد (۲۶۹). امام صادق (ع) فرموده است: با صله و بخشش به دوستان اظهار محبت کن. (۲۷۰)

هدیه همان گونه که چیزی مادی است ممکن است گاهی امری معنوی باشد در این صورت ارزش آن بیشتر و اثر آن بزرگتر است مانند این که به او سخن خوبی بگویند که اندیشه اش از آن روشنی گیرد، یا یکی از مسائل علمی را که مورد نیاز اوست در دسترس او بگذارد، یا به او پند و اندرز دهد که او را به صراط مستقیم و راه بهتر رهنمون شود، از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: برترین هدیه مسلمان به برادر مسلمانش سخن حکمت آمیزی است که مایه مزید هدایت او شود و یا او را از طریق هلاکت بازگرداند (۲۷۱).

4- گشاده رویی و لبخند

گشاده رویی و لبخند در ایجاد دوستی نقش اساسی دارد، بلکه برترین عامل محبوبیت انسان در میان مردم و بزرگترین وسیله نزدیکی دل‌های جهانیان به یکدیگر است.

چه یک لبخند تو در برابر دوستت می‌تواند ضامن آن باشد که دلش را به سوی تو جذب کند و بر محبت او نسبت به تو بیفزاید.

و اگر در قلب او کینه‌ای از تو وجود دارد او را با خنده‌ای برب و چهره‌ای گشاده دیدار کن زیرا این رفتار دلش را پاک می‌کند و زنگار کینه را از قلبش می‌زداید.

و هر گاه در کسی احساس شر و بدی کردی او را با مهربانی و گشاده رویی و لبخند دیدار کن که خداوند فرموده است: فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم. (۲۷۲)

از این رو پیامبر بزرگوار (ص) فرموده است: خوشخویی دوستی را پایدار می‌کند و گشاده رویی کینه را از دل می‌زداید (۲۷۳). نیز: سه چیز است که محبت انسان را نسبت به

برادر مسلمانش صفا و روشنی می‌دهد، این که با گشاده رویی او را دیدار کنی و هر گاه در کنار وی بنشیند جا برایش باز کند و او را با نامی که نزد او محبوبتر است بخواند (۲۷۴). مردی به پیامبر

خدا (ص) عرض کرد: مرا وصیتی فرما، آن حضرت وصایای بسیاری به او فرمود، از جمله آنها این که: به مردم اظهار محبت کن تا تو را دوست بدانند، اگر دوستت از دلو تو آب بخواهد آن را

برایش خالی کن، دوستت را باروی گشاده دیدار کن. (۲۷۵)

نیز: شما هرگز نمی‌توانید با اموالتان مردم را به سوی خود جذب کنید پس با گشاده رویی و خوشخویی آنها را دیدار کنید (۲۷۶). نیز: هر بنده‌ای از امت من به خاطر خدا دوستش را مورد

لطف و مهربانی قرار دهد خداوند یکی از خدمتکاران بهشت را به خدمت او می‌گمارد (۲۷۷). نیز: لبخند مؤمن به روی مؤمن حسنه است. (۲۷۸)

از این رو از عبدالله بن حارث نقل شده که گفته است: من کسی را ندیدم که بیش از پیامبر خدا (ص) تبسم بر لب داشته باشد.

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: خوشرویی دام محبت است. (۲۷۹)

نیز: خوشرویی کمند محبت است. (۲۸۰)

نیز: بهترین چیزی که انسانها می‌توانند دل دوستانشان را به دست آورند و کینه را از دل دشمنانشان بزدایند خوشرویی به هنگام دیدار، احوالپرسی در غیاب و لبخند زدن در وقت

حضور آنهاست. (۲۸۱)

امام زین العابدین) ع (فرموده است: کسی که به برادر دینیش مرحبا) خوش آمدید (بگوید خداوند تا روز قیامت برایش مرحبا می نویسد (۲۸۲). امام محمد باقر (ع) فرموده است: خوشرویی و گشاده رویی سبب ایجاد محبت و موجب تقرب به خداوند است.

و ترشرویی و گرفتگی باعث دشمنی و دوری از خداست. (۲۸۳)

نیز: لبخند انسان به صورت دوستش حسنه و زدودن گرد و غبار از او نیز حسنه است، و محبوبترین عبادتها نزد خداوند وارد کردن سرور و خوشحالی بر مؤمن است. (۲۸۴) امام صادق) ع (فرموده است: با کسی که بد رفتاری می کند نرم باش و آنانی که دارای صفایند اندکند (۲۸۵). مردی به آن حضرت عرض کرد: حد حسن خلق چیست؟

فرمود: این که رفتارت نرم و سخنت خوش باشد و دوستت را با خوشرویی دیدار کنی. (۲۸۶)

نیز: سه چیز است که اگر انسان یکی از آنها را به پیشگاه خداوند بیاورد خداوند بهشت را بر او واجب می کند، انفاق در حال تنگدستی، خوشرویی در برابر همه، انصاف دادن هر چند به زیانش باشد (۲۸۷). امام علی بن موسی الرضا (ع) فرموده است: کسی که به چهره برادر مؤمنش لبخند زند خداوند حسنه ای برایش می نویسد، و کسی را که خدا برایش حسنه ای نوشته است عذاب نمی کند (۲۸۸). به همان اندازه که گشاده رویی و لبخند و خوشرویی در کسب مودت و تحکیم محبت تاثیر عمیق دارد گرفتگی و ترشرویی و بداخلاقی در دوری دلها از یکدیگر و نفرت نفوس و قطع پیوندهای دوستی و برادری بی نهایت مؤثر است.

از این رو از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرموده است: خداوند کسی را که در برابر برادر دینی خود ترشروست دشمن می دارد (۲۸۹). از امام صادق) ع (نقل شده که فرموده است: گرفتگی در برابر مردم سبب دشمنی است. (۲۹۰)

همچنین پیش از این ذکر شد که امام باقر (ع) فرموده است: ترشرویی و گرفتگی سبب دشمنی و دوری از خداست. (۲۹۱)

این شاعر چه خوب گفته است:

و انی لمشتاق الی ظل صاحب

یرق و یصفوان کدرت علیه (۲۹۲)

عذیری من الانسان لا ان جفوته

صفالی و لا ان صرت طوع یدیه (۲۹۳)

استاد دیل کارنگی در کتاب خود به نام کیف تکسب الاصدقاء (۲۹۴) فصلی تحت عنوان اهمیت لبخند و خوشرویی در به دست آوردن دوستان و تاثیر در مردم باز کرده و در آن به ذکر رویدادها و تجربه های بسیاری پرداخته و گفتار خود را به این سخن کوتاه پایان داده است که: اگر می خواهی مردم تو را دوست بدارند لبخند بزن.

از جمله سخنانی که در این فصل آمده این است که: تغییرات چهره آدمی زبان گویایی است که آوازش عمیقتر و اثرش شدیدتر از آواز زبان است چه مانند آن است که لبخند از سوی صاحب خود می گوید: من تو را دوست می دارم، تو به من سعادت بخشیده ای، من به دیدار تو سعادت مند شدم.

5- فروتنی با دوستان

هیچ چیزی مانند تکبر و خودبرتربینی دوستی را تباه نمی کند، چه انسان متکبر همواره عبوس و اخمو بدمعاشرت است.

همچنین هیچ چیزی مانند تواضع و فروتنی نهال دوستی و برادری را در دلها نمی نشاند، زیرا انسان فروتن محبوب دلها و مقرب مردم است، همنشینی با او پسندیده و رفاقت با او لذت بخش و گفتگوی با او دلنشین است چنان که امام صادق (ع) فرموده است: سه چیز ایجاد محبت می کند: دینداری، فروتنی و بخشش. (۲۹۵)

فروتنی منزلت انسان را در میان مردم بالا می برد، پیامبر خدا (ص) فرموده است: تواضع بر منزلت انسان می افزاید (۲۹۶). و موجب مزید شرافت او در میان آنهاست.

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: کلید شرف فروتنی است. (۲۹۷)

نیز امیرمؤمنان (ع) فرموده است: هر کس بخواهد شرافتمند باشد باید فروتنی را پیشه کند (۲۹۸). امام زین العابدین (ع) فرموده است: شرافت و برتری در فروتنی است. (۲۹۹)

اما تکبر و خودبرتربینی جز این که انسان را در میان مردم مبعوض و منفور کند چیزی بر او نمی افزاید، چنان که پیامبر (ص) فرموده است: متکبر منفورترین مردم است. (۳۰۰)

نیز فرموده است: خداوند به من وحی فرمود: فروتنی کنید تا یکی بر دیگری سرکشی نکند، و کسی بر دیگری فخر نفروشد و شما بندگان خدا باهمدیگر برادر باشید (۳۰۱). امام حسن (ع) فرموده است: کسی که در دنیا برای برادران خود فروتنی کند در نزد خداوند از صدیقان به شمار است. (۳۰۲)

امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است: پادشاه را با پرهیز، دوست را با فروتنی، دشمن را با احتیاط و عموم مردم را با خوشرویی مصاحبت کن. (۳۰۳)

6- خوش گمانی به دوست

هر کدام از ما تاثیر فوق العاده ای را از شنیدن این که دوستش به وی حسن ظن دارد و او را ابداً متهم نمی کند در نفس خود بخوبی احساس می کند، و در این موقع لذت برادری و دوستی را درک، و آمیختگی دو روح و نزدیکی دو قلب را به همدیگر لمس می کند، از این رو امیرمؤمنان (ع) فرموده است: عمل دوست خود را به نیکوترین وجه آن توجیه کن تا آنگاه که آنچه تو را به او دگرگون می کند به تو برسد، و نسبت به سخنی که از دوستت صادر شده چنانچه راهی می یابی که آن را خوب بدانی بدگمان مباش. (۳۰۴)

نیز: بدگمانی روش تو را نسبت به دوستی که به صلاحیت او یقین داشته ای تباه نکند (۳۰۵).
امام علی بن الحسین (ع) فرموده است: مؤمن برادر مؤمن است هرگز به او دشنام نمی دهد، او را محروم نمی کند، و به او بدگمان نمی شود (۳۰۶).

امام صادق (ع) فرموده است: هر گاه انسان به برادر دینی خوداف بگوید رشته برادری آنها پاره می شود، و اگر به او بگوید: تو دشمن منی یکی از آن دو تن کافر شده و چنانچه او را متهم بدارد ایمان در دلش مانند نمک در آب منحل می شود (۳۰۷). نیز: هر کس برادر دینی خویش را متهم کند حرمت میان آن دو برداشته می شود (۳۰۸). از ائمه (ع) روایت شده که فرموده اند: مؤمن برادر دینی خود را متهم نمی کند (۳۰۹). هنگامی که دوستت نسبت به تو حسن ظن دارد تو نسبت به او بدگمان مباش چه این امر کینه و تنفر او را از تو در دلش جای می دهد به همین سبب قرآن کریم از آن نهی کرده و فرموده است: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم. (۳۱۰)

بر دوست که درباره دوست خود همان گمان را داشته باشی که او نسبت به تو دارد تا در گمان خود دچار نومیدی نشود و احساس وی نسبت به تو دگرگون نگردد و محبت تو از دلش بیرون نرود، از این رو امیرمؤمنان (ع) فرموده است: کسی که گمان نیکی نسبت به تو دارد گمانش را تحقق ده. (۳۱۱)

سزاوار است انسان دوراندیش خود را در وضعی قرار ندهد که موجب برانگیختن بدگمانی مردم شود و اگر چنین کند باید تنها خودش را مورد سرزنش قرار دهد، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او بدگمان شده مورد سرزنش قرار دهد (۳۱۲).

7- اعتماد به دوستان

ما در فصل‌های نخستین این کتاب بیان کردیم که دوست برگزیده کیست و چه کسی سزاوار رفاقت و دوستی او واجب می باشد، و صفات و اخلاق او را بر حسب آنچه از اهل بیت (ع) روایت شده ذکر کردیم.

اینک چنانچه دوستی که دارای این خویهای پسندیده و آراسته به این صفات حسنه باشد برگزیده ای و قطعا از کسانی که به او وثوق داری و دلت به او آرام و مطمئن است وی را برای خود ذخیره کن تا محل مشورت و گنجینه اسرار و اخبار تو باشد.

روشن است که هر اندازه محبت و دوستی میان دوستان زیاد شود وثوق و اعتماد آنها به یکدیگر نیز فزونی می یابد، از این رو امام صادق (ع) فرموده است: کسی که اعتمادش به رهن و گرو بیش از اعتمادش به دوست باشد خداوند از او بیزار است. (۳۱۳)

آری چون وجدان بیشتر مردم تباه شده و اندیشه های پلید درون آنها را فرا گرفته وفاداری در میان آنها کاستی پیدا کرده و اخلاص آنها ضعیف گردیده و ورع و پرهیزگاری خود را بر نفوس از دست داده و یا چنان که باید به دل‌های آنها راه نیافته است لذا مقتضای دوراندیشی آن است که انسان به هر کسی که با او دیدار و همنشین می شود اعتماد نکند مگر آن که در مدتی طولانی با دقت و باریک بینی او را آزمایش کرده باشد، از این رو امیرمؤمنان (ع) فرموده است: همه محبت خود را به دوست نثار کن لیکن همه اطمینان را نسبت به او نداشته باش، درباره او همه همدردیها و مواسات را به کار بر اما همه اسرار ترا به او مرسان تا حق حکمت و مصلحت را رعایت و حقوق واجب دوست را ادا کرده باشی. (۳۱۴)

نیز فرموده است: به کسی که رازت را فاش کند اعتماد مکن. (۳۱۵)

امام صادق (ع) فرموده است: به دوستت اعتماد کامل نداشته باش چه سرعت گرایش هرگز برگردانیده و فسخ نمی شود (۳۱۶).

8- رازداری

برای دوست تو لذت بخش است که گاهی از اوقات اخبار خود را با تو در میان نهد و اسرارش را به تو بازگو کند.

همچنین برای تو لذت انگیز است که به همین گونه با او رفتار کنی و اخبار و اسرار خویش را به او بسپاری، و در این امر بر او و بر تو باکی نیست زیرا این مقتضای طبیعت یاران و دوستان است.

لیکن بر توست که اسرار دوستت را محفوظبگذاری و از افشای آنها به دیگران خودداری کنی زیرا اگر به چنین کاری اقدام کنی پیمان برادری و دوستی را نقض و به او خیانت کرده و فریبش داده ای، و آن که به دوستش خیانت کند و او را فریب دهد دوست و برادر نیست چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: مجالس امانت است و روا نیست دوستی راز دوست خود را فاش کند (۳۱۷). آن حضرت در وصیت خود به ابی ذر فرموده است: ای اباذر مجالس امانت است و افشای راز برادر دینی خیانت می باشد (۳۱۸). امیرمؤمنان (ع) فرموده است: به کسی که رازت را فاش کند اعتماد مکن. (۳۱۹)

امام باقر (ع) فرموده است: از جمله خیانتها آن است که راز دوستت را بازگو کنی. (۳۲۰)
 امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است: بر ضد دوستت چیزی را بازگو مکن که او را بدنام کنی و جوانمردی او را از میان بری که در این صورت از جمله کسانی خواهی بود که خداوند در کتاب خود درباره آنها فرموده است: ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم. (۳۲۱)

باید بسیار بر حذر باشی از این که اسرار خویش را نزد کسی بسپاری که او را بر آنها امین نمی دانی بلکه باید آنها را نزد کسی بگذاری که به او کمال وثوق و اعتماد را داری و اگر چنین انسان امینی را نمی یابی آنها را در نزد خودت نگهدار زیرا نگهداشتن آنها در نزد خود بهتر است از این که آنها را نزد غیر امین فاش کنی چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: راز خویش را جز به مؤمن وفادار مسپار (۳۲۲). امام باقر (ع) فرموده است: بحق و شایستگی قیام کن، و از آنچه به تو مربوط نیست دوری گزین، از دشمنت پرهیز، و از دوست خویشاوندت پرهیز مگر آن که امین باشد (۳۲۳). امام صادق (ع) (به یکی از دوستانش فرموده است: کمتر مردم را بشناس، و کسی را که از آنها می شناسی ناشناخته گیر، و اگر تو را صد دوست است نود و نه تن آنها را حذف کن و از یک تن باقیمانده برحذر باش.

نیز فرموده است: از کسی که بیش از همه به او اعتماد داری برحذر باش چه مردم دشمن نعمتها هستند (۳۲۴). برای انسان پسندیده نیست که همه اسرار خود را حتی به دوست امین و مورد اعتماد خود بسپارد زیرا محتمل است در او - اگر چه پس از مدتی - دگرگونی و تبدل پدید آید بلکه خرد و دوراندیشی حکم می کند که او را به چیزی از اسرار خود آگاه نکند جز به آنچه اگر روزی دشمن شود بتواند بوسیله آن به او زیان رساند، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: دوست خود را به راز خود آگاه مکن جز به آنچه اگر دشمنت بر آن آگاه شود نتواند به تو زبانی برساند، زیرا دوست ممکن است روزی دشمن شود (۳۲۵). به همین سبب مشاهده می شود برخی از شاعران در پرهیز از دوستان از بیم آن که ممکن است سرانجام دگرگون شوند مبالغه بسیار کرده اند، یکی از آنها گفته است:

احذر عدوک مره

واحذر صديقك الف مره (۳۲۶)

فلربما انقلب الصديق

فكان اعرف بالضره (۳۲۷)

ديگری گفته است:

احذر موده ماذق

مزج المراره بالحلاوه (۳۲۸)

يحصي الذنوب عليك اي

ام الصداقه للعداوه (۳۲۹)

9- احوالپرسی از دوستان

انسان شیفته نام خویش و نام پدر و فرزندان و خانواده و دیگر امور مخصوص به خویش می باشد و دوست دارد در هر زمان آنها را بر زبان آورد و تکرار کند.

چنان که در آن هنگام که کسی او را به نامش صدا می کند یا از امور مربوط به وی می پرسد یا در جایی از اوسخن می گوید سخت شاد و خوشحال می شود.

دیل کارنگی در کتاب کیف تکسب الاصدماء می گوید: روشنترین دلیل بر این که مردم نام خود را دوست دارند آن است که هنگامی که مقدرات اجازه نداد بارنم دارای فرزندی شود که نام خود را بر او بگذارد وصیت کرد که بیست و پنج هزار ریال به نوه اش سیلی داده شود تا خود را بارنم سیلی بنامد.

ثروتمندان از دیر زمان عادت دارند که مبالغی به مؤلفان می پردازند تا در صدر کتاب خود آن را به آنان اهدا کنند.

کتابخانه ها و موزه ها در هر کشوری از کشورهای جهان نسبت به ارزشمندترین مجموعه هایی که در آنهاست مرهون رجالی است که خواسته اند با اهدای آنها نام خود را جاودانی کنند.

در کتابخانه عمومی نیویورک دو مجموعه آستور و لینکوکس و درموزه متروبولیتان نامهای بنجامین التمان و ج.

ب مورجان دیده می شود.

تا آخر ...

از این رو برای دوستان ضروری است که به منظور تاکید روابط و تحکیم پیوندهای میان خودشان همواره جویای احوال شخصی و امور اختصاصی یکدیگر باشند و از اسامی آنها و نام پدران و منسوبین آنها پرسش کنند و آنها را در ذهن خود بسپارند تا هنگامی که گرد هم می آیند دوست خود را با نام او و نام پدرش صدا کنند و از احوال و کارهای او بپرسند چه این امر گوشها را می نوازد و نفوس را شاد می کند.

پیامبر اکرم) ص (و ائمه اهل بیت) ع (از این امر مهم غفلت نکرده بلکه مردم را به آن ارشاد و نظر آنها را بدان جلب فرموده اند.

پیامبر اکرم) ص (فرموده است: هنگامی که کسی نزد تو آمد از نام و نام پدرش و این که از چه طایفه ای است از او بپرس.

این امر به دوستی نزدیکتر است. (۳۳۰)

نیز: هرگاه یکی از شما برادر مسلمانش را دوست بدارد از نام و نام پدر و قبیله و عشیره اش از او بپرسد چه امر از حقوق واجب است و صدق برادری و دوستی اقتضاء می کند که آنها را از او بپرسد و گرنه شناخت وی احمقانه است. (۳۳۱)

نیز: هرگاه یکی از شما با کسی پیوند برادری و دوستی برقرار کرد از نام و نام پدر و قبیله و منزلش بپرسد چه امر از حقوق واجب باعث صفای برادری است و گرنه دوستی آنها احمقانه است. (۳۳۲)

نیز: هرگاه کسی را دوست بداری نام و نام پدر و منزلش را از او بپرس، اگر بیمار بود از اوعیادت و اگر به کاری مشغول است او را یاری کن. (۳۳۳)

نیز: ناتوانترین مردم کسی است که شخصی را ببیند و از او خوشش آید لیکن از نام و نسب و محل او نپرسد (۳۳۴). آنچه بر دوستی و محبت می افزاید آن است که دوست خود را به نامی که نزد او محبوبتر است صدا کنی تا این که در دل او محبوب و در نزد او نزدیک و مقرب باشی، از این رو پیامبر خدا (ص) برای گرامیداشت اصحابش آنان را با کنیه خطاب و با نامی که نزد آنها محبوبتر بود صدا می کرد.

همان حضرت فرموده است: سه چیز است که محبت انسان رانسبت به برادر مسلمانش صفا می دهد، این که با خوشرویی او را دیدار کند، هرگاه نزد او بنشیند جا برایش باز کند، و او را به نامی که نزد او محبوبتر است صدا کند (۳۳۵). دلیل کارنگی گفته است: اگر می خواهی مردم تو را دوست بدارند قاعده شماره ۳ رارعايت کن: به یاد داشته باش که نام انسان نزد او از هر چیزی زیباتر و محبوبتر است.

10- تصدیق دوستان

هنگامی که دوستت مطلبی را بیان می کند گفتار او را تصدیق کن و با رد و تکذیب با او مقابله مکن، چه رد و تکذیب از صفات برادران و اخلاق دوستان نیست.

آنگاه برای چه دوستت را تکذیب می کنی؟

مگر آن که با دروغگویی رفیق و همنشین شده باشی، و ما تو را از عواقب این کار بر حذر داشته و خطرات زیاد و زیانهای بسیار آن را برایت روشن ساخته ایم.

و هرگاه آن رهنمودها و اندرزهایی را که از سرچشمه جوشان علوم اهل بیت (ع) اخذ شده و لبریز از حکمتها و مصلحتهاست به یاد داشته باشی ناگزیر از دوستی و همنشینی با دروغگویان دوری خواهی کرد، و با راستگویان همنشین خواهی شد.

بنابراین تکذیب گفتار دوستان چه موردی خواهد داشت؟

امام حسن مجتبی (ع) (درباره صفات کسی که شایسته دوستی است فرموده است:.

و اگر سخن بگویی گفتارت را تصدیق کند (۳۳۶). امام صادق (ع) فرموده است: چرا با یکدیگر

دشمنی می کنید، هر گاه چیز ناخوشایندی از برادر دینی شما به یکی از شما برسد او را دیدار

کند و از او بپرسد چنانچه بگوید من این کار را نکرده ام او را تصدیق کند، و اگر بگوید: من کرده

ام از او بخواهد که توبه کند (۳۳۷). نیز فرموده است: هر گاه از برادر دینی شما چیزی به شما

برسد، و اگر بگوید: من آن را نگفته ام، از او بپذیر، چه این در حکم تو به اوست. (۳۳۸)

نیز: اگر از برادر دینی تو چیزی به گوش تو برسد و چهل نفر گواهی دهند که آن را از

اوشنیده اند، و او بگوید من آن را نگفته ام، از او بپذیر (۳۳۹). نیز: گوش و چشم خویش را به

خاطر برادر دینی خود تکذیب کن، و اگر پنجاه نفر سوگند خور گواهی دهند که او آن را

گفته است و او بگوید: نگفته ام، او را تصدیق و آنان را تکذیب کن. (۳۴۰)

11- چشم پوشی از بدی

هر انسانی در زندگی در معرض خطا و اشتباه است، لغزشهایی از او صادر و خلافهایی از او ظاهر می شود، زیرا کمال مطلق به خداوند و عصمت از خطا به بندگان برگزیده اختصاص دارد و هیچ کس در این اختصاص با آنها مشارکت ندارد و احدی را در این امریاری منازعه با آنها نیست.

اما دیگر مردم مرتکب گناه و بدی می شوند و خطا و اشتباه از آنها سر می زند، بهترین آنها کسی است که لغزش او کمتر، و خطا و اشتباهش ساده تر باشد، همان کسانی که اشتباهات خود را می شمردند و لغزشهای خود را منحصر و محدود می کنند چنان که شاعر گفته است:

و من ذا الذی ترضی سجایاه کلها

کفی المرء نبلا ان تعد معایبه (۳۴۱)

هر گاه لغزشی از دوستت سر زد و یا عمل بدی از او بروز کرد یا عیبی در او مشاهده کردی نباید در بار نخست او را مورد سرزنش و سرکوفت قرار دهی بلکه باید در برابر عمل ناخوشایند او شکیبایی ورزی و از لغزش او چشم پوشی و او را ببخشی و به اندازه توان خویش عمل او را پرده پوشی کنی چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر کس در برادر دینی خود چیز بدی را سراغ دارد و آن را پوشیده نگهدارد خداوند در روز قیامت بر اعمال بد او پرده خواهد کشید. امام صادق (ع) فرموده است: هرگاه در برادر دینی خود بخل و تنگ نظری مشاهده کردی آن را مستور مدار (۳۴۲). گمان مکن که در دوست تو انحرافی پدید آمده که سزاوار است از او دوری، و یا به میثاق دوستی پشت پا زده شود و باید از او جدایی جست بلکه باید دانست که سنت و روش عموم مردم همین است.

اگر بخواهی پایبند آن باشی که جز با کسی که در او عیبی نیست برادری و دوستی کنی باید بدانی که بی دوست خواهی ماند، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: آن که جز با کسی که در او عیبی نیست دوستی نمی کند دوستانش اندک خواهند بود (۳۴۳). شاعر گفته است:

اتطلب صاحباً لایب فیه

وای الناس لیس له عیوب (۳۴۴)

روایت شده است گروهی نزد امام صادق (ع) حضور داشتند و آن حضرت برای آنان حدیث می فرمود، ناگهان یکی از آنان از مردی سخن به میان آورد و از او بدگویی و شکایت کرد، امام (ع) فرمود: تو را با همه برادر دینی خود چه کار، و کدامند مردان مهذب و پاکیزه. (۳۴۵)

آنچه در این موارد بر تو واجب است این است که دوستت را با مدارا و نرمی به راه درست ارشاد کنی، و به طریقی نیکو موارد اشتباه وی را به او گوشزد سازی و به نحوی خوب و پسندیده وی را اندرز دهی و این امر نباید از حد میان او و تو تجاوز کند زیرا در این صورت تاثیر آن کاملتر و اقدام تو بیشتر سزاوار قدردانی و تحسین خواهد بود.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: مسلمان آئینه برادر مسلمان خویش است، اگر از برادر دینی خود لغزشی دیدید با او ضدیت نکنید بلکه خود را به جای او قرار دهید و با نرمی و مدارا او را اندرز داده راهنمایی کنید (۳۴۶). زیرا هر گاه چنین نکنی و از اندرز و ارشاد او باز ایستی اسلام تو را به رابطه برادری خائن و قطع کننده رشته دوستی به شمار می آورد، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: کسی که برادر دینی خود را مشغول به امر ناخوشایندی ببیند و او را از آن باز ندارد به او خیانت کرده است. (۳۴۷)

برایت میسر است که این گونه موارد خود را به درجات برجسته رشد و کمال برسانی و در اوج نمونه ای عالی از اخلاق و رفتار قرارگیری بدین گونه که در برابر بدی او نیکی و در مقابل بد رفتاری و جفای او وفا کنی تا با این روش در زمره کسانی در آبی که خداوند در توصیف آنها فرموده است: ویدرون بالحسنه السیئه. (۳۴۸)

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: برادر دینی خود را با احسان به او سرزنش، و شر او را ببخشش به او دفع کن. (۳۴۹)

نیز: از برادر دینی خود فرمانبرداری کن هر چند تو را نافرمانی کند، و به او بپیوند هر چند بد رفتاری کند (۳۵۰). باید دانست که سرزنش زیاد سبب ایجاد دشمنی و کینه ورزی می شود چنان که امیرمؤمنان (ع) (به فرزندش امام حسن) ع (وصیت کرده و فرموده است: برادر دینی خود را با همه آنچه در اوست تحمل کن چه سرزنش زیاد کینه به بار می آورد و به سوی دشمنی می کشاند (۳۵۱). نیز: هر کس برادر دینی خود را در برابر هر گناهی سرزنش کند دشمنانش زیاد می شود (۳۵۲). نیز: لغزش دوستت را برای زمان حمله دشمنت تحمل کن. (۳۵۳)

امام هادی (ع) فرموده است: سرزنش کلید دشمنی است، و سرزنش بهتر از کینه ورزی است. (۳۵۴)

از این رو پیامبر گرامی (ص) و ائمه اهل بیت (ع) (پیگیری لغزشهای دوستان و بازخواست از آنان و در نتیجه به درستی و عفو با آنها رفتار کردن را از زشت ترین و در نزد خداوند منفورترین

اعمال شمرده اند.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر کس لغزشهای برادر دینی خود را پیگیری کند خداوند لغزشهای او را پیگیری خواهد کرد و کسی که خداوند لغزشهایش را پیگیری کند او را خوار و رسوا خواهد کرد هر چند در درون خانه اش غنوده باشد (۳۵۵). امام باقر (ع) فرموده است: بیشترین چیزی که بنده را به کفر نزدیک می کند آن است که با کسی برادر دینی باشد لیکن لغزشها و اشتباهات او را ضبط کند تا روزی به وسیله آنها او را مورد درشتی و بدرفتاری قرار دهد (۳۵۶). امام صادق (ع) فرموده است: بیشترین چیزی که بنده را از درگاه خداوند دور می کند آن است که انسان با کسی دوستی کند و در همین حال لغزشهای او را ضبط کند تا روزی آنها را وسیله سرزنش وی قرار دهد (۳۵۷). کسی که لغزشهای مردم را پیگیری کند طبعاً دوستی برای او باقی نمی ماند چنان که امام صادق (ع) فرموده است: عیبجوی مردم مباش تا بی دوست نمایی. (۳۵۸)

چشم پوشی از گناه و فراموش کردن بدیها و به یاد آوردن خوبیها و نیکیها از فضیلتها و صفات پسندیده ای است که ائمه اهل بیت (ع) به آنها اشاره کرده اند و آنها را ستوده اند. امیرمؤمنان (ع) فرموده است: بر تو باد به مدارا کردن با مردم، و احترام دانشمندان، و گذشت از لغزشهای دوستان. (۳۵۹)

امام عسکری (ع) فرموده است: بهترین دوستان کسی است که گناهت را فراموش کند و احسانی را که به او کرده ای به یاد آورد (۳۶۰). احمد بن حسین کاتب ابی الفیاض روایت کرده که در مجلس علی بن موسی الرضا (ع) حضور داشتیم، مردی از دوستش شکایت کرد، امام رضا (ع) این ابیات را قرائت فرمود:

اعذر اءخاک علی ذنوبه

واستر و غط علی عیوبه (۳۶۱)

واصبر علی بهت السفیه

وللزمان علی خطوبه (۳۶۲)

ودع الجواب تفضلا

وکل الظلوم الی حسیبه (۳۶۳)

در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) به طور مسند از آن حضرت روایت شده که فرموده است: مامون

به من گفت: آیا چیزی از شعر به خاطر داری؟
گفتم: خیلی از آن به خاطر دارم، گفت: آنچه را درباره سکوت در برابر نادان به خاطر داری برایم
بخوان، گفتم:

انی لیهجرنی الصدیق تجنبا
فاریه ان لهجره اسبابا (۳۶۴)
واراه ان عاتبته اغریته
فاری له ترک العتاب عتابا (۳۶۵)
واذا ابتلیت بجاهل متحکم
یجد المحال من الامور صوابا (۳۶۶)
اولیته منی السکوت و ربما
کان السکوت عن الجواب جوابا (۳۶۷)
مامون گفت: گوینده آنها کیست؟
پاسخ دادم: یکی از جوانان ما.

گفت: بهترین اشعاری را که درباره جلب دشمن تا آنگاه که دوست شود به خاطر داری برایم
بخوان.
گفتم:

وذی غله سالمته فقهر ته
فاوقرته منی بعفو التحمل (۳۶۸)
و من لم یدافع سیئات عدوه
باحسانه لم یاخذ القول من عل (۳۶۹)

کسی که از لغزشهای دوستش گذشت نمی کند، و از خطاهای برادر دینی خود چشم نمی
پوشد برای او برادری ارزنده و دوستی گرم و صمیمی باقی نخواهد ماند، چنان که بشاربن برد
گفته است:

و کنت اذا الصدیق اراد غیظی
واشرفنی علی حنق بریقی (۳۷۰)
غفرت ذنوبه و صفحت عنه
مخافة ان اعیش بلا صدیق (۳۷۱)

ديگری گفته است:

اذا كنت في كل الامور معاتبا

صديقك لم تلق الذي لاتعاتبه (٣٧٢)

فعش واحدا او صل اخاك فانه

مقارف ذنب مرة ومجانبه (٣٧٣)

12- پذیرش پوزش

در موضوع پیش بیان کردیم که انسان در معرض خطا و اشتباه است و کمال مطلق اختصاص به حضرت احدیت دارد و عصمت از خطا ویژه برگزیدگان مقرب اوست.

بنابراین دوست تو ممکن است گاهی در گفتار یا کردار به تو بدی کند همچنین تو با او به بدی رفتار کنی، اما این امر نباید شما را از محدوده برادری و دوستی بیرون برد، چه لغزش و درافتادن مقتضای نهاد انسان و سرشت اوست.

از این رو بر تو لازم است عذربرادر دینی خود را به هنگامی که عذرخواهی می کند بپذیری زیرا آن که پوزش خواهی می کند تبهکار شمرده نمی شود، و قبول پوزش شیوه افراد بزرگوار است چنان که گفته اند: العذر عند کرام الناس مقبول (۳۷۴) پیامبر گرامی (ص و ائمه اهل بیت ع) (نظرها و اندیشه ها را به اهمیت این امر متوجه ساخته اند زیرا عذرپذیری در دوستی و نزدیکی مردم به یکدیگر دارای تاثیر فوق العاده است.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: هرگاه کسی نزد برادر مسلمان خود عذرخواهی کند و اونپذیرد وی مانند کسی که در راهها مالیات) غیرقانونی (می گیرد گنهکار است. (۳۷۵)

نیز: کسی که از او عذر کاری خواسته شود و وی نپذیرد در کنار حوض بر من وارد نخواهد شد (۳۷۶). نیز: کسی که برادر مسلمانش در امری اقامه عذر کند باید از او بپذیرد خواه به حق باشد یا باطل و اگر نپذیرد در کنار حوض بر من وارد نخواهد شد (۳۷۷). نیز: آیا شما را آگاه نکنم که بدان شما کیانند؟

گفتند: چرا اگر بخواهی ای پیامبر خدا.

فرمود: بدان شما آنانی هستید که تنها زندگی می کنند، و بنده خود را تازیانه می زنند، واز کمک دریغ می کنند.

فرمود: آیا شما را از بدترین شما خبر ندهم؟

گفتند: چرا اگر بخواهی ای پیامبر خدا.

فرمود: کسی که از مردم نفرت دارد و مردم از او متنفرند.

فرمود: آیا شما را به بدتر از آن خبر ندهم؟

گفتند: چرا اگر بخواهی ای پیامبر خدا.

فرمود: آنانی که از لغزشها پوزش نمی طلبند، و عذر را نمی پذیرند، و گناه رانمی بخشند.

فرمود: آیا شما را به بدتر از آن خبر ندهم؟

گفتند: چرا ای پیامبر خدا.

فرمود: کسی که به خیر او امیدی نیست، و از شر او ایمنی نیست. (۳۷۸)

امیرمؤمنان) ع (فرموده است: عذر برادر دینی خود را بپذیر و اگر عذری ندارد عذری برایش پیدا کن. (۳۷۹)

مسلم بن وابصه این معنا را اخذ کرده و گفته است:

إذا ما اتت من صاحب لك زلة

فكن انت محتالا لزلته عذرا (۳۸۰)

دیگری گفته است:

إذا اعتذر الصديق اليك يوما

من التقصير عذر اخ مقرر (۳۸۱)

فصنه عن جفائك واعف عنه

فان العفو شيمه كل حر (۳۸۲)

بلکه اگر بدانی دوست تو در عذری که اقامه می کند دروغگوست بر دوست که عذرش را بپذیری

چنان که امیرمؤمنان) ع (فرموده است: هر کس از تو پوزش خواست باید از او بپذیری اگرچه

بدانی دروغگوست. (۳۸۳)

13- شاد کردن دوستان

هر کسی در دنیا چیزی را که مایه شادمانی اوست دوست می دارد، و با آنچه او را خوشحال می کند انس می گیرد، و دلش را برای هر چیز لذت بخشی که مایه روشنی چشمش می شود باز می کند و سینه اش را برای آن می گشاید.

آدمی بر حسب طبع انسان سردماغی را که موجب فرح و شادی او می شود دوست دارد، و عمل نیک او را قدردانی می کند.

از این رو پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) تشویق کرده اند که هر دوستی بکوشد بر دوستش سرور و شادی وارد کند تا محبت و دلبستگی او نسبت به وی فزونی یابد، و این عمل را از برترین اعمال و محبوبترین آنها نزد خداوندشمرده اند.

پیامبر گرامی (ص) فرموده است: برترین اعمال آن است که دل برادر دینی خود را شاد و یا وام او را برآورده کنی. (۳۸۴)

نیز: محبوبترین اعمال نزد خداوند وارد کردن سرور و شادمانی بر مؤمن است. (۳۸۵)

نیز: هر کس برادر دینی خود را با چیزی که موجب خوشحالی او می شود دیدار کند تا او را شاد سازد خداوند در روزی که او را دیدار می کند شادمان خواهد کرد (۳۸۶). امیرمؤمنان (ع) فرموده است: هر کس برادر مؤمن خود را خوشحال کند، اهل بیت (ع) را خوشحال کرده و کسی که اهل بیت (ع) را خوشحال کند پیامبر خدا را خوشحال کرده و آن که پیامبر را خوشحال کند خداوند را خرسند کرده و کسی که خدا را خرسند کند حق است بر خداوند که او را مسرور سازد و در بهشت خود جای دهد (۳۸۷). امام باقر (ع) فرموده است: لبخند انسان به روی برادر مؤمنش حسنه و گرد و خاشاک را از او دور کردن نیز حسنه است، و خداوند به چیزی که نزد او محبوبتر از وارد کردن سرور بر مؤمن باشد عبادت نشده است. (۳۸۸)

امام صادق فرموده است: کسی که سروری بر برادر مؤمنش وارد کند به خدا سوگند آن را بر پیامبر خدا (ص) وارد کرده و کسی که سروری بر پیامبر خدا (ص) وارد کند آن را بر خدا وارد کرده و آن که سروری بر خدا وارد کند به خدا سوگند پروردگار در روزستاخیز او را در بهشت داور قرار خواهد داد (۳۸۹). آن حضرت در وصیت خود به عبدالله بن جندب فرموده است: ای پسر جندب کسی که شاد می شود از این که خداوند حورالعین به او تزویج کند و او را به سمت نور روانه سازد باید بر برادر مؤمنش شادی و سرور وارد کند (۳۹۰). نیز: کسی که مسلمانی را شاد کند خداوند از این شادی صورت زیبایی می آفریند که او را از آفات دنیا و هول و هراسهای

آخرت حفظ می کند، در کفن و حشر و نشر با او خواهد بود تا آنگاه که او را در پیشگاه خداوند متوقف سازد و به او می گوید: تو کیستی به خدا سوگند اگر دنیا را به تو بدهم هرگز پاداش آنچه تو نسبت به من انجام داده ای نخواهد بود.

پاسخ می دهد: من همان شادی هستم که تو در دنیا بر برادر مؤمن خود وارد کردی. (۳۹۱)
 نیز: هنگامی که خداوند مؤمن را از گورش برمی انگیزاند به همراه او شبیه وی از قبر بیرون می آید و در پیشاپیش او گام برمی دارد و هر زمان مؤمن با یکی از هراسهای روز قیامت روبرو می شود به او می گوید: بیتابی مکن و اندوهگین مباش و به سرور و کرامت از سوی حق تعالی شادمان باش تا آنگاه که در پیشگاه خداوند متوقف می شود.

حق تعالی حساب آسانی از او به عمل می آورد و دستور می دهد به بهشت روانه شود، در این هنگام شبیه او در پیشاپیش وی حرکت می کند و مؤمن به او می گوید: خدا تو را رحمت کند چه نیکو کسی بود که با من از گورم بیرون آمدی و پیوسته مرا به سرور و کرامت از سوی خداوند بشارت دادی تا آنگاه که من آن را مشاهده کردم اکنون بگو تو کیستی؟

پاسخ می دهد: من همان سرور و شادی هستم که تو آن را در دنیا بر برادر مؤمن خود وارد کرده بودی، خداوند مرا از آن سرور و شادی آفرید تا به تو مژده دهد. (۳۹۲)
 به همان اندازه که خداوند وارد کردن سرور را بر برادر مؤمن دوست می دارد بدی کردن به او را ناخوش و مکروه می شمارد تا آن جا که پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر کس برادر دینی خود را به چیزی که موجب رنجش اوست دیدار کند تا او را برنجاند خداوند در روز رستاخیز او را می رنجاند و از ساحت قرب خود دور می گرداند (۳۹۳). نیز: هر کس برادر مؤمنش را به آنچه او را می آزارد دیدار کند تا او را آزار دهد خداوند او را پس از دیدار با خود آزار خواهد داد (۳۹۴).

استاد دیل کارنگی درباره این موضوع زیر عنوان چگونه مردم به تو شاد می شوند به بحث خاصی پرداخته و در آن روشن ساخته که گفتگو با مردم به آنچه آنها را خوشحال می کند از مهمترین عوامل در به دست آوردن دوستان و تاثیر در آنهاست سپس بحث خود را با این جمله کوتاه پایان داده است که: اگر می خواهی مردم تو را دوست بدانند از قاعده شماره (۵) پیروی کن: در آنچه شنونده ات را خوشحال می کند و از آن لذت می برد سخن گوی

14- یاری دوستان

در آنچه پیش از این گذشت گفته شد که دوست شریک زندگی است، و او برای انسان به منزله روح در کالبد است در این صورت بر انسان حتم است که با دست و زبان دوستش را یاری کند چه او حاضر باشد و یا غایب.

اگر روش او چنین باشد بی شک حق دوستی و حرمت برادری را رعایت کرده است.

به همین مناسبت احادیث بسیاری از پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) در تشویق یاری دادن دوست به دوست وارد شده است: پیامبر خدا (ص) فرموده است: کسی که از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند بهشت بر او واجب می شود (۳۹۵). نیز فرموده است: برادر دینی خود را چه ستمکار باشد و چه ستمدیده یاری کن. (۳۹۶)

معنای این سخن آن است که اگر او را ستمکار دیدی حق او بر تو ایجاب می کند که نزد او روی و او را از ستم کردن بازداری، و اگر او را ستمدیده یافتی از حقوق او برتوست که نزد او بشتابی و ستم را از او دور کنی، اگر چنین کنی دوست خود را چه ظالم باشد و چه مظلوم یاری کرده ای. از پیامبر خدا (ص) پرسیدند چگونه در صورتی که ستمکار باشد او را یاری کند؟ فرمود: او را از ستم کردن باز دارد.

از امام حسین (ع) (معنای نجدت (۳۹۷) را پرسیدند، فرمود: اقدام به هنگام سختی، صبر در وقت مصیبت و دفاع از دوستان (۳۹۸) امام صادق (ع) فرموده است: هر مؤمنی برادر مؤمنش را در حالی که می تواند او را یاری کند خوار سازد خداوند او را در دنیا و آخرت خوار خواهد کرد، و اگر او را یاری کند عمل او از روزه یک ماه و اعتکاف در مسجد الحرام افضل خواهد بود (۳۹۹). نیز: هر مؤمنی برادر دینی خود را در صورتی که قادر به نصرت اوست یاری دهد خداوند او را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد، و هر مؤمنی برادر دینی خود را در صورتی که قدرت بر یاری او دارد خوار کند خداوند در دنیا و آخرت او را خوار خواهد ساخت. (۴۰۰)

زیرا خوار کردن دوست و دست باز داشتن از یاری او از زشت ترین صفات به شمار می رود و دوست شایسته هرگز دارای چنین صفتی نخواهد بود، از این رو امیر مؤمنان (ع) فرموده است: بدترین دوستان کسی است که دوستش را خوار می کند.

باشکوهترین مظاهر نصرت که بیانگر اخلاص سرشار و وفاداری صادقانه و رسوخ محبت است نصرت دوست در حال غیبت اوست، زیرا این محبت از شایبه تملق و چاپلوسی پاک و از ریا و خودنمایی به دور است، از این رو پیامبر اکرم (ص) فرموده است: هر کس دوستش را در غیاب

او یاری کند خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد (۴۰۱). رفع عیب از دوست یاری دوست به شمار می آید و انسان گریزی از آن ندارد و بر او واجب است تا آن جا که می تواند غیبت را رد و از او دفاع کند، چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: کسی که به برادر مؤمنش کمک کند و غیبتی را که در مجلسی از اومی شنود رد کند خداوند هزار باب شر را در دنیا و آخرت به روی او می بندد، و اگر آن را رد نکند در حالی که بر رد آن توانایی دارد گناه کسی را دارد که هفتاد بار او را غیبت کرده باشد (۴۰۲). نیز: کسی که در نزد او از برادر مسلمانش غیبت شود و وی در حالی که بر یاری او توانایی دارد او را یاری نکند خداوند او را در دنیا و آخرت خوار خواهد کرد (۴۰۳). امام صادق (ع) فرموده است: کسی که در نزد او برادر مؤمنش غیبت شود و وی او را کمک و یاری دهد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد، و کسی که در نزد او برادر مؤمنش غیبت شود و او را یاری و از او دفاع نکند خداوند او را در دنیا و آخرت پست و خوار خواهد کرد (۴۰۴).

15- همدردی با دوست و برآوردن حاجت او

قسمت اول

زندگانی دنیا همواره در معرض حوادث و دگرگونیها می باشد و انسان هدف اصلی این رویدادها و تغییرهاست، چه بسیار ثروتمند که اموال خود را از دست داده فقیر می شوند، و چه بسا مستمند که بی نیاز و ثروتمند می گردند، چه بسا مرد گمنام که زعیم و رهبر می شود و مردم و سران در برابر او تسلیم شده همه به فرمان او گردن می نهند، و بسا بزرگمرد که روزگار او را نگویند بخت کرده خوار و زبون می شود و موقعیت خود را در میان مردم از دست می دهد.

بنابراین گردش روزگار بر یک طریقه پایدار نیست و انسان بریک وضع باقی نمی ماند، این سنت خداوند در این جهان است، ولن تجد لسنة الله تبديلا (۴۰۵). بنابراین دوست راستین کسی است که در همه شرایط و احوال در کنار دوست خود بایستد و در شادی و غم با او سهیم بماند و در سختی و رفاه با او مشارکت داشته باشد، و از همین راه دوست از غیر دوست مشخص و ممتاز و حقایق آشکار و مقاصد و نیت آزمون می شود.

از این رو امیرمؤمنان (ع) فرموده است: در سختی دوستی آشکاری شود (۴۰۶). نیز: در تنگنا حسن همدردی دوست آشکار می شود (۴۰۷). نیز: دوست تو کسی است که در سختی با تو همدردی و مواسات کند (۴۰۸). نیز: برترین جوانمردی برادری صادقانه در سختی و رفاه است (۴۰۹).

و این نوع دوستان در هر زمان و مکان بسیار اندکند، چنان که فرموده است:

و ما اکثر الاخوان حين تعدهم

ولكنهم في النائبات قليل (۴۱۰)

براستی دوستان واقعی همینها هستند، که اگر انسان به آنها دست یابد واجب است به آنها ببالد و افتخار کند و در حفظ آنها حریص و کوشا باشد، آنها در سختیها شناخته می شوند و در بدبختیها و مصیبتها ظاهر می گردند.

به یکی از حکیمان گفته شد: به چه چیز دوست شناخته می شود؟

پاسخ داد: در سختیها، چه در حال رفاه و آسایش همه انسانها دوست اند.

شاعر گفته است:

جزی الله الشدائد کل خیر

عرفت بها عدوی من صدیقی (۴۱۱)

لیکن انسان چگونه می تواند به چنین دوست وفادار و امینی در این روزگار دست یابد، روزگاری

که امام صادق (ع) درباره آن فرموده است: برای مردم زمانی فرا می رسد که در آن چیزی نفیس و کمیابتر از دوستی دمساز یا به دست آوردن درهمی از حلال نیست.

ای برادر مسلمان برای دست یافتن به چنین دوستی در هر جا به جستجو و کاوش بپرداز، چه آن گنجی پرارزش و غنیمتی بزرگ است و در غیر او خیر و فایده ای نیست، چه دیگران با هر شرایطی دگرگون و با هر رای و عقیده ای همراه می شوند، و مانند حرباء (چلپاسه) به هر رنگی درمی آیند، امیرمؤمنان (ع) درباره اینان فرموده است:

ولاخیر فی ود امری ء متلون

إذا الريح مالت مال حیث تمیل (۴۱۲)

آری دوست صالح و شایسته برای دوستش در دنیا و آخرت سودمند است: اما در دنیا به هنگام ترس و وحشت انیس و همدم، و در وقت سختی و شدت یار ومددکار و در برابر دشمنانش یاور و پشتیبان است.

اما در آخرت شفیع او در پیشگاه پروردگار است، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: زیاد دوست به دست آورید چه برای هر مؤمن شفاعتی است. (۴۱۳)

آن حضرت به فضل بن عبدالملک فرمود: مؤمن به این سبب مؤمن نامیده شده که به خداوند پناه آورد.

و خداوند امان او را می پذیرد.

سپس فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند درباره دشمنانتان فرموده است: روز قیامت هنگامی که می بیند یکی از شما برای دوستش شفاعت می کند می گوید: فمالنا من شافعین ولاصديق حمیم (۴۱۴).

اما همنشین بد هم در دنیا و هم در آخرت به دوست خود زیان می رساند.

در دنیا او را بدنام می کند، اخلاق او را تغییر می دهد، اعتقادات او را دگرگون می سازد و سرانجام او را در وادی هلاکت سرنگون می کند.

و در آخرت از شدت پشیمانی از همنشینی و پیروی اودست خود را می گزد و می گوید: یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا.

لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی. (۴۱۵)

هرگاه مطلوب خود را به کف آوردی و به آرزوی خود دست یافتی و چنین دوست شایسته ای را

پیدا کردی بر توست که در همه مسایل و مشکلات او را پشتیبانی و یاری کنی و در همه پیشامدها و گرفتاریهای وی در کنار او باشی، چه این امر از بزرگترین طاعات و برترین وسایل تقرب به خداوند به شمار می آید، چنان که از پیامبر خدا (ص) وائمه اهل بیت) ع (روایت شده است: پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر گاه برادر مؤمن خود را در حاجتی که دارد کمک کنم نزد من محبوبتر از روزه رمضان و اعتکاف در آن است. (۴۱۶)

نیز: سه چیز است که این امت طاقت آن را ندارد: مواسات با برادر دینی در مال خود، انصاف با مردم هر چند به زیان خود باشد و یاد خدا در همه احوال. (۴۱۷)

نیز: هر کس حاجت برادر مؤمنش را برآورد خداوند حوایج بسیاری را برایش برآورده خواهد کرد که یکی از آنها بهشت است.

و هر کس برادر مؤمن برهنه خود را بپوشاند خداوند به او سندس و استبرق و دیبای بهشتی خواهد پوشانید، و مادام که نخعی از آن برتن او باقی است وی در رضوان الهی به سر خواهد برد.

و هر کس برادر مؤمن تشنه کاش را سیراب کند خداوند او را از رحیق مختوم سیراب خواهد کرد.

و کسی که به برادر مؤمنش خدمت کند خداوند ولدان مخلصین را به خدمت او خواهد گماشت و او را در کنار اولیای پاک خود جای خواهد داد.

و کسی که برادر مؤمن خود را بر مرکبش سوار کند خداوند او را بر ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار و در روز قیامت در برابر فرشتگان مقرب به او مباحثات خواهد کرد.

و کسی که زنی را به همسری برادر مؤمنش درآورد تا به او انس گیرد و کمک کار او باشد و به او آسایش یابد خداوند حوریه ای از حوریان بهشتی را به او تزویج خواهد کرد و او را با دوستان خود از صدیقان خاندان پیامبرش) ص (ودوستان و مؤمنان به او مانوس و همدم خواهد ساخت. و هر کس برادر مؤمنش را در برابر حاکم ستمگر یاری کند خداوند او را در گذشتن از صراط به هنگامی که قدمهایی لغزد یاری خواهد کرد.

و کسی که برادر مؤمنش را در خانه اش دیدار کند بدون آن که نیازی به او داشته باشد خداوند او را از زمره زیارت کنندگان خود ثبت می کند و بر خداوند سزاوار است که زیارت کنندگانش را گرامی بدارد (۴۱۸). نیز: هر کس در پی برآوردن حاجت برادر مؤمنش باشد خداوند در پی حاجت اوست.

و خداوند در حال کمک به بنده است مادام که بنده در حال کمک به برادر مؤمنش باشد (۴۱۹).
 نیز: خداوند فرموده است: انما المؤمنون اخوة (۴۲۰) آنها حوایج یکدیگر را برآورده می کنند و
 من حوایج آنها را در روز قیامت برآورده خواهم کرد (۴۲۱). نیز: هر کس برادر مسلمانش از او وام
 بخواهد و به او وام ندهد خداوند در روزی که به نیکوکاران پاداش می دهد بهشت را بر او حرام می
 گرداند (۴۲۲). نیز: کسی که در راه کمک و منفعت برادر دینی خود گام بر دارد ثواب جهادگران
 در راه خدا برای اوست. (۴۲۳)

نیز: کسی که به برادر مسلمانش وام می دهد در برابر هر دره می که به او وام داده به اندازه وزن
 کوه احد و کوههای رضوی و طور سینا، برای او حسنه خواهد بود، و اگر پس از به پایان رسیدن
 مدت برای طلب خود با او مدارا کند از صراط مانند برق لامع خواهد گذشت بی آن که بر او عقاب
 یا عذابی باشد، و کسی که برادر مسلمانش از ناداری به اوشکایت برد و او به وی وام ندهد خداوند
 در روزی که به نیکوکاران پاداش می دهد بهشت را بر او حرام می گرداند (۴۲۴). نیز: کسی
 که به فریاد برادر مسلمانش برسد و او را از غم و اندوه و گرفتاری برهاند خداوند برایش ده حسنه
 می نویسد، و او را ده درجه بالا می برد، و ثواب آزاد کردن ده برده به او می دهد، و ده بلا را از او
 دفع می کند و ده شفاعت در روز قیامت برای او آماده می کند (۴۲۵). همدردی و مواسات با
 دوستان و احسان به آنان و برآوردن نیازهایشان دلپایشان را از محبت لبریز می کند و دوستی و
 برادری را در آنها به وجود می آورد، چه انسان بر حسب طبیعت و سرشت کسی را که به او
 احسان می کند یا کار نیکی درباره اش انجام دهد دوست می دارد، چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده
 است: دلها بر این سرشته شده که هر کس به انسان نیکی کند او را دوست بدارد و هر کس
 به او بدی کند او را دشمن بدارد (۴۲۶). پیامبر اکرم (ص) (این رابطه مستحکم را که موجب
 همبستگی دوستان با یکدیگر می شود و آنها را با او می دارد که در خوشیها و ناخوشیها با همدیگر
 مشارکت داشته باشند با این سخن جاویدان به تصویر می کشد که: مثل مومنان در محبت و
 رحمت و عطف نسبت به یکدیگر مثل بدن است که اگر عضوی از آن به درد آید دیگر
 اعضای بدن با بی خوابی و تب اظهار ناآرامی و بی قراری می کنند (۴۲۷). امیرمؤمنان
 (ع) فرموده است: آن را که با مالش مواسات و همدردی نمی کند دوست مشمار.
 (۴۲۸) نیز: بیست درهم که در راه خدا به برادر دینی خود بدهم نزد من محبوبتر است از این
 که صد درهم به بینوایان بدهم. (۴۲۹)

قسمت دوم

نیز: شگفت دارم از آن که با مال خود برده ها را می خرد چگونه با نیکی و احسان آزاده هارا نمی خرد تا فرمانروای آنها شود (۴۳۰). نیز: شگفتا! چه قدر بسیاری از مردم در امور خیر بی رغبت اند، شگفت دارم از آن مردی که برادر دینی او برای برآوردن حاجت خود نزد وی می آید و وی خود را شایسته انجام دادن این کار نیک نمی بیند.

براستی اگر ما امید بهشت را نداشتیم، و از آتش دوزخ نمی ترسیدیم، و انتظار پاداشی نداشتیم، و از مجازات هراسناک نبودیم برای ما سزاوار بود خواستار مکارم اخلاق و صفات نیکو باشیم چه آنها نشان دهنده راه رستگاری و نجاتند.

میمون بن مهران نقل کرده است که: من در نزد حسن بن علی (ع) نشسته بودم، مردی وارد شد و عرض کرد: ای فرزند پیامبر خدا! فلان از من طلبی دارد و می خواهد مرا زندانی کند، امام (ع) فرمود: به خدا سوگند مالی نزد من نیست تا حاجتت را برآورم، عرض کرد: پس با او گفتگو کن.

راوی می گوید: آن حضرت نعلین خود را پوشید، من عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا! اعتکافت را فراموش کردی؟

فرمود: فراموش نکرده ام لیکن از پدرم شنیدم که از پیامبر خدا (ص) حدیث می کرد که فرموده است: کسی که در برآوردن حاجت برادر مسلمانش بکوشد مانند آن است که خداوند را نه هزار سال عبادت کرده در حالی که روزها را روزه و شبها را به عبادت گذرانده باشد (۴۳۱). از آن حضرت پرسیدند: برادری چیست؟

فرمود: همیاری در سختی و رفاه. (۴۳۲)

پرسیدند: جبن (چسب) ترس (چسب) چیست؟

فرمود: گستاخی نسبت به دوست و روگردانیدن از دشمن. (۴۳۳)

امام حسین (ع) فرموده است: هر کس برای رسانیدن خیری به برادر مؤمنش شتاب ورزد فردا که بر خدا وارد می شود آن را می یابد، و هر کس برای خدا به برادر مؤمنش احسان کند خداوند در وقت احتیاج آن را به او تلافی می کند و از بلاهای دنیا آنچه بیشتر از احسان اوست از او دفع می کند (۴۳۴). امام زین العابدین (ع) فرموده است: من از پروردگارم شرم می کنم که یکی از برادران (را ببینم و بهشت را برای او از خدا بخواهم در حالی که در دادن دینار و

درهم به او بخل می ورزم، هنگامی که قیامت فرا رسد به من گفته خواهد شد اگر بهشت از آن

تو بود نسبت به آن بسیار بسیار بخیلتر بودی. (۴۳۵)

امام باقر (ع) فرموده است: در احسان و نیکی به برادران دینی خود بر یکدیگر سبقت گیرید و شایستگی آن را داشته باشید چه بهشت را دری است که به آن معروف گفته می شود و تنها کسی از آن در داخل می شود که در زندگی دنیا کار نیک کرده باشد، چه بنده هنگامی که برای برآوردن حاجت برادر مؤمنش گام بر می دارد خداوند دو فرشته رایکی برطرف راست و دیگری بر جانب چپ او می گمارد که پیوسته برای او از خداوند طلب آمرزش کرده و برای برآوردن حاجتش دعا می کنند (۴۳۶). از ابی اسماعیل رصافی نقل شده که گفته است: امام باقر (ع) (به من

فرمود: ای اباسماعیل آیا می دانی پیش از این هرگاه کسی عبايي نداشت و در نزد برخی از برادرانش تکه عباي اضافی وجود داشت آن را به او می دادند تا دارای عبايي شود؟.

عرض کردم: نه، فرمود: و اگر جامه ای نداشت تکه جامه های اضافی خود را به او می دادند تا دارای جامه شود، گفتم: نه، آن حضرت با دست به ران خود زد و فرمود: اینان برادر نیستند (۴۳۷).

نیز: هر مؤمنی برای حاجتی نزد برادر خود بیاید - و بی شک این امر رحمتی از جانب خداوند است که او را به سوی وی کشانیده و اسباب رفع حاجت او را برایش فراهم کرده است - چنانچه حاجت او را برآورد با قبول آن رحمت حق تعالی را پذیرفته است و اگر حاجت او را رد کند در حالی که توانایی برآوردن آن را دارد رحمت خداوند را که به سوی او کشانیده شده و اسباب آن را برایش فراهم کرده رد کرده و از خود دور ساخته است. (۴۳۸)

نیز: هر گاه برای برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام بردارم نزد من محبوبتر است از این که هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب را با زین و لگام برای جهاد در راه خدا روانه سازم. (۴۳۹)

نیز: مؤمن به هنگامی که برادر مؤمنش حاجت خود را به او اظهار می کند و او نمی تواند آن را برآورده سازد و بر اثر آن غمگین می شود خداوند به سبب همین اندوه او را وارد بهشت می کند (۴۴۰). امام صادق (ع) فرموده است: از اعمال صالح نیکی به برادران مؤمن و کوشش در برآوردن حوائج آنهاست. (۴۴۱)

نیز: کسی که به خاطر خدا در راه برآوردن حاجت برادر مؤمن خود عرق بر پیشانی اش بنشیند دیگر عذاب نخواهد شد.

نیز: به خدا سوگند جز با پرهیزگاری و مجاهده در دنیا و مواسات و همدردی با برادران مؤمن به شفاعت نمی توان رسید (۴۴۲). نیز: دوستان سه گونه اند: آن که با جانش مواسات می کند، و دیگری که با مالش اظهار همدردی می کند و دیگر کسی است که کفاف خود را از تو می گیرد و

تو را برای بعضی لذتها می خواهد پس باید او را از اهل وثوق نشماری. (۴۴۳)

نیز: کسی که به همراه برادر مؤمنش برای برآوردن حاجت او گام بردارد چه آن را برآورده کند یا نکند مانند کسی است که خدا را عبادت کرده است. (۴۴۴)

به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل آنچه را به تو می گویم بشنو و بدان حق است، آن را پیروی و برای بزرگان برادران مؤمن خود بازگو کن مفضل گفت: بزرگان برادران مؤمن کیانند؟

فرمود: کسانی هستند که به برآوردن حوائج برادران مؤمن خود رغبت دارند سپس فرمود: کسی که حاجت برادر مؤمنش را برآورد خداوند در روز قیامت صد هزار حاجت او را که نخستین آنها بهشت است برآورده خواهد کرد و از جمله آنها این است که خویشاوندان و آشنایان و دوستانش را وارد بهشت می کند (۴۴۵). نیز: کسی که در راه حاجت برادر مسلمانش بکوشد تا خداوند آن را به دست او جاری و برآورده سازد حق تعالی ثواب یک حج و عمره و اعتکاف دو ماه در مسجدالحرام و روزه آن را برایش ثبت می کند.

و اگر در این راه بکوشد لیکن خداوند برآوردن آن را در دست او جاری نکند حق تعالی ثواب یک حج و عمره برایش ثبت خواهد کرد (۴۴۶). نیز: کسی که برادر مؤمنش از روی اضطرار حاجتی از او بخواهد و او در حالی که توانایی دارد از برآوردن آن از سوی خود یا دیگری خودداری کند خداوند در روز قیامت او را در حالی که دستهایش به گردنش زنجیر شده محشور خواهد کرد (۴۴۷). آن حضرت به مفضل بن عمر فرمود: شیعیان ما را بر دو خصلت بیازمای اگر در آنها بود شیعه ما هستند و گر نه از آنها سخت دوری کن عرض کردم آن دو خصلت چیست؟

فرمود: محافظت بر ادای نماز در اوقات آنها و مواسات با برادران دینی هر چند به چیزی اندک باشد (۴۴۸). نیز: کسی که برادر دینی غمزده خود را در صورت توانایی از غم برهاند و او را در برآوردن حاجتش یاری کند خداوند هفتاد و دو رحمت برایش ثبت می کند یکی از آنها را که اصلاح امور زندگی اوست زودتر شامل حالش می کند و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای دفع هول و هراسهای روز قیامت برایش ذخیره می سازد (۴۴۹). نیز: خداوند پیوسته در پی کمک به مؤمن است مادام که مؤمن در پی کمک به برادر مؤمنش باشد، پس از موعظه ها سود برید و در امور خیریه رغبت داشته باشید (۴۵۰). نیز: کسی که بر برادر مؤمنش لباس زمستانی یا تابستانی بپوشاند حق است بر خداوند که جامه های بهشتی بر او بپوشاند و سکرات مرگ را بر او آسان کند و گورش را وسعت دهد، و به هنگامی که از قبرش بیرون می آید فرشتگان را با دادن مژده های مسرت بخش به او دیدار کند و این بر طبق قول خداوند است

که در کتاب خود فرموده است: وتتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون. (۴۵۲) (۴۵۱)
نیز: در اعتماد انسان به برادر دینی خود همین بس که حاجتش را به او اظهار می کند (۴۵۳).
امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است: بهترین دوستان تو کسی است که در تمام طول زندگی
یاورت باشد (۴۵۴). نیز: هرگاه یکی از برادران دینی نزد انسان بیاید و در پاره ای احوال از او
پناه بخواهد و وی در حالی که توانایی آن را دارد به او پناه ندهد بی شک رشته ولایت الهی را قطع
کرده است. (۴۵۵)

امام عسکری (ع) فرموده است: دو صفت است که چیزی برتر از آنها نیست: ایمان به خدا و
سود رسانی به برادران مؤمن. (۴۵۶)

از واجبات برادری و دوستی آن است که برآوردن حاجت برادر مؤمنت را در صورت آگاهی خودت
آغاز کنی و او را ناگزیر نگردانی که آن را از تو بخواهد چه این عمل نزد خداوند محبوبتر و به
پرهیزگاری و تقوا نزدیکتر است، چنان که امیر مؤمنان (ع) فرموده است: چنانچه کسی از شما
حاجت برادر مؤمنش را می داند آن را برآورده کند و او را وادار نسازد که آن را از او درخواست
کند (۴۵۷). امام صادق (ع) فرموده است: و هرگاه بدانی برادر مؤمن تو حاجتی دارد در
برآوردن آن شتاب کن و او را ناگزیر مکن که آن را از تو بخواهد بلکه پیشدستی کن. (۴۵۸)

16- احترام و بزرگداشت دوستان

از امور قطعی که در خور شک و تردید نیست آن است که اگر انسان به دیگران احترام بگذارد دیگران نسبت به وی احترام خواهند گذاشت و اگر به آنها اهانت کند مورد اهانت آنان قرار خواهد گرفت.

شاعر چه خوب گفته است:

و من هاب الرجال تهیبوه

و من حقر الرجال فلن یهبابا (۴۵۹)

پس اگر می خواهی در نظر دوستت بزرگ باشی او را بزرگ بدار، واگر خواهان آنی که نزداو محترم باشی او را احترام کن، و کدام کس است که دوست ندارد بزرگ و محترم باشد؟ از این رو از پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) روایاتی در لزوم بزرگداشت دوست و اکرام و احترام او وارد شده است تا از این راه روابط آنها تحکیم و دلها تصفیه و بر دوستی و برادری آنها افزوده گردد.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر کس برادر مسلمانش را احترام کند و در آن رضای خداوند را بخواهد خداوند به او نظر رحمت خواهد فرمود (۴۶۰). نیز: کسی که برادر مسلمانش نزد او بیاید و او وی را مورد احترام قرار دهد چنان است که خداوند را احترام کرده است. (۴۶۱)

نیز: هر کس برادر مؤمنش را احترام کند خداوند را احترام کرده و چه گمان دارید درباره کسی که خدا را احترام کرده خداوند با او چه کاری خواهد کرد (۴۶۲). امام باقر (ع) در بیان آنچه بر مسلمان واجب است نسبت به برادر دینی خود انجام دهد فرموده است: اگر غیبت کرد در غیابش پاس او را بدار، و اگر حضور داشت او را دیدار و تجلیل کن و گرمی بدار چه تو از او و او از توست. (۴۶۳)

امام صادق (ع) فرموده است: ابوجعفر امام باقر (ع) می فرمود: یاران خود را بزرگ بدارید و احترام کنید، و برخی از شما به برخی دیگر هجوم نبرد، و به همدیگر زیان نرسانید و نسبت به هم حسد نورزید، و از بخل بپرهیزید، و بندگان مخلص خداوند باشید (۴۶۴). امام صادق (ع) فرموده است: بزرگداشت حقوق برادران دینی بزرگداشت دین خداست.

از این رو برای دوستان شایسته نیست همه پرده های شرم و حیا را از میان خود بردارند چه این امر آنان را به ترک احترام و اکرام همدیگر وادار خواهد کرد (۴۶۵). امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است: حشمت و وقار را میان خود و دوستت از میان مبر و چیزی از آن باقی بگذار چه از

میان رفتن آن سبب از میان رفتن شرم و حیاست. (۴۶۶)

مراد از این سخن زیاده روی در عدم حفظ حشمت و حرمت یکدیگر است، به همین مناسبت فرموده است: چیزی از آن باقی بگذار و فرموده است همه آن را باقی نگه‌دار چه تکلف و حشمت و وقار کامل در میان یاران و دوستان از نظر اهل بیت) ع (نکوهش شده است چنان که در آینده شرح خواهیم داد.

هر گاه دوست تواز نظر سن و سال بزرگتر یا از نظر دانش برتر و یا از حیث شان و مقام بالاتر است بر توست که او را بزرگ بداری و احترام کنی چه این امر حقی برای اوست که بر تو واجب است آن را رعایت کنی و مرزی میان تو و اوست که لازم است از آن تجاوز نکنی، از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرموده است: کسی که سالخوردگان ما را احترام نکند و به خردسالان، ترحم نرزد از مانیست. (۴۶۷)

در وصیت امام صادق) ع (تدبر و اندیشه کن که فرموده است: نفس خویش را برای تحمل کسی که با تو مخالفت می کند و دارای مقامی برتر است و بر تو فضیلت دارد رام کن چه تو به برتری او اقرار کرده ای تا با او مخالفت نکنی و آن که برای کسی فضیلتی قائل نیست خود بین و خود پسند است. (۴۶۸)

بپرهیز از این که دوست خود را تحقیر و اهانت کنی، چه این رفتار از مؤثرترین اسباب زوال دوستی و بزرگترین عامل دشمنی و کینه ورزی است، ائمه اهل بیت) ع (آن را از گناهان بزرگ شمرده اند.

امام صادق) ع (فرموده است: کسی که دین خود را حقیر می شمارد برادران دینی خود را تحقیر می کند (۴۶۹). نیز: انسان خردمند به هیچ کس اهانت نمی کند، و کسانی که سزاوارترند به این که اهانت نشوند سه دسته اند: دانشمندان، حکمرانان و دوستان، زیرا کسی که به علما و دانشمندان اهانت کند دینش را از دست داده، و آن که حکمران را تحقیر کند دنیای خود را از کف داده و آن که به دوستانش اهانت کند مردانگی خویش را از میان برده است. (۴۷۰)

نیز: کسی که برادر دینی خود را فریب دهد و تحقیر کند و با او دشمنی ورزد خداوند دوزخ را جایگاه او قرار خواهد داد (۴۷۱). همان گونه که تو دوست داری محترم و بزرگ باشی بر طبق اصول و مبادی گرانقدر اسلامی که پیامبر گرامی بیان کننده آنها است بر تو واجب است برادر دینی خود را محترم و بزرگ بشماری، چنان که فرموده است: هیچ یک از شما مؤمن نیست مگر آنگاه که آنچه برای خود دوست می دارد برای برادر مؤمنش دوست بدارد (۴۷۲). امام علی بن

ابی طالب) ع (در وصیت خود به فرزندش امام حسن) ع (به این امر تصریح کرده و فرموده است :
ای پسر من ! نفس خویش را میان خود و دیگران میزان قرار ده.

..

پس آنچه را برای خودت دوست می داری برای دیگران دوست بدار، و آنچه را برای خودت ناپسندمی دانی برای دیگران نیز ناپسند بشمار، ستم مکن چنان که دوست نداری بر تو ستم شود، نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی کنند، بر خودت زشت بشمار آنچه را از دیگران زشت می شماری، از مردم به همان چیزی که تو بدان از آنها خشنود می شوی خشنود باش، و آنچه را نمی دانی مگوی هر چند آنچه را می دانی اندک باشد، و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند مگوی. (۴۷۳)

امام صادق) ع (فرموده است : هر کس نسبت به برادر مؤمنش بدان گونه نباشد که نسبت به نفس خویش است حق برادری را ادا نکرده است. (۴۷۴)

دیل کارنگی می گوید : تو خواهان آنی که مردم تو را تحسین و به اهمیت و ارزش تو اعتراف کنند، و مشتاق آنی که در این دنیای کوچک دارای شان و مقامی باشی و از این که به چاپلوسیهای بی ارزش و دور از اخلاص گوش فرا دهی ابا داری بلکه قدرشناسی مخلصانه را خواهانی و میل داری دوستان و آشنایان به قول ثواب هر چه بیشتر تو را تقدیر کنند و بستایند و همه، همین را خواهانیم. ...

بنابراین بگذار برای رسیدن به این هدف از این اساسی پیروی کنیم : به دیگران آنچه را دوست می داریم ببخشیم.

مؤلف در تایید موفقیت این اصل اساسی و والا که اسلام آن را از مهمترین مبانی و قواعد خود شمرده حوادث و وقایع بسیاری را ذکر کرده است.

17- از خود گذشتگی

ایشار و از خود گذشتگی مرتبه ای است که جز کسانی که خداوند درباره آنان فرموده است: الا الذین صبروا ولایلقاها الا ذو حظ عظیم (۴۷۵) بدان نمی رسند، و این برترین مراتب برداری و عالیترین درجات دوستی است و متأسفانه انسان در این روزگار کسی رانمی یابد که به این اصل عمل کند و به این مرتبه دست یابد چه در این زمان اندکند کسانی که به حدیث نبوی مشهور عمل کنند که فرموده است: هیچ یک از شما ایمان نمی آورد مگر آنگاه که برای برادر مؤمنش دوست بدارد آنچه را برای خود دوست می دارد (۴۷۶). چه رسد به مرتبه ایثار و از خود گذشتگی که انسان برادر دینی اش را بر خودش مقدم بدارد و مصلحت او را بر مصلحت خود و حاجت او را بر حاجت خویش ترجیح دهد.

امام علی بن ابی طالب) ع (ایشار را در این دو بیت شیوا با جالبترین بیان و زیباترین تعبیر به تصویر کشیده:

ان اخاک الحق من کان معک

و من یضر نفسه لینفعک (۴۷۷)

و من اذا ریب الزمان صدعک

شتت فیک شمله لیجمعک (۴۷۸)

نیز فرموده است: با محاسن) خوبیها (اخلاقتان را رام کنید، و آن را به سوی مکارم) بزرگواریها (بکشانید، و آن را به بردباری عادت دهید و بر ایثار و ترجیح دیگران بر خودشکیبا باشید (۴۷۹).
نیز: مؤمنان برادرند و در نزد هر برادر چیزی از برادر برتر نیست. (۴۸۰)

امام باقر (ع) (فرموده است: برای خداوند بهشتی است که جز سه دسته در آن وارد نمی شوند: کسی که به حق بر زیان خود حکم کرده، کسی که به خاطر خدا برادر مؤمنش را دیدار کرده، و کسی که برای خدا برادر مؤمنش را برگزیده است. (۴۸۱)

از ابان بن تغلب نقل شده که گفته است: به همراه ابی عبدالله) ع (طواف می کردم، مردی از اصحاب ما با من برخورد کرد و از من خواست برای حاجتی به همراه او بروم و با دست اشاره کرد، من خوش نداشتم اباعبدالله) ع (را رها کنم و به سوی او بروم.
در این میان که طواف می کردم دوباره به من اشاره کرد، ابی عبدالله) ع (فرمود: ای ابان این تو رامی خواهد؟

عرض کردم: آری، فرمود: او کیست؟

گفتم: مردی از اصحاب ماست، فرمود: او بر مثل آن چیزی است که تو برآنی؟

گفتم: آری، فرمود: برو به سوی او عرض کردم: طواف را قطع کنم؟

فرمود: آری گفتم: هر چند طواف واجب باشد؟

فرمود: آری.

گفته است: من به سوی آن مرد رفتم، سپس بر امام ع (وارد شدم و از آن حضرت خواستم که مرا از حق مؤمن بر مؤمن آگاه کند.

فرمود: این موضوع را واگذار و در آن وارد مشو، عرض کردم: آری قربانت شوم، فرمود: ای ابان

این موضوع را واگذار و خواهان آن مباش، عرض کردم: آری قربانت شوم.

و پیوسته درخواست خود را تکرار کردم.

فرمود: ای ابان! نیمی از مالت را با او تقسیم کن سپس به من نظر افکند و به آنچه در درونم

گذشت توجه کرد و فرمود: ای ابان! هرگاه نصف مالت را با او قسمت کردی و پس از آن نسبت به

او ایثار نکردی تو و اوبا هم برابرید لیکن هر گاه از نصف دیگر نیز به او ببخشی در این صورت ایثار

کرده و او را بر خود مقدم داشته ای. (۴۸۲)

شاید جالبترین صورت ایثار که تاریخ آن را نقل می کند چیزی است که غزالی در احیاء العلوم

ذکر کرده و گفته است: امام علی بن ابی طالب ع (با خوابیدن در بستر پیامبر خدا ص در شب

هجرت آن حضرت از مکه به مدینه جانش را فدای پیامبر ص ساخت، و او را با خون خود حفظ

کرد از این رو خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرمود که: من میان شما عقد برادری جاری کرده

ام و عمر یکی از شما را طولانی تر از عمر دیگری قرار داده ام پس کدام یک از شما حیات خود را

به دیگری ایثار می کند، آنها هر کدام حیات خود را دوست داشته و آن را اختیار کردند.

خداوند به آنها وحی فرمود: آیا شما مانند علی بن ابی طالب نبودید که میان او و پیامبر محمد

ص پیوند برادری برقرار کردم در حالی که علی در بستر پیامبر خوابید و جانش را فدای او

ساخت و زندگی خود را به او ایثار کرد، اکنون به زمین فرود آید و او را از دشمنانش حفظ کنید.

لذا جبرئیل بر بالای سر و میکائیل در پایین پای او نشست و می گفتند: آفرین بر مثل تو ای

پسر ابی طالب خداوند به وجود تو بر فرشتگان مباهات می کند.

سپس خداوند به این آیه را درباره علی ع (فرو فرستاد: ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاء

الله والله رؤف بالعباد (۴۸۳). از مظاهر جالب ایثار چیزی است که درباره مردی از اصحاب پیامبر

خدا (ص) نقل کرده اند مبنی بر این که به مردی از اصحاب پیامبر (ص) (کله بریان شده گوسفندی هدیه شد، وی گفت برادر) دینی (من فلان و عیال او به آن محتاجترند و آن را نزد او فرستاد، وی هنگامی که آن را گرفت نیز گفت: برادر) دینی (من فلان از من به این نیازمندتر است و آن را نزد وی ارسال داشت و به همین گونه هر یک از آنها برادر خود را بر خویش ترجیح می داد و کله گوسفند را برای او می فرستاد تا میان هفت خانواده دست به دست شد و نزد برادر نخستین بازگشت از این رو خداوند درباره آنها این آیه را فرو فرستاد: ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة. (۴۸۴)

درباره سبب نزول آیه مذکور نیز روایت شده که پیامبر خدا (ص) (اموال قبیله بنی نضیر را پس از شکست آنها در جنگ میان مهاجران تقسیم فرمود و به انصار جز به سه نفر از آنها که نیازمند بودند چیزی نداد و به آنان فرمود: اگر می خواهید اموال و خانه هایتان را بامهاجرین قسمت کنید و در این غنائم، با آنها شریک باشید، و اگر مایلید خانه ها و اموالتان از آن خودتان باشد از این غنائم بهره ای به شما نمی رسد، انصار عرض کردند: ما اموال و خانه هایمان را با مهاجران قسمت می کنیم و در این غنائم آنها را بر خودمان ترجیح می دهیم و در آن با آنها شریک نمی شویم، لذا این قول خداوند درباره آنها نازل شد (۴۸۵): والذین تبوء الدار والايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم ولا يجدون في صدورهم حاجة مما اوتوا ويؤثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة. (۴۸۶)

18- اندرز

نصیحت و اندرز از بزرگترین لوازم محبت و مهمترین ارکان مودت است، و دوستی و برادری وقتی به کمال می رسد که نصیحت و ارشاد پیشرو و انگیزه آن باشد، و کسی که نصیحت گوی برادر دینی خویش نباشد برادر نیست.

از این رو هر گاه در برادر مؤمن خویش نارسایی یا عیبی یافتی باید بکوشی با لطف و مدارا او را بر نقص خود راهنمایی و به عیب خویش آگاه سازی تا نقص خود را بر طرف کند و عیب را از خود بزداید.

در این صورت نسبت به او نیکی کرده ای و در برابر آن استحقاق پاداش بزرگ از سوی خداوند و سپاس فراوان از سوی برادر دینی خود داری.

باید بدانی که اگر در نصیحت و ارشاد او اهمال ورزی در روز قیامت مسؤول خواهی بود، چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر مؤمنی با کسی همنشین شود در روز قیامت نسبت به او مسؤول خواهد بود هر چند به اندازه یک ساعت از روز باشد (۴۸۷). باید اندرز دادن تو به او پنهانی باشد چه در این صورت است که در دل جایگزین می شود، و نصیحت آشکار درست عکس آنچه را از آن انتظار و از او امید داری در او ایجاد خواهد کرد، از این رو امام حسن عسکری (ع) فرموده است: کسی که برادر دینی خود را پنهانی اندرز دهد او را آراسته، و کسی که آشکارا او را نصیحت کند وی را رسوا کرده است. (۴۸۸)

بدان وفادارترین و دوستدارترین دوستان تو و صادقترین آنها در دوستی و برادری کسی است که تو را به معایب نفسانیت آشنا و به نقاط ضعف شخصیت خویش راهنمایی کند تا بتوانی نفس خود را تهذیب و خطاهایت را جبران کنی، چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: بهترین دوستان کسی است که تو را صادقانه اندرز دهد و در محافل زینت بخش تو باشد و در برابر دشمنت تو را یاری دهد (۴۸۹). امام صادق (ع) فرموده است: محبوبترین دوستانم کسی است که عیبهایم را به من هدیه کند (۴۹۰). برآستی در دوستی که اگر از برادر دینی او خطایی سرزند وی را ارشاد نکند و اگر مرتکب بدی شود وی را اندرز ندهد سودی نیست و دشمن از چنین دوستی به مراتب بهتر است، چنان که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: گاهی دشمن انسان بهتر از دوست اوست چه وی را به عیبهای او راهنمایی می کند و در نتیجه انسان از آنها دوری می جوید.

بهترین دوست آن است که نمونه صلاح و اصلاح و الگوی راه صواب و سداد باشد به طوری که

رفتار او درسی عملی برای تو باشد و بتوانی آن را در رفتار خویش سرمشق قرار دهی و در روش خود به او اقتدا کنی و در تاریکیهای زندگی از او روشنی گیری، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: برادر تو کسی است که با دیدارش تو را موعظه کند پیش از آن که با گفتارش به تو اندرز دهد (۴۹۱). پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) به این جنبه مهم زندگی دوستانه بسیار اهمیت داده اند و اوامر مؤکدی از سوی آنها وارد شده است که باید انسان برادر دینی خود را در حضور و غیاب نصیحت کند تا پایه های دوستی و برادری براساس متین و محکمی استوار گردد و گر نه دوستی در معرض زوال و فروپاشی خواهد بود.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: مؤمن برادر مؤمن است نصیحت خود را به او در هیچ حالی ترک نمی کند (۴۹۲). نیز: پارساترین مردم کسی است که به همه مسلمانان از روی دوستی بیشتر نصیحت کند و دلش نسبت به آنان پاکتر و سالمتر باشد.

نیز: انسان باید برادر دینی خود را همواره نصیحت کند به همان گونه که خود را نصیحت می کند (۴۹۳). امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: کسی را که از تو نصیحت بخواهد فریب مده. (۴۹۴)

نیز: برادر دینی خود را خالصانه نصیحت کن چه خوب باشد و چه زشت، و او را در هر حال یاری کن و وی را در هر جا همراه باش. (۴۹۵)

امام باقر (ع) فرموده است: بر مؤمن واجب است که مؤمن را نصیحت کند (۴۹۶). نیز: از کسی که تو را می گریاند پیروی کن که او نصیحت گوی توست، و از آن که تو را می خنداند پیروی مکن چه او فریب دهنده توست، و بزودی همگی بر خداوند وارد می شوید و آگاهی می یابید (۴۹۷). امام صادق (ع) فرموده است: کسی که در راه بر آوردن حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد لیکن او را نصیحت نکند به خدا و پیامبرش خیانت کرده است. (۴۹۸)

نیز: بر مؤمن واجب است که مؤمن را در حال حضور و غیاب نصیحت کند (۴۹۹). نیز: هر مؤمنی که در پی حاجت برادر مؤمنش قدم بردارد لیکن او را نصیحت نکند مانند کسی است که به خدا و پیامبرش خیانت کرده و خداوند دشمن اوست. (۵۰۰)

بدان برای کسی که از تو نصیحت بخواهد حقی است که امام زین العابدین (ع) آن را بیان کرده و فرموده است: و اما حق کسی که از تو نصیحت بخواهد آن است که او را نصیحت کنی و به اندازه توانایی خودش با او سخن گویی زیرا برای هر فردی مرتبه ای از گفتار است که آن را می

شناسد و از آن دوری می کند، و باید روش تو مبتنی بر رافت و رحمت باشد (۵۰۱). هنگامی که برادر مؤمنت تو را نصیحت می کند گوش و دلت را به سوی او روانه کن چه اودوست راستین توست و سعی کن که خوشحالی خود را از اندرزهای او و پذیرش گفتار او را از سوی خود به وی بنمایانی، و با گفتار و کردار به نیکوترین و پاکیزه ترین نحوی از او شکر گزاری کن، چنان که امیرمؤمنان (ع) (فرموده است: اندرز را از کسی که به تو اندرز داده بپذیر و با فرمانبرداری از کسی که آن را به سوی تو آورده با آن برخورد کن.

مطمئن باش که تو منتهای نیاز را به دوستی نصیحت گو و رفیقی رهنما داری، چنان که پیامبر خدا (ص) (فرموده است: کسی که موعظه گویی در دل و باز دارنده ای در درون و همنشینی رهنما در کنار خود ندارد دشمنش توانایی دارد که گلویش را بفشارد (۵۰۲). امام جواد (ع) (فرموده است: مؤمن به سه خصلت نیاز دارد: توفیقی از سوی خداوند، اندرزگویی درونی، و پذیرش از کسی که او را نصیحت کند (۵۰۳). بدان که نصیحت کننده را نیز حقی است که امام زین العابدین (ع) (آن را توضیح داده و فرموده است: و اما حق نصیحت کننده آن است که در برابر او فروتنی کنی سپس دلت متوجه او باشد و به او گوش فرا دهی تا اندرزهای او را بفهمی پس از آن آنها را بررسی کن چنانچه در این امر موفق نبوده به او ترحم کن و او را متهم مکن و بدان او در نصیحت تو کوتاهی نکرده جز این که اشتباه کرده است و این در صورتی است که از نظر تو مستحق تهمت نباشد، و در هر حال امر او را مهمم شمار (۵۰۴). سقراط گفته است: از چیزهایی که بیانگر مراتب خرد دوست تو و حسن اندرز اوست این است که تو را به عیبهای آگاه کند و آنها را از تو دور سازد، و به نیکیها تو را موعظه کند، و خود او با به کار بستن آنها از تو پند گیرد، و از بدیها تو را منع کند و خود از ارتکاب آنها باز ایستد.

مخالفت با نصیحت گوی مشفق که در دوستی صادق و در نصیحت پاک و مخلص است موجب حسرت و پشیمانی است چنان که امام علی بن ابی طالب (ع) (فرموده است: نافرمانی نصیحت کننده دانا و آزموده افسوس و پشیمانی به دنبال دارد (۵۰۵). امام صادق (ع) (فرموده است: با مرد خردمند و پرهیزگار مشورت کن چه او جز به نیکی دستور نمی دهد و از مخالفت با وی بپرهیز چه مخالفت با پارسای خردمند موجب تباهی دین و دنیا است. (۵۰۶)

امام موسی بن جعفر (ع) (فرموده است: و هر گاه خردمند نصیحت گو به تو پندی داد از مخالفت با آن بپرهیز که موجب نابودی است. (۵۰۷)

هرگاه برادر دینی تو خواست با تو مشورت کند او را مخلصانه راهنمایی کن و در نصیحت او بکوش

و مبادا در این امر کوتاهی کنی که در این صورت خداوند بر تو خشم خواهد گرفت، چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: کسی که برادر مسلمانش با او مشورت کند، و او خالصانه وی را نصیحت نکند خداوند خودش را از او سلب خواهد کرد (۵۰۸). امام صادق (ع) فرموده است: کسی که برادر مسلمانش با او مشورت کند و بی غرضانه رای خالص خود را اظهار نکند خداوند رای او را از وی سلب خواهد کرد (۵۰۹). بدان کسی که از تو درخواست مشورت می کند نیز دارای حقی است که امام زین العابدین (ع) (آن را بیان کرده و فرموده است: و اما حق درخواست کننده مشورت این است که اگر رای موجه و پسندیده ای آماده داری در راهنمایی و نصیحت او بکوشی و بر طبق آنچه می دانی به او اندرز دهی به نحوی که اگر تو به جای او بودی همان کار را انجام می دادی و باید این عمل با رافت و نرمش از سوی تو صورت گیرد زیرا نرمش ترس را آرام می کند و درشتی به جای آرامش ترس پدید می آورد.

و اگر رای پسندیده ای آماده نداری و کسی را می شناسی که به رای او وثوق داری و آن را درباره خودت می پسندی وی را به سوی او راهنمایی و ارشاد کن که در این صورت در نیکی کوتاهی نکرده ای و در نصیحت و اندرز خودداری نورزیده ای. (۵۱۰)

هرگاه برادر دینیت تو را به چیزی اندرز می دهد که مهر و محبت تو او را بدان وادار کرده است نظر او را بپذیر و به بهترین وجهی از او سپاسگزاری کن، و این را نصب العین خود قرار ده که نصیحت و مشورت گرانبهاترین چیزی است که برادر به برادر تقدیم می کند و ارزشمندترین چیزی است که دوست برای دوست ذخیره می سازد، چنان که پیامبر گرامی (ص) فرموده است: انسان مسلمان به برادر مسلمانش چیزی هدیه نمی کند که برتر باشد از سخن حکمت آمیزی که بر هدایت او بیفزاید یا او را از طریق هلاکت بازگرداند (۵۱۱). هرگاه کارها بر تو مشتبه شود و یا آراء و نظرها تعارض داشته باشد با برادر مؤمن خود مشورت کن و مشکل خود را برای او شرح ده و از آن پرده بردار و از رای او کمک بگیر شاید با نیروی خود و اندیشه خود آنچه را درست است برایت روشن گرداند و با بینش خویش تو را به راه رستگاری رهنمون شود، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: برای هر یک از شما چه مانعی دارد که اگر دچار رخدادی شود که توانایی مقابله با آن را ندارد با مردمی خردمند و دیندار و پرهیزگار مشورت کند، بدانید اگر چنین کند خداوند او را خوار نمی کند بلکه مرتبه او را بلند می گرداند و او را بهترین کارها و مترتربترین آنها به خداموفق می دارد (۵۱۲). امام کاظم (ع) فرموده است: مشورت با خردمند نصیحت گو موجب میمنت و برکت و رشد و توفیق از سوی خداست. (۵۱۳)

بدان این مشورت کننده را نیز حقی است که آن را امام زین العابدین) ع (بیان کرده و فرموده اند :
و اما حق مشورت کننده بر تو آن است که در آنچه به تو سفارش می کند لیکن با رای تو موافق
نیست وی را متهم نکنی چه اینها همه آراء و نظریات است که گویای چگونگی تصرفات و
اختلافات مردم نسبت به آنهاست.

و هرگاه رای او را متهم و مشکوک می بینی در اختیار آن مخیری لیکن متهم کردن خود او
چنانچه وی را شایسته مشورت می دانی روا نیست.

اما چنانچه آرای او با نظریات تو موافق است خدا را سپاس گوی و آنها را باتشکر از برادر دینی
خود بپذیر و منتظر آن باش که اگر روزی به تو پناه آورد معامله به مثل کنی و آنها را جبران
نمایی. (۵۱۴)

با هر کس مشورت مکن تا در مهلکه بیفتی و نابود شوی، چنان که پیامبر خدا (ص) در وصیت خود
به امیر مؤمنان) ع (فرموده است : ای علی با ترسو مشورت مکن چه او راه رهایی از مشکلات را بر
تو سد می کند، و نیز با بخیل مشورت مکن زیرا او تو را از رسیدن به هدف باز می دارد،
همچنین با حریص مشورت مکن چه او حرص را برایت آرایش می دهد (۵۱۵). بلکه تنها با
کسی مشورت کن که شایستگی آن را داشته باشد و صفاتی را که امام صادق) ع (در حدیث
زیر ذکر فرموده در او موجود باشد، فرموده است : مشورت حدودی دارد که هر کس آن حدود را
بداند از آن سود می برد و گر نه زیان آن برای خواهان مشورت بیش از سود آن است.
اول - آن که با کسی که مشورت می کنی خردمند باشد.

دوم - آزاد و دیندار باشد.

سوم - دوست و برادر باشد.

چهارم - آن که او را به راز خود مطلع کنی و او به همان گونه به راز تو آگاه باشد که تو به آن
آگاهی سپس او آن را مکتوم و پنهان بدارد.

چه اگر او خردمند باشد تو از مشورت با او سود خواهی برد، و اگر آزاد و دیندار باشد در نصیحت
تو منتهای کوشش رابه کار خواهد برد، و چنانچه دوست و برادر باشد راز خود را که بر او آشکار
کرده ای مکتوم خواهد داشت، و هنگامی که او را از راز خود آگاه کنی و مانند تو بدان آگاه باشد
مشورت و نصیحت به طور تمام و کمال انجام خواهد گرفت. (۵۱۶)

بنابراین هرگاه برادر دینی تو از این صفات برخوردار و همه این شرایط در او موجود باشد بر تو
باکی نیست به هنگام سختی و درگیری با مشکلات به او پناه بری چه او شایسته آن است که از او

کمک بخواهی و به او اعتماد و با وی مشورت کنی، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: هرگاه حادثه ای برایت روی داد مبادا از آن نزد اهل خلاف شکوه کنی بلکه نزد یکی از برادران مؤمن خود آن را بیان کن چه تو هرگز از یکی از این چهار خصلت بی بهره نخواهی ماند: یا تو را کفایت و بی نیاز می کند، و یا با مقامی که دارد به تو کمک خواهد کرد، و یا دعای مستجاب خود را بدرقه ات می کند، و یا بامشورت با او از رای وی سود خواهی برد (۵۱۷).

19- دوست را از محبت خود با خبر کردن

آیا چه می اندیشی اگر دوستت نزد تو بیاید و بگوید: من خیلی تو را دوست می دارم و بدانم که راست می گوید جز این است که از شنیدن گفتار او در درون خود احساس خشنودی و مسرت و نزدیکی و کشش قلبی می کنی؟

آری شک نیست که این حالات رادر خود می یابی و درک می کنی که دوستی تو نسبت به او فزونی یافته و محبت تو به او گسترش پیدا کرده است.

بنابراین خبر دادن دوست از محبت خود نسبت به او یکی از ارکان دوستی است و به همین سبب پیامبر خدا (ص و ائمه اهل بیت) ع (انظار مردم را به این امر مهم که موجب نزدیکی دلها و آمیختگی جانهاست متوجه ساخته اند.

پیامبر گرامی (ص) فرموده است: هرگاه یکی از شما کسی را دوست بدارد او را از محبت خود با خبر کند (۵۱۸). نیز: کسی که از آبروی برادر مؤمنش دفاع کند این عمل او برایش حجابی میان وی و آتش خواهد بود، و کسی که نسبت به برادر مسلمانش در دل خود محبتی احساس کند او را از آن آگاه نسازد به او خیانت کرده است. (۵۱۹)

نیز: هرگاه یکی از شما برادر مؤمنش را دوست بدارد او را آگاه کند که دوستش می دارد (۵۲۰). از انس نقل شده که گفته است: مردی نزد پیامبر خدا (ص) نشست، در این هنگام مرد عبور کرد، وی عرض کرد: ای پیامبر خدا من این مرد را دوست می دارم، پیامبر (ص) فرمود: او را از آن آگاه کرده ای، گفت: نه فرمود: او را آگاه کن، آن مرد برخاست و به او پیوست و گفت: من به خاطر خدا تو را دوست می دارم آن مرد پاسخ داد: دوست بدارد تو را آن که مرا به خاطر او دوست می داری.

امام صادق (ع) فرموده است: هرگاه یکی از برادران مؤمن خود را دوست بداری او را از آن آگاه کن، چه ابراهیم (ع) گفت: رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی. (۵۲۱)

نیز فرموده است: هرگاه کسی را دوست بداری او را از آن آگاه کن زیرا این امر دوستی میان شما را پایدارتر می کند (۵۲۲). دلیل کارنگی سخن لینکلن را ذکر کرده که گفته است: آن جای یک مثل قدیمی است که می گوید: یک چکه عسل بیش از یک بشکه حنظل مگس شکار می کند، حال افراد بشر نیز به همین گونه است چه اگر بخواهی کسی را به سوی ﴿﴾ جلب کنی

باید او را قانع کنی که دوست مخلص او هستی و همین کار به منزله آن چکه عسل است که
دل او را شکار می کند و برای به دست آوردن دل او جز این راهی نیست.

20- دعا برای دوست

روشنترین دلیل بر محبت و مودت صادقانه انسان نسبت به برادر مؤمن خود و اخلاص او در برادری و دوستی دعا و طلب خیر و توفیق از خداوند برای اوست چه دعا رابطه خاص بنده با پروردگار و پیوند نهانی میان خالق و مخلوق است که جز خداوند کسی بر آن آگاه نمی شود از آن رو جز دوستان راستین و آنهایی که در برادری و دوستی صادقند و ظاهر و باطن و نهان و آشکار آنها یکی است بدان اقدام نمی کنند، روشن است که اگر دوستش آگاه شود که او برایش دعا می کند وثوق و اعتمادش به او افزایش می یابد و محبتش چند برابر می شود چه این امر نشانه روشنی بر صدق دوستی و اخلاص اوست و دلیل قاطعی بر آن است که وی در ظاهر و باطن با او دوست و برادر است چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: دوست آن است که در غیاب صادق باشد (۵۲۳). دعای برادر مؤمن درباره برادرش مستجاب است زیرا دعای او برانگیخته از دلی صادق و راستین است و در آنچه در خواست می کند مخلص است و خداوند وعده کرده است دعای صادق را اجابت کند و آرزوی مخلصان را تحقق دهد و خداوند هرگز از وعده خود تخلف نمی کند، از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: دعای انسان درباره برادر مؤمنش به اجابت می رسد در حالی که ممکن است همان دعا درباره خودش به اجابت نرسد. (۵۲۴) نیز: دعای انسان درباره برادر مؤمنش در غیاب او رد نمی شود (۵۲۵). هنگامی که دعا کننده برای برادر مؤمنش دعا می کند رحمت و برکت الهی به قدری که مایه روشنی چشم اوست بر او نازل می شود و خداوند کرم و توصل خود را شامل حالش می سازد آنچه را برای برادر مؤمن خود خواسته است به او عطا می کند، چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: هنگامی که انسان برای برادر مؤمنش در غیاب او دعا می کند فرشته می گوید: و همانند آن برای دوست (۵۲۶).

امام صادق (ع) فرموده است: دعای مسلمان برای برادر مؤمنش در غیاب او روزی را به سوی دعا کننده جلب می کند و بلا را از او بر می گرداند و فرشتگان به او می گویند: برای تو دو برابر آن است. (۵۲۷)

نیز: دعای چهار کس رد نمی شود: دعای پیشوای عادل برای رعیت خود، دعای برادر برای برادر مؤمنش در غیاب او، فرشته ای که موکل است می گوید: و برای دوست همانند آنچه برای برادرت دعا کرده ای و دیگر دعای پدر درباره فرزندش، و نیز دعای مظلوم و ستم دیده، خداوند می فرماید: به عزت و جلالم سوگند برای تو انتقام می گیرم اگر چه مدتی بگذرد (۵۲۸). نیز: کسی که

برای برادر مؤمنش دعا کند خداوند بلا را از او دور و روزی را بر او سرازیر می کند .
(۵۲۹)

21-گردهمایی دوستان و دیدار آنها با یکدیگر

شاید خوشترین ساعات زندگی انسان اوقاتی است که با یاران و دوستانش گرد هم آمده و در امور مختلف و موضوعات گوناگون با آنها به بحث و گفتگو می پردازد.

این گرد هماییها فواید بزرگی را عاید آنها می سازد، چه درباره چیزهایی به گفتگومی نشینند که امور آنها را اصلاح و کارهایشان را تنظیم می کند، و هر یک با دوست خودبه مشورت می پردازد، و هر کدام از آنها برادر مؤمنش را مورد نصیحت قرار می دهد، ودانشمندان به نادانشان آموزش می دهد، و توانگرشان به مستمندشان کمک می کند، وتوانای آنها به ناتوانشان یاری می دهد، در نتیجه الفت و همدلی میان آنها فزونی می یابد ودوستی و محبت آنها به یکدیگر چند برابر می شود، از این رو مشاهده می شود پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) (به تشکیل این گونه مجالس دستور داده و اجتماع دوستان و دیدار آنها را یا یکدیگر محبوب شمرده اند. پیامبر خدا (ص) فرموده است: مثل دو برادر دینی به هنگامی که یکدیگر را دیداری کنند مثل دو دست است که یکی دیگری را می شوید.

هرگز دو مؤمن یکدیگر را دیدار نمی کنند جز این که خداوند فایده ای از یکی به دیگری می رساند (۵۳۰). امام باقر (ع) فرموده است: گرد هم آید و با هم گفتگو کنید که در این حال فرشتگان به دور شما حلقه می زنند، خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد (۵۳۱). امام صادق (ع) فرموده است: از خدا بترسید و نسبت به هم برادرانی نیکو کار باشید و به خاطر خدا یکدیگر را دوست بدارید و به هم نزدیک و مهربان باشید، به دیدار همدیگر بروید و با هم ملاقات و در امر ما گفتگو و آن را زنده کنید (۵۳۲). نیز: سه تن یا بیشتر از مؤمنان گرد هم نمی آیند جز این که به تعداد آنها فرشتگان حضور می یابند، اگر مؤمنان دعای خیر کنند آنها آمین می گویند، و اگر از شری به خدا پناه برند آنها دعا می کنند که خداوند آن را از آنها برگرداند، و اگر حاجتی از خدا بخواهند آنها واسطه می شوند و برآوردن آن را از خدا در خواست می کنند (۵۳۳). خبیثه گفته است: بر امام صادق (ع) وارد شدم تا با او تودیع کنم زیرا قصد مسافرت داشتم، آن حضرت فرمود: به دوستانمان سلام برسان و آنها را به تقوای الهی وصیت و به آنها سفارش کن ثروتمندان آنها به مستمندانشان و توانمندان آنها به ناتوانان آنها کمک کنند، و زنده ها بر جنازه مردگانشان حاضر شوند، و در خانه هایشان همدیگر را دیدار کنند چه دیدار برخی از آنها با برخی دیگر مایه زنده ماندن امر ماست. (۵۳۴)

نیز: هرگاه سه تن مؤمن در نزد برادر خود که از شر او ایمن بوده و از آزار او بیم نداشته و به او

امید خوبی داشته باشند اجتماع کنند اگر خدا را بخوانند آنها را اجابت می کند و اگر از او بخواهند به آنها عطا می کند و اگر درخواست زیادتی کنند بر عطای خود می افزاید، و اگر سکوت ورزند خداوند بخشش خود را آغاز می کند (۵۳۵). امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است :

بکوشید اوقاتتان را چهار بخش کنید، بخشی برای راز و نیاز با خدا، بخشی برای امور معاش، بخشی برای معاشرت با دوستان و معتمدانی که عیبهایتان را به شما معرفی می کنند و در باطن به شما اخلاص دارند، و (۵۳۶) ... میسر گفته است: امام جواد (ع) (به من فرمود: آیا شما خلوت می کنید و درباره هر چه بخواهید سخن می گوئید؟).

عرض کردم: آری خلوت می کنیم و پیرامون آنچه بخواهیم گفتگو می کنیم.

فرمود: آگاه باشید به خدا سوگند دوست داشتیم در برخی از این انجمنها با شما می بودم، بدان به خدا سوگند من بوی شما و ارواح شما را دوست دارم، چه شما بر دین خدا و بر دین فرشتگان او هستید.

پس ما را با تقوا و اجتهاد خود یاری کنید (۵۳۷). اسلام به خاطر اهمیاتی که در جهت گرد آمدن دوستان و دیدار آنها با یکدیگر دارد نظر کردن به چهره برادر دینی را عبادت شمرده است تا این امر انگیزه ای برای نزدیکی آنان به یکدیگر باشد، و هرگاه از گفتگو و مذاکره و مشاوره سودی عاید آنها نشود به طور قطع از نظر کردن به چهره یکدیگر که عبادت است فایده برند و استحقاق اجر و ثواب الهی را پیدا کنند، از این رو امام زین العابدین فرموده است: نگاه مؤمن از روی مودت و محبت عبادت است. (۵۳۸)

22- شکر و ستایش در برابر کار نیک

هرگاه دوست خود بلکه هر انسانی را مشاهده کردی که به کار خوبی اقدام کرده یا کمکی به تو ارزانی داشته و یا به نیکی با تو رفتار کرده از شکر گزاری و قدردانی و ستایش اودریغ مکن چه این امر پاکیزه ترین احساسات او را نسبت به تو بر می انگیزد و این قدردانی تو جبرانی در برابر حسن رفتار او به شمار می آید، و احسانی است که نسبت به او روا داشته ای و این جبران و احسان در خور شکر گزاری و به یاد ماندنی است.

اگر همه دوستان توافق کنند که از همدیگر تشکر و کارهای یکدیگر را تقدیر و تحسین کنند محبت میان آنان چند برابر می شود و در میدان عمل و فعالیت پیشی می گیرند چه تقدیر و تشویق بزرگترین انگیزه برای پیشرفت و بزرگترین عامل برای حصول تکامل و ترقی است. دلیل کارینگی می گوید: پس ما باید بکوشیم صفات پاکیزه هر انسانی را که دیدار می کنیم بشناسیم.

تملق و چاپلوسی را باید فراموش کنی، خالصانه و بی شایبه تحسین خود را به کارگیری، در ستایش و قدرشناسی دریغ مکن چه مردم سخنان تو را در حافظه خود نگه می دارند و در طول سالیان دراز آنها را تکرار می کنند حتی در زمانی که تو آنها را به کلی فراموش کرده ای.

نیز می گوید: همانا هر کسی را که دیدار می کنی احساس می کند دست کم از یک جنبه بر تو برتری دارد، و در این که بتوانی به قلب او راه یابی تنها یک راه وجود دارد و آن این که او را به طور مستقیم متوجه کنی که تو به اهمیت او اعتراف داری و خالصانه به آن اقراری کنی، و قول ایمرسون را به یاد آور که گفته است: هر شخصی را که دیدار می کنم دست کم از یک جنبه بر من برتری دارد و ممکن است از همین جنبه من از او چیز فراگیرم و درس بیاموزم. سپس دلیل کارنگی بحث خود را با این جملات پایان می دهد: هرگاه می خواهی مردم تو را دوست بدارند از قاعده شماره ۶ پیروی کن: قدرشناسی مخلصانه خود را نسبت به دیگری به طور کامل انجام، و او را در وضعی قرار ده که اهمیت آن را درک کند.

نیز می گوید: برای این که مردم را رام و با خود همراه کنی بی آن که نسبت به آنها بدی ورزی و دشمنی آنها را برانگیزی از قاعده شماره ۱ پیروی کن: با ستایش پاکیزه و قدرشناسی خالصانه سخن را آغاز کن اینها سخنانی است که دلیل کارنگی درباره قدردانی انسان نسبت به دیگران و ستایش اواز کردار و گفتار کسانی که سزاوار ستایش و تقدیرند گفته است و اینک به آنچه از

پیامبر گرامی) ص (و ائمه اهل بیت) ع (درباره این موضوع مهم وارد شده است توجه کن تا بدانی آنها در هیچ مورد از راهنمایی و ارشاد کوتاهی نکرده و در هر امر مهم که در خوشبختی و سعادت جامعه بشری دارای تاثیر است دستورهای جامع و کافی داده اند.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: کسی که کار نیکی برای شما انجام داد به او تلافی کنید و اگر توانایی تلافی ندارید برای او دعا کنید تا حدی که یقین کنید تلافی کرده اید (۵۳۹). نیز: کسی که کار نیکی برای شما انجام داد به او تلافی کنید و اگر توانایی ندارید او را بستانید چه ستایش پاداشی است. (۵۴۰)

نیز: هر کسی که به او احسانی کرده ای حق است که آن را تلافی کند و اگر نکند عمل تو را بستاند و اگر این کار را نیز نکند ناسپاسی کرده است. (۵۴۱)

پیامبر خدا (ص) در دعای خود می فرمود: بار الهی من از دوست بد اندیش به تو پناه می برم، چشمانش مرا می نگرد و دلش مراقب من است اگر عمل خوبی از من ببیند آن را پنهان می کند و اگر کار بدی از من مشاهده کند آن را پخش می کند (۵۴۲). علی) ع (به هنگامی که مالک

اشتر او را به حکومت مصر منصوب کرد وصیت می کند: جنگاوران و دلیران را در بر آوردن آرزویشان به حدی که منتهای آرزوی توست اختصاص ده و این امر را از طریق بذل نصیحت و ستایش نیکو و سرپرستی ملاحظت آمیز نسبت به یکایک آنها به انجام برسان و در هر جا آزمایش خوبی داده اند از آن یاد کن چه یادآوری مکرر کارهای خوب آنها از سوی تو دلیر را به جنبش در می آورد و از کار بازمانده را به کار و می دارد (۵۴۳). امام حسن مجتبی) ع (دوست شایسته را بدین گونه توصیف می کند: اگر از تو کار نیکی مشاهده کرد آن را بر می شمارد و پخش می کند.

(۵۴۴) از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: محمد بن شهاب زهري بر علی بن الحسين (ع) وارد شد در حالی که افسرده و اندوهگین بود، امام زین العابدین به او فرمود: چه شده است که دلتنگ و غمگینی؟

پاسخ داد: ای فرزند پیامبر هم و غم پیایی بر من وارد می شود و این به سبب آن است که من کسانی را که به نعمتهای من حسد می ورزند، و در من طمع دارند، و آنانی را که امید به آنها بسته ام و کسانی را که به آنها احسان کرده ام آزموده ام و در مورد همه آنها گمانم بر خطا رفته است.

امام علی بن الحسين) ع (فرمود: زیانت را نگهدار تا بر دوستانت قدرت یابی.

زهري گفت: ای فرزند پیامبر خدا من در برابر شتاب در گفتار به آنها احسان می کنم، امام علی

بن الحسین) ع (فرمود: هیئات که از این عمل خود خشنود باشی، و زینهار از این که سخنی بگویی که دلها بر انکار آن پیشی می گیرد، و اگر برای آن عذری داری باید بدانی که برای همه کسانی که آن را به گوششان می رسانی نمی توانی عذری داشته باشی. ای زهری! کسی که خودش از کاملترین چیزهایی نباشد که در اوست هلاک او از ساده ترین چیزهایی است که در اوست.

ای زهری! بر توست که مسلمانان را به منزله افراد خانواده خود قرار دهی، بزرگسالان آنها را در حکم پدر و خردسالان آنها را به منزله فرزند و همسالان آنها را همچون برادر خود بدانی، در این صورت می خواهی به کدام یک از آنها نفرین کنی؟ و می خواهی پرده کدام یک از اینها را بدری؟

اگر شیطان به تو وانمود کرده که بر یکی از اهل قبله برتری داری بنگر اگر آن کس از نظر سن از تو بزرگتر است بگو: وی در ایمان و عمل صالح بر من سبقت دارد پس از من بهتر است، و اگر به سال از تو کوچکتر است بگو: من در گناه و معصیت بر او پیشی گرفته ام پس او از من بهتر است، و اگر همسن و سال توست بگو: من به گناهان خود یقین و در امر او شک دارم پس نباید با شک یقین خود را رها کنم، و اگر می بینی مسلمانان تو را بزرگ می دارند و احترام و تجلیل می کنند بگو: این فضیلتی است که آنها را به کار بسته اند، و اگر تو از آنها بد رفتاری مشاهده کنی و از آن دلتنگ باشی بگو: این به سبب گناهی است که مرتکب شده ام.

هرگاه چنین کنی زندگی بر تو آسان و دوستانت زیاد و دشمنانت کم خواهد شد و به نیکیهای آنها خوشحال خواهی گردید و از بد رفتاری آنها دلتنگ نخواهی شد.

و بدان گرامیترین مردم نزد مردم کسی است که خیر او بر آنها بسیار و خود از آنان بی نیاز و پرهیزگار باشد (۵۴۵). امام صادق) ع (در توصیف انسان مؤمن فرموده است: کسی را دیدار نمی کند جز این که می گوید: بهتر و پرهیزگارتر از من است.

چه مردم دو گونه اند: کسی است که بهتر و پرهیزگارتر از اوست، و کسی است که بدتر و پست تر از اوست.

هنگامی که بهتر از خود را دیدار می کند در برابر او فروتنی می کند تا به او بپیوندد و چون بدتر و پست تر از خود را می بیند بگوید: شاید بدی او ظاهری و خیر او باطنی و پنهان باشد.

انسان اگر چنین رفتار کند بی شک بر اهل زمان خود برتری و آقایی می یابد (۵۴۶). امام کاظم) ع (فرموده است: کسی که به او احسانی شده است باید آن را تلافی کند و تلافی آن نیست که

معامله به مثل کنی مگر آنگاه که برتری خود را نشان دهی چه اگر معامله به مثل کنی برتری از آن اوست که احسان را آغاز کرده است. (۵۴۷)

امام عسکری (ع) فرموده است: بهترین دوستان کسی است که گناهت را فراموش کند و احسانت را به او به یاد آورد (۵۴۸). بلکه حتی اگر بدانی دوست تو قصد خیر خود را در دل پنهان می کند و در این راه عملی انجام نمی دهد بر توست که در برابر نیت خیر او وی را مورد تحسین و ستایش قرار دهی چه کسی که در شکر نیت سستی می کند در شکر گزاری از عمل نیز سستی خواهد کرد، از این رو امیرمؤمنان (ع) فرموده است: کسی که دوستش را در برابر حسن نیت او نستاید کار نیک او را نیز نخواهد ستود (۵۴۹). دیدگاه اهل بیت (ع) درباره احسان به کسی که شکر آن را به جا نمی آورد این است که تزییع احسان است همچنان که دوستی با کسی که وفا ندارد نیز تزییع آن است چنان که امام صادق (ع) فرموده است: چهار چیز است که ضایع و باطل می شود: دوستی نسبت به کسی که وفا ندارد، کار نیک درباره کسی که شکر آن را به جا نمی آورد، دانش کسی که برای او شنونده ای نیست و و رازی به کسی سپرده شود که از استحکام عقل و راز داری بی بهره است. (۵۵۰)

بلی هرگاه انسان در ستایش خود زیاده روی کند و ممدوح را بیش از آنچه سزاوار اوست بستاید این عمل از دیدگاه اهل بیت (ع) (چاپلوسی و زشت است و چنانچه در ستایش او کوتاهی ورزد و کمتر از آنچه در خور اوست وی را توصیف کند از نظر آنها به حق او ستم کرده است، و این سخن امیرمؤمنان (ع) گویای همین مطلب می باشد که فرموده است: ستایش بیش از استحقاق چاپلوسی و کمتر از آن ناتوانی یا حسد است. (۵۵۱)

23- نیکی در برابر بدی

نیکی در برابر بدی صفتی است برجسته که از بزرگترین موهبت‌های الهی و عالیترین ملکات انسانی به شمار می‌آید و تنها طبقه عالی جامعه که نفسشان تزکیه شده و دل‌هایشان پاکیزه و وجدانشان پاک و درونشان به صلاح آراسته است از این صفت ارزشمند انسانی برخوردارند. و تاثیر آن در نفوس مردم بسیار زیاد و غیر قابل انکار است.

این صفت والا از مهمترین ارکان دوستی و برادری و مؤثرترین عامل انس و آشنایی و بزرگترین انگیزه محبت و نزدیکی مردم به یکدیگر است. چه احسان در انسان مؤثر است و باعث تملک قلب اوست از این رو خداوند به این امر دستور داده و مردم را بدان دعوت و تشویق کرده است خداوند فرموده است: ان الله يامر بالعدل والاحسان (۵۵۲).

نیز: ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون. (۵۵۳)

نیز: والله يحب المحسنين. (۵۵۴)

پیامبر خدا (ص) فرمود: دلها بر محبت کسانی که به آنها نیکی می‌کنند و بر دشمنی کسانی که به آنها بدی می‌کنند سرشته شده است. (۵۵۵)

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: به هر کس که خواهی نیکی کن تا فرمانروای اوشوی. (۵۵۶)

یکی از شاعران این معنا را گرفته و گفته است: احسن الى الناس تستعبد قلوبهم ----- فطالما استعبد الانسان احسان (۵۵۷) چون نیکی به کسی که به تو بدی کرده عالیترین مرتبه و بزرگترین منزلت است و بیشترین تاثیر را در اصلاح نفوس دارد.

قرآن کریم ما را بدان ارشاد کرده و در توصیف مؤمنان فرموده است: ويدرؤن بالحسنة السيئة (۵۵۸) و نیز: ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كانه ولي حميم. (۵۵۹)

از سوی پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) دستورهایی بسیار وارد شده که مردم را تشویق می‌کند بر این که در برابر بدی نیکی کنند، و سیئات را با حسنات دفع کنند بویژه بادوستان چنین باشند تا با خوشبختی و شادکامی زندگی را به سر برند.

روش پیشوایان معصوم (ع) (سر مشقی نیکو و الگوی روشنی است که باید از آن پیروی و به آنها اقتدا کرد، چه آنان سنگدلی و بدرفتاری دشمنان را با بردباری و اخلاق کریمانه و گذشت‌های بزرگ و شکیبایی و نیکی به بدان و بخشش به آنان پاسخ می‌دادند.

انس بن مالک روایت کرده که من به همراه پیامبر خدا (ص) می رفتم و آن حضرت عبايي باحاشيه ضخيم بر دوش داشت در اين هنگام مردی اعرابی با او برخورد کرد و عبا را به سختی از دوش او کشید به طوری که وقتی من به صفحه گردن آن حضرت نگریستم اثر حاشیه ضخیم عبا را بر روی آن به سبب کشیدن شدید مشاهده کردم.

سپس اعرابی گفت: ای محمد (ص) دستور ده از مال خدا که در نزد توست به من بدهند، پیامبر خدا (ص) (رو به او کرد و خندید و دستور بخشش داد.

نیز روایت شده است که یک تن اعرابی نزد پیامبر خدا (ص) (آمد و چیزی خواست که آن حضرت به او داد، سپس به او فرمود: آیا به تو نیکی کردم؟

اعرابی پاسخ داد: نه و خوبی نکردی، مسلمانان به خشم درآمدند و آهنگ او کردند پیامبر (ص) اشاره فرمود که دست از او باز دارید، سپس برخاست و به درون منزلش رفت و چیزی بر عطایش افزود و برای او فرستاد.

پس از آن به او فرمود: آیا به تو نیکی کردم؟

پاسخ داد: آری خداوند از خانواده و عشیره به تو خیر دهد.

پیامبر (ص) (به او فرمود: تو پیش از این چیزی گفتی که در ذهن اصحابم اثر نامطلوبی به جا گذاشت، اگر دوست داری همان را که در حضور من گفتی در پیش روی آنها نیز بگو.

پاسخ داد: آری.

چون بامداد شد اعرابی آمد، پیامبر (ص) (فرمود: این اعرابی چیزی گفت و من بر عطای خود به او افزودم و می گوید راضی هستم، آیا این طور است؟

پاسخ داد: آری خداوند از خانواده و عشیره به تو جزای خیر دهد.

پیامبر (ص) (فرمود: داستان من و این داستان مردی است که ناقه ای داشت و از او فراری شد مردم به دنبال آن افتادند که آن را برگردانند لیکن ناقه بر فرار خود می افزود، صاحب ناقه به مردم فریاد زد: مرابا ناقه ام واگذارید، من به آن مهربانتر و داناتر، سپس رو به سوی ناقه کرد که در پیش روی آن قرار داشت، و مقداری از خار و خاشاک زمین بر گرفت و آن را برگردانید تا آنگاه که ناقه به زانو خوابید و او پالانش را بر آن بست و سوارش شد.

و من اگر شما را به حال خود رها می کردم با توجه به آنچه این مرد گفت: او را می کشتید و وارد دوزخ می شد.

روایت شده است که یک نفر شامی امام حسن بن علی (ع) را در حالی که سوار بر مرکب بود مشاهده کرد، وی شروع به دشنام دادن به او کرد و آن حضرت پاسخی نمی داد، هنگامی که ناسزا گویی وی به پایان رسید امام حسن (ع) (رو به او کرد و به او سلام داد و خندید، سپس فرمود: ای پیرمرد گمان می کنم غریب باشی و شاید امر به تو مشتبه شده است، اگر از ما خشنودی خواهی تو را خشنود می کنیم، و اگر چیزی از ما خواهی به تومی دهیم، و اگر از ما راهنمایی خواهی تو را راهنمایی می کنیم، و اگر از ما می خواهی سواری کنیم سواری می کنیم، و اگر گرسنه ای تو را سیر می کنیم، و اگر برهنه ای تو را می پوشانیم، و اگر مستمندی بی نیازی می کنیم، و اگر آواره ای تو را جا می دهیم، و اگر حاجتی داری آن را بر می آوریم و اگر نزد ما فرود آیی و تا هنگام برگشت مهمان ما باشی برای تو سودمندتر است چه ما محلی فراخ و آبرویی وسیع و مالی فراوان داریم، هنگامی که آن مرد این سخنان را شنید گریست و گفت گواهی می دهم تو خلیفه خدا در روی زمینی و خداوند داناتر است به این که رسالتش را در کجا قرار می دهد، و تو و پدرت تا کنون منفورترین خلق خدا نزد من بوده اید و اکنون تو در نزد من محبوبترین آفریدگار خدایی. (۵۶۰)

عصام بن مصطلق که از مردم شام و اموی بود روایت کرده است که: به مدینه وارد شدم و حسین بن علی (ع) را مشاهده کردم که از هیات و حسن منظر و زیبایی و جمالی شایان برخوردار بود، در این هنگام حسادت و کینه ای که از پدرش در دل نهفته می داشتم برانگیخته شد نزد او رفتم و گفتم: تو پسر ابوترابی؟

فرمود: آری، من بسختی او و پدرش را دشنام دادم، آن حضرت با نگاهی رافت آمیز به من نگریست و فرمود: اعدو بالله من الشيطان الرجيم، واما يinzغنك من الشيطان نزغ فاستعد بالله انه سميع عليم ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون. و اخوانهم يمدونهم في الغي ثم لا يقصرون. (۵۶۱)

سپس به من فرمود: جوش نزن من برای تو و خودم از خداوند طلب آمرزش می کنم. اینک اگر تو از ما کمکی خواهی به تو کمک می کنیم و اگر بخششی از مامی خواهی به تو می بخشیم، و اگر خواهان راهنمایی از مایی تو را راهنمایی می کنیم. عصام می گوید: من از گفتار خود پشیمان شدم و آثار ندامت از این گستاخی بر چهره ام ظاهر شد، آن حضرت فرمود: لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم وهو ارحم الراحمین. (۵۶۲)

سپس فرمود: تو از مردم شام هستی؟

گفتم: آری، فرمود: نیش عقرب نه از ره کین است، خداوند ما و شما را سلامت بدارد، هر حاجتی داری و هر چه به نظرت می رسد برای ما توضیح ده به خواست خدا ما را محل نیکوترین حسن ظن خود خواهی یافت.

عصام گفته است: زمین خدا با همه پهناوری بر من تنگ شده بود، و دوست داشتم مرا در خود فرو برد سپس آهسته خود را از حضور او بیرون کشیدم در حالی که در روی زمین کسی از او و پدرش نزد من محبوبتر نبود.

نیز روایت شده است مردی از امام زین العابدین بدگویی کرد و به او تهمت زد. آن حضرت به او فرمود: اگر من چنانم که تو گفته ای از خداوند طلب آمرزش می کنم، و اگر آن گونه که تو گفتی نیستم خدا تو را بیامزد.

آن مرد برخاست و سر آن حضرت را بوسید و گفت: قربانت شوم شما آن گونه که من گفتم نیستی برایم طلب آمرزش کن، امام) ع (فرمود: خداوند تو را بیامزد. عرض کرد: الله اعلم حيث يجعل رسالته. (۵۶۳)

روایت شده است که مردی آن حضرت را در بیرون مسجد ملاقات کرد و به او دشنام داد، غلامان به او شوریدند، امام علی بن الحسین) ع (به آنها فرمود: آرام باشید، سپس روبه آن کرد و فرمود: آنچه از امر ما بر تو پوشیده است بیشتر است، آیا تو را حاجتی است تا به تو کمک کنیم؟ آن مرد شرمنده شد و به خود آمد، امام) ع (رو لباسی خود را که بردوش داشت و از خز بود به سوی او انداخت و دستور داد هزار درهم به او دادند، پس از این آن مرد می گفت: گواهی می دهم تو از پیامبر زادگانی. (۵۶۴)

نیز روایت شده است که مردی از اهل کتاب) یهودی یا نصرانی (به امام باقر) ع (گفت: توبقیری، امام) ع (فرمود: نه من باقرم، گفت: تو فرزند زن آشپزی، امام) ع (فرمود: آن پیشه او بود، گفت: تو فرزند سیاه زنگباری دشنام دهنده ای، فرمود: اگر راست می گویی خدا او را بیامزد، و اگر دروغ می گویی خدا تو را بیامزد.

سپس آن مرد به دست آن حضرت مسلمان شد (۵۶۵). نیز نقل شده مردی از تبار عمر بن خطاب در مدینه بود و پیوسته امام موسی بن جعفر) ع (را آزار و به علی) ع (دشنام می داد، برخی از اطرافیان آن حضرت اجازه خواستند که او را بکشند لیکن امام) ع (آنها را بسختی از آن منع کرد، و از حال مرد عمری پرسش فرمود گفتند در یکی از نواحی اطراف مدینه مشغول کشاورزی

است، آن حضرت سوار ورهسپار مزرعه او گردید هنگامی که او را در آن جا یافت با مرکب خود وارد کشتزارش شد، عمری فریاد زد: زراعت، را لگد مال مکن، لیکن آن حضرت همچنان وارد مزرعه شد تا به او رسید، سپس نزد او نشست و او را خندانید، پس از آن به او فرمود: چه قدر خسارت به این زراعت تو وارد شده است؟

عرض کرد: یکصد دینار، فرمود: امیدواری چه قدر از آن سود ببری؟
گفت: من علم غیب نمی دانم، فرمود: من می گویم: امیدواری چقدر از آن به دست تو برسد، گفت: امیدوارم دویست دینار از آن عاید من شود.

امام ع (سیصد دینار به او داد و فرمود: این هم مزرعه توست که بر حال خود باقی است، عمری برخاست و سر آن حضرت را بوسید و برگشت، و امام ع (نیز رهسپار مسجد شد در آن جا دید عمری نشسته است و هنگامی که نظرش بر امام ع (افتاد گفت: الله اعلم حیث يجعل رسالته، (۵۶۶) اصحاب آن حضرت با شگفتی برخاستند و به او گفتند: داستان تو چیست؟ تو پیش از این سخنانی خلاف این می گفتی، وی با آنها به کشمکش و ناسزاگویی پرداخت و برای ابی الحسن امام موسی بن جعفر ع (در هر زمان که وارد و خارج می شد دعا می کرد. امام ع (به اطرافیان خود که قصد کشتن وی را داشتند فرمود: آیا آنچه شما اراده کردید بهتر بود یا آنچه من با این مقدار وجه اصلاح امر او کردم؟ (۵۶۷))

اینک به برخی از احادیثی که از ائمه اهل بیت ع (درباره نیکی در برابر بدی وارد شده و مشتمل بر کلمات درخشان و حکمت‌های جاویدان است توجه کن: امام علی بن ابی طالب ع (فرموده است: در برابر کسی که با تو درشتی می کند نرم باش تابزودی با تو به نرمی در آید (۵۶۸). نیز: برادر (دینی خود را فرمانبردار باش هر چند تو را نافرمانی کند، و با او بپیوند اگر چه با تو بد رفتاری کند (۵۶۹). نیز: خود را وادار کن به هنگامی که دوستت از تو می برد تو با او بپیوندی، و در وقتی که از تو رو می گرداند تو با او اظهار ملاطفت و یگانگی کنی همچنین در زمانی که بخل می ورزد بذل و بخشش کنی و آنگاه که از تو دوری می کند تو خود را به او نزدیک کنی، و وقتی به خشم آید تو نرم باشی و هرگاه جرمی مرتکب شود او را معذور بدانی و چنان باشی که گویا بنده و برده اویی و او ولینعمت توست.

لیکن زنهار که این امور را در غیرمورد خود پیاده کنی، و این رفتار را درباره کسی که شایستگی آن را ندارد به کاربری. (۵۷۰)

نیز: دوست خود را با نیکی به او سرزنش کن و شر او را با احسان به او دور گردان. (۵۷۱)

امام صادق (ع) فرموده است: با کسی که او بریده است بپیوند، و به آن کس که تو را محروم ساخته ببخش، و به کسی که به تو بدی کرده نیکی کن، و به آن که تو را ناسزا گفته سلام گوی، و به کسی که نسبت به تو دشمنی ورزیده با انصاف باش، و کسی را که به توستم کرده عفو کن چنان که دوست داری تو را عفو کنند و از عفو خداوند نسبت به خودت عبرت گیر، آیا نمی بینی خورشید او بر نیکوکاران و بدکاران یکسان می تابد، و باران او بر پاکان و گنهکاران فرود می آید (۵۷۲).

24- حفظ برادر) دینی (در غیاب او

از بزرگترین نشانه های وفاداری نسبت به دوست آن است که انسان در غیاب او از شؤون وی پاسداری کند و از همین طریق است که دوست راستین از دروغین شناخته می شود، و حقیقت دوستان مکشوف می گردد، چنان که امیرمؤمنان) ع (فرموده است: دوست کسی است که در غیاب دوست صادق باشد (۵۷۳). چه بسا کسی که نسبت به تو دوستی و محبت بسیار اظهار می کند به طوری که تو را وادار می سازد که وی را در زمره دسته نخست دوستان و برگزیدگان خود به شمار آوری لیکن بزودی با غیبت تو پرده از او برداشته می شود چه در جهت بدنامی و رسوایی تو اقدام می کند و خلاف آنچه را برای تو ظاهر می کرد نشان می دهد.

روشن است که وقتی خیراین اعمال او به تو برسد خوش گمانی و امیدواری تو نسبت به او به بدگمانی و نومیدی تبدیل می شود و شیرینی محبت او از دلت بیرون می رود و ممکن است مشاجره و کشمکش زبانی پیش آید و بسا کار به قطع رابطه و جدایی بینجامد.

از این رو پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت) ع (حفظ شؤون دوست را در غیبت او از بزرگترین حقوق برادری و مهمترین حدود آن شمرده اند.

پیامبر خدا (ص) (فرموده است: کسی که برادر) دینی (خود را در غیاب او یاری کند خداوند وی را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد (۵۷۴). امیرمؤمنان) ع (فرموده است: دوست انسان دوست نخواهد بود جز آنگاه که در سه چیز پاس او را بدارد: در بدبختی او، در غیبت او و در وفات او.

(۵۷۵) امام حسین) ع (فرموده است: درباره برادر مؤمن خود به هنگامی که از تو غایب

شود چیزی مگو جز آنچه را که دوست داری در صورت غیبت تو از او درباره ات بگوید (۵۷۶). امام باقر) ع (فرموده است: برادر دینی خود را هرگاه از تو غایب شود چنان یاد کن که دوست داری به هنگامی که از او غایب می شوی تو را یاد کند (۵۷۷). امام صادق) ع (فرموده است: برادر دینی خود را هرگاه از شما غایب شود به نیکوترین نحوی یاد کنید که دوست دارید در صورت غیبت خود بدان گونه یاد شوید (۵۷۸). نیز: کسی که دوستش را پاس می دارد خداوند او را پاس می دارد (۵۷۹). همان گونه که بر تو لازم است در غیاب دوست خود چیزی نگویی که موجب تحقیر و کاستی قدر او شود همچنین بر تو واجب است که گفتار دیگران را در صورتی که از این قبیل باشد رد، و در غیاب وی او را یاری کنی.

پیامبر خدا (ص) (فرموده است: کسی که به برادر) دینی (خود کمک کند بدین گونه که

در مجلسی بشنود از او بدگویی می کنند و او آن را رد کند خداوند هزار نوع شر را در دنیا و آخرت از او دور می سازد، و اگر رد نکند در حالی که بر آن تواناست گناه کسی را دارد که هفتاد بار او را غیبت کرده باشد (۵۸۰). امام صادق (ع) فرموده است: کسی که در نزد او برادر مؤمنش غیبت شود و وی او را یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد.

و کسی که در نزد او برادر مؤمنش غیبت شود و وی او را یاری و از او دفاع نکند خداوند او را در دنیا و آخرت پست و خواری سازد (۵۸۱). روش ائمه اهل بیت (ع) در حفظ شوون برادر (دینی) (چه در حال زندگی و چه پس از مرگ جالبترین نمونه است چه هر یک از آنها اصحاب خود را پیوسته به نیکی یاد می کردند و اعمال نیک و مفاخر و مزایا و صفات پسندیده و سجایای کریم آنها را بر می شمردند و برفقدان آنها افسوس می خوردند و اشتیاق خود را به دیدار آنها اظهار می کردند.

چنان که امیرمؤمنان (ع) (هنگامی که از یکی از برادران دینی خود که زندگی را بدرود گفته بود یاد می کند می فرماید: در گذشته مرا برادری به خاطر خدا بود که کوچک بودن دنیادر نظرش او را در چشم من بزرگ می داشت او از زیر سلطه شکمش بیرون رفته بود به طوری که اگر چیزی نمی یافت آن را آرزو نمی کرد، و اگر می یافت آن را زیاد به کار نمی برد، و در بیشتر عمر خود خاموش بود و اگر سخن می گفت بر گویندگان غلبه می کرد و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می نشاند، او ضعیف بود و ضعیف پنداشته می شد لیکن هرگاه زمان کوشش فرا می رسید شیر خشمگین و مار پر زهر بیابان بود، برهان و دلیل نمی آورد مگر زمانی که نزد قاضی می آمد و کسی را به کاری که در مانند آن عذری می یافت سرزنش نمی کرد جز آنگاه که عذر او را می شنید، و از دردی شکایت نمی کرد مگر وقتی که بهبودی می یافت، و آنچه را می گفت انجام می داد، و آنچه نمی کرد نمی گفت، و اگر در سخن بر او غلبه می کردند در خاموشی بر او غلبه نمی یافتند، در شنیدن حریصتر بود تا بر گفتن، و اگر ناگهان دو امر به او رو می آورد می نگریست کدام یک به خواهش نفس نزدیکتر است و با آن مخالفت می کرد.

بر شماست که این صفات را دارا و به آنها رغبت داشته باشید، و اگر توانایی همه آنها را ندارید بدانید که فراگرفتن اندک بهتر او فرو گذاشتن بسیار است. (۵۸۲)

روایت شده است امام حسن (ع) (روزی در توصیف یکی از یاران خود به اصحاب خویش فرمود: و میان گفتار آن حضرت و سخنان پدر بزرگوارش که در فوق ذکر شد مشابهت بسیاری است، من شما را آگاه کنم از دوستی که در نظر من از بزرگترین افراد این مردم بود، و آنچه او را در نظر من بزرگ کرده بود کوچکی دنیا در نظر او بود، وی از زیر سلطه شکم بیرون رفته بود از این رو

میلی به آنچه نمی یافت نداشت، و از آنچه می یافت زیاد استفاده نمی کرد، همچنین او از زیر سلطه جهل خارج شده بود لذا دستش را دراز نمی کرد جز در وقت وثوق به این که سودی به دیگری برساند و گامی بر نمی داشت جز برای این که کار نیکی انجام دهد، و هرگز خشمگین و رنجیده نمی شد، و هرگاه در محضر دانشمندان حاضر می شد به شنیدن حریصتر بود تا به گفتن، و هرگاه در سخن بر او غلبه می کردند در خاموشی بر او غلبه نمی یافتند و بیشتر عمرش را به خاموشی گذرانید و هرگاه سخن می گفت بر گویندگان فایق می آمد، هرگز در نزاعی شرکت نمی جست و در جدالی وارد نمی شد، و جز به هنگام مشاهده داور اقامه دلیل نمی کرد . . . تا پایان. (۵۸۳)

آری دوست وفادار دوستش را در غیاب او به همان گونه بلکه بهتر از آنچه در حضور از او نام می برد یاد می کند، چنان که شاعر گفته است:

و اذا الفتی حسنت مودته

فی القرب ضاعفها علی البعد (۵۸۴)

همچنین شوون او را پس از مرگش به همان گونه حفظ می کند که در زمان حیات او حفظ می کرده است به طوری که شاعر گفته است:

وانی لاستحیید و الترب بیننا

کما کنت استحیید و هویرانی (۵۸۵)

25- نرمی و مدارا در معاشرت

شک نیست در این که دولت داری میان مردم محبوب باشی و بی گمان خواهان آنی که دل‌های مردم را به سوی خود بکشانی، و بی تردید می خواهی در دل‌های مردم پاکیزه ترین تاثیر را داشته باشی و دوستی و محبت آنان را به دست آوری، این آرزوی هر انسانی و هدف هر شخصی در زندگی است.

اکنون آیا می دانی باید از چه راهی بروی تا به این مقصد برسی و این آرزو را تحقق دهی؟ بهترین راه رسیدن به این مقصود حسن معاشرت، لطف و مدارا، سخن خوش و انعطاف پذیری است این امور پایه و اساس سعادت اجتماعی است و انسان از این راه می تواند دوستانی به دست آورد، و در مردم مؤثر واقع شود، قرآن کریم ما را به همین راه ارشاد کرده و فرموده است: **وقولوا للناس حسنا (۵۸۶)**. جامعه انسانی بهترین گواه بر صدق این مدعاست، چه کسی که به خلق خوش و نرمی و حسن معاشرت و ملایمت طبع شناخته می شود دوستان و یارانش زیاد می شوند و مردم به او انس می گیرند و به او رو می آورند. اما کسی که درشتخو و بد خلق است مردم از بیم شر و بدی رفتارش از او دور می شوند و می گریزند.

قرآن کریم به این حقیقت ثابت اجتماعی تصریح کرده و فرموده است: **ولو كنت فظا غليظ القلب لا نفصوا من حولك (۵۸۷)**

پیامبرگرامی (ص و ائمه اهل بیت) ع (به این امر مهم که اثر عمیق در سعادت جامعه داردمانند همه امور شایسته ای که منتهی به خیر و صلاح جامعه می شود نهایت اهتمام رامبذول داشته اند: پیامبر خدا (ص) فرموده است: شما را آگاه می کنم بر این که فردا آتش بر چه کسی حرام می شود، بر آن که ساده، نرم، همدل و انعطاف پذیر باشد (۵۸۸). نیز: به کسی که حسن خلق و مدارا عطا گردیده خیر و راحتی به او داده شده و حال او درد دنیا و آخرت نیکو خواهد بود.

و آن که از حسن خلق و مدارا محروم شده این حرمان برای او راهی به سوی هر شر و بلیه ای است جز کسی که خداوند او را حفظ کند (۵۸۹). نیز: شما هرگز با امواتان نمی توانید مردم را راضی کنید پس با اخلاقتان آنان را خشنودسازید (۵۹۰). نیز: کسی که از مدارا (با مردم) محروم شده از همه خوبیها محروم گردیده است. (۵۹۱)

نیز: کسی که برادر مسلمانش را با کلمه ملاطفت آمیزی گرامی بدارد و غم را از او بزداید پیوسته در سایه لطف بی کران الهی خواهد بود، و مادام که بر این روش است رحمت خدا شامل حال

اوست. (۵۹۲)

نیز: هر بنده ای از امت من برادر دینی خود را به نوعی مورد لطف قرار دهد خداوند خدمتکاری از خادمان بهشت در اختیار او قرار می دهد (۵۹۳). نیز: خداوند مداراگر است و مدارا با دیگران را دوست می دارد، و آنچه در برابر رفق و مدارا عطا می کند در برابر عاف و زور عطا نمی کند (۵۹۴). نیز: همانا رفق و مدارا در هر چیزی زینت بخش آن است، و جدایی آن از هر چیز موجب زشتی و ناپسندی آن است. (۵۹۵)

نیز: خداوند آنچه در برابر رفق و مدارا عطا می کند در برابر تندگی و درشتخویی عطانمی کند، و چون خداوند بنده ای را دوست بدارد به او نرمی و مدارا می بخشد، هیچ خاندانی از رفق و مدارا محروم نشدند جز این که از همه خوبیها محروم گردیدند (۵۹۶). نیز: اگر رفق و مدارا مخلوقی دیدنی بود در میان آنچه خدا آفریده چیزی زیباتر از او نبود (۵۹۷). نیز: دو نفر که با هم رفاقت می کنند آن یک پاداش بزرگتر و نزد خداوند محبوبتر است که بیشتر با رفیقش مدارا می کند (۵۹۸). نیز: همانا در رفق و مدارا زیادتی و برکت است و آن که از نرمی و مدارا محروم شده از همه خوبیها محروم گردیده است. (۵۹۹)

مدارا و سازش از خاندانی دور نشده جز آن که همه خیر و خوبی از آنها دور شده است. (۶۰۰)
نیز: اخلاقت را با خانواده و همسایگان و معاشران خود و با مردمی که همنشینی داری نیکو کن تا در نزد خداوند نام تو در درجات بالا ثبت شود (۶۰۱). امام علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: هر کس گفتارش نرم باشد محبت او لازم و گفتگوش نیکو و دلها برای دیدارش تشنه است (۶۰۲).

نیز: اساس دانش رفق و مدارا است.

(۶۰۳) نیز به فرزندش امام حسن (ع) فرموده است: قدری امساک از بخشش به دوست خود ضمن به کار بردن لطف و مدارا بهتر است از بذل مال و ستم به او (۶۰۴). نیز: زبان خوش و طعام دادن به دیگران شما را در به دست آوردن بهشت توانایی سازد (۶۰۵). نیز: در بهشت غرفه هایی است که بیرون آنها از درون آنها و درون آنها از بیرون آنها دیده می شود خداوند آنها را برای کسانی آماده کرده است که اطعام می کنند و زبانی خوش دارند (۶۰۶). امام باقر (ع) فرموده است: کسی که رفق و مدارا بهره او شده ایمان نصیب وی گردیده است. (۶۰۷)
امام صادق (ع) فرموده است: اگر می خواهی محترم باشی نرم باش و اگر خواهان آنی که توهین

شوی تندی کن. (۶۰۸)

نیز: کسی که در کارهایش مدارا می کند به آنچه از مردم می خواهد میرسد (۶۰۹). نیز: حسن خلق دوستی را جلب می کند (۶۱۰). دلیل کارنگی می گوید: هرگاه دل کسی از کینه و دشمنی تو پر شود هرگز نخواهی توانست با هیچ منطقی او را به سوی دیدگاههای خود جلب کنی. بنابراین می باید پدران ملامتگر و همسران خرده گیر و مدیران پرخاشگر این واقعیت را درک کنند چه به احتمال نزدیک اگر اینان به ملامت و مدارا و نرمی متوسل شوند به اهداف خود برسند.

سپس گفتار خود را به ذکر این قاعده مهم به پایان می رساند که هرگاه می خواهی مردم را به سوی اهداف خود جلب کنی از قاعده شماره ۴ پیروی کن: به نرمی و مدارا اقدام، و خشم و زور را رها کن.

26- تبادل دوستی میان دوستان

بیشتر مردم از نبودن این صفت در میان خود شکایت دارند و می بینیم در هر زمان سخنانی که در زیر ذکر می شود بر زبان دوستان جاری می گردد که در ضمن آن یکدیگر را سرزنش می کنند و هر یک از آنها هنگامی که با دوست خود دیدار می کند به اومی گوید: من بارها در خانه ات به ملاقات تو آمده ام چرا تو به دیدار من نمی آیی؟

برای چه هر قدر من در نزدیکی به تو می افزایشیم تو بر دوری از من می افزایشی؟
من تو را بیش از آنچه تو مرا دوست داری دوست می دارم.

چه بسیار عمل زیبا و نیکو نسبت به تو انجام دادم و تو هرگز زیبا را به زیبا و نیکو را به نیکو تلافی نکردی.

من با خوشرویی و گشاده رویی تو را ملاقات می کنم و تو باروگردانی و گرفتگی با من دیدار می کنی.

چرا تو در برخورد با من درود و سلام را آغاز نمی کنی همان گونه که من آغاز می کنم؟
من تو را بیش از آنچه احترام به من می گذاری احترام می کنم.

چرا تو از من جز وفاداری نمی بینی و من از دیر زمان جز جفا و بد رفتاری از تونمی بینم.
امثال این گونه جملات عتاب آمیز و سرزنشها و نکوهشهایی که میان دوستان مبادله می شود و صفای دوستی را بر آنان مکرر می سازد و حلاوت برادری را از میان می برد.

آنچه موجب برانگیختن این نگرانیها می شود آن است که در میان بیشتر دوستان برادری و همیاری به طور یکسان انجام نمی شود و دوستی و محبت بر اساس عدالت میان آنها تبادل نمی یابد و حقوق به طور متقابل و برابر میان آنها برقرار نیست از این رو این گونه احساسات که در سینه ها به جوش می آید ظهور می یابد و نفس را مکدر و فکر را مشغول می سازد.
لذا پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) (به ضرورت مقابله و برابری در محبت هشدار داده اند تا صفای دوستی و برادری به کمال برسد.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: کسی از شما ایمان نمی آورد مگر آنگاه که برای برادر مؤمنش همان را بخواهد که برای خودش می خواهد (۶۱۱). نیز فرموده است: هر کس با مردم به گونه ای رفتار کند که دوست دارد آنها بدان گونه با او رفتار کنند او عادل است. (۶۱۲)

نیز: آنچه را برای خود ناخوش می داری برای دیگران نیز ناخوش بدار، و آنچه را برای خودت دوست داری برای برادر مؤمننت نیز دوست بدار تا در حکم خود عادل و در عدالت دادگر، و در

میان اهل آسمان و در دل مردم زمین محبوب باشی. (۶۱۳)

به هنگامی که پیامبر خدا (ص) عازم یکی از غزوات خود بود یک تن اعرابی نزد آن حضرت آمد و رکاب شتر را گرفت و گفت: ای پیامبر خدا! عملی به من بیاموز که به وسیله آن به بهشت درآیم، پیامبر (ص) فرمود: به همان گونه که دوست داری مردم با تو رفتار کنند با آنها رفتار کن، و از آنچه ناخوش می داری مردم نسبت به تو عمل کنند از آن عمل خود داری کن. از راه شتر کناررو (۶۱۴). امیرمؤمنان (ع) در وصیت خود به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: ای پسر من! در رابطه میان خود و دیگران خود را میزان قرار ده، و برای دیگران همان چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست می داری و آنچه را برای خودت ناخوش می داری برای آنان نیز ناخوش بدار، ستم مکن چنان که دوست نداری بر تو ستم شود، نیکی کن همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود، آنچه را زشت می شماری از دیگری سرزند از خودت نیز زشت بشمار و آنچه را خودت برای مردم سزاوار و رضایتبخش می دانی از آنان به همان راضی باش (۶۱۵).

نیز در وصیت خود به کمیل بن زیاد فرموده است: ای کمیل! اگر برادر (دینی) خود را دوست نداشته باشی برادر نیستی. (۶۱۶)

نیز: برادر (دینی) (تو همان حق را بر تو دارد که تو بر او داری). (۶۱۷)

نیز: با مردم همان گونه معاشرت کن که دوست داری آنان بدان گونه با تو معاشرت کنند تا عادل باشی. (۶۱۸)

نیز: بی میلی تو نسبت به کسی که به تو تمایل دارد کژبختی است، و رغبت تو به کسی که به تو رغبت ندارد زبونی است. (۶۱۹)

زیرا در هر دو حالت تبادل محبت و برابری میان تو و دوستت وجود ندارد.

امام زین العابدین (ع) در بیان حقوق دوست فرموده است: این که او را احترام کنی همان گونه که تو را احترام می کند، و او را پاسداری کنی همان طور که تو را پاسداری می کند (۶۲۰). امام صادق (ع) فرموده است: در رفاقت کسی که برای تو آن حق را نمی شناسد که تو برای او می شناسی سودی نیست. (۶۲۱)

نیز: با مردم به همان گونه رفاقت کن که با تو رفاقت می کنند تا بر ایمان خود بیفزایی. (۶۲۲)

نیز: کسی که با برادر (دینی) (خود مانند آنچه نسبت به خودش عمل می کند رفتار نکند حق

برادری را ادا نکرده است.

نیز: خداوند به آدم) ع (وحی فرمود: من همه سخنها را در چهار کلمه جمع کرده ام، عرض کرد:

پروردگارا آنها کدامند؟

فرمود: یکی از آنها برای من، یکی برای تو، و یکی میان من و تو، و یکی میان تو و مردم است.

عرض کرد: ای پروردگار من! آنها را بیان فرما تا بدانم.

فرمود: آن که برای من است آن است که مرا پرستش کنی و در هیچ چیزی به من شرک نوری.

و آن که برای توست این است که تو به پاداشی که در برابر اعمالت به تو می دهم از هر چیز

دیگری که بدان مشغولی نیازمندتری.

اما آن که میان من و تو می باشد دعاست و آن بر توست و بر من اجابت است.

و آنچه میان تو و مردم است این که برای مردم خشنود باشی به آنچه برای خود خشنود می

شوی و برای آنها ناخوش بداری آنچه را برای خود ناخوش می داری. (۶۲۳)

امام هادی) ع (فرموده است: کسی که دوستی و رای خود را به تو اختصاص داده طاعت خود را به

او اختصاص ده. (۶۲۴)

از دیدگاه اهل بیت) ع (زشت است که دوستت حق تو را پاس بدارد و تو حق او را حفظ نکنی

چنان که امام صادق) ع (فرموده است: چقدر برای انسان زشت است که دوست وی حق او را

بشناسد و او حق وی را نداند (۶۲۵).

27- مداومت بر دوستی

یکی از ویژگیهای دوستی صادقانه و مودت خالصانه آن است که پیوسته رو به افزایش است، و هر چه زمان بر آنهایی که در راه خدا دوستی یکدیگر را اختیار کرده اند می گذرد روابط آنان مستحکمتر و پیوند آنها ریشه دارتر می شود، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: دوستی برادران دینی پایدارتر است. (۶۲۶)

برعکس دوستیهایی که بر اغراض شخصی و مصلحتهای مادی تکیه دارد از همان روز نخست زوال و ناپایداری بر آن نوشته شده است، اینان دوستان روزگار خوشی و رفاه می باشند و همانهایی هستند که امام علی بن ابی طالب (ع) در شعر مشهور خود آنها را نشان داده است:

و ما اکثر الاخوان حین تعدهم

ولکنهم فی النائبات قلیل (۶۲۷)

آنان به مقتضای شرایط رنگ عوض می کنند، و همگام با اوضاع زمان تغییر ماهیت می دهند، بر دوستی پایدار نمی مانند و بر محبت ایستادگی نمی کنند.

آری آنان دشمنانند و باید از آنها دوری جست، زیرا در دوستی آنها سودی نیست، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است:

ولاخیر فی ود امری ء متلون

اذا الریح مالت مال حیث تمیل (۶۲۸)

آری، همنشین شایسته و دوست راستین کسی است که در دوستی و برادری ثابت قدم باشد و در سختی و رفاه به دوستی و محبت خود ادامه دهد، از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: خداوند مداومت بر دوستی دوستان دیرین را دوست می دارد پس بر آن مداومت کنید.

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: از کرامت انسان است که بر روزگار گذشته خود بگرید، و به وطن خویش مشتاق باشد، و دوستان دیرین خود را پاس بدارد (۶۲۹). داوود (ع) به فرزندش سلیمان (ع) گفت: ای فرزند من! دوست دیرین خود را مادام که بردوستی تو پایدار است با دوست تازه به دست آمده عوض مکن، و اگر تو را تنها یک دشمن است او را اندک مشمار، و اگر تو را هزار دوست است آنها را زیادمپندار (۶۳۰). یکی از شاعران این معنا را گرفته و گفته است:

و لیس کثیر الف خل و صاحب

و ان عدوا و احدا لکثیر (۶۳۱)

دوست دیرینی که دلش غرق در محبت دوست خویش و درونش لبریز از محبت او و وجدانش

پایبند دوستی و برادری با اوست ممکن نیست دوستش را در هر رویدادی که احساس وظیفه کند ترک کند.

چه کسی که دوستش را در حوادث رها سازد یا او را بادیگری عوض کند هرگز دوستی راستین و یا صدیقی گرم و صمیمی نیست بلکه او جز نادانی احمق چیز دیگر به شمار نمی آید، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: دوستی احمق مانند خاک زدوده می شود (۶۳۲). نیز: نگهبان دوستی باش هر چند نگهبان نمی یابی.

امام صادق (ع) (این دوست نمونه را با این دو بیت که در این باره از دیر زمان بدانها تمثل جسته اند مجسم ساخته است:

اخوک الذی لو جئت بالسيف عامدا

لتضربه لم يستغشک فی الود (۶۳۳)

ولو جئته تدعوه للموت لم یکن (۶۳۴)

یردک ابقاء علیک من الرد

آن حضرت می فرمود: نادانی در سه چیز است: تبدیل دوستان، مخالفت بدون دلیل وجستجو از چیزی که به تو مربوط نیست. (۶۳۵)

اما کسی که دوست شایسته اش را پس از گذشت رفاقتی طولانی ملول و آزرده سازد دوست به شمار نمی آید، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: از دل آزرده ایمن مباش چه براندازی کوههای استوار از الفت دادن دلهای گریزان آسانتر است. (۶۳۶)

امام صادق (ع) فرموده است: ملول هرگز دوستی نمی کند (۶۳۷). نیز: به دوستی انسان آزرده

اطمینان مکن چه در آن هنگام که بیشترین اطمینان را به او داری تو را تنها می گذارد، و در آن وقت که بیشترین پیوند را به او برقرار می کنی از تومی برد (۶۳۸). نیز: برای انسان ملول و آزرده دوستی نیست. (۶۳۹)

دوستی درست هر چه بر دورانش بگذرد و مدتش به درازا کشد بر ثبات آن در نفس و رسوخ آن در دل افزوده می شود و به صورت قرابت و خویشاوندی نزدیک در می آید، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: دوستی خویشاوندی به دست آمده ای است. (۶۴۰)

نیز: دوستی پیوسته ترین نسبتهاست.

((۶۴۱) امام باقر (ع) فرموده است: مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است چه خداوند مؤمنان را

از گل بهشت آفریده و نسیم بهشت را در سینه آنها به وزش در آورده است از این رو آنها هم از

طریق پدر و هم مادر برادرند (۶۴۲). امام صادق (ع) فرموده است: بیست روز رفاقت، خویشاوندی است.

بسا دوستی از حیث همبستگی و روابط بر خویشاوندی فزونی یابد، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: بسا بیگانه که از خویشاوند نزدیکتر است. (۶۴۳)

نیز: خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشاوندی. (۶۴۴)

امام حسن (ع) فرموده است: خویشاوند کسی است که محبت او را نزدیک کرده هر چند نسبتش دور باشد و بیگانه کسی است که نبودن محبت او را دور کرده اگر چه نسبتش نزدیک باشد (۶۴۵). هرگاه برادری و دوستی میان دو تن به سر حد کمال رسد مودت در دل آنان رسوخ یابد به گونه ای که گذشت زمان و دگرگونی شرایط نتواند در آن مؤثر واقع شود این امر روشنگر آن است که میان این دو دوست همگونی فطری و قرابت طبیعی و گفت و شنود روحی وجود دارد و گر نه با یکدیگر سازگار نمی شدند و میان آنها توافق حاصل نمی شد.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: ارواح سپاهیان منظم اند آنچه از آنها یکدیگر رامی شناسند با هم الفت می گیرند و آنچه از آنها یکدیگر را نمی شناسند پشت به هم می کنند (۶۴۶). علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: نفوس شکلهایی هستند هر چه از آنها با هم شباهت دارد با یکدیگر متفق می شوند، و مردم به همشکلهای خود راغبترند (۶۴۷).

28- خوب گوش دادن به سخن دوست

هنگامی که دوستت با تو سخن می گوید آنچه وفاداری و ادب بر تو واجب می کند آن است که روی خود را متوجه او کنی و به سخنان او گوش دهی و رشته سخنان او را پاره نکنی، و در طول گفتار او دل را به چیزی مشغول نگردانی، چه این امور به دوستی آسیب می زند، و صفای محبت را تیره می سازد.

و بکوش که با دوست خویش چنان باشی که شاعر گفته است:

من لی بانسان اذا اغضبتہ

و جهلت کان الحلم رد جوابه (۶۴۸)

و اذا طربت الی المدام شربت من

اخلاقه و سكرت من آدابه (۶۴۹)

و تراه یصغی للحديث بقلبه

و بسمعه و لعله ادری به (۶۵۰)

پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) خوب گوش دادن به گفتار کسی را که با تو سخن می گوید نشانه مروت و جوانمردی انسان شمرده اند، چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: از مروت و جوانمردی است که انسان به هنگامی که دوستش با او سخن می گوید به گفتارش گوش دهد، و از خوبی همراهی دوست است که وقتی بند کفش دوستش پاره شود به خاطر او بایستد.

نیز خوب گوش دادن به سخن دوست دلیل بر درستی رای توست، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: از چیزهایی که بر درستی رای انسان دلالت دارد برخوردار نیکو و خوب گوش دادن است.

همچنین پیامبر گرامی (ص) و ائمه اهل بیت (ع) گوش ندادن به سخنان گوینده را تا آنگاه که به پایان رسد از دلایل نادانی و روش نادانها شمرده اند، امام صادق (ع) فرموده است: از خوبیهای نادانهاست که پیش از آن که بشنوند پاسخ می گویند، و پیش از آن که بفهمند مخالفت می کنند، و به چیزی که در آن آگاهی ندارند داوری می کنند (۶۵۱). کسی که به سخنان تو گوش نمی دهد و گفتار تو را شنوا نیست سخن گفتن و گفتگو با اوسزاوار نیست، و اگر بر اثر عدم رعایت این اصل احساس اهانت کردی نباید جز خودت را ملامت کنی، چنان که پیامبر خدا (ص) در وصیت خود به امیرمؤمنان (ع) فرموده است: ای علی! هشت نفرند که اگر دچار اهانت شوند نباید جز خودشان را ملامت کنند: آن که به میهمانی می رود بی آن که دعوت شده

باشد، کسی که به صاحبخانه امر و نهی می کند، آن که از دشمنانش خواهان نیکی باشد، کسی که از فرومایگان درخواست بخشش کند، آن که در رازی که میان دو تن جریان دارد وارد شود بی آن که او را دخالت داده باشند، کسی که به حاکم اهانت کند، آن که در جایی از مجلس بنشیند که شایستگی آن را ندارد، و دیگر آن که با کسی سخن گوید که به او گوش نمی دهد. (۶۵۲) یکی از شاعران این معنا را در ابیاتی به نظم در آورده که ما آنها را با اندک تصرفاتی نقل می کنیم:

يستوجب الذم في الدنيا ثمانية
 لالوم في واحد منهم اذا صفعا (۶۵۳)
 فطالب من لئام الناس مكرمة
 و باغي الخير من اعدائه طمعا (۶۵۴)
 و متحف بحدیث غير سامعه
 و الضيف يامر رب البيت مرتفعا (۶۵۵)
 و مستخف بسلطان له خطر
 و داخل بين سر اثنین مندفعاً (۶۵۶)
 و جالس مجلساً في غير موضعه
 و داخل الدار تطفیلاً بغير دعا (۶۵۷)

دیل کارنگی درباره خوب گوش دادن و تاثیر فوق العاده آن در کسب قلوب و جذب نفوس سخن گفته و گفتار خود را به این جمله کوتاه پایان داده است که: اگر می خواهی مردم تو را دوست بدارند از قاعده شماره ۴ پیروی کن: شنونده خوبی باش، و گوینده را تشویق کن که از خودش سخن گوید.

در این فصل آمده است: اگر می خواهی مردم از گرد تو پراکنده شوند و هنگامی که اجتماع آنها را ترک کردی تو را مسخره کنند چنین باش: به کسی فرصت سخن گفتن مده.

..

و پیوسته از خودت سخن گوی، و هرگاه ضمن آن که دیگری سخن می گوید اندیشه ای به ذهنت خطور کرد منتظر مباش تا او گفتارش را تمام کند چه او مانند تو تیز هوش و با ادب نیست پس چرا وقت خود را با شنیدن گفتاریاوه اش ضایع کنی... بلکه در میان سخنانش بر او وارد، و در نیمه

گفتارش با او روبروشو.
سپس می گوید: برای آن که گوینده برجسته ای بشوی نخست شنونده خوبی باش.

29- با دوستان به انصاف رفتار کردن

هرگاه می خواهی رفیقان و دوستان تو زیاد شوند، و مقام و منزلت تو در میان مردم بزرگ گردد، و مردم به دیده احترام به تو بنگرند در گفتار خود منصف و در احکام خویش عادل باش.

در حق برادر دینی خود بی انصاف مباش، و حق هیچ کس را پایمال مکن، چه این رویه باعث افزایش دوستی و استحکام علائق و پیوندهاست.

از این رو پیامبر اکرم (ص) (وائمه اهل بیت) ع (اهتمام فراوانی به این امر که دارای فواید بسیار و متضمن نفع عمومی است مبذول داشته اند.

پیامبر خدا (ص) (فرموده است: خوشا به حال کسی که اخلاقی پاک، و نهادش پاکیزه، و نیاتش شایسته و ظاهرش پسندیده باشد، زیادتی مالش را انفاق کند، و از زیاده روی در گفتار امساک ورزد، و با مردم به انصاف رفتار کند (۶۵۸). نیز: برترین اعمال با مردم به انصاف رفتار کردن، و مواسات با برادر دینی، و به یاد خدا بودن در همه احوال است. (۶۵۹)

نیز: کسی که در مالش با مستمندان مواسات و با مردم به انصاف رفتار کند او برآستی مؤمن است. (۶۶۰)

امیرمؤمنان (ع) (فرموده است: بدانید کسی که با انصاف با مردم رفتار کند خداوند بر عزت او می افزاید (۶۶۱). امام صادق (ع) (فرموده است: ایا تو را خبر ندهم به سخت ترین چیزی که خداوند بر خلق خود واجب کرده است؟

پرسش کننده گفت: چرا، امام (ع) (فرمود: با مردم به انصاف رفتار کردن، و مواسات با برادر دینی، و به یاد خدا بودن در همه جا (۶۶۲). نیز: کسی که به انصاف با مردم رفتار کند شایسته است که نسبت به دیگران داوری کند (۶۶۳). نیز: هرگز دو نفر در امری نزاع نمی کنند جز این که هرگاه یکی از آن دو با رفیقش به انصاف رفتار کند آن دیگری که نپذیرد از او شکست خورده است (۶۶۴).

نیز: دوستی میان اشخاص به سه چیز نیاز دارد اگر آنها را به کار برند دوستی ادامه می یابد و گر نه جدایی و دشمنی اتفاق می افتد، و آنها عبارتند از: انصاف، ترحم متقابل و ترک حسد (۶۶۵). نیز: سه چیز دوستی را جلب می کند: انصاف در معاشرت، همدردی و مواسات در سختیها، و داشتن قلب سلیم.

لیکن - با تاسف بسیار - اکثر مردم از روح انصاف به دورند و به همین سبب دوستی صادقانه

و برادری صحیح میان آنها اندک است، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: اندکی از دوستان
به انصاف رفتار می کنند.

30- اطعام دوستان

همه ما درک می کنیم که اجتماع دوستان در یک خانه و بر سر یک سفره بودن دربرانگیختن روح دوستی و نزدیکی میان آنها از چه اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

اینان از چنین مجالسی بر نمی گردند جز این که در بازگشت دلهاشان از محبت لبریز و نفوسشان سرشار از مودت نسبت به یکدیگر است و همگی شکرگزار و ثناگوی دوستی هستند که آنها را مورد لطف قرار داده و مشمول فضل و احسان خود ساخته است و در نتیجه بر محبت و مودت خویش نسبت به او می افزایند.

از این رو روایات بسیاری از ائمه اهل بیت (ع) در تشویق و ترغیب بر اطعام دوستان وارد شده است تا منافع بسیار آن در دنیا و پاداش بزرگ آن در آخرت عاید آنان گردد.

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: اگر یک صاع سه کیلو گرم (طعام فراهم سازم و برادران دینی خود را بر گرد آن جمع کنم نزد من محبوبتر است از این که بنده ای آزاد کنم). (۶۶۶)

از سدیر نقل شده که گفته است: ابوجعفر امام باقر (ع) (به من فرمود: ای سدیر آیا هر روز بنده ای آزاد می کنی؟

عرض کردم: نه، فرمود: پس هر ماه؟

عرض کردم: نه، فرمود: پس هر سال؟

عرض کردم: نه، فرمود: سبحان الله آیا دست برادر دینی خود را نمی گیری و او را به خانه ات نمی بری و اطعام نمی کنی، به خدا سوگند این اطعام از آزاد کردن برده ای از فرزندان اسماعیل (ع) افضل است). (۶۶۷)

از ابی بصیر نقل شده که گفته است: سخن از اصحاب ما (برادران مذهبی) به میان آمد، گفتم: من ناهار و شام نمی خورم مگر آن که دو یا سه تن یا کمتر یا بیشتر از برادران در کنارم باشند. ابی عبدالله (ع) فرمود: احسان آنها بر تو بزرگتر از احسان تو بر آنهاست.

عرض کردم: فدایت شوم، این چگونه است و حال آن که من به آنها طعام می خورانم، و مالم را برای آنها خرج می کنم، و خانواده و خدمتکارانم به آنها خدمت می کنند؟

فرمود: وقتی آنها بر تو داخل می شوند رزق فراوانی را بر تو وارد می کنند و زمانی که خارج می شوند با مغفرت و آمرزش الهی بیرون می روند (۶۶۸). به اسحاق فرمود: آیا برادران دینی تو به خانه ات وارد می شوند و از طعامت می خورند و از آشامیدنیهایت می نوشند، و پا بر فرش تو می نهند؟

عرض کردم: آری، فرمود: بدان آنها از خانه ات بیرون نمی روند جز این که بر تو فضیلت دارند. اسحاق گفت: ای آقای من، آنها به خانه ام وارد می شوند، و طعامم را می خورند و بر روی فرش من می نشینند باین همه از خانه ام بیرون می روند در حالی که بر من فضیلت دارند؟ فرمود: آری آنان روزی خود را خورده اند و گناهان تو و عائله ات را از خانه بیرون برده اند. نیز: کسی که برادر دینی خود را اطعام کند پاداش کسی را دارد که فئامی از مردم را اطعام کرده باشد، پرسیدند فئام چیست؟

فرمود: یکصد هزار نفر از مردم. (۶۶۹)

نیز: یک وعده غذا که برادر مسلمانم نزد من بخورد برایم محبوبتر است از آن که بنده ای آزاد کنم. (۶۷۰)

از صحاف روایت شده که گفته است: ابی عبدالله (ع) فرمود: ای حسین آیا برادران دینی خود را دوست می داری؟

عرض کردم: آری، فرمود: به مستمندان آنها سود می رسانی؟

عرض کردم: آری، فرمود: آگاه باش بر تو واجب است دوست بداری کسی را که خدا را دوست می دارد، اما به خدا سوگند سود نمی رسانی به کسی از آنها مگر آن که او را دوست بداری، آیا آنها را به خانه ات دعوت می کنی؟

عرض کردم: من غذا نمی خورم جز وقتی که دو یا سه مرد از آنها یا کمتر و یا بیشتر در کنارم باشند، ابی عبدالله (ع) فرمود: آگاه باش احسان آنها به تو بیشتر از احسان تو به آنهاست، عرض کردم: فدایت شوم، طعام خود را به آنها می خورانم، و آنها را در خانه و زندگیم وارد می کنم، با این حال احسان آنها بر من بیشتر است؟

فرمود: آری، آنها وقتی داخل خانه ات می شوند با آمرزش تو و عائله ات وارد می شوند و هنگامی که از خانه ات خارج می شوند گناهان تو و عائله ات را به همراه خود بیرون می برند (۶۷۱).

31-زیادی موافقت و کمی مخالفت

اگر دوستان عادت کنند که هماهنگی را میان خود بیشتر و مخالفت و ناسازگاری را کمتر کنند و این خوی برجسته را در خود به وجود آورند بی شک همگی خوشبخت خواهند شد و از وفور نعمت و زندگی گوارا برخوردار خواهند گردید، و ریشه های اختلاف و نزاع در میان آنها قطع خواهد شد و هرگز بین آنان برخورد و مخالفت اتفاق نخواهد افتاد چه مخالفت دوستان با آرای یکدیگر و پافشاری هر کدام در اثبات رای خود موجب قطع رشته محبت و شکستن پیوند برادری است.

اما کثرت موافقت و هماهنگی از مهمترین عوامل دوستی و نزدیکی و همسویی است، از این رو ائمه اهل بیت (ع) (نظر دوستان را به این امر مهم که فواید بزرگ و منافع سرشار آن به خودشان برگشت دارد جلب کرده اند.

امام علی بن ابی طالب (ع) (فرموده است: در دوستی کثرت موافقت و قلت مخالفت انسان کافی است.

از امام حسن بن علی (ع) پرسیدند: شرف چیست؟

فرمود: موافقت با دوستان و حفظ همسایگان. (۶۷۲)

امام جواد (ع) (فرموده است: کثرت موافقت و قلت مخالفت از نشانه های محبت است.

32- اصلاح خویشتن پیش از اصلاح دیگران

اگر هر انسانی در عیوب نفس خویش بیندیشد همان گونه که در عیبهای دیگران می اندیشد بی تردید همه مردم از سعادت و نیکبختی برخوردار می شدند، و چنانچه هرکسی به محاسبه نفس خویش می پرداخت چنان که به محاسبه دیگران می پردازد بی شک از فایده ای بزرگ بهره مند بودیم.

لیکن انسان با دیده ای به دیگران می نگرد که با آن به خود نمی نگرد، و آنچه را از دیگران زشت می شمارد از خود زشت نمی داند.

به همین سبب است که در تعلیم و وعظ تاثیر چندانی در نفوس برای آنها نمی بینیم، زیرا واعظاگر به وعظ خود عمل نکند در موعظه او سودی نیست، و آموزگار هر گاه از کمال بهره مند نبوده و اخلاقش را پاکیزه نکرده باشد در تعلیم او فایده ای وجود ندارد. ابوالاسودوئلی این معنا را بسیار شیوا و بدیع سروده و گفته است:

یا ایها الرجل المعلم غیره

هلا لنفسک کان ذا التعلیم (۶۷۳)

تصف الدواء لذی السقام وذی الضنا

کیما یصح به وانت سقیم (۶۷۴)

ونراک تصلح بالرشاد عقولنا

ابدا وانت من الرشاد عدیم (۶۷۵)

ابدا بنفسک وانهمها عن غیرها

فاذا انتهت عنه فانت حکیم (۶۷۶)

فهناک یسمع ما تقول ویهتدی

بالقول منک وینفع التعلیم (۶۷۷)

لاتنه عن خلق وتاتی مثله

عار علیک اذا فعلت عظیم (۶۷۸)

ابتدا کردن به اصلاح نفس خویش و رفع نقایص و سد عیوب آن پیش از شروع به اصلاح دیگران یکی از راههای کسب محبوبیت میان مردم و به دست آوردن مودت و تحسین آنهاست همان گونه که محاسبه وضع مردم و پیگیری لغزشهای آنها ضمن اهمال در اصلاح خویش سبب دشمنی و ناخشنودی از او در میان مردم است.

دیل کارنگی گفته است: آیا همین حالا در ذهن خود کسی را سراغ داری که از ته دل دوست داشته باشی صفات او را اصلاح و اخلاق او را تهذیب و وی را به راه راست هدایت کنی، اگر امر چنین است این بزرگواری و بخششی است که سزاوار شکرگزاری است، لیکن چرا از خودت شروع نمی کنی چه از دیدگاه طبیعت انسانی اهتمام و توجه به خود محبوبتر از اهتمام به غیر و نیز خطر آن کمتر است.

سپس می گویی در این که فی المثل یک سال تمام را برای رفع نقایص نفس خویش و تصحیح معایب آن تخصیص دهی و پس از آن می توانی همه سالهای پس از آن را برای اصلاح نهاد و تهذیب اخلاق مردم اختصاص دهی.

نیز گفته است: برای آن که زمام مردم را به دست آوری بی آن که نسبت به آنها بدی رواداری یا دشمنی آنان را برانگیزی از قاعده شماره ۳ پیروی کن: از خطاهای خود سخن گو پیش از آن که دیگری را مورد انتقاد و خرده گیری قرار دهی اکنون گوش فرا ده به آنچه درباره این موضوع مهم از پیامبر خدا (ص و ائمه اهل بیت) ع (وارد شده است).

پیامبر خدا (ص) فرموده است: در عیبناک بودن انسان همین بس که به چیزی در مردم بنگرد که از دیدن آن در وجود خودش نابیناست، و مردم را به چیزی سرزنش کند که خود توانایی ترک آن را ندارد، و همنشین خود را به چیزی که به او مربوط نیست آزار دهد (۶۷۹). نیز: خوشا به حال کسی که عیب او وی را از توجه به عیوب مردم بازداشته است. (۶۸۰)

نیز: هنگامی که می خواهی عیوب دیگری را بازگو کنی عیبهای خود را بازگو کن. (۶۸۱)

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: هر کس خود را پیشوای مردم قرار دهد باید پیش از آموزش دیگران نفس خود را آموزش دهد، و باید تادیب دیگران به وسیله رفتارش مقدم بر تادیب مردم با زبانش باشد (۶۸۲). نیز: کسی که به عیب خود بنگرد از عیب دیگران روی می گرداند (۶۸۳). نیز:

عیبهای مردم را پیگیری مکن چه اگر درک کنی آنچه تو را به عیبجویی از مردم وامی دارد از عیوب توست. (۶۸۴)

آن حضرت به فرزندش امام حسن (ع) فرموده است: آنچه را از دیگری زشت می دانی از خودت نیز زشت بدان. (۶۸۵)

آنچه زداینده محبت است

آنچه زداینده محبت است

آنچه در صفحات پیش مورد بحث قرار گرفت همگی درباره مقدمات دوستی و موجباتی بود که انسان را در به دست آوردن دوستان و کسب محبوبیت در میان آنان یاری می دهد. اکنون در مباحثی که بزودی خواهد آمد از آنچه این پیوند روحی را می گسلد و این رابطه مقدس را می برد سخن گفته خواهد شد.

پیامبر گرامی (ص و ائمه اهل بیت) ع (که این کتاب ما بر پایه راهنماییهای درست و آموزشهای صحیح آنها استوار است به هر چیزی که بر دوستی و وداد بیفزاید و نهال محبت و برادری را در سرزمین دلها بنشانند دعوت و بدان مردم را ارشاد و تشویق کرده اند و به همین گونه از هر چیزی که در نفوس کینه و دشمنی پدید آورد مردم را برحذر داشته و به زیانها و خطرهایی که در این راه است هشدار داده اند، خطرهایی که به هر خردمندی واجب است از آنها دوری جوید تا بتواند با دوستانش در زندگی سراسرتوام با رفاه و سرور که شادیهها آن را احاطه کرده دوستی و وفاداری آن را فرا گرفته باشد به سر برد.

1- چاپلوسی

تملق و چاپلوسی جرثومه مرگباری است که پیوسته پیکره دوستی را می پوساند تا آنگاه که آن را از بن براندازد و پایه های آن را منهدم سازد، چه دوستی اگر بر اخلاص صحیح قلبی و مودت روحی صادقانه و بی شایبه تکیه نداشته باشد چیزی جز یک نوع دوستی ظاهری نیست که نه امیدی به سود آن است و نه فایده ای از آن به دست می آید.

از این رو پیامبر گرامی (ص و ائمه اهل بیت) ع (ما را به اخلاص در دوستی امر کرده و از تملق و چاپلوسی پرهیز داده و از عواقب وخیم آن بر حذر داشته اند.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: هنگامی که مردم اظهار علم و دانش کنند در حالی که عمل به آن را ضایع سازند و به زبان دوستی کنند در صورتی که به دل، با یکدیگر دشمن باشند، و قطع رحم می کنند خداوند آنها را لعن می کند و کر و کورشان می گرداند (۶۸۶). امام باقر (ع) فرموده است: چاپلوسی از اخلاق مؤمن نیست. (۶۸۷)

امام هادی (ع) فرموده است: چاپلوسی زیاد موجب بدگمانی است، هنگامی که مورد اعتماد دوست خود قرار گرفتی از تملق به حسن نیت باز گرد (۶۸۸). امام عسکری (ع) فرموده است: بد بنده ای است آن که دارای دو چهره و دو زبان است دوستش را در حضور می ستاید و در غیاب از او بد می گوید، اگر چیزی به دوستش عطا شود به او رشک می برد، و اگر گرفتار شود او را یاری نکرده و خوار می کند (۶۸۹).

2- خیانت به دوستان

خیانت از زشت ترین گناهها و ناپسندترین رذیله ها و نشانه پلیدی باطن و پستی اخلاق است، و هرگاه خیانت نسبت به دوستان صورت گیرد جرمی سخت تر و گناهی بزرگتر است چه علاوه بر قبح ذاتی موجب از میان رفتن حرمت دوستی و تعدی به حقوق آن و سبب گسیختن پیوند رفاقت و بریدن رشته مودت و برادری است.

از این رو ائمه اهل بیت (ع) اهتمام بسیار به این امر داشته و جامعه اسلامی را از آلودگی به این خوی زشت هشدار داده و بر حذر داشته اند.

امیرمؤمنان (ع) (فرموده است: مؤمن برادر) دینی (خود را سرزنش نمی کند، و به او خیانت نمی ورزد، و او را متهم نمی سازد، و وی را خوار نمی کند، و از او بیزاری نمی جوید (۶۹۰). امام صادق (ع) (فرموده است: مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی کند و او را خوار نمی سازد، و به او خیانت نمی کند (۶۹۱). نیز: مؤمن برادر مؤمن است به او ستم نمی کند، خوارش نمی گرداند، فریبش نمی دهد، از او بدگویی نمی کند، به او خیانت نمی ورزد، و به وی دروغ نمی گوید (۶۹۲). نیز: با مردم غش به کار مبر که بی دوست می مانی (۶۹۳) و غش شعبه ای از خیانت است.

نیز: مسلمان برادر مسلمان است به او خیانت نمی کند و فریبش نمی دهد، و ستم به او نمی کند، و به وی دروغ نمی گوید، و از او بدگویی نمی کند (۶۹۴). هرگاه نسبت به برادر دینی خود قصد بدی در دل داشته باشی به او خیانت کرده ای، چنان که امام باقر (ع) (فرموده است: بر شما باد تقوای الهی و این که در دل خود نسبت به برادر مؤمن خویش چیزی را پنهان نکنید که آن را برای خود دوست ندارید چه هر بنده ای چیزی را درباره برادر مؤمنش در دل پنهان ندارد که آن را برای خود دوست نمی دارد خداوند آن را سبب بروز نفاق در دلش قرار می دهد. هرگاه برادر دینیت تو را بر رازی امین دانست چنانچه آن را افشا کنی به او خیانت کرده ای، چنان که امام باقر (ع) (فرموده است: از خیانت است که از راز برادر دینی خود سخن گویی. (۶۹۵) هرگاه برادر دینیت با تو مشورت کند و تو او را به راهی راهنمایی کنی که در آن زیان اوست به او خیانت کرده ای، چنان که پیامبر خدا (ع) (فرموده است: کسی که برادر دینی خود را به امری راهنمایی کند و بداند صلاح او در غیر آن است به وی خیانت کرده است. (۶۹۶)

از خیانت به دوست آن است که برخی از لغزشهایش را در خاطر نگهداری کنی تا او رامیان مردم رسوا گردانی بلکه این عمل به کفر نزدیکتر است، چنان که پیامبر خدا (ص) (فرموده است:

کمترین کفر آن است که انسان از برادر دینی خود سخنی بشنود و آن را در خاطر نگهدارد و بخواهد به وسیله آن او را مفتضح سازد، آنان) در آخرت (بهره ای نخواهند داشت. (۶۹۷)

نیز از خیانت است که چیزی درباره او بگویی که از قدرش بکاهد و به حرمت او زیان رساند، چنان که پیامبر گرامی) ص (فرموده است: هر کس از برادر) دینی (خود چیزی نقل کند و منظورش از میان بردن عدالت و مروت او باشد و از او عیبجویی کند خداوند به کیفر گناهش او را هلاک خواهد کرد تا آنگاه که از عهده آنچه گفته است برآید و هرگز نخواهد توانست از عهده آن برآید (۶۹۸). از خیانت است آن که به او دروغ بگویی در حالی که او تو را راستگو می پندارد، چنان که امام صادق) ع (فرموده است: خیانت بزرگی است که تو به برادر) دینی (خود مطلبی بگویی که او تو را در آن صادق می داند در حالی که تو در آن به او دروغ می گویی. (۶۹۹)

از خیانت است آن که مشاهده کنی که برادر دینی تو کار زشتی انجام می دهد و تو او را بازنداری، چنان که امام صادق) ع (فرموده است: کسی که ببیند برادر) دینی (وی مرتکب کاری است که ناخوشایند اوست و وی را از آن باز ندارد به او خیانت کرده است. (۷۰۰)

از خیانت است این که در دل برادر) دینی (خود را دوست بداری لیکن او را از آن خبرندهی و آگاهش نکنی، چنان که پیامبر خدا) ص (فرموده است: کسی که نسبت به برادر مسلمانش در دل خود احساس دوستی کند و او را بدان آگاه نسازد به وی خیانت ورزیده است. (۷۰۱)

از خیانت آن است که برادر دینی تو در حاجتی از تو کمک بخواهد و تو در برآوردن حاجتش با تمام توان خود نکوشی، چنان که امام صادق) ع (فرموده است: هر مردی از اصحاب ما که یکی از برادرانش در حاجت خود از او کمک بخواهد و او با تمام توان خود در برآوردن حاجتش نکوشد به خدا و پیامبرش و مؤمنان خیانت کرده است. (۷۰۲)

کسی که دلش را پاک و درونش را نسبت به برادران مؤمن خود اصلاح کند و کینه و نیت بدی از آنها به دل نداشته و در دوستی و محبت خود اخلاص داشته باشد زندگانی خود را به اتفاق آنان با سعادت و خوشبختی سپری خواهد کرد و پس از مرگ به مقامات عالی دست خواهد یافت چنان که از حدیث زیر روشن خواهد شد.

انس بن مالک نقل کرده که: نزد پیامبر خدا) ص (نشسته بودیم، آن حضرت فرمود: همین حالا مردی از اهل بهشت بر شما وارد می شود پس از آن مردی از انصار در حالی که قطره های آب وضویش از محاسنش می چکید و نعلین خود را به دست چپش آویزان کرده بود وارد شد.

فردای آن روز نیز پیامبر (ص) همان سخن را تکرار فرمود، و همان مردمانند بار نخست ظاهر گردید.

چون روز سوم شد پیامبر (ص) همان کلمات را تکرار کرد، و آن مرد مانند بار نخست وارد شد. هنگامی که پیامبر خدا (ص) از جا برخاست عبدالله بن عمر به دنبال آن مرد رفت و به او گفت: من با پدرم کشمکش داشتم به همین سبب سوگند یاد کردم که تا سه روز بر او وارد نشوم اگر صلاح بدانی مرا نزد خود سکنا ده تا این سه روز بگذرد. آن مرد گفت: آری.

انس گفته است: عبدالله نقل می کرد که این سه شب را نزد او به سر بردم و ندیدم که در ساعتی از شب برای عبادت برخیزد و تنها هنگامی که در بستر خود تغییر وضع می داد ذکر خدا می گفت تا آنگاه که برای ادای نماز صبح بر می خاست. عبدالله گفته است: اما من در این مدت جز خوبی از او نشیندم.

هنگامی که آن سه شب سپری شد و نزدیک بود عمل او را حقیر بشمارم به او گفتم: ای بنده خدا! میان من و پدرم درگیری و هجرتی واقع نشده است لیکن از پیامبر خدا (ص) شنیدم که سه بار می فرمود: همین الان مردی از اهل بهشت بر شما وارد می شود و در هر سه بار تو وارد می شدی از این رو خواستم نزد تو به سر برم تا بنگرم عملت چیست تا به تو اقتدا کنم، و ندیدم عمل بزرگی انجام دهی پس چه چیزی تو را به آن جا رسانده که پیامبر خدا (ص) درباره ات چنین فرموده است؟

پاسخ داد: جز آنچه دیدی عملی ندارم.

عبدالله گفته است: هنگامی که بر می گشتم مرا صدا کرده و گفت: من غیر از آنچه دیدی نیستم جز این که در درون خود نسبت به احدی از مسلمانان کینه ندارم، و به کسی که خداوند خیری را به او عطا کرده است حسد نمی ورزم.

عبدالله گفت: این همان چیزی است که تو را به این مرتبه رسانده است.

شایسته ذکر است که انسان خردمند تنها با کسی دوستی می وزد که در محبت با اخلاص و در برادری وفادار باشد و هرگز دوستی و محبت را در غیر مورد خود به کار نمی برد چنان که امیر مؤمنان (ع) فرموده است: با کسی که وفا ندارد دوستی مکن. (۷۰۳)

3- جدال و ستیز

گمان مکن برای ویران کردن پایه های دوستی و تیره کردن صفای برادری میان مردم چیزی از جدال و کشمکش مؤثرتر باشد هر چند جدال کننده در عمل خود بر حق باشد. این امری ملموس و برای هر کسی که با مردم آمیختگی و معاشرت دارد و به امور آنها آگاه است محسوس می باشد، از این رو احادیث متواتری از پیامبر گرامی (ص و ائمه اهل بیت) ع (وارد شده که مردم را به ترک جدال و کشمکش تشویق می کند و نتایج بد و عواقب وخیم آن را که موجب زیانهای بزرگ و ایجاد کینه و دشمنی در دلهاست توضیح می دهد.

از ابی امامه باهلی نقل شده که گفته است: پیامبر خدا (ص) بر ما وارد شد در حالی که ما بایکدیگر در مجادله بودیم، آن حضرت در خشم شد و فرمود: جدال را که خیرش اندک است رها سازید و کشمکش را که سودش ناچیز است ترک کنید چه آن دشمنی را در میان برادران و دوستان برمی انگیزد (۷۰۴). نیز: با برادر (دینی) خود مجادله و شوخی مکن و به او وعده ای مده که در آن تخلف کنی. (۷۰۵)

نیز: جدال را ترک کنید چه حکمتی از آن فهمیده نمی شود و از فتنه آن ایمنی نیست. (۷۰۶)
نیز: هیچ بنده ای حقیقت ایمانش را کامل نمی گرداند مگر آنگاه که جدال را ترک کند هر چند بر حق باشد.

نیز: از جدال و دشمنی بپرهیزید چه آن دلها را نسبت به دوستان بیمار می کند و نفاق در آنها می رویاند (۷۰۷). امیرمؤمنان (ع) در وصیت خود به کمیل بن زیاد نخعی فرموده است: ای کمیل از مجادله و کشمکش بپرهیز چه تو با این عمل بی خردان را بر خود می شورانی. (۷۰۸)
امام حسین (ع) فرموده است: با افراد بردبار و اشخاص بی خرد مجادله مکن چه بردبار با تو دشمن می شود و بی خرد تو را نابود می کند (۷۰۹). امام صادق (ع) فرموده است: با افراد برابر و اشخاص بی خرد جدال مکن چه بردبار با تودشمن می شود و بی خرد به تو آزار می رساند (۷۱۰).
به مؤمن طاق وصیت فرمود که: ای پسر نعمان اگر می خواهی دوستی تو با برادر دینیت صاف و پیوسته از تیرگی مصون باشد با او شوخی و جدال و مخاصمه و فخر فروشی مکن. (۷۱۱)

نیز: از دشمنی بپرهیزید چه دل را به خود مشغول می سازد و نفاق ایجاد می کند و کینه هاپدید می آورد (۷۱۲). امام هادی (ع) فرموده است: جدال دوستیهای کهن را تباه می کند، و پیوندهای محکم را می گسلد، و کمترین چیزی که در آن است غلبه

جویی است و آن اساس از هم گسیختگی است. (۷۱۳)

امام عسکری (ع) فرموده است: ستیز مکن تا شکوه تو از میان برود (۷۱۴). دلیل کارنگی بخشی از آن را زیر عنوان مجادله مکن به این موضوع اختصاص داده که از جمله در آن آمده است: من در آن هنگام که کودک بودم آماده بودم که در هر چیزی به کشمکش و مباحثه پردازم و چون وارد دانشگاه شدم منطق را فرا گرفتم تا به کمک آن بر بحث و مجادله توانایی یابم و سرانجام در مناظراتی که تشکیل می شد در هر موضوعی که بود شرکت می کردم.

بر من لازم بود میل به خود نمایی و اظهار وجود را که در من بود به هر قیمتی که باشد اشباع کنم و سرانجام در نیویورک به فرا گرفتن دانش مناظره و طرق مجادله پرداختم و روزی فرا رسید - و از گفتن آن بسیار شرمنده ام - که کتابی در این موضوع فراهم کردم من از همه این کار و کوششها یک نتیجه به دست آوردم و آن این که برای پیروزی در مجادله تنها یک راه وجود دارد و آن دوری جستن از آن است به همان گونه که از مارخوش خط و خال یا زلزله ویرانگر دوری می شود. سپس بحث خود را با این گفتار پایان می دهد: برای آن که مردم را به سمت دیدگاههای خود جلب کنی از قاعده شماره ۱ پیروی کن: مجادله مکن و بدان که بهترین راه برای پیروزی در مجادله دوی جستن از آن است.

4- تکلف با دوستان

انسان خوش دارد که در رفتار با دوستش از آزادی خویش برخوردار باشد خواه درنشستن یا لباس پوشیدن و یا سخن گفتن و این که پایبند قیدها و رسمهایی نباشد که جامعه بر او تحمیل کرده است، چه آزادی از این قیود از حفظ آداب و شرم، در دوستی گویاتر و به محبت نزدیکتر است. اما هرگاه از دوستش رودر بایستی داشته باشد به همان گونه که نسبت به دیگر مردم دارد و در برابر او پایبند آداب و رسوم باشد همان طور که در برابر جامعه پایبند است هرگز در این دوستی لذت و حلاوتی نخواهد یافت بلکه سنگینی بار آن را بر دوش خود احساس خواهد کرد و بسا این احساس او را به انصراف از دوستی و قطع آن بکشاند.

از این رو پیامبر گرامی (ص) فرموده است: بدترین دوستان کسی است که برای او به رنج بیفتی (۷۱۵).

امیرمؤمنان (ع) فرموده است: شرط همدمی ترک تعارفات است.

(۷۱۶) نیز: هرگاه مؤمن با دوستش کمروبی کند از او جدا شده است. (۷۱۷)

نیز: بدترین دوستان کسی است که برای او به رنج افتد و بهترین آنها کسی است که دیدارش برایت اطمینان آور و غیبت او برایت آرامش بخش باشد (۷۱۸). امام صادق (ع) فرموده است: سنگین ترین دوستان بر من کسی است که به خاطر من خود را به رنج اندازد و سبکترین آنها بر دل من کسی است که با او چنان باشم که در تنهایی هستم. (۷۱۹)

متکلف و تعارفی را با نشانه هایی که پیامبر خدا (ص) ذکر کرده است می توان شناخت، فرموده است: انسان متکلف را سه نشانه است: در حضور تملق می گوید، در غیاب غیبت می کند، و در هنگام مصیبت شماتت و شادکامی می کند (۷۲۰). یکی از حکیمان گفته است: بریدن مردم از همدیگر به سبب تکلفات و تعارفات است.

- 5 دوری گزیدن از دوستان

از آنچه گذشت اهمیت دوستی و آثار گسترده آن در زندگی انسان و شدت اهتمام پیامبر (ص) و ائمه اهل بیت (ع) در این باره بخوبی دانسته شد تا آن جا که آنان برقراری رابطه دوستی را از برترین اعمال و مقرب کننده ترین آنها به خداوند شمرده اند، به همین سبب دوری از دوست گناهی است که عقل سالم آن را زشت می شمارد، و وجدان زنده و بیدار از آن سرباز می زند، و پیامبر (ص) و ائمه اهل بیت (ع) مردم را از آن برحذر داشته اند، چه این عمل به بروز کینه منجر می شود و رشته مودت و پیوند برادری و دوستی را در معرض قطع و گسیختگی قرار می دهد.

پیامبر خدا (ص) در وصیت خود به اباذر فرموده است: ای اباذر از دوری جستن از برادر (دینی) خود بپرهیز چه با دوری جستن از برادر دینی (عمل مورد قبول واقع نمی شود. ای اباذر من تو را از هجران نهی می کنم و اگر از آن ناگزیری بیش از سه روز دوری مجوی زیرا کسی که در حال هجران از برادر دینی خود بمیرد دوزخ برایش سزاوارتر است. (۷۲۱)

نیز: هر کس بیش از سه روز از برادر (دینی) خود دوری کند وارد دوزخ می شود (۷۲۲). نیز: اعمال انسان در هر دوشنبه و پنجشنبه به پیشگاه خداوند عرضه می شود و حق تعالی همه کسانی را که به او شرک نورزیده اند می آمرزد جز کسی که میان او و برادر (دینی) وی دشمنی باشد، خداوند می فرماید: این دو را ترک کنید تا آشتی کنند (۷۲۳). امام باقر (ع) فرموده است: دو تن مؤمن که بیش از سه روز از همدیگر جدایی گزینند من از آنها بیزار می جویم. (۷۲۴)

امام صادق (ع) فرموده است: دو تن از همدیگر دوری اختیار نمی کنند جز این که یکی از آنها سزاوار بیزاری و لعنت است و بسا هر دو سزاوار آن باشند.

یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم، ستمکار مستحق آن است لیکن ستمدیده چرا؟

فرمود: برای آن که ستمدیده برادرش را به حفظ پیوند با خود دعوت نکرده و از گفتار او چشم پوشیده است از پدرم شنیدم که می فرمود: هرگاه دو تن با همدیگر نزاع کنند و یکی دیگری را ترک کند باید مظلوم به رفیقش مراجعه کند و به او بگوید: ای برادر! من ستمکارم، تا بدین گونه جدایی میان آنها بر طرف شود، چه خداوند متعال داوری دادگراست و حق ستمدیده را از ستمکار می گیرد (۷۲۵). ائمه اهل بیت (ع) به ما دستور داده اند که با برادران دینی خود

پیوند و ارتباط برقرار کنیم هر چند به وسیله سخنانی خوش باشد.

امام صادق (ع) (فرموده است: با برادران) دینی (خود بپیوندید و به آنها نیکی و احسان کنید هر چند منحصر به سخنانی خوش و ادای پاسخ باشد (۷۲۶). بازگشت دو برادر مؤمن که از همدیگر جدا شده اند به حالت صفا و یکدلی کار دشواری نیست بلکه بسیار آسان است و تنها به اندگی شیرین زبانی و گشاده رویی و چشمپوشی از بدیها و گذشت از گناهها نیاز دارد، در این صورت رجوع پس از مفارقت و وصل پس از هجران برای آنان آسان می شود، چنان که امام صادق (ع) (فرموده است: سرعت الفت دلهای نیکان به هنگامی که همدیگر را دیدار می کنند - هر چند دوستی خود را به زبان اظهار نکنند - مانند سرعت آمیختگی آب باران با آب رودخانه هاست، و دوری الفت دلهای فاجران و بدکاران در وقتی که یکدیگر را دیدار می کنند - هر چند به زبان اظهار دوستی کنند - مانند دوری حیوانات از عواطف و مهربانی به یکدیگر است اگر چه مدت‌های طولانی از یک آخور علوفه خورده باشند (۷۲۷). اگر میان دو برادر دینی جدایی و قطع رشته دوستی اتفاق افتد آن که برتر و محبوبتر نزد خداوند است یکی از آن دو تن است که در برقراری رابطه برادری و گشودن باب گفتگو سبقت گیرد، چنان که پیامبر خدا (ص) (فرموده است: هر دو تن مسلمان که از یکدیگر دوری گزینند تا سه روز بگذرد و آشتی نکنند از اسلام خارج می شوند و میان آنها دوستی و پیوندی نیست اما هر کدام از آنها در گفت و شنود با برادر خود سبقت گیرد در روز حساب در رفتن به بهشت پیشی خواهد گرفت. (۷۲۸)

هر قدر جدایی و دوری از یکدیگر طولانیتر باشد گناه آنها بزرگتر خواهد بود، پیامبر خدا (ص) (فرموده است: دوری گرفتن انسان از برادر) دینی (خود تا مدت یک سال به منزله ریختن خون اوست. (۷۲۹)

یکی از شاعران گفته است:

و لا تقطع اخا من اجل ذنب

فان الذنب يغفره الکریم (۷۳۰)

و به سبب آن که دوری گزیدن دوستان از یکدیگر و بریدن رشته دوستی آنها موجب بروز زیانهای بزرگ برای آنان است.

پیامبر خدا (ص) (و ائمه اهل بیت) ع (تفرقه اند از آن میان دوستان را گنهکارترین مردم در

پیشگاه خداوند به شمار آورده اند، چنان که پیامبر خدا (ص) (فرموده است: آیا شما را به بدترین

مردم آگاه نکنم؟

عرض کردند: چرا ای پیامبر خدا، فرمود: آنها کسانی هستند که در راه سخن چینی و تفرقه افکنی میان دوستان گام برمی دارند و در جستجوی معایب پاکنند (۷۳۱). همچنین ایجاد الفت میان برادران دینی را در صورت نفرت از یکدیگر و فراهم کردن نزدیکی میان دوستان را به هنگام دوری از هم از بزرگترین و بافضیلت ترین اعمال شمرده اند.

پیامبر خدا (ص) (به ابی ایوب انصاری فرموده است: ای ابا ایوب! آیا تو را راهنمایی نکنم به عملی که خدا را خشنود می کند.

عرض کرد: چرا ای پیامبر خدا، فرمود: مردم را بایکدیگر آشتی ده به هنگامی که رابطه آنها تباه شود و آنها را دوست یکدیگر گردان دروقتی که با هم دشمن شوند (۷۳۲). نیز: کسی که در راه اصلاح میان دو تن گام بردارد تا زمانی که باز می گردد فرشتگان خدا بر او درود می فرستند و پاداش شب قدر به او داده می شود (۷۳۳). امام باقر (ع) (فرموده است: خدا رحمت کند کسی را که میان دو تن از دوستان ما الفت و دوستی ایجاد کند ای گروه مؤمنان با هم الفت گیرید و نسبت به همدیگر مهربان باشید (۷۳۴). شارع مقدس به سبب کثرت اهتمام نسبت به الفت دادن دل‌های متنفر از همدیگر دروغ گفتن را در این راه مباح کرده است چه زبانی که از پراکندگی و جدایی برادران دینی از هم ناشی می شود و آثار نامطلوب آن از دروغ بیشتر و خطر آن بزرگتر است از این رو در این مورد دروغ جایز شمرده شده است.

پیامبر خدا (ص) (فرموده است: کسی که میان دو تن آشتی برقرار می کند دروغ‌گو نیست. (۷۳۵)

نیز: هر دروغی بر فرزند آدم نوشته می شود جز کسی که دروغی می گوید تا میان دو تن را اصلاح اصلاح کند (۷۳۶). امام صادق (ع) (فرموده است: هر دروغی مورد بازخواست قرار می گیرد جز در سه جا: مردی که در جنگ‌هایش حيله به کار می برد، این گناه از او برداشته شده است، و کسی که میان دو تن را آشتی می دهد و دیدار او با یکی غیر از دیدار او با دیگری است و منظورش اصلاح میان آنهاست، و کسی که به همسرش وعده ای می دهد و نمی خواهد آن را انجام دهد (۷۳۷).)

6-دشمنی دوست و دوستی دشمن

از جمله چیزهایی که تحمل آن بسیار دشوار و وقوع آن برای انسان مشقت بار می باشد آن است که مشاهده کند دوست او با دشمنش همگام است و وی را دیدار و با او دوستی و برادری می ورزد، این امر در انسان ایجاد درد و اندوه می کند، و گاهی این درد و اندوه به نفرت و دشمنی تبدیل، و پس از آن به قطع رشته دوستی و کناره گیری از هم منجر می گردد، و سرانجام به برخوردها و درگیریهایی می رسد که عواقب آنها پسندیده نیست، چه دوستی با دشمن عواطف دوست را جریحه دار می کند و دلش را به درد می آورد و به دوستی و برادری آسیب می رساند.

همچنین اگر مشاهده کنی کسی با دوست وفادار و عزیز تو دشمنی می کند و یا حيله و مکرری را نسبت به او در ضمیر خود می پروراند بی شک تو رنجیده و بیگانه وار با او روبرو می شوی و دلت را درباره او پر از خشم می یابی، زیرا کسی که نسبت به دوست توبدی کند مانند آن است که به توبدی کرده، و آن که با او دشمنی کند چنان است که با تودشمنی ورزیده است، چه تو و او در درک و احساس یک روح هستید هر چند کالبدتان اختلاف دارد.

از این رو بر همه دوستان لازم است که هر یک از آنها دوست دوست خود را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، همچنین دشمن دوست خود را دشمن خویش بشمارد و با او دوستی نکند. ائمه اهل بیت (ع) از این امر که در زندگی دوستان دارای اهم بسیار است غفلت نورزیده بلکه نسبت به آن هشدار داده اند تا مردم در امور خودروشن و آگاه شوند و در زندگی خویش دارای بصیرت و بینایی باشند.

امیرمؤمنان (ص) (به فرزندش امام حسن) ع (فرموده است: دشمن دوستت را به دوستی مگیر که با دوستت دشمنی می کنی). (۷۳۸)

نیز: هرگاه به دوست خود وثوق و اطمینان داری مال و توان خود را در راه او صرف کن و با دوست او دوست و با دشمنش دشمن باش. (۷۳۹)

نیز: دوستان و دشمنان تو هر کدام سه دسته اند، دوستان عبارتند از: دوست و دوست دوست، و دشمن دشمن، اما دشمنان عبارتند از: دشمن، و دشمن دوست، و دوست دشمن. (۷۴۰)

یکی از شاعران این معنا را گرفته و گفته است:

صديق عدوی داخل فی عداوتی
و انی لمن ود الصدیق و دود (۷۴۱)

دیگری گفته است:
تود عدوی ثم تزعم اننی
صدیقک ان الراى عنک لعازب (۷۴۲)

7- شماتت (به دوست)

از ستمهای بزرگ است که تو کسی را که به دوستش شماتت و در رنج او شادی می کند دوست بنامی بلکه او دشمنی است که لباس دوست را به تن کرده است.

و این برای انسان از دشمنی که متظاهر به دشمنی است بسیار زیانبارتر است، چه انسان می تواند از دشمن خود دوری گزیند و از او بگریزد تا از آزار او مصون بماند لیکن دشوار است که انسان بتواند از این دشمن پنهان شده در لباس دوست احتراز کند و خود را از شر او محفوظ بدارد، زیرا وی، مانند دوستان در کنار او قرار می گیرد و همچون اخلاصمندان وفادار با او معاشرت می کند اما در درون خود مکر و خشمی را نسبت به او پنهان کرده که اگر وی بر آن آگاه شود بی درنگ به او پشت می کند و از او می گریزد و سراسر وجود او پراز ترس و بیم می شود.

به همین مناسبت شاعر گفته است:

و من نکد الدنيا علی الحر ان یری

عدوا له ما من صداقته بد (۷۴۳)

براستی دوست هرگز دوست نمی شود جز آنگاه که هر چه را برای خود می خواهد برای دوستش بخواهد و در دل خود هرگز نیت بدی نسبت به او نداشته باشد و گرنه از مرزدوستی بیرون رفته بلکه وی دشمنی پلید است.

امام باقر (ع) فرموده است: بر شما باد به تقوای الهی مبادا کسی از شما نسبت به برادر دینی خود چیزی را در دل پنهان کند که آن را برای خود دوست نمی دارد چه هر بنده ای که چیزی درباره برادر دینی خود در دل پنهان کند که آن را برای خود نمی پسندد خداوند همان را سببی برای بروز نفاق در قلب او قرار می دهد.

معنای شماتت این است که انسان از بلا و مصیبتی که بر دوستش وارد شده است شادمانی یا وانمود کند که دوستش به سبب عمل و کردار بدش سزاوار چنین رویدادی است.

در این صورت هنگامی که دوستش بر این شماتت او آگاه شود گمان می کنی چه برداشتی از آن خواهد کرد؟

آیا بر دوستی و اخلاص خود باقی خواهد ماند؟

هرگز و هرگز...

بلکه دلش از خشم و کینه او لبریز خواهد شد از این رو ائمه اهل بیت (ع) (ما را از داشتن این خوی زشت پرهیز داده و به ما دستور داده اند که دارای قلب سلیم باشیم.

امام صادق (ع) فرموده است: سه چیز مایه جلب دوستی است: انصاف در معاشرت، مواسات در سختی، و داشتن قلب سلیم.

نیز: به برادر دینی خود شماتت مکن که خدا او را می آمرزد و شماتت را بر تو وارد می کند (۷۴۴). نیز: کسی که برادر دینی خود را به سبب مصیبتی که بر او وارد شده شماتت کند از دنیا بیرون نمی رود تا آنگاه که عذاب شود (۷۴۵).

8- آزار رسانیدن به دوست

بسیاری از مردم به خود اجازه می دهند که دوستانشان را به دست یا به زبان بیازارند و می پندارند که کار خوبی انجام می دهند.

گاهی دیده می شود که شخصی سخت ترین واژه ها و گزیده ترین آنها را متوجه دوست خود می کند و به او می نگرد که چگونه از سخنان او به خود می پیچد و او هیچ اعتنایی به حال او ندارد بلکه این کار را مایه تفریح و خوشحالی خود قرار داده است.

دیگری رامی بینی که گاهی دوستش را با ضرباتی دردناک می زند و هنگامی که دوستش اظهار ناراحتی می کند از او پوزش می طلبد به این که شوخی و مزاح می کند.

کسان دیگری دیده می شوند که گاهی از دوستشان بدون آگاهی او چیزی را برمی دارند و وی را رها می کنند که برای یافتن آن همه جا را جستجو کند، و این جا و آن جا را بکاود درحالی که آن چیز ممکن است گرانبه و یا نزد او امانت باشد و در نتیجه فقدان آن بشدت دچار اضطراب و آزرده می شود، و برای یافتن آن تلاش و وقت وسیعی را صرف کند.

و در همین حال دوستان سخت دل و بدرفتار او به وی می نگرند و به او می خندند تا آنگاه که خوشمزگی و خوشحالی خود را به پایان برسانند، در این هنگام گمشده اش را به او می دهند و او آن را می گیرد درحالی که او با اندوه فراوان از این که گرفتار این گونه دوستان شده است دلش دچار سوزش است، و هرگاه ناخشنودی و رنجیدگی خود را به آنها اظهار کند پاسخ خواهند داد که ما با تو قصد شوخی داشته ایم و جز خیر و خوبی تو را نمی خواهیم.

براستی در این روزگار و در جامعه ما این قبیل دوستان فراوانند و در میان آنها دارندگان انصاف بسیار اندکند، چنان که امیرمؤمنان (ع) فرموده است: اندکی از دوستان دارای انصافند (۷۴۶) به همین سبب است که در میان مردم اثری از برادری صحیح و دوستی صادقانه نمی یابیم زیرا مردم از حقیقت اسلام و تعالیم آن دور و بیگانه اند.

اینک قرآن که قانون اساسی اسلام است فریاد می زند: ولاتعتدوا ان الله لایحب المعتدین. (۷۴۷) پیامبر اکرم (ص) تصریح می کند که: مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او ایمن باشند (۷۴۸). امیرمؤمنان (علی) (ع) دوستی را مشروط به خالی بودن آن از اذیت و آزار دانسته و فرموده است: به دوستی کسی که از آزار او ایمن هستی راغب باش. (۷۴۹)

برای آن که دوستان دچار این گونه نتایج بد و عواقب وخیم دوستی نشوند پیامبر خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) (ما را از آزار و تعدی به دوست نهی فرموده و آن را تجاوز به حقوق دوستی و از

میان بردن حرمت آن به شمار آورده اند.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: برای مسلمان روا نیست که به برادر دینی خود نگاهی اندازد که موجب آزار او شود (۷۵۰). نیز: هر کس از برادر (دینی) خود چیزی نقل کند و منظورش از میان بردن عدالت و مروت او باشد و از او عیبجویی کند خداوند به کیفر گنااهش او را هلاک خواهد کرد تا آنگاه که از عهده آنچه گفته است برآید و هرگز نخواهد توانست از عهده آن برآید (۷۵۱). امیرمؤمنان (ع) فرموده است: هر کس برای برادر (دینی) خود چاهی کند خودش در آن خواهد افتاد (۷۵۲). نیز: در کمال آدمی تو را همین بس که آنچه را بدان ستوده نمی شود ترک کند.

تا آن جاکه می فرماید: و از حسن مصاحبت اوست که زحمت آزارش را از دوستش بردارد، و از دوستی وی کثرت موافقت و سازگاری اوست. (۷۵۳)

امام صادق (ع) فرموده است: برای برادر (دینی) خویش چاه مکن تا در آن بیفتی زیرا همان گونه که می دهی داده می شوی. (۷۵۴)

نیز: هرگاه انسان به برادر (دینی) خود اف بگوید پیوند ولایت آنها منقطع می شود، و هرگاه به او بگوید: تو دشمن منی یکی از آن دو کافر می شود و هرگاه او را متهم کنی در دل او مانند نمک در آب حل می گردد (۷۵۵). نیز: هر کس برادر (دینی) خود را با سرزنش دیدار کند خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش خواهد کرد (۷۵۶). اسلام به سبب کثرت اهتمام خود به این که دوستان به یکدیگر بدی و آزار نرسانند کسی را که به برادر دینی، خود آزار رساند در دوستی دروغگو شمرده و کسی را که با دروغ خود به برادر (دینی) خویش سود رساند راستگو دانسته است و همین دلیل تو را بس است.

امام صادق (ع) فرموده است: انسانی که به دوستش راست می گوید لیکن دوستش از سخن راست او دچار زیان و مشقت می شود در نزد خداوند دروغگو به شمار می آید، همچنین انسانی که به دوستش دروغ می گوید و می خواهد به او منفعتی برساند در نزد خداوند راستگو به حساب می آید (۷۵۷). نیز سختگیری در احقاق تمام حق خود از برادر دینی خویش آزار رسانیدن و بدی کردن به اوست، چنان که امام صادق (ع) (به یکی از اصحابش فرموده است: چرا برادر (دینی) تو از تو شکایت می کند؟

عرض کرد: از این که حق خود را به تمامی از او بگیرم از من شکایت می کند.

امام) ع (در حالی که خشمگین بود نشست و سپس فرمود: گویا تصویری کنی هرگاه حق خود را به تمامی از او بگیری به او بدی نکرده ای؟

به من خبر ده آنچه را خداوند درباره گروهی نقل می کند که از بدی حساب در روز قیامت می ترسند آیا از این حیث می ترسند که خداوند به آنان ستم کند؟

نه هرگز لیکن از آن می ترسند که خداوند در حساب سختگیری و موشکافی کند، و خداوند آن را سوءالحساب نامیده است.

بنابراین هر کس در حساب تعمق و سختگیری کند بدی کرده است.

(۷۵۸). آری ائمه اهل بیت) ع (دستور می دهند که زندگی دوستان بر پایه انصاف و احسان و ترحم قرار داده شود و هیچ کس به دیگری بدی نکند و به یکدیگر حسد نورزند.

امام صادق) ع (فرموده است: دوستی به سه چیز نیاز دارد اگر آنها به کار گرفته شوند دوستی برقرار خواهد بود و گرنه منجر به جدایی و دشمنی خواهد شد: انصاف، ترحم، و نداشتن حسد (۷۵۹). نیز: سه چیز دوستی را جلب می کند: انصاف در معاشرت، مواسات و همیاری در سختیها و داشتن قلب سلیم. (۷۶۰)

9- خودپسندی

خودپسندی صفت نفرت انگیزی است که هر انسانی آن را زشت می‌شمارد لیکن انسانهایی که از این خوی تهی باشند اندکند.

در تعریف آن گفته اند انسان خودپسند پیوسته برای وجود خودش کوشش و اهتمام دارد نه دیگران و درباره مصالح جز خودش نمی‌اندیشد.

عالیترین چیزی که در زندگی مورد نظر اوست وجود خود و بلندترین آرزوی وی در دنیا حفظ مصالح خویش است.

اسلام با این خوی زشت نبردی آشتی ناپذیر دارد، چه این آیین آسمانی مبادی عالی و تعلیمات الهی خود را بر پایه مصالح عامه و منافع متبادل میان مردم قرار داده و بنیان خود را بر اساس قاعده بزرگی که پیامبر اکرم (ص) آن را بیان داشته متمرکز ساخته که فرموده است: هیچ یک

از شما ایمان نمی‌آورد مگر آنگاه که آنچه را برای خودش دوست می‌دارد برای برادر مؤمنش دوست بدارد (۷۶۱). همنشینی با انسان خودخواه قابل تحمل نیست و معاشرت با او گوارا نمی‌باشد، چه او آن گونه که درباره خود فکر می‌کند نسبت به دوست خود نمی‌اندیشد و آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای او نمی‌خواهد، و آنچه را برای خودش ناپسند می‌داند برای او ناپسند نمی‌شمارد.

آنچه شایسته این گونه انسانهاست بریدن و دوری گرفتن از آنهاست.

از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: در مصاحبت آن کس سودی نیست که برای تو نمی‌خواهد آنچه را برای خودش می‌خواهد (۷۶۲). ائمه اهل بیت (ع) دوستان را به منزله روح واحد می‌شمرده اند که هر کدام از آنان به همان گونه که در راه مصالح خود می‌کوشد در راه مصلحت دوستان تلاش می‌کند و همان طور که برای حفظ منافع خود حرص می‌ورزد در حفظ منافع دوست خویش حریص است بلکه علاوه بر این دستور داده اند که انسان برادر دینی خود را بر خودش ترجیح دهد و منافع او را بر مصالح خویش مقدم بدارد تا میان دوستان همدلی و همفکری و هماهنگی روحی پدید آید.

و این معانی بلند ضمن بحثهای گذشته بخوبی روشن شده و شاید برجسته ترین چیزی که این همدلی و نزدیکی را میان دوستان مجسم می‌سازد همان است که امام زین العابدین (ع) (ما را بدان فراخوانده است در آن هنگام که به مردی فرمود: آیا کسی از شما دستش را در جیب یا کیسه برادر) دینی (خود می‌کند و بی اجازه او آنچه را می‌خواهد از آن برمی‌دارد؟

عرض کرد: نه، فرمود: شما برادر نیستید (۷۶۳). از امام صادق (ع) پرسیدند: کمترین حق مؤمن بر برادر (مؤمن) (او چیست؟

فرمود: این که چیزی را که برادر مؤمنش از او بدان محتاجتر است برای خود برنگزیند (۷۶۴). از داستانهای لطیفی که نقل شده این است که اباسلیمان دارانی گفته است: در عراق دوستی داشتم که در سختیها نزد او می رفتم و به او می گفتم: از دارایی خود چیزی به من بده، و او کیسه اش را به سوی من می انداخت و من آنچه را می خواستم از آن برمی داشتم.

یک روز نزد او رفتم و گفتم: به چیزی نیازمندم، گفت: چه مقدار می خواهی؟

پس از آن شیرینی برادری او از دلم بیرون رفت.

10- فراموش کردن دوست

شاید از بزرگترین جفاها و بدرفتاریها نسبت به دوست آن است که او را به هنگامی که غایب شود فراموش کنی، زیرا فراموشی تو نشانه عدم استحکام پیوند میان تو و اوست، چه اگر دوستی مستحکم و برادری راسخ و استوار و محبت پابرجا بود می باید صورت دوست در هر جا که باشی و به هر سو روآوری در پیش روی تو مجسم و نصب العین تو باشد، نه تو او را فراموش کنی و نه او تو را از یاد برد هر چند زمانه میان شما جدایی انداخته و یکی از شما را از دیگری دور کرده باشد. از این رو حکیمان فراموش کردن دوست را جفای به او شمرده اند، و جفا بزرگترین ویران کننده بنای دوستی و مهمترین عامل جدایی افکن میان دوستان است.

از این رو ائمه اهل بیت (ع) (به ما دستور داده اند به این که دوست پیوسته جویای حال دوست خود باشد و او را فراموش نکند.

امام صادق (ع) (فرموده است: سزاوارترین دوست تو که باید او را به یاد داشته باشی کسی است که تو را فراموش نمی کند و شایسته ترین کس برای آن که به او توجه کنی کسی است که سودش برای تو و زیانش متوجه دشمن توست، و سزاوارترین کس به این که در برابر او شکیبایی ورزی کسی است که نسبت به وی چاره ای جز کنار آمدن با او نداری.

ترک رسیدگی به حال دوست به سبب دوری از او موجب قطع پیوند برادری است، چنان که امیرمؤمنان (ع) (فرموده است: ترک رسیدگی به احوال دوست انگیزه بریدن از اوست. (۷۶۵)

از آن حضرت درباره مروت و جوانمردی پرسیدند فرمود عبارت است از اطعام طعام، رسیدگی به حال دوستان و خودداری از آزار رسانیدن به همسایگان. (۷۶۶)

11- طبقه بندی دوستان

مردم از حیث آغاز و پایان با همدیگر برابر و همچون دندان‌های شانه اند همه از آدم (ع) و آدم از خاک آفریده شده است.

لیکن از نظر مواهب و ویژگیها و ملکات درجات و طبقات آنها مختلف است.

دسته ای از عالمان و حکیمان و پرهیزگارانند که بالاترین طبقاتند.

دسته دیگر نادانان و فاسقان و اشرارند که در پایین ترین طبقات جای دارند.

میان این دو طبقه درجات متعدد و مراتب بسیاری است.

قرآن کریم بر این تفاوت و اختلاف تصریح فرموده است: **یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات.** (۷۶۷)

نیز: **انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض وللاخرة اکبر درجات واکبر تفضیلا** (۷۶۸). نیز: **ام نجعل**

المتقین کالفجار (۷۶۹). نیز: **هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون.** (۷۷۰)

نیز: **افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لایستون.**

((۱۷۱) کنون درباره آنچه در برابر دوستان بر انسان واجب است گمان تو چیست؟

آیا به طور برابر با آنها رفتار کند یا اختلاف را در نظر گیرد.

اگر به طور برابر رفتار کند بی شک حق بلندپایه را انکار کرده یا به فرومایه چیزی را که استحقاق ندارد بخشیده است.

و اگر اختلاف را در نظر گیرد کینه هایی بر ضد خود در دل یاران و دوستانش برانگیخته است.

بنابراین برای اصلاح این امر راه حل صحیح و رای درست چیست؟

بی شک رای درست آن است که میان دوستان از حیث محبت قلبی تفاوت قایل شود، چه

این تفاوت بر حسب صفات محبوب و ویژگیها و خصایص او امری اجتناب ناپذیر است.

همچنین از حیث ارزش و بزرگواری و احترام شخصی باید اختلاف میان آنها را در نظر گرفت و هر

کدام را در حد استحقاقی که دارد مورد اکرام و احترام قرار داد.

آری اگر دوستان همه در یک جا گرد هم آمده باشند شایسته است در حفظ مظاهر دوستی و

روکردن و خوشامدگویی به آنها و سخن گفتن با آنان و شنیدن گفتارشان و امثال اینها که از

لوازم دوستی و حقوق برادری است میان آنها تساوی را برقرار کرد.

اما اگر با هر یک از دوستان به طور جداگانه دیدار کند باید آنچه را در خور است بی کم و کاست

رعایت و حق او را ادا کند.

امام صادق (ع) در این حدیث به همین نکته دقیق اشاره کرده و فرموده است: هرگاه افراد حاضر سه تن از مؤمنان باشند دو نفر از آنها به سخنگویی بیخ گوشی پردازند چه این امر دوست آن دو را غمگین می سازد (۷۷۲). نیز فرموده است: پیامبر خدا (ص) نگاههای خود را میان اصحابش تقسیم می فرمود، و به این و آن به تساوی نظر می کرد (۷۷۳). امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است: هرگاه سه نفر در خانه ای باشند دو نفر از آنها بتنهایی سخن بیخ گوشی نگویند چه این امر رفیق آنها را غمگین می کند (۷۷۴).

وصیت امیرمؤمنان (به فرزندش امام حسن) ع

درباره معاشرت با دوستان سزاوار است ما این را به بخشی از وصیت جاوید امیرمؤمنان (به فرزندش امام حسن) ع (پایان دهیم).

به خدا سوگند که آن بزرگترین دستور اجتماعی و برترین قانون اخلاقی است که همه مبانی عالیتترین نمونه دوستی را در بر گرفته و برای برقراری برادری و دوستی صادقانه راهی روشن ترسیم کرده به طوری که هر کس خواهان زندگی اجتماعی سعادت‌مندانه است از تدبیر در معانی و عمل به محتوای آن بی نیاز نیست.

فرموده است: خود را وادار کن بر پیوستن به دوست خویش به هنگام جدایی او، و بر مهربانی و دوستی به هنگام روی گردانیدن او، و بر بخشش در وقت بخل ورزی او، و بر نزدیکی به هنگام دوری جستن او، و بر نرمی هنگام درشتی کردن او، و بر عذر در وقت بدکرداری او تا آن جا که گویا تو او را بنده ای و او را بر تو نعمتی است.

و زنهار از این که این روش را در غیر جای خود به کاربری یا نسبت به کسی که شایستگی آن را ندارد به جا آوری.

دشمن دوستت را به دوستی مگیر تا به دوست خود دشمنی کرده باشی.

خدعه و فریب به کار مبر که این خوی فرومایگان است.

برای دوستت پند را خالص و بی آرایش کن خواه) اندرز تو نزد او (نیکو باشد یا زشت.

و در همه احوال به او کمک کن.

و با او باش در هر جا که باشد.

خواهان مجازات دوست خود مباش هر چند بر دهند خاک بپاشد.

به دشمنت احسان و نیکی کن که آن شیرین تر از پیروزی است.

خشم را کم فرو ده چه من آشامیدنی شیرینتر و گواراتر از آن در پایان ندیدم.

با شک از دوستت مبر و پیوندت را با او بی آن که خشنودی او را بخواهی قطع مکن.

در برابر کسی که با تودرشتی می کند نرم باش چه زود باشد که با تو از در نرمی درآید.

چقدر زشت است بریدن پس از پیوند، و جفا و بدرفتاری پس از رفاقت و برادری، و دشمنی پس از

دوستی، و خیانت نسبت به کسی که تو را امین دانسته، و عمل بر خلاف گمان کسی که به

تو امیدوار بوده است، و خیانت به کسی که به تو اعتماد کرده است.

و اگر خواستی از دوست خود ببری جای مقداری از دوستیت را باقی گذار که اگر روزی مایل

شود بدان بازگردد و کسی که به تو گمان نیکی دارد گمان نیک او را تحقق ده.
و حق دوست خود را به اطمینان دوستی میان تو و او تباه مکن زیرا آن که حقش را تباه کرده ای
دوست تونیست.

و نباید خانواده ات به سبب تو بدبخت ترین مردم باشند، و به کسی که از تو دوری می جوید
رغبت مکن، و از آن که به تو رغبت دارد در صورت امکان معاشرت از اودوری مجوی، و نباید
دوستت بر بریدن از تو و بدی کردن به تو و بخل ورزیدن نسبت به تو و کوتاهی در فضل و
بخشش از تو تواناتر باشد به این که به او بیبوندی و به وی احسان کنی و درباره او بذل و
بخشش روا داری.

نباید ستم ستمکار بر تو گران آید چه او به زیان خود و سود تو می کوشد و پاداش کسی که تو
را خشنود می کند بدی کردن به او نیست. (۷۷۵)

در این جا زمام قلم را می کشیم چه گمان می کنیم ما خواننده عزیز را به گنجینه علمی و ثروت
اخلاقی بی مانندی آگاه کرده ایم که پیش از این در لابه لای کتابها پراکنده و بر روی
صفحات کتب دستخوش تباهی بوده است.

این سرمایه بزرگ یکی از آثار خیر خاندان پاک پیامبر (ص) و احسان آنها بر امت اسلامی بلکه
همه جوامع بشری است، و چقدر آثار خیر آنها زیاد و احسان آنها بسیار و حق آنها بزرگ است، اما
بیشتر مردم ناسپاسند، و اگر به حق آنها ایمان آورند و از مخالفت با آنان بپرهیزند خداوند ابواب
برکات خود را از آسمان و زمین به روی آنها خواهد گشود، لیکن آنها را تکذیب کردند و خداوند
آنها را به کیفر اعمالشان مجازات کرد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین (۷۷۶)

منابع

- قرآن کریم، کتاب جاوید خداوند.
- نہج البلاغہ، امام امیرالمؤمنین (ع).
رسالہ حقوق، امام زین العابدین (ع) (عیون اخبارالرضا (ع)، شیخ صدوق.
مصادقۃ الاخوان، شیخ صدوق.
ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق.
بحار الانوار، مجلسی.
مکارم الاخلاق، ابی نصر حسن طوسی.
مشکاۃ الانوار، ابی الفضل علی طبرسی.
کنز الفوائد، کراچی.
جامع السعادات، نراقی.
احیاء العلوم، غزالی.
ارشاد القلوب، دیلمی.
جامع الاحادیث، ابی محمد قمی.
وافی، ملامحسن فیض.
تحف العقول، ابی محمد حسن حرانی الصداقۃ والصدیق، ابی حیان توحیدی.
کشف الغمۃ، ابی الفتح اربلی.
مجمع البحرين، شیخ فخرالدین طریحی.
المواعظ العددیۃ، سید محمد حسینی عاملی.
الدرر اللامعہ، سید محمد باقر موحدابطحی.
الاصول الستۃ عشر، گروهی از دانشمندان.
خصائص الشیعۃ، سید محمد مہدی قزوینی.
اعیان الشیعۃ، سید محمد امین.
انیس النفس، شیخ نظرعلی حائری.
جوامع الاداب، شیخ جمال الدین دمشقی.
لباب الاداب، اسامۃ بن منقذ.

الاخلاق والواجبات، شیخ عبدالقادر غربی.
الامام الصادق (ع)، شیخ محمد حسین مظفر الحسن بن علی (ع) (کامل سلیمان).
الخلق الكامل، محمد احد جاد المولی.
اخلاق آل محمد (ص) (شیخ موسی سبتی).
خلق المسلم، محمد غزالی.
حکم الامام علی (ع)، لکورینلوس.
السعادة والسلام، لرد افبری.
آئین دوست یابی، دیل کارنگی.

پی نوشتها

۱-۱۰۰

- ۱-حجرات: ۱۰/ مؤمنان برادر یکدیگرند, میان دو برادر خود صلح برقرار سازید, و تقوای الهی پیشه کنید تامشمول رحمت او شوید.
- ۲-آل عمران: ۱۰۳/ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت) بزرگ (خدا را بر خودتان به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادرشدید, و شما بر لب حفره ای از آتش بودید و خداوند شما را از آن رهایی داد.
- ۳-انفال ۶۲/ و...: ۶۳/ او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و در میان دل‌های آنها الفت برقرار ساخت, اگر همه آنچه را در روی زمین است صرف می کردی که در میان دل‌های آنها الفت نیفکنی نمی توانستی لیکن خداوند میان آنها الفت ایجاد کرد.
- ۴-فصلت...: ۳۴/ بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.
- ۵-زخرف: ۶۷/ دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند جز پرهیزگاران.
- ۶-آل عمران...: ۱۵۹/ و اگر خشن و سخت دل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند.
- ۷-این کتاب به نام آئین دوستیابی به فارسی ترجمه شده است.
- ۸-حجرات: ۱۳/ ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر رابشناسید, هرآینه گرامیترین شما نزد خداوند پرهیزگارتترین شماست.
- ۹-مائده: ۲/ و در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید.
- ۱۱-انفال: ۴۶/ و نزاع نکنید که سست می شوید و قدرت و شوکت شما از میان می رود.
- ۱۲-حجرات: ۱۰/ مؤمنان برادر یکدیگرند بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید.
- ۱۳-حزاب: ۳۳/ جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.
- ۱۴-مستدرک, ۸/۴۵۱, بحارالانوار. ۷۴/۱۴۹,
- ۱۵-مستدرک الوسائل, ۸/۳۲۳, احیاء علوم الدین. ۲/۱۱۰,
- ۱۶-مستدرک, ۸/۴۵۰, جامع السعادات ۲/۲۵۵, و. ۳/۱۹۶,
- ۱۷-بحارالانوار, ۶۹/۲۴۰, بحارالانوار. ۷۴/۱۵۲,

- ۱۸- بحار الانوار، ۶۹/۲۴۲، جامع السعادات. ۳/۱۸۳،
- ۱۹- احیاء علوم الدین. ۲/۱۰۹،
- ۲۰- زخرف: ۶۷/ دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند جز پرهیزگاران.
- ۲۱- بحار الانوار. ۷۴/۱۶۷،
- ۲۲- بحار الانوار. ۷۸/۵۶،
- ۲۳- بحار الانوار. ۶۹/۲۳۸،
- ۲۴- بحار الانوار. ۷۸/۲۵۲،
- ۲۵- بحار الانوار. ۷۴/۳۹۷،
- ۲۶- بحار الانوار. ۷۸/۲۳۲،
- ۲۷- مصادقه الاخوان، ۱/۴۱، بحار الانوار. ۷۴/۱۵۲،
- ۲۸- بحار الانوار ۷۱/۳۹۸، و. ۶۹/۲۵۰،
- ۲۹- بحار الانوار. ۶۹/۲۵۰،
- ۳۰- جامع السعادات. ۲۷۵،
- ۳۱- اصول کافی. ۲/۱۰۲،
- ۳۲- الحکم من کلام امیر المؤمنین. ۱/۴۸۴،
- ۳۳- الحکم. ۱/۴۸۴،
- ۳۴- بحار الانوار. ۷۴/۱۶۴،
- ۳۵- بحار الانوار. ۷۱/۲۷۵،
- ۳۶- من لایحضره الفقیه. ۱/۱۷۶،
- ۳۷- بحار الانوار. ۷۵/۲۵۱،
- ۳۸- اصول کافی. ۲/۱۷۹،
- ۳۹- الحکم، ۱/۱۳۷، نهج البلاغه صبحی صالح. ۴۷۰/
- ۴۰- تحف العقول. ۲۱۳/
- ۴۱- بحار الانوار. ۷۸/۱۷۵،
- ۴۲- شعراء: ۱۰۱/ افسوس که امروز (شفاعت کنندگانی برای ما نیست و نه دوست گرم و
پرمحبتی.

- ۴۳- مصادقه الاخوان. ۴۶ /
 ۴۴- بحار الانوار. ۷۸/۲۳۲ ,
 ۴۵- بحار الانوار. ۵۸/۱۶۷ ,
 ۴۶- مصادقه الاخوان. ۴۶ /
 ۴۷- مصادقه الاخوان. ۴۶ /
 ۴۸- مصادقه الاخوان. ۴۶ /
 ۴۹- مصادقه الاخوان. ۷۴ /
 ۵۰- نهج الفصاحه. ۶۲۴ /
 ۵۱- بحار الانوار. ۷۱/۲۸۲ ,
 ۵۲- بحار الانوار. ۷۵/۳۵۸ ,
 ۵۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال, ۱۸۲ / مسند الامام الرضا (ع. ۲۹۹),
 ۵۴- اصول کافی. ۲/۱۹۲ ,
 ۵۵- مصادقه الاخوان. ۳۴ /,
 ۵۶- الحكم. ۱/۴۷۰ ,
 ۵۷- بحار الانوار ۷۴/۲۳۴ , و. ۷۱/۲۳۷
 ۵۸- بحار الانوار. ۷۵/۲۳۱ ,
 ۵۹- تا می توانی دوستان خود را زیاد کن , همانا آنها گنجها و پشتوانه اند به هنگامی که از آنها کمک خواسته شود.
 ۶۰- هزار دوست و رفیق زیاد نیست و یک دشمن بسیار زیاد است.
 ۶۱- مصادقه الاخوان. ۴۲ /
 ۶۲- تحف العقول. ۲۸ /
 ۶۳- بحار الانوار. ۱/۱۷۵ ,
 ۶۴- تحف العقول. ۲۰۵ /,
 ۶۵- بحار الانوار. ۷۵/۲۰۲ ,
 ۶۶- بحار الانوار. ۷۱/۱۸۶ ,
 ۶۷- بحار الانوار , ۷۴/۱۰۰ , الزخرف. ۴۷ /

- ٦٨- بحار الانوار. ٧٤/٨٤ ,
٦٩- بحار الانوار. ٧١/١٨٥ ,
٧٠- بحار الانوار. ٧٠/٣١١ ,
٧١- بحار الانوار. ٧٤/١٨٩, ٧١/١٨٩ ,
٧٢- اصول كافي. ٢/٢٣٩ ,
٧٣- تحف العقول , ٢٥/ بحار الانوار. ٧٧/١٤٠ ,
٧٤- بحار الانوار. ١/١٦٠ ,
٧٥- الحكم. ٢/٧ ,
٧٦- الحكم. ٢/٣٢٢ ,
٧٧- الحكم. ٢/٣٢٢ ,
٧٨- الحكم. ١/٥٤٧ ,
٧٩- الحكم. ١/٤٥٣ ,
٨٠- الحكم. ١/٨٣ ,
٨١- الحكم. ٢/٥٥٣ ,
٨٢- اصول كافي. ٢/٦٣٨ ,
٨٣- الحكم. ١/٤٠٧ ,
٨٤- بحار الانوار. ٣٣/٥٨٦ ,
٨٥- بحار الانوار. ٣٢/٥٣٩ ,
٨٦- تحف العقول. ٢٠٥ /
٨٧- مصادقة الاخوان , ج. ١/٥٥٠ , ٥٠/
٨٨- امالي الصدوق. ٢٧/
٨٩- اصول كافي. ١/٣٩ ,
٩٠- تحف العقول , ٢٧٤/ بحار الانوار. ٧١/١٨٦ ,
٩١- بحار الانوار. ٧٦/٢٦٧ ,
٩٢- بحار الانوار. ٧١/١٨٦ ,
٩٣- نهج الفصاحه. ٦٢٤/ ,

۹۴- بحار الانوار. ۷۱/۱۸۶ ,

۹۵- اصول کافی. ۲/۶۳۷ ,

۹۶- شعراء: ۱۰۰/ برای ما هیچ شفاعت کننده ای نیست و؟ نه دوست گرم و پرمحبتی.

میزان الحکمة. ۱/۴۴

۹۷- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ۱۸۲/ ,

۹۸- بحار الانوار ۷۱/۱۹۹ , مضمون.

۹۹- بحار الانوار ۷۵/۱۰ , و. ۷۸/۱۰

۱۰۰- بحار الانوار. ۷۱/۱۹۴ ,

٢٠٠-١٠١

- ١٠١- اصول كافي. ٢/٣٧٥,
١٠٢- نهج الفصاحة. ١/٤٢٤,
١٠٣- بحار الانوار. ٧١/١٩٥,
١٠٤- بحار الانوار. ٧١/١٩٢,
١٠٥- بحار الانوار. ٤٢/٢٠٣,
١٠٦- بحار الانوار. ٧١/١٩١,
١٠٧- بحار الانوار. ٧١/١٩١,
١٠٨- بحار الانوار. ٧١/١٩١,
١٠٩- بحار الانوار. ٧٥/٣٦٧,
١١٠- الحكم. ١/٥٧٠,
١١١- همان ماخذ. ١/١٧٧,
١١٢- همان ماخذ. ١/١٧٨,
١١٣- بحار الانوار. ٧٥/٨٢,
١١٤- الحكم, ١/٥٥٧, والغرر. ٢/٢٠٣,
١١٥- الحكم, ٢/١٧٨, الغرر ٣٣٢.
١١٦- بحار الانوار. ٧١/١٨٧,
١١٧- الحكم. ٢/٢٣,
١١٨- الحكم, ٢/٣٢٢, تحف العقول, ١/١٥١, بحار الانوار. ٧٧/٢٩١,
١١٩- بحار الانوار ٧٧/٢٧١, و. ٧٨/٦٤,
١٢٠- مصادقة الاخوان. ١/٧٨,
١٢١- بحار الانوار. ٧٥/١٩٠,
١٢٢- تحف العقول. ١/١١٦,
١٢٣- مصادقه الاخوان. ١/٨٠,
١٢٤- الحكم, ١/٣١٨, الغرر. ٧٥/
١٢٥- تحف العقول ٢٥٠ / مصادقه الاخوان. ٧٨.

- ۱۲۶- پس با نادانان رفاقت مکن و سخت از او بپرهیز.
- ۱۲۷- چه بسا نادان که هرگاه که دانا با او رفاقت کرد دانا را نابود ساخت.
- ۱۲۸- انسان با انسانی که با او گام بر می دارد سنجیده می شود.
- ۱۲۹- و برای انسان با انسان دیگر معیارها و شباهتهایی است.
- ۱۳۰- و دل را بر دل دلیل و راهنمایی است به هنگامی که او را دیدار می کند.
- ۱۳۱- محمد: ۲۲/ اما اگر روگردان شوید آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع رحم کنید. آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته گوشه‌هایشان را کر و چشمه‌هایشان را کور کرده است.
- ۱۳۲- ارعد: ۲۵/ آنها که میثاق الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن راداده قطع و در روی زمین فساد می کنند لعنت و بدی و مجازات (سرای آخرت برای آنهاست).
- ۱۳۳- بقره: ۲۷/ آنانی که پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع و در جهان فساد می کنند آنها زیانکارانند.
- ۱۳۴- بحار الانوار. ۷۱/۱۹۷,
- ۱۳۵- امالی شیخ مفید. ۱/۲۰۳,
- ۱۳۶- بحار الانوار ۷۱/۱۹۲,
- ۱۳۷- بحار الانوار. ۷۴/۱۹۶,
- ۱۳۸- بحار الانوار. ۷۱/۱۹۶,
- ۱۳۹- اختصاص شیخ مفید. ۱/۲۳۰,
- ۱۴۰- بحار الانوار. ۷۲/۳۶۷,
- ۱۴۱- تحف العقول. ۲۳۵,
- ۱۴۲- بحار الانوار ۱۰۳/ ۸۴,
- ۱۴۳- تحف العقول. ۲۳۳/,
- ۱۴۴- بحار الانوار ۱/۱۴۵, مستدرک. ۱۲/۱۹۷,
- ۱۴۵- الکافی. ۸/۱۶۸,
- ۱۴۶- بحار الانوار. ۹۷/۸۸,

- ۱۴۷- منافقون: ۴/ خداوند آنان را بکشد چگونه روی می گردانند و از حق منحرف می شوند.
- ۱۴۸- بحار الانوار. ۱/۱۵۵ ,
- ۱۴۹- الحکم. ۲/۱۴۳ ,
- ۱۵۰- تنهایی انسان بهتر است از این که نزد او همنشین بد باشد.
- ۱۵۱- همنشین راستین بهتر از نشستن به تنهایی است.
- ۱۵۲- مجموعه ورام. ۲/۲۵ ,
- ۱۵۳- مجادله: ۲۲/ هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند.
- ۱۵۴- انجم: ۲۹/ پس از آنهایی که از ذکر ما روی می گردانند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبند اعراض کن.
- ۱۵۵- با انسان مورد اعتماد همنشین باش تا از مصاحبت با او بهره مند شوی , چه طبع از هر همنشین کسب تأثیری کند.
- ۱۵۶- و آن مانند باد است که بر هر چه بوزد از آن می گیرد , چه متعفن و بدبو و چه پاکیزه و خوشبو.
- ۱۵۷- اگر در میان گروهی باشی با نیکان آنها رفاقت کن , و با فرومایه همنشین مباش که با پست پست می شوی.
- ۱۵۸- از چگونگی مرد میپرس و از این که همنشین او کیست بیپرس , زیرا هر همنشینی به همنشین خود تاسی می کند.
- ۱۵۹- مصادقه الاخوان. ۳۰/ ,
- ۱۶۰- دوستان به هنگام رفاه و آسودگی بسیارند , و هرگاه دچار گرفتاری شدی اندک خواهند بود.
- ۱۶۱- در همه عمر به رشته دوستی او چنگ زن , و چقدر او از نظر برادری و دوستی گرامی است.
- ۱۶۲- فروع کافی. ۵/۲۵۸ ,
- ۱۶۳- وسائل الشیعه. ۱۲/۲۱۰ ,
- ۱۶۴- بحار الانوار. ۷۴/۸۷ ,
- ۱۶۵- تحف العقول. ۵۵/ ,

- ١٦٦-امالى شيخ طوسى. ١/١٢٠,
١٦٧-وسائل الشيعه. ٨/٥٤٠,
١٦٨-روضه كافي. ٨/٢٣,
١٦٩-بحار الانوار. ٧٨/١١١,
١٧٠-افروع كافي. ٤/٢٨٦,
١٧١-بحار الانوار. ١/١١٦,
١٧٢-بحار الانوار. ٧١/٢٣١,
١٧٣-خصال شيخ صدوق. ٢/٣٥١,
١٧٤-الحكم, ٢/٢٣٥, الغرر. ٣٥١/
١٧٥-بحار الانوار ٤١/٥٣, و. ٧١/١٥٧,
١٧٦-تحف العقول. ١٩١/
١٧٧-مستدرک الوسائل. ٩/٤٠,
١٧٨-جامع السادات. ٢/١٩٠,
١٧٩-اصول كافي. ٢/١٦٩,
١٨٠-مصادقه الاخوان. ٣٠/
١٨١-مصادقه الاخوان. ٣٨/
١٨٢-وسائل الشيعه. ١٢/١٢٢,
١٨٣-اصول كافي. ٢/١٦٩,
١٨٤-مستدرک الوسائل. ٧/٢١٢,
١٨٥-بحار الانوار. ٨٠/٢٤٦,
١٨٦-بحار الانوار. ٧١/١٩٢.
١٨٧-مصادقه الاخوان. ١/٤٢,
١٨٩-بحار الانوار. ١٠/٩٧,
١٩٠-بحار الانوار. ٧٤/٤١٤,
١٩١-الحكم. ٢/٩٥,
١٩٢-اصول كافي. ٢/١٦٦,

- ١٩٣- بحار الانوار. ٧١/٢٤٨,
- ١٩٤- بحار الانوار. ٧١/٢٢٤,
- ١٩٥- اصول كافي. ٢/١٦٧,
- ١٩٦- كنز العمال, جلد. ١/١٤٩,
- ١٩٧- بحار الانوار. ٧١/٢٤٥,
- ١٩٨- مصادقة الاخوان. ٤٨,
- ١٩٩- بحار الانوار. ٧١/١٧٧,
- ٢٠٠- الحكم, ١/٣٣, بحار. ٧١/١٦٥,

۲۰۱-۳۱۰

- ۲۰۱- بحار الانوار. ۷۴/۱۶۸,
- ۲۰۲- مصادقه الاخوان, ۸۲/، تحف العقول, ۲۶۵/ بحار. ۷۲/۱۷۳,
- ۲۰۳- از دشمنت یک بار بپرهیز, و از دوستت هزار بار بر حذر باش.
- ۲۰۴- چه بسا دوستت دگرگون شود, پس به آنچه تو را زیان می رساند داناتر است.
- ۲۰۵- فرقان...: ۳۴/ آنها بدترین محل را دارند و گمراهترین افرادند.
- ۲۰۶- دوستی دارم که دوستی او همانند پیچش شکم است, با من دوستی می کند مانند دوستی گرگ با چوپان.
- ۲۰۷- مرا می ستاید خدابه او پاداش خیر دهد, ستایش او مانند ستایش هند از روح بن زبعا است.
- ۲۰۸- مصادقه الاخوان. ۳۰/
- ۲۰۹- تحف العقول. ۱۷۸/
- ۲۱۰- بحار الانوار. ۷۸/۲۳۸,
- ۲۱۱- بحار الانوار. ۷۸/۲۳۹,
- ۲۱۲- بحار الانوار. ۷۵/۱۰۵,
- ۲۱۳- الحکم, ۲/۱۶۱, الغرر. ۳۳۴/
- ۲۱۴- الحکم, ۲/۱۷۱, الغرر. ۳۳۲/
- ۲۱۵- الحکم. ۲/۴۳۵, این حدیث در نهج البلاغه بدین گونه آمده است: فی تقلب الاحوال علم (جواهر الرجال) دردگرگونی احوال گوهر مردان دانسته می شود.
- ۲۱۶- بحار الانوار. ۷۱/۱۶۴,
- ۲۱۷- روضه کافی. ۸/۱۷۶,
- ۲۱۸- تحف العقول, ۲۹۷/، بحار الانوار. ۱/۱۵۵,
- ۲۱۹- شناخت من نسبت به مردم و آزمایش درازمدت من از رفیقان یکی پس از دیگری, مرا به مردم بی رغبت کرده است.
- ۲۲۰- روزگار دوستی به من نشان نداد جز این که او در آغاز مرا خرسند و در پایان غمگین و بدحال ساخت.

۲۲۱- و او را برای رفع بلیه ای از بلاهای روزگار فرا نخواندم جز این که او خود یکی از بلاهای روزگارم گردید.

۲۲۲- تحف العقول. ۲۱۵/

۲۲۳- بحار الانوار. ۷۱/۱۸۲،

۲۲۴- تحف العقول. ۲۳۳/،

۲۲۵- بحار الانوار. ۷۵/۲۳۵،

۲۲۶- تحف العقول. ۲۶۵/،

۲۲۷- بحار الانوار. ۷۱/۱۷۳،

۲۲۸- تحف العقول. ۲۷۴/،

۲۲۹- بحار الانوار. ۷۵/۲۳۹،

۲۳۰- بحار الانوار. ۷۱/۱۸۰،

۲۳۱- بحار الانوار. ۷۱/۱۶۵،

۲۳۲- اصول کافی، ۲/۶۷۲، مصادقة الاخوان. ۳۶/،

۲۳۳- بحار الانوار. ۷۵/۱۰،

۲۳۴- بحار الانوار. ۹۴/۲۹۱،

۲۳۵- بحار الانوار. ۷۱/۱۸۲،

۲۳۶- بحار الانوار. ۷۱/۱۸۲،

۲۳۷- تحف العقول. ۲۶۵/،

۲۳۸- بحار الانوار. ۷۵/۸۰،

۲۳۹- بحار الانوار. ۷۵/۳۷۱، ۷۵/۳۷۹، ۷۱/۱۸۰، ۷۱/۱۸۲، ۷۵/۳۸۰،

۲۴۰- بحار الانوار. ۷۱/۳۵۵،

۲۴۱- بحار الانوار. ۷۱/۳۵۴،

۲۴۲- اصول کافی. ۲/۱۷۷،

۲۴۳- بحار الانوار. ۷۱/۳۵۰،

۲۴۴- اصول کافی. ۲/۱۸۶،

۲۴۵- وسائل الشیعه. ۱۴/۵۸۶،

- ۲۴۶- مصادقه الاخوان. ۱/۵۶ ,
۲۴۸- اصول کافی. ۲/۱۷۵ ,
۲۴۹- اصول کافی. ۲/۱۷۶ ,
۲۵۰- مصادقه الاخوان. ۵۶/ ,
۲۵۱- مصادقه الاخوان. ۵۸/ ,
۲۵۲- بحار الانوار. ۷۵/۲۰۱ ,
۲۵۳- اصول کافی , ۲/۱۸۱ , بحار الانوار. ۷۶/۲۸ ,
۲۵۴- تحف العقول. ۳۸/ ,
۲۵۵- مصادقه الاخوان. ۵۸/ ,
۲۵۶- اصول کافی. ۲/۱۸۰ ,
۲۵۷- بحار الانوار. ۷۳/۲۷ ,
۲۵۸- بحار الانوار. ۷۶/۲۸ ,
۲۵۹- بحار الانوار. ۶۸/۱۵ ,
۲۶۰- وسائل الشيعه. ۱۲/۲۲۳ ,
۲۶۱- اصول کافی , ۲/۱۸۲ , بحار الانوار. ۷۶/۴۲ ,
۲۶۲- بحار الانوار. ۷۶/۳۳ ,
۲۶۳- بحار الانوار. ۵/۳۲۳ ,
۲۶۴- ق. ۱۸/ ,
۲۶۵- بحار الانوار. ۷۶/۳۵ ,
۲۶۶- بحار الانوار. ۷۲/۴۵ ,
۲۶۷- بحار الانوار. ۷/۴۴ ,
۲۶۸- بحار الانوار. ۷۷/۱۶۶ ,
۲۶۹- فروع کافی. ۵/۱۴۳ ,
۲۷۱- بحار الانوار ۷۴/۱۰۸ , و. ۸۴/۳ ,
۲۷۲- فصلت...: ۳۴/ تا آن که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی کریم و صمیمی شود.
۲۷۳- تحف العقول. ۳۲/

- ۲۷۴- اصول کافی. ۲/۶۴۳ ,
- ۲۷۵- اصول کافی. ۲/۶۴۲ ,
- ۲۷۶- اصول کافی. ۲/۱۰۳ ,
- ۲۷۷- مصادقه الاخوان. ۷۸/ ,
- ۲۷۸- بحار الانوار. ۷۱/۲۸۸ ,
- ۲۷۹- الحكم, ۱/۳۵۱ , تحف العقول. ۲۰۲/ ,
- ۲۸۰- الحكم, ۱/۳۵۱ , الغرر. ۲۴/ ,
- ۲۸۱- بحار الانوار. ۷۵/۵۷ ,
- ۲۸۲- وسائل الشيعه. ۱/۵۸۹ ,
- ۲۸۳- بحار الانوار. ۷۵/۱۷۶ ,
- ۲۸۴- مصادقه الاخوان. ۵۲/ ,
- ۲۸۵- بحار الانوار. ۷۷/۲۳۴ ,
- ۲۸۶- بحار الانوار. ۷۱/۱۷۱ ,
- ۲۸۷- اصول کافی. ۲/۱۰۳ ,
- ۲۸۸- مصادقه الاخوان. ۵۲/ , اصول کافی. ۲/۲۰۶ ,
- ۲۸۹- مستدرک الوسائل. ۸/۳۲ ,
- ۲۹۰- اصول کافی. ۲/۶۳۸ ,
- ۲۹۱- بحار الانوار. ۷۵/۱۷۶ ,
- ۲۹۲- من مشتاق سایه دوستی هستم , که اگر بر او خشم آورم همدردی و همدلی کند.
- ۲۹۳- من معذورم از انسانی که چه جفا کنم بر او و چه فرمانبردار او شوم با من صفا و همدلی ندارد.
- ۲۹۴- این کتاب به نام آیین دوست یابی به فارسی ترجمه شده است.
- ۲۹۵- بحار الانوار. ۷۸/۲۲۹ ,
- ۲۹۶- جامع السعادات. ۱/۳۶۰ ,
- ۲۹۷- بحار الانوار. ۷۸/۹ ,
- ۲۹۸- بحار الانوار. ۷۸/۹ ,

- ۲۹۹- جامع السعادات. ۱/۳۶۱ ,
- ۳۰۱- جامع السعادات. ۱/۳۶۴ ,
- ۳۰۲- جامع السعادات , ۱/۳۶۲ , بحار الانوار. ۷۲/۱۱۷ ,
- ۳۰۳- بحار الانوار. ۷/۱۶۷ ,
- ۳۰۴- بحار الانوار. ۷۲/۱۹۶ , ۷۱/۱۸۷ ,
- ۳۰۵- الحکم. ۲/۲۳۱ ,
- ۳۰۶- بحار الانوار. ۷۵/۱۷۶ ,
- ۳۰۷- اصول کافی. ۲/۱۷۰ ,
- ۳۰۸- اصول کافی. ۲/۳۶۱ ,
- ۳۱۰- حجرات: ۱۲/ ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید , چه برخی از گمانها گناه است.

۳۱۱-۴۲۰

- ۳۱۱-الحکم، ۲/۴۱۸، الغرر. ۲/۲۷۱،
۳۱۲-الحکم. ۲/۴۶۶،
۳۱۳-مصادقه الاخوان. ۷۲/،
۳۱۴-الحکم، ۱/۳۳، الغرر. ۴۵/،
۳۱۵-الحکم، ۲/۱۶۱، الغرر. ۳۳۳/،
۳۱۶-اصول کافی. ۲/۶۷۲،
۳۱۷-بحار الانوار. ۷۲/۱۷۲،
۳۱۸-بحار الانوار. ۷۷/۹۱،
۳۱۹-الحکم، ۲/۱۶۱، الغرر. ۳۳۳/،
۳۲۰-بحار الانوار. ۷۴/۸۹،
۳۲۱-نور: ۱۹/ کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب در دنیاکی برای آنها در دنیاو آخرت است. بحار الانوار. ۷۲/۲۱۴، ۷۲/۲۵۵،
۳۲۲-الحکم، ۲/۲۰۱، الغرر. ۳۴۱/،
۳۲۳-تحف العقول. ۲۱۴/،
۳۲۴-وسائل الشیعه. ۱۲/۲۳،
۳۲۵-بحار الانوار. ۷۱/۱۷۷،
۳۲۶-از دشمنت یک بار بپرهیز و از دوستت هزار بار برحذر باش.
۳۲۷-چه بسا دوستت دشمن شود، پس به آنچه تو را زیان می رساند داناتر است.
۳۲۸-بپرهیز از دوستی منافق که تلخی را با شیرینی می آمیزد.
۳۲۹-و در روزگار دوستی گناهانت را برای دشمنی با تو ضبط می کند.
۳۳۰-بحار الانوار ۸۴/۱۶۶، و. ۷۴/۱۶۶،
۳۳۱-مصادقه الاخوان. ۷۲/،
۳۳۲-کنز الفوائد، ۱/۹۸، بحار الانوار. ۷۱/۱۶۶،
۳۳۳-بحار الانوار. ۷۴/۱۸۱،
۳۳۴-بحار الانوار. ۷۱/۱۶۶،

- ۳۳۵- اصول کافی. ۲/۶۴۳ ,
- ۳۳۶- بحار الانوار. ۴۴/۱۳۹ ,
- ۳۳۷- مصادقه الاخوان. ۸۲/ ,
- ۳۳۸- مصادقه الاخوان. ۸۲/ ,
- ۳۳۹- مصادقه الاخوان. ۸۲/ ,
- ۳۴۰- بحار الانوار. ۷۲/۲۱۴ ,
- ۳۴۱- و کیست که همه خویهای او رضایت بخش باشد , برای بزرگواری انسان همین بس که عیبهایش را بشمارد.
- ۳۴۲- احیاء علوم الدین. ۲/۱۳۸ ,
- ۳۴۳- بحار الانوار. ۷۵/۲۷۸ ,
- ۳۴۴- آیا در جستجوی دوستی هستی که در او عیبی نباشد و کدام کس است که در او عیبها نیست.
- ۳۴۵- اصول کافی. ۲/۶۵۱ ,
- ۳۴۶- بحار الانوار. ۱۰/۹۷ ,
- ۳۴۷- بحار الانوار. ۷۵/۶۵ ,
- ۳۴۸- الرعد: ۲۲/ با نیکی بدی را دفع می کنند.
- ۳۴۹- الحکم. ۲/۵ ,
- ۳۵۰- الحکم. ۱/۱۳۲ ,
- ۳۵۱- الحکم. ۱/۵۰ ,
- ۳۵۲- بحار الانوار. ۷۱/۱۸۰ ,
- ۳۵۳- الحکم. ۱/۵۰ ,
- ۳۵۴- بحار الانوار. ۷۵/۳۶۹ ,
- ۳۵۵- بحار الانوار. ۷۴/۱۹۲ ,
- ۳۵۶- اصول کافی. ۲/۳۵۵ ,
- ۳۵۷- همان ماخذ. ۳۵۵/ ,
- ۳۵۸- همان ماخذ. ۶۵۲/ ,

- ۳۵۹ بحار الانوار. ۷۵/۷۱ ,
- ۳۶۰ بحار الانوار. ۷۸/۳۷۹ ,
- ۳۶۱ دوستت را بر گناهانش معذور بدار , و بر عیبهایش پرده بکش.
- ۳۶۲ بر بهتان نابخردان شکبیا باش , همچنین در برابر زمانه و حوادث آن.
- ۳۶۳ از راه بخشش از دادن پاسخ خودداری کن , و ستمکار را به کسی که حسابگر اوست واگذار.
- ۳۶۴ من از دوست دوری می گزینم , و به او نشان می دهم که اسبابی موجب دوری گرفتن من از اوست.
- ۳۶۵ درباره او معتقدم که اگر به او گله کنم او را گستاخ کرده ام , و نظرم نسبت به او این است که ترک گله گله است.
- ۳۶۶ هرگاه به نادانی زورگو دچار شوم , که کارهای ممنوع را درست و خوب می داند.
- ۳۶۷ من با خاموشی خود به او کمک می کنم و بسا , خاموشی از پاسخ پاسخ باشد.
- ۳۶۸ من با کینه توز مسالمت کرده او را مغلوب می کنم , و با تحمل عفو بار سنگینی بر دوش او می نهیم.
- ۳۶۹ کسی که بدیهای دشمنش را با احسان دفع نمی کند , از سرچشمه والایی گفتار اخذ نکرده است.
- ۳۷۰ و هنگامی که دوستم بخواهد بر من خشم گیرد و بر اثر کینه توزی آب دهنم را گلوگیرم کند.
- ۳۷۱ من گناهانش را می بخشم و از او در می گذرم , از بیم آن که مبادا بدون دوست زندگی کنم.
- ۳۷۲ هرگاه تو در همه کارها از دوستت گله کنی , کسی را نخواهی یافت که از او گله نکنی.
- ۳۷۳ پس تنها زندگی کن و یا به دوستت بپیوند , چه او گاهی گناه و گاهی از آن دوری می کند.
- ۳۷۴ عذر نزد مردم بزرگوار پذیرفته است . بحار الانوار. ۷۴/۲۱۳ ,
- ۳۷۵ حیاء علوم الدین. ۲/۱۲۹ ,
- ۳۷۶ بحار الانوار. ۳۸/۱۴۴ ,
- ۳۷۷ اصول کافی. ۲/۳۶۹ ,

- ۳۷۸- اصول کافی, ۲/۳۶۹, تحف العقول. ۲۰/،
- ۳۷۹- الحكم, ۱/۱۶۷, تحف العقول. ۱۱۲/،
- ۳۸۰- هر گاه از سوی دوستی نسبت به تو لغزشی روی داد, تو برای لغزش او عذری را چاره جویی کن.
- ۳۸۱- اگر روزی دوستی از تقصیر خود برادرانه, اقرار به کوتاهی خود پوزش خواست.
- ۳۸۲- او را از جفای خود مصون بدار و عفو کن, چه عفو روش هر آزاده ای است.
- ۳۸۳- بحار الانوار ۷۱/۱۸۰, و. ۷۴/۱۸۰
- ۳۸۴- وسائل الشیعه. ۱۱/۵۷۳, ,
- ۳۸۵- مصادقه الاخوان. ۶۰/،
- ۳۸۶- مصادقه الاخوان. ۶۲/،
- ۳۸۷- مصادقه الاخوان, ۶۲/، بحار الانوار. ۷۴/۱۹۴, ,
- ۳۸۸- اصول کافی. ۲/۱۸۸, ,
- ۳۸۹- مصادقه الاخوان. ۶۲/،
- ۳۹۰- بحار الانوار. ۷۵/۲۸۰, ,
- ۳۹۱- مستدرک الوسائل. ۱۲/۲۴, ,
- ۳۹۲- بحار الانوار, ۷۱/۲۸۴, ثواب الاعمال. ۱۸۱/،
- ۳۹۳- مصادقه الاخوان. ۶۲/،
- ۳۹۴- بحار الانوار. ۷۱/۳۰۵, ,
- ۳۹۵- مالی شیخ مفید. ۲۳۸/،
- ۳۹۶- وسائل الشیعه. ۱/۱۲۳, ,
- ۳۹۷- نجات هم به معنای دلیری و هم به معنای کمک کردن و یاری دادن است.
- ۳۹۸- بحار الانوار. ۷۳/۴۴, ,
- ۳۹۹- بحار الانوار ۷۲/۲۲, و. ۷۲/۲۰, ,
- ۴۰۰- وسائل الشیعه. ۱۲/۲۹۳, ,
- ۴۰۱- بحار الانوار. ۷۴/۹۸, ,
- ۴۰۲- جامع السعادات. ۲/۲۹۹, ,

- ۴۰۳- بحار الانوار. ۷۴/۸۹ ,
- ۴۰۴- جامع السعادات. ۲/۲۹۹ ,
- ۴۰۵- فتح. ۲۳ / هرگز در سنت الهی تغییری نخواهی یافت.
- ۴۰۶- الحکم ۲/۷۸ , و غرر. ۱۲۵ / ن مضمون
- ۴۰۷- الحکم ۲/۷۸ , الغرر. ۲۲۵ ,
- ۴۰۸- الحکم. ۱/۷۲ ,
- ۴۰۹- الحکم ۱/۱۳۴ , بحار الانوار. ۷۷/۴۱۹ ,
- ۴۱۰- چقدر دوستان به هنگامی که آنها را می شماری زیادند و لیکن آنها در بلاها و بدبختیها اندکند.
- ۴۱۱- خداوند به سختیها همه نوع خوبی را پاداش دهد که من به وسیله آنها دوست را از دشمن شناختم.
- ۴۱۲- هیچ خوبی در دوستی انسان متلون نیست , او به هر سو که باد می وزد مایل می شود.
- ۴۱۳- مصادقه الاخوان. ۸۲ / ,
- ۴۱۴- شعراء) : ۱۰۱ / افسوس که امروز (شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد و نه دوست گرم و با محبتی.
- ۴۱۵- فرقان ۲۸ / و : ۲۹ ای وای بر من کاش فلان) شخص گمراه (را دوست خود انتخاب نکرده بودم , او مرا از یاد حق گمراه ساخت پس از آن که آگاهی به سراغ من آمده بود.
- ۴۱۶- بحار الانوار. ۷۱/۲۸۵ ,
- ۴۱۷- مصادقه الاخوان. ۳۸ / ,
- ۴۱۸- اصول کافی ۲/۱۹۳ , و بحار الانوار. ۷۴/۱۹۲ ,
- ۴۱۹- امالی شیخ مفید. ۲/۴۹۳ ,
- ۴۲۰- حجرات : ۱۰ / مؤمنان برادر یکدیگرند.

٤٢١-٥٣٠

- ٤٢١- بحار الانوار. ٧٤/٣١١ ,
٤٢٢- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ٣٣٩/
٤٢٣- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ٣٢٠/
٤٢٤- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ٣٤١/
٤٢٥- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ١٧٨/
٤٢٦- مصادقة الاخوان ٥٥/ و تحف العقول. ٢٦/
٤٢٧- كنز العمال خ , ٧٣٧/ ميزان الحكمة. ٩/٣٥
٤٢٨- الحكم , ٢/١٨٥ , الغرر. ٣٣٥/
٤٢٩- بحار الانوار. ٧٤/٣٦٣ ,
٤٣٠- الحكم , ٢/١٩ , تحف العقول. ٢٠٤/
٤٣١- مصادقة الاخوان , ٦٨/ بحار , ٧١/٣١٥ , وسائل الشيعه. ١٠/٥٥٠ ,
٤٣٣- تحف العقول - ٤٣٤ , ١٥٨/ بحار الانوار. ٧٥/١٢١ ,
٤٣٥- مصادقة الاخوان. ٦٢/
٤٣٦- اصول كافي. ٢/١٩٥ ,
٤٣٧- مصادقة الاخوان. ٣٦/
٤٣٨- بحار الانوار. ٣٢٤/
٤٣٩- بحار الانوار. ٧١/٣٣٢ ,
٤٤٠- اصول كافي. ٢/١٩٦ ,
٤٤١- تحف العقول. ١١٩/
٤٤٢- بحار الانوار. ٧٥/٢٨١ ,
٤٤٣- بحار الانوار. ٧٨/٢٣٩ ,
٤٤٤- مصادقة الاخوان. ٥٢/
٤٤٥- اصول كافي ١٩٣ / ٢ ,
٤٤٦- مصادقة الاخوان , ٦٨/ بحار. ٧١/٣٣٤ ,
٤٤٧- بحار الانوار. ٧/٢٨٧ ,

- ۴۴۸- اصول کافی. ۲/۶۷۲ ,
- ۴۴۹- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ۱۷۹/
- ۴۵۰- بحار الانوار ۷۱/۳۲۲ , و. ۷۴/۳۲۲
- ۴۵۱- انبیاء, ۱۰۳/ , و فرشتگان به استقبالشان می روند) و می گویند (این همان روزی است که به شما وعده داده می شد.
- ۴۵۲- مصادقه الاخوان. ۷۸ ,
- ۴۵۳- اصول کافی. ۲/۱۹۸ ,
- ۴۵۴- بحار الانوار. ۷۸/۱۲ ,
- ۴۵۵- اصول کافی. ۲/۳۶۶ ,
- ۴۵۶- تحف العقول. ۳۶۸/
- ۴۵۷- بحار الانوار. ۷۱/۱۶۶ ,
- ۴۵۸- بحار الانوار ۷۱/۲۳۸ , و. ۷۱/۲۳۸
- ۴۵۹- کسی که بزرگان را احترام کند او را احترام خواهند کرد , و آن که بزرگان را تحقیر کند هرگز احترام نخواهد یافت.
- ۴۶۰- من لایحضره الفقیه. ۴/۱۶ ,
- ۴۶۱- اصول کافی. ۲/۲۰۶ ,
- ۴۶۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ۲/۳۳۹ ,
- ۴۶۳- بحار الانوار. ۷۱/۲۲۵ ,
- ۴۶۴- اصول کافی. ۲/۱۷۳ ,
- ۴۶۵- بحار الانوار. ۷۱/۲۸۷ ,
- ۴۶۶- اصول کافی , ۲/۶۷۲ , بحار. ۷۵/۲۵۳ ,
- ۴۶۷- بحار الانوار , ۷۱/۲۲۷ , بحار الانوار. ۷۲/۱۳۸ ,
- ۴۶۸- بحار الانوار ۷۵/۲۴۹ , و. ۷۸/۲۴۹
- ۴۶۹- بحار الانوار. ۷۱/۲۸۷ ,
- ۴۷۰- بحار الانوار. ۷۸/۲۳۳ ,
- ۴۷۱- تحف العقول. ۲۲۳/ ,

- ۴۷۲- بحار الانوار ۷۵/۱۲۷، و ۷۵/۸، احیاء علوم الدین. ۲/۱۴۲،
- ۴۷۳- الحکم، ۱/۴۵، الغرر. ۶۶/،
- ۴۷۴- بحار الانوار ۷۵/۱۲۷، و ۷۵/۸،
- ۴۷۵- فصلت: ۳۵/،
- ۴۷۶- بحار الانوار ۷۵/۱۲۷، و ۷۵/۸، احیاء علوم الدین. ۲/۱۴۲،
- ۴۷۷- برادر راستین تو کسی است که با تو باشد، و کسی است که به خودش ضرر زند تا به تو سود رساند.
- ۴۷۸- و کسی است که هرگاه حوادث زمانه رخنه در کارت پدید آورد، در راه تو نابسامان شود تا به وضع تو سامان دهد.
- ۴۷۹- الحکم، ۱/۴۷۷، تحف العقول، ۴۷۷/، بحار ۷۵/۶۴، و ۷۸/۶۴،
- ۴۸۰- الحکم، ۲/۴۹۷، تحف العقول - ۴۸۱، ۱۷۳، اصول کافی. ۲/۱۴۸،
- ۴۸۲- وسائل الشیعه. ۱۲/۱۲۲،
- ۴۸۳- بقره: ۲۰۷/ برخی از مردم جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.
- ۴۸۴- حشر...: ۹/ و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند سخت فقیر باشند.
- ۴۸۵- بحار الانوار ۱۹/۳۹، و ۶/۱۹،
- ۴۸۶- حشر: ۹/، و کسانی که در دارالهجیره و در خانه ایمان) سرزمین مدینه (پیش از مهاجران مسکن گزیدند آنها کسی را که به سویشان هجرت کرده دوست می دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند سخت فقیر باشند.
- ۴۸۸- تحف العقول. ۳۶۸/،
- ۴۸۹- بحار الانوار. ۷۱/۲۷۰،
- ۴۹۰- بحار الانوار. ۷۱/۲۸۲،
- ۴۹۱- مجموعه ورام. ۲/۲۵،
- ۴۹۲- بحار الانوار. ۷۱/۱۶۰،
- ۴۹۳- اصول کافی، ۲/۱۶۳، بحار الانوار. ۷۱/۳۵۸،

- ٤٩٤-الحكم, ٢/٣٥٩, الغرر. ٢٦٦/
٤٩٥-تحف العقول. ٥٥/
٤٩٦-بحار الانوار. ٧٤/٢٨٧,
٤٩٧-اصول كافي. ٢/٦٣٨,
٤٩٨-بحار الانوار ٧٢/٦٦, و ٧٢/١٧٥ و ٧٢/١٨٣,
٤٩٩-اصول كافي. ٢/٢٠٨,
٥٠٠-اصول كافي. ٢/٣٦٢,
٥٠١-تحف العقول. ١٩٣/
٥٠٢-بحار الانوار. ٧١/١٨٧,
٥٠٣-تحف العقول, ٣٤٠/ ,بحار الانوار. ٧٨/٣٥٨,
٥٠٤-تحف العقول. ١٩٣/
٥٠٥-بحار الانوار ٦٥/١٤٩, ٦٥/٨٠, ٦٥/٦٥, و. ٧٥/٢٨١
٥٠٦-بحار الانوار ٧٥/١٠١, و. ٩١/٢٥٤
٥٠٧-بحار الانوار ١/١٥٥, و. ٧٢/١٠٥
٥٠٨-بحار الانوار, ٧٥/٢١٢, اصول كافي. ٢/٢٦٣,
٥٠٩-بحار الانوار, ٧٥/٢١٢, اصول كافي, ٢/٢٦٣, و ٧٢/١٠٤ و ٧٤/١٩٢,
٥١٠-تحف العقول. ١٩٣/
٥١١-بحار الانوار. ٢/٢٥,
٥١٢-وسائل الشيعه. ١٢/٤٢,
٥١٣-بحار الانوار ٧٥/٣١٣, ١/١٥٥, و. ٧٨/٣١٣
٥١٤-تحف العقول. ١٩٣/
٥١٥-علل الشرايع. ٢/٥٥٩,
٥١٦-بحار الانوار ٧٥/١٠٢, و. ٩١/٢٥٣
٥١٧-فروع كافي. ٤/٦٣,
٥١٨-بحار الانوار, ٧١/١٨٢, مضمون (و) ٧١/١٧٩, احياء علوم الدين. ٢/١٢٥,
٥١٩-مكارم الاخلاق. ٤٧٠/

- ۵۲۰- مصادقة الاخوان. ۷۲/ ,
- ۵۲۱- بقره...: ۲۶۰ / پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی: فرمود: مگر ایمان نیاورده ای, عرض کرد چرا, ولی می خواهم دلم آرامش یابد...
- ۵۲۲- اصول کافی. ۲/۶۴۴ ,
- ۵۲۳- الحکم, ۱/۵۵۸, الغرر. ۲۵/ ,
- ۵۲۴- احیاء علوم الدین. ۲/۱۳۰ ,
- ۵۲۵- وسائل الشیعه, ۷/۱۰۹, احیاء علوم الدین. ۲/۱۳۰ ,
- ۵۲۶- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال, ۱۸۴ / وسائل الشیعه. ۷/۱۰۹ ,
- ۵۲۷- اصول کافی. ۲/۵۰۷ ,
- ۵۲۸- بحار الانوار. ۷۴/۴۷ ,
- ۵۲۹- بحار الانوار. ۷۱/۲۲۲ ,
- ۵۳۰- جامع السعادات. ۲/۲۵۵ ,

۵۳۱-۶۴۰

- ۵۳۱- مصادقه الاخوان. ۳۸/
۵۳۲- اصول کافی. ۱۷۵/
۵۳۳- اصول کافی. ۲/۱۸۷,
۵۳۴- مصادقه الاخوان. ۳۴/
۵۳۵- بحار الانوار. ۷۱/۳۵۵,
۵۳۶- تحف العقول. ۳۰۷/
۵۳۷- مصادقه الاخوان, ۳۲/ , بحار الانوار. ۷۱/۲۶۰,
۵۳۸- بحار الانوار ۷۱/۲۸۰, و. ۷۵/۱۴۰
۵۴۰- بحار الانوار. ۷۲/۴۳,
۵۴۱- بحار الانوار. ۷۷/۱۶۰,
۵۴۲- وسائل الشیعه. ۲۰/۳۹,
۵۴۳- بحار الانوار ۷۴/۲۴۸, و. ۷۷/۲۴۹
۵۴۴- بحار الانوار ۴۱/۱۳۹, و. ۴۴/۱۳۹
۵۴۵- بحار الانوار. ۷۱/۱۵۵,
۵۴۶- بحار الانوار. ۱/۱۰۸,
۵۴۷- بحار الانوار ۷۲/۴۳, و. ۷۲/۴۴
۵۴۸- بحار الانوار. ۷۸/۳۷۹,
۵۴۹- الحكم, ۲/۴۵۳, بهج البلاغه ابن ابی الحدید. ۲۰/۳۱۱,
۵۵۰- المواعظ. ۱۲۶/
۵۵۱- بحار الانوار. ۷۳/۲۹۵,
۵۵۲- نحل: ۹۰/ خداوند به عدل و احسان... فرمان می دهد.
۵۵۳- نحل: ۱۲۸/ خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می کنند و کسانی که نیکوکارند.
۵۵۴- آل عمران: ۱۳۴/ و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.
۵۵۵- مصادقه الاخوان, ۵۵, تحف العقول. ۲۶/
۵۵۶- بحار الانوار. ۷۴/۴۱۱,

۵۵۷- به مردم نیکی کن تا دل‌های آنها را بنده خود سازی, دیر زمانی است که احسان انسان را به بندگی گرفته است.

۵۵۸- عدد...: ۲۲/ و با نیکی بدی را از میان می برند.

۵۵۹- فصلت: ۳۴/ بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سر سخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.

۵۶۰- بحار الانوار ۴۳/۳۴۳, و. ۴۰/۳۴۳

۵۶۱- اعراف ۲۰۰/ و...: ۲۰۱ و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد به خدا پناه بر که او شنونده و داناست. همانا پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند به یاد خدا و پاداش و کیفرا و (می افتند و بینامی گردند, ولی) ناپرهیزگاران (برادرانشان) یعنی شیاطین (آنان را پیوسته در گمراهی پیش می برند و باز نمی ایستند).

۵۶۲- یوسف...: ۹۲/ امروز ملامتی بر شما نیست خداوند شما را می بخشد و او از همه مهربانان مهربانتر است.

۵۶۳- انعام: ۱۲۴/ خداوند آگاهتر است به این که رسالتش را در کجا قرار دهد.

۵۶۴- بحار الانوار ۴۶/۹۹, و. ۴۳/۹۹

۵۶۵- بحار الانوار. ۴۶/۲۸۹,

۵۶۶- انعام: ۱۲۴/ خداوند داناتر است به این که رسالتش را در کجا قرار دهد.

۵۶۷- بحار الانوار. ۴۸/۱۰۲,

۵۶۸- بحار الانوار ۷۱/۱۶۸, و. ۷۷/۲۱۲

۵۶۹- الحکم, ۱/۱۳۲, الغرر. ۶۰/

۵۷۰- بحار, ۷۱/۱۶۸, الحکم, ۱/۶۷, الغرر. ۴۴/

۵۷۱- الحکم. ۲/۵,

۵۷۲- بحار الانوار. ۷۴/۱۷۱,

۵۷۳- بحار الانوار ۷۷/۲۱۳, و. ۷۴/۲۱۳

۵۷۴- وسائل الشیعه. ۱۲/۲۹۳,

۵۷۵- الحکم, ۲/۲۳۵, الغرر. ۳۵۱/

۵۷۶- بحار الانوار ۷۵/۱۲۷, و. ۷۲/۲۶۲

- ۵۷۷-جامع السعادات , ۲/۱۹۰, بحار الانوار. ۷۵/۱۹۶,
- ۵۷۸-اختصاص شیخ مفید. ۱/۲۳۱ ,
- ۵۷۹-الكافی ۱۶۲ / ۸ ,
- ۵۸۰-بحار الانوار. ۷۲/۲۲۶ ,
- ۵۸۱-جامع السعادات. ۲/۲۹۹ ,
- ۵۸۲-بحار الانوار. ۶۴/۳۱۴ ,
- ۵۸۳-بحار ۶۹/۲۹۴ , و. ۷۸/۱۰۸
- ۵۸۴-و هرگاه جوانمرد در نزدیک دوستش نیکو باشد , به هنگام دوری دوستش را چند برابر می کند.
- ۵۸۵-من در حالی که میان ما فاصله باشد از او حیا می کنم , همان گونه که در هنگامی که مرا می بیند از او حیامی کنم.
- ۵۸۶-بقره : ۸۳/ و به مردم نیک بگوئید.
- ۵۸۸-وسائل الشیعه. ۱۲/۱۵۸ ,
- ۵۸۹-بحار الانوار. ۷۵/۱۸۶ ,
- ۵۹۰-بحار الانوار. ۷۴/۱۶۶ ,
- ۵۹۱-تحف العقول. ۳۵/ ,
- ۵۹۲-علل الشرایع. ۲/۵۲۳ ,
- ۵۹۳-اصول کافی. ۲/۲۰۶ ,
- ۵۹۴-اصول کافی. ۲/۱۱۹ ,
- ۵۹۵-وسائل الشیعه. ۱۱/۲۱۴ ,
- ۵۹۷-وسائل الشیعه. ۱۱/۲۱۳ ,
- ۵۹۸-اصول کافی , ۲/۶۶۹ , ووسائل الشیعه , ۱۱/۲۱۵ , احیاء علوم الدین. ۲/۱۲۱ ,
- ۵۹۹-اصول کافی , ۲/۱۱۹ , ووسائل الشیعه. ۱۱/۲۱۴ ,
- ۶۰۰-اصول کافی , ۲/۱۱۹ , ووسائل الشیعه. ۱۱/۲۱۴ ,
- ۶۰۱-تحف العقول , ۱۲/ , بحار الانوار. ۷۷/۶۹ ,
- ۶۰۲-الحکم , ۲/۴۴۹ , الغرر. ۲۷۳/

- ۶۰۳-الحکم، ۱/۴۷۱، الغرر. ۱۸۲/
- ۶۰۴-بحار الانوار ۷۴/۲۰۹، و. ۷۷/۲۱۱
- ۶۰۵-بحار الانوار ۸/۱۱۸، و. ۶۹/۳۶۹
- ۶۰۶-بحار الانوار ۸/۱۱۸، ۶۹/۳۶۹، و. ۷۶/۲
- ۶۰۷-بحار الانوار. ۷۲/۵۶،
- ۶۰۸-اصول کافی ۲/ ۲۷،
- ۶۰۹-بحار الانوار ۷۲/۶۴، و. ۷۲/۵۶
- ۶۱۰-اصول کافی. ۲/۲۷،
- ۶۱۱-بحار الانوار، ۷۱/۲۲۶، احیاء علوم الدین. ۲/۱۴۲،
- ۶۱۲-بحار الانوار. ۷۷/۱۷۳،
- ۶۱۳-بحار الانوار. ۷۴/۶۷،
- ۶۱۴-اصول کافی. ۲/۱۴۶،
- ۶۱۵-الحکم، ۱/۴۵، الغرر. ۶۶/
- ۶۱۶-الحکم، ۱/۲۱۰، تحف العقول. ۱۷۳/
- ۶۱۷-تحف العقول، ۶۰/، بحار الانوار. ۷۱/۱۶۵،
- ۶۱۸-بحار الانوار ۷۸/۱۱۱، ۷۷/۱۷۳، و. ۷۵/۱۱۲
- ۶۱۹-بحار الانوار. ۶۷/۱۹۵،
- ۶۲۰-تحف العقول، ۱۹۱/، بحار. ۶۷/۱۹۴،
- ۶۲۱-بحار الانوار. ۷۱/۱۹۸،
- ۶۲۲-بحار الانوار ۷۸/۲۶۱، و. ۷۵/۲۶۱
- ۶۲۳-بحار الانوار ۷۵/۳۸، ۱۱/۲۵۷، و. ۹۳/۶۳
- ۶۲۴-بحار الانوار. ۷۵/۳۶۵،
- ۶۲۵-مصادقة الاخوان. ۴۲/،
- ۶۲۶-الحکم، ۱/۷۲، الغرر. ۲۹/،
- ۶۲۷-چه قدر دوستان به هنگامی که آنها را می شماری زیادند، و لیکن آنها در مصیبتها و سختیها اند کند.

- ۶۲۸- در دوستی انسان متلون سودی نیست, او به هر سویی که باد می وزد مایل می شود.
- ۶۲۹- بحار الانوار. ۷۱/۲۶۴,
- ۶۳۰- بحار الانوار. ۷۱/۲۶۴,
- ۶۳۱- هزار دوست و رفیق بسیار نیست, و یک دشمن بسیار است.
- ۶۳۲- تهذیب. ۴/۹۶,
- ۶۳۳- دوست تو کسی است که اگر با شمشیر قصد زدن او کنی در دوستی به تو خیانت نمی کند.
- ۶۳۴- اگر نزد او روی و او را به مرگ فرا خوانی تو را رد نمی کند و این برای آن است که تو باقی بمانی.
- ۶۳۵- بحار الانوار. ۷۸/۲۳۰,
- ۶۳۶- بحار الانوار ۴۷/۲۵, و. ۷۵/۱۰,
- ۶۳۷- بحار الانوار. ۷۵/۱۰,
- ۶۳۸- بحار الانوار. ۷۵/۲۳۰,
- ۶۳۹- تحف العقول. ۲۷۲/،
- ۶۴۰- بحار الانوار. ۱/۱۸۳,

۶۴۱-۷۲۰

- ۶۴۱- بحار الانوار ۷۵/۸۲، و ۷۵/۲۱۰ و ۷۷/۱۶۹.
- ۶۴۲- اصول کافی. ۲/۱۶۶،
- ۶۴۳- تحف العقول. ۶۴/،
- ۶۴۴- بحار الانوار. ۷۱/۱۶۴،
- ۶۴۵- تحف العقول. ۱۶۵/،
- ۶۴۶- المواعظ. ۵۴/،
- ۶۴۷- بحار الانوار. ۷۵/۹۲،
- ۶۴۸- کجاست انسانی که هرگاه او را به خشم آورم، و نادانی کنم حلم و بردباری پاسخ او باشد.
- ۶۴۹- و هرگاه به شراب میل کنم از اخلاق او، و بنوشم و از آداب او سرمست شوم.
- ۶۵۰- می بینی او با دل و گوش به سخن گوش می دهد در حالی که شاید او به آن داناتر باشد.
- ۶۵۱- بحار الانوار. ۲/۶۲،
- ۶۵۳- در دنیا هشت تن سزاوار ملامتند، که هرگاه یکی از آنها سیلی خورد ملامتی متوجه کسی نیست.
- ۶۵۴- کسی که از مردمان فرو مایه خواهان نیکی شود، و آن که از دشمنانش طمع خیر و خوبی داشته باشد.
- ۶۵۵- و آن که سخن بگوید برای کسی که شنونده او نیست، و میهمانی که برای برتریجویی به صاحبخانه امر ونهی کند.
- ۶۵۶- و آن که حاکمی را با وجود خطر تحقیر کند، و آن که فضولی کرده در راز میان دو تن وارد شود.
- ۶۵۷- و آن که در مجلسی جایی بنشیند که جای او نیست، و آن که به طور طفیلی وارد خانه ای شود که بدان دعوت نشده است.
- ۶۵۸- اصول کافی، ۲/۱۴۴، بحار الانوار ۶۶/۴۰۰ و ۷۲/۲۹.
- ۶۵۹- اصول کافی، ۲/۱۴۵، بحار الانوار. ۷۴/۶۲،
- ۶۶۰- بحار الانوار، ۷۲/۲۵، و سائل الشیعه. ۱۱/۲۱۳،
- ۶۶۱- بحار الانوار ۴۱/۱۳۳، و ۳۸/۱۳۳.

- ۶۶۲ امالی شیخ مفید، ۱/۸۸، اصول کافی. ۲/۱۴۴،
- ۶۶۳ اصول کافی. ۲/۱۴۶،
- ۶۶۴ اصول کافی. ۲/۱۴۷،
- ۶۶۵ بحار الانوار. ۷۵/۲۳۶،
- ۶۶۶ بحار الانوار. ۷۱/۳۶۶،
- ۶۶۷ اصول کافی. ۲/۲۰۲،
- ۶۶۸ بحار الانوار. ۷۱/۳۷۵،
- ۶۶۹ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ۱/۱۶۴،
- ۶۷۰ اصول کافی. ۲/۲۰۳،
- ۶۷۱ اصول کافی، ۲/۲۰۱، بحار الانوار. ۷۱/۳۶۲،
- ۶۷۲ بحار الانوار. ۷۵/۱۰۴،
- ۶۷۳ ای مردی که دیگران را تعلیم می دهی، چرا تعلیم دهنده نفس خویش نیستی.
- ۶۷۴ دارو را برای رنجور و بیمار توصیف می کنی، تا بدان بهبود یابد در حالی که خودت بیماری.
- ۶۷۵ تو را می بینیم که پیوسته خردهای ما را اصلاح می کنی، در حالی که تو از رشد و صواب بی بهره ای.
- ۶۷۶ از نفس خود آغاز کن و از گمراهیش باز دار، چه اگر از گمراهی باز ایستاد تو حکیمی هستی.
- ۶۷۷ در این صورت آنچه میگویی شنیده و به گفتار تو، هدایت می شود و تعلیم و آموزش سود می بخشد.
- ۶۷۸ از خویی نهی مکن که تو مانند آن را می آوری، ننگ بر تو هرگاه چنین کار بزرگی را مرتکب شوی.
- ۶۷۹ اصول کافی. ۲/۴۶۰،
- ۶۸۰ الحکم. ۱/۵۸۰،
- ۶۸۱ جامع السعادات. ۲/۳۰۶،
- ۶۸۲ الحکم. ۲/۴۶۳،
- ۶۸۳ بحار الانوار. ۷۲/۴۹،

- ٦٨٤-الحكم, ٢/١٥٩, الغرر. ٣٣٥/ ,
٦٨٥-بحار الانوار. ٧٥/٢٩, ٧٢/٢٩ ,
٦٨٧-تحف العقول. ٢١٨/ ,
٦٨٨-بحار الانوار ٧٠/٢٩٥, و. ٧٣/٢٩٥
٦٨٩-اصول كافي. ٢/٣٤٣ ,
٦٩٠-الحكم, ٢/٤٩٦, تحف العقول. ١١٢/ ,
٦٩١-مستدرک الوسائل. ٨/٣٨٠ ,
٦٩٣-بحار الانوار. ٧١/٢٧٣ ,
٦٩٤-بحار الانوار, ٧١/٢٤٨, مستدرک الوسائل. ٨/٣٨٠ ,
٦٩٥-بحار الانوار. ٧٤/٨٩ ,
٦٩٦-بحار الانوار. ٧٩/٢٠٢ ,
٦٩٧-بحار الانوار. ٧٤/١٩٣ ,
٦٩٨-بحار الانوار. ٧٤/١٩٣ ,
٧٠٠-بحار الانوار ٧٤/١٩٠, و. ٧٥/٦٥
٧٠١-بحار الانوار. ٣٦/١٥ ,
٧٠٢-اصول كافي. ٢/٣٦٢ ,
٧٠٤-حياء علوم الدين. ٢/١٢٥ ,
٧٠٥-بحار الانوار. ٧٤/١٥٢ ,
٧٠٦-تحف العقول. ٣٣٣/ ,
٧٠٧-بحار الانوار. ٢/١٣٨ ,
٧٠٨-بحار الانوار. ٧٤/٢٦٨ ,
٧٠٩-بحار الانوار. ٧٥/١٢٧ ,
٧١٠-بحار الانوار. ٧٥/١٢٧ ,
٧١١-تحف العقول, ٢٣٠/ , بحار الانوار. ٧٥/٢٩١ ,
٧١٢-بحار الانوار. ٧٣/٤٠٨ ,
٧١٣-بحار الانوار. ٧٨/٣٦٩ ,

- ٧١٤- تحف العقول. ٣٦٥/ ,
- ٧١٥- بحار الانوار. ٧١/١٦٥ ,
- ٧١٦- الحكم. ١/٥٣٨ ,
- ٧١٧- بحار الانوار. ٧١/١٦٥ ,
- ٧١٨- بحار الانوار. ٧٤/١٦٥ ,
- ٧١٩- مستدرک الوسائل , ٩/١٤٦ , احیاء علوم الدین. ٢/١٣٢ ,
- ٧٢٠- بحار الانوار. ٧٧/٥٢ , ٧٧/٦٦ ,

۷۷۶-۷۲۱

- ۷۲۱- بحار الانوار. ۷۴/۸۹,
۷۲۲- کنز العمال (ح) ۲۴۷۹۳ / مضمون.
۷۲۳- بحار الانوار (۷۲/۱۸۶), مضمون.
۷۲۴- بحار الانوار. ۷۵/۱۸۸,
۷۲۵- بحار الانوار. ۷۲/۱۸۴,
۷۲۶- بحار الانوار. ۷۵/۲۶۱,
۷۲۷- بحار الانوار. ۷۵/۲۵۷,
۷۲۸- اصول کافی. ۲/۳۴۵,
۷۲۹- بحار الانوار. ۷۵/۲۵۷,
۷۳۰- از دوست خود به سبب گناهی که کرده است مبر, چه انسان کریم گناه را می بخشد.
۷۳۱- المواعظ, ۵۰ / بحار الانوار. ۷۲/۲۱۲,
۷۳۲- بحار الانوار. ۷۳/۴۴,
۷۳۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ۲/۳۳۹,
۷۳۴- اصول کافی. ۲/۳۴۵,
۷۳۵- جامع السعادات. ۲/۳۲۵,
۷۳۶- جامع السعادات. ۲/۳۳۵,
۷۳۷- اصول کافی. ۲/۳۴۲,
۷۳۸- الحکم, ۲/۱۵۹, و غرر الحکم. ۳/۳۳۷,
۷۳۹- بحار الانوار. ۶۷/۱۹۳,
۷۴۰- بحار الانوار. ۷۱/۱۶۴,
۷۴۱- دوست دشمنم در دشمنی با من دست دارد, و من کسی را که با دوستم دوستی کند دوست می دارم.
۷۴۲- با دشمنم دوستی می کنی سپس می پنداری که من, دوست تو هستم, این رای بسیار دوری است.
۷۴۳- و از بدبختیهای دنیا برای انسان آزاده آن است که ببیند, دشمنی دارد که از دوستی با او

ناگزیر است.

۷۴۴- بحار الانوار. ۷۲/۲۱۶,

۷۴۵- بحار الانوار. ۷۲/۲۱۶,

۷۴۶- الحکم, ۲/۱۰۱, غرر الحکم. ۲۳۴/

۷۴۷- سورة البقره.

۷۴۸- المواعظ, ۲۵/جامع السعادات. ۲/۲۱۵,

۷۴۹- بحار الانوار. ۷۱/۱۶۶,

۷۵۰- جامع السعادات. ۲/۲۱۵,

۷۵۱- بحار الانوار. ۷۴/۱۹۳,

۷۵۲- الحکم, ۲/۳۹۳, غرر الحکم. ۲۸۸/

۷۵۳- بحار الانوار ۷۵/۸۰, و. ۷۸/۸۰

۷۵۴- بحار الانوار. ۷۲/۲۴۹,

۷۵۵- اصول کافی. ۲/۱۷۰,

۷۵۶- اصول کافی. ۲/۳۵۶,

۷۵۷- وسائل الشيعه. ۱۲/۲۵۵,

۷۵۸- تحف العقول. ۲/۲۷۷,

۷۵۹- تحف العقول. ۲/۲۲۹,

۷۶۰- بحار الانوار. ۷۵/۸۲,

۷۶۱- بحار الانوار. ۷۱/۲۲۶,

۷۶۲- تحف العقول, ۲/۲۷۴, بحار الانوار. ۷۱/۱۹۸,

۷۶۳- بحار الانوار. ۷۵/۱۸۵,

۷۶۴- بحار الانوار ۷۴/۳۹۱, و. ۷۱/۳۹۱

۷۶۵- بحار الانوار ۷۴/۴۲۱, و. ۷۷/۴۲۳

۷۶۶- اصول کافی, ۲/۶۶۰, بحار الانوار. ۷۵/۷۵,

۷۶۷- مجادله... ۱۱/ خداوند آنها را که ایمان آورده اند و کسانی را که از علم بهره دارند درجات

بزرگی می بخشد.

۱۶۸- اسرا: ۲۱/ ببین چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم، درجات آخرت و برتریهایش از این هم بیشتر است.

۱۶۹- ص: ۲۸/ یا پرهیزگاران را همچون فاجران قرار می دهیم.

۱۷۰- زمر: ۹/ بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟

۱۷۱- سجده: ۱۸/ آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق باشد؟ نه هرگز این دو برابر نیستند.

۱۷۲- اصول کافی. ۲/۶۶۰،

۱۷۳- اصول کافی. ۲/۶۷۱،

۱۷۴- اصول کافی. ۲/۶۶۰،

۱۷۵- تحف العقول. ۵۴/،

۱۷۶- و آخرین سخن ما این که ستایش ویژه خداوند است که پروردگار جهانیان است.

حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

 @karnil